

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی

فصلنامه علمی

شماره سیزدهم، پاییز ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

مدیر مسئول: دکتر علی رنجبرکی

سر دبیر: دکتر بیژن زارع

ویراستار ادبی: وحید تقی نژاد

دستیار علمی: دکتر فروزنده جعفرزاده پور

مدیر داخلی نشریه: مریم بایه

مترجم: محمدرضا نوروزی

صفحه آرا: مریم طاهری

هیئت تحریریه

دکتر علیرضا حیدرئی / استاد دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر ابوعلی ودادهیر / استاد دانشگاه تهران

دکتر بیژن زارع / استاد دانشگاه خوارزمی

دکتر حامد بخشی / دانشیار پژوهشگاه گردشگری

دکتر محمدجواد زاهدی / استادیار / استاد دانشگاه پیام نور

جهاددانشگاهی واحد مشهد

دکتر محمدباقر علیرزاده اقدم / استاد دانشگاه تبریز

دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی

دکتر محمد مهدی فرقانی / استاد دانشگاه علامه طباطبائی

و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر آشوک کومار کول / استاد دانشگاه B.H.U

دکتر تهمنه شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و

دکتر علی محمدزاده / استاد دانشگاه پیام نور

مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر علی اکبر مهرانی / استاد دانشگاه تهران

نشریه «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» با صاحب امتیازی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی بر اساس آیین نامه نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹، از شماره بهار ۱۴۰۱ موفق به کسب رتبه علمی از وزات علوم، تحقیقات و فناوری شده است.

* توجه: نام این مجله از شماره اول تا ششم «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» بوده است و طبق نظر کمیسیون محترم نشریات علمی طی نامه شماره ۱۴۰۲/۲۱۳۲۹/ص/۱۴۰۳ تاریخ ۱۴۰۲/۰۵/۱۶ کشور به «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» تغییر یافته است.

فصلنامه علمی «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» از تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۸ با «انجمن ایرانی مطالعات زنان» و «انجمن علمی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران» در زمینه انتشار مقالات علمی، در حوزه تخصصی مسائل اجتماعی ایران، تفاهم نامه همکاری امضاء کرده است.

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.ac)، پایگاه اطلاعات علمی جهاددانشگاهی (www.sid.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)، بانک اطلاعات نشریات سیولیکا (www.civilica.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور (www.noormags.com) و برخی پایگاه‌های دیگر نمایه می‌شود.

❖ نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه، خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷
صندوق پستی ۱۳۱۶-۱۳۱۴۵، اداره نشریات علمی، تلفن: ۶۶۴۹۷۵۶۱-۲ نمایر: ۶۶۴۹۲۱۲۹

نشانی اینترنتی: risi.ac.ir@gmail.com پایگاه اینترنتی: risi.ihss.ac.ir

فرایند چاپ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

قیمت: ۱۲۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی

شرایط ارسال مقاله

- مقاله به زبان فارسی یا انگلیسی بوده، قبلاً در جایی چاپ نشده باشد. داشتن چکیده فارسی و انگلیسی برای مقاله ضرورت دارد.
- هیئت تحریریه پس از داوری، پذیرش مقاله را اعلام خواهد کرد.
- مسئولیت صحت مندرجات مقاله‌های علمی با نویسندگان یا نویسندگان آن است.
- همراه مقاله نام و نشانی دقیق، شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان و محل خدمت آنان ذکر شود.
- مقاله در برگه‌های A4 و با رعایت ابعاد صفحه فصلنامه (قطع وزیری) تایپ شود. تعداد جدولها در پایین‌ترین حد در نظر گرفته شود. نمودارها واضح و عکس‌ها سیاه و سفید در کاغذ مناسب در اندازه ۱۵×۱۰ سانتی‌متر تهیه گردد.
- مقاله حروف چینی شود و به وسیله پست الکترونیکی به دفتر فصلنامه ارسال گردد.
- فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

نحوه ارائه مقاله

- مقاله علمی- پژوهشی شامل عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، روش کار، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و منابع باشد. حجم مقاله نیز نباید از ۱۵ صفحه بیشتر باشد.
 - عنوان مقاله گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد. نام و نام خانوادگی، درجه علمی و مؤسسه‌ای که مؤلف در آن اشتغال دارد، در زیر عنوان قید شود.
 - چکیده مقاله، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش، نکته‌های مهم نتیجه و بحث است. تعداد کلمات چکیده از ۱۵۰ کلمه بیشتر نباشد.
 - مقدمه مقاله بیانگر مسئله پژوهش است. محقق باید زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله به اجمال بیان و در پایان به انگیزه تحقیق اشاره نماید.
 - روش کار باید به اجمال بیانگر چگونگی و فرایند انجام پژوهش باشد. تحلیل‌های آماری، روش‌های مورد استفاده، به شیوه‌ای مناسب یادآوری شود.
 - داده‌ها و نتیجه‌های به دست آمده باید به گونه‌ای منطقی و مفید ارائه شود و به این منظور می‌تواند همراه با جدول، نمودار، نگاره و عکس باشد.
 - نویسنده در پایان مقاله راهنمایی و کمک‌های دیگران را یادآوری و از آنها سپاسگزاری کند.
 - ارجاع‌های متن مقاله داخل کمان و به این شیوه است: (نام خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۲۵). شیوه ارجاع به منابعی که بیش از دو نفر نویسنده دارند نیز به این صورت خواهد بود: (اسمیت و همکاران، ۱۹۷۴: ۲۲).
 - در ذکر مشخصات انتشاراتی در فهرست منابع پایان مقاله از شیوه زیر پیروی شود:
- مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) «نام مقاله»، نام مترجم، نام نشریه، دوره یا سال، شماره.
- کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) عنوان کتاب، نام مترجم، مصحح، یا سایر افراد، شماره مجلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر.

فهرست

- کهن سخن سردبیر.....الف
- کهن آسیب‌شناسی کارکردهای راهپیمایی اربعین..... ۱
- غلامعلی نیستانی/ محمدحسین پوریانی/ حسین اژدری‌زاده
- کهن مطالعه خشونت بین‌فردی در میان جوانان استان فارس با تأکید بر مؤلفه‌های فردی و اجتماعی..... ۳۱
- مریم سروش/ صدیقه البرزی
- کهن مطالعه پیامدهای ورود مواد مخدر به زندان‌های غرب کشور..... ۶۱
- رشید احمدی‌فر/ عدنان حسینی
- کهن بررسی تطبیقی تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی مجازی بر نگرش به روابط فرازناسویی (مورد مطالعه زنان متأهل شهر مشهد)..... ۹۳
- سپیده برقی/ حامد بخشی/ مسعود ایمانیان
- کهن عدم گرایش به فرزندآوری در بافت فرهنگی خوزستان..... ۱۲۷
- هنگامه آریانژاد/ جعفر کردزنگنه/ منصور شریفی
- کهن برآورد تقاضای خانوارهای ایرانی از محصولات دخانی..... ۱۵۹
- محمدحسین امجدی/ مرضیه انحصاری

داوران این شماره

- دکتر فرزانه مفتون / استاد پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی
- دکتر حامد بخشی / دانشیار پژوهشکده گردشگری جهاد دانشگاهی واحد مشهد
- دکتر غلامرضا تاج بخش / دانشیار دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی
- دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
- دکتر ابراهیم حاجیانی / دانشیار مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری
- دکتر علیرضا حیدرئی / استاد دانشگاه آزاد اسلامی
- دکتر تهمنه شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
- دکتر شهلا کاظمی پور / دانشیار بازنشسته دانشگاه تهران
- دکتر محمدرضا کلاهی / دانشیار موسسه مطالعات اجتماعی و فرهنگی و تمدنی وزارت علوم
- دکتر مریم ایناری / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
- دکتر علی بوداقتی / استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز
- دکتر ولی بهرامی / استادیار دانشگاه فرهنگیان
- دکتر وجیهه جلائیان بخشنده / استادیار دانشگاه گلستان
- دکتر منوچهر جهانیان / استادیار دانشگاه علم و فرهنگ تهران
- دکتر حسین حیدری / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
- دکتر علی رنجبر کی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
- دکتر موسی سعادت / استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین
- دکتر پروین سوادیان / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
- دکتر زهره شهبازی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
- دکتر مریم صداقت / استادیار پژوهشکده مطالعات توسعه جهاد دانشگاهی تهران
- دکتر رضا صفری شالی / دانشیار دانشگاه خوارزمی
- دکتر مهشید طالبی صومعه سرایی / استادیار واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی
- دکتر عادل عبدالهی / استادیار مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور
- دکتر طاهّا عشایری / استادیار دانشگاه محقق اردبیلی
- دکتر احمد غیاثوند / استادیار دانشگاه علامه طباطبائی
- دکتر ابرج فیضی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
- دکتر محمد قاسمی سیانی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
- دکتر سید محمد موسی مطلبی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
- دکتر معصومه مطلق / استادیار دانشگاه اراک
- دکتر روح الله نصرتی / استادیار دانشگاه تهران
- محمد جواد چیت ساز / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
- علی حاتم / مربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

سخن سردبیر

در برخی از موارد، پدیده‌های اجتماعی به همراه کنش‌های جمعی و فردی زمینه رخداد مسائل و آسیب‌های اجتماعی را فراهم می‌سازند. یکی از راه‌های کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی، شناخت بسترهای ایجاد و سپس مواجهه مناسب و دقیق با علل و زمینه‌های آنهاست. طیف گسترده‌ای از عوامل ایجاد آسیب‌ها و مسائل اجتماعی قابل احصا هستند. تغییرات اجتماعی که همراه با تغییر نگرش نسبت به اصول اخلاقی حاکم بر جامعه و به ویژه خانواده است از جمله بسترهای ایجاد مسائل اجتماعی بشمار می‌رود. چنین تغییراتی کوچکترین واحد ساخت اجتماعی را با معضلات جدی مواجه می‌سازد.

در این شماره محققین دامنه متنوعی از موضوعات را در سطوح خرد و کلان از رویکرد آسیب‌شناسانه مورد کنکاش قرار داده‌اند. نخستین مقاله به بررسی کژکارکردهای راهپیمایی اربعین به عنوان یک رویداد دینی عبادی پرداخته است. این مقاله نشان می‌دهد علی‌رغم مزیت‌ها و کارکردهای ارزشمند و فرهنگ ساز این آیین دینی مذهبی، به دلایلی می‌توان آسیب‌هایی برای آن شناسایی نموده و تلاش کرد که با به کارگیری راه‌کارهایی این آسیب‌ها تقلیل یابد. دومین مقاله به کنش‌های خشن و خشونت بین فردی در گروه سنی جوانان پرداخته است. نویسندگان به زمینه‌های ایجاد این معضل پرداخته و راهکارهایی جهت مدیریت و کاهش خشونت در بین جوانان پیشنهاد نموده است. زندان یکی از نهادهای کهن در جامعه بشری است که با هدف تأدیب و اصلاح رفتار مجرمین طراحی شده است. اگر این مکان قادر به مدیریت کنش‌های زندانیان و آموزش رفتار صحیح به آنان نباشد در واقع کارکرد اصلی خویش را از دست داده است. سومین مقاله به مسئله ورود مواد مخدر به زندان‌های غرب کشور پرداخته و روش‌ها، کارکرد و پیامد آنرا از نگاه زندانیان و زندانبانان مورد رصد قرار می‌دهد. مقالات چهارم و پنجم به معضلات خانواده پرداخته‌اند. مقاله چهارم موضوع غیر اخلاقی روابط فرازنشویی را مورد بررسی قرار داده است. در حالی که در گذشته فرزندآوری یکی از اهداف تشکیل خانواده و ازدواج محسوب می‌شد، ولی در دنیای جدید بی‌فرزنداری به عنوان یک انتخاب مطرح بوده و برخی از همسران به آن باور داشته و تمایلی به فرزندآوری ندارند. پنجمین مقاله بی‌فرزنداری را در یک بافت سنتی

مورد مذاقه قرار داده است. آخرین مقاله از رویکرد اقتصادی به تقاضای مصرف مواد دخانی در بین خانواده‌ها پرداخته و عوامل مرتبط را رصد کرده است. با توجه به اهمیت شناخت و کاهش آسیب‌های اجتماعی و کمک به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان، از پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه مسائل اجتماعی دعوت می‌نماییم که با ارسال مقالات پژوهشی، نقدها و پیشنهادهای سازنده خود به ارتقاء کیفی محتوای این فصلنامه کمک کنند.

من الله التوفیق و علیه التکلان

دکتر بیژن زارع

سردبیر فصلنامه علمی

«پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره سیزدهم، پاییز ۱۴۰۳: ۱-۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

آسیب‌شناسی کارکردهای راهپیمایی اربعین

غلامعلی نیستانی*

محمدحسین پوریانی**

حسین اژدری‌زاده***

چکیده

در سال‌های اخیر، راهپیمایی اربعین ابعاد کارکردی و ظرفیت‌های تمدنی به خود گرفته است. از این‌رو از وقوع آسیب‌ها و ضعف کارکردی نیز در امان نیست. مسئله اصلی مقاله حاضر، واکاوی شکاف میان وضعیت موجود و حالت مطلوب رفتاری و احیاناً انحراف از هنجارهاست. هدف مطالعه ریشه‌یابی ناهنجاری‌ها برای کنترل و رفع کاستی‌های این گردهمایی دینی است. روش اجرای پژوهش، روش کیفی مصاحبه عمیق با چهل نفر از اساتید حوزه و دانشگاه و مطالعه اسنادی (سفرنامه‌ها و گزارش‌ها)، مشاهده مشارکتی و مطالعه گزارش‌های مردمی است. یافته‌های این پژوهش شامل مسائل ناظر به ابعاد آسیب‌شناسانه است که در هفت دسته «مسائل مدیریت اجرایی»، «فرهنگی و اجتماعی»، «بهداشتی و محیط‌زیستی»، «دینی و اعتقادی»، «سیاسی و بین‌المللی»، «اقتصاد و بازار» و در دو حوزه اصلی «تمرکز دولت بر تقویت زیرساخت‌ها» و «حفظ سرمایه اجتماعی و

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران
sdr.neyestani45@gmail.com

** نویسنده مسئول: استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران
mhpouryani@yahoo.com.

*** استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران
hajdaryzadeh@rihu.ac.ir



توجه به الگوهای رفتاری و کنش‌های ارزشی برای ارائه تصویر مطلوب تمدنی و اجتناب از سویه‌های کارناوالی و غیر ارزشی اربعین^۱ است. در نتیجه مسئله آسیب‌شناسی پدیده اربعین در ساختار اجرایی و رفع کاستی‌ها و «بازگشت به معنای درون‌دینی زیارت کربلا» که از تفرّجی شدن آسیب دیده، باید اصلاح شود. موضوعاتی همچون اختلافات قومی، نگاه و انتظارات تفرّجی، خرافات و بدعت‌گذاری دین، طرح اندیشه افراطی، کمبود وسایل نقلیه، پسماند مواد غذایی و زباله و بی‌نظمی، مجموعه‌ای از آسیب‌های راهپیمایی اربعین است.

واژه‌های کلیدی: راهپیمایی اربعین، خرافه‌گرایی، فرقه‌های انحرافی، عرفی شدن مناسک و آسیب‌های اجتماعی.

بیان مسئله

از جمله مباحث محوری علوم اجتماعی، تحلیل و بررسی آسیب‌های اجتماعی است. در نگاه آسیب‌شناسی می‌توانیم از نمادهایی سخن بگوییم که در امور جامعه اختلال ایجاد می‌کند. یعنی آن ذهنیات و برداشت‌هایی را که به دین دلالت دارند و موجب بروز مشکلات در روند حیات دینی جامعه می‌شوند (بیات و میرخلیلی، ۱۳۹۷: ۲۴).

تحلیل‌گران اظهارنظر می‌کنند که در کشورهای رو به توسعه، یکی از متغیرهای مهم اجتماعی، دین و دین‌داری است که متحمل سیر تغییرات بسیار وسیع و گسترده‌ای می‌شود (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۸۵).

امروزه عموم مردم تحت تأثیر کارکردهای فرهنگی دین در جوامع خودشان قرار گرفته‌اند و مباحث مناسک و شعائر دینی و فرهنگ دین همواره مورد تکریم اندیشمندان و رهبران جوامع بوده، تأثیرگذاری ساختار آموزش و نحوه یادگیری رفع آسیب‌ها و ناهنجاری‌ها، به‌ویژه در دنیای مدرن امروزی، امری عقلایی است. به واسطه دین می‌توان کنترل اجتماعی منظم و صحیح یا به قول دورکیم، انسجام و وحدت اجتماعی را تقویت نمود. بی‌تردید جامعه در شکل‌دهی به تصورات دینی اعضای خود، نقش کلیدی ایفا می‌کند و این افراد جامعه هستند که القائات جامعه را می‌پذیرند و به آن شکل مطلوب و هنجاری خود را می‌دهند» (جلالی مقدم، ۱۳۷۹: ۱۰).

در سال‌های اخیر، مراسم پیاده‌روی اربعین از یک پیاده‌روی نسبتاً ساده که صرفاً شهروندان شیعه عراقی انجام می‌دادند، تبدیل به یک مراسم گسترده با حضور بیش از ۲۵ میلیون شیعه از سراسر جهان، از جمله حدود سه میلیون نفر ایرانی شده است. پیاده‌روی اربعین، این فرصت را دارد که با بازنمود رسانه‌ای مناسب، مؤلفه‌های اصلی همچون محبت، ایثار، تعاون، دیگرخواهی، رنج برای قُرب به امر قدسی، همبستگی اجتماعی و... را که در آیین پیاده‌روی اربعین موج می‌زند، به مثابه فرهنگ اسلامی به جهانیان معرفی کند. طبیعتاً این حجم گسترده حضور انسانی در یک سرزمین و در یک دوره محدود زمانی، در کنار همه دستاوردها و کارکردهای مثبتی که دارد، پیامدهای ناخواسته و کارکردهای منفی‌ای هم دارد که می‌تواند «آسیب‌هایی» به جامعه وارد کند.

بی‌گمان تأکید این پژوهش بر آسیب‌های رویداد به‌هیچ‌وجه نافی کارکردهای مثبت راهپیمایی اربعین نیست؛ چنان‌که سلامت مراسم و مصون ماندن آن از انحراف، سهم بزرگی در بقای مقتدرانه تشیع و حفظ هویت شیعی دارد (غلامی، ۱۳۹۴: ۱۲۲).

برای شناسایی آسیب‌های راهپیمایی اربعین باید پایه‌ها و ارکان اصلی و شاخصه‌های تمدنی را دقیقاً شناخته باشیم تا بتوانیم در زمان روبه‌رو شدن با کاستی‌ها، قدرت تشخیص الزامات و اولویت‌ها را دریابیم. چنان‌که طبق فرمایش مقام معظم رهبری، رویدادهای ما، سیرت‌ها و صورت‌هایی دارد که باید با هم تفهیم شود (خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۹/۰۳/۱۴). جریان تمدنی راهپیمایی اربعین نیز به همین شکل خواهد بود. اگر در موقعیتی، بین این صورت‌ها و سیرت‌ها، تزاخم و تقابلی ایجاد شود، اصل و معیار برخورد، سیرت‌ها هستند. یعنی باید با صیانت از پایه‌ها و اصول، ناترازی کوچک در بین صورت‌ها را برطرف نماییم و مانع آسیب رسیدن به سیرت‌ها شویم و متوجه این موضوع باشیم که با تغییر سیرت‌ها به تغییر اصول نرسیم و دفاع بی‌ضابطه‌ای از صورتی که اهمیت ندارد، نداشته باشیم؛ چون موجب حذف یک امر مهم‌تر می‌شود (عابدینی، ۱۳۹۸: ۱۵۱).

وقتی مسئله اصلی شکاف بین شرایط و وضعیت موجود در مقایسه با حالت مطلوب یا انحراف از هنجار است، تلاش برای استانداردسازی و اصلاح ساختار اجرایی و تهیه برنامه‌های سیاستی برای وضعیت موجود، ضرورتی حیاتی و راهبردی آینده است. پرسش اصلی پژوهش این است که چه ابعاد آسیبی و کژکارکردی در راهپیمایی اربعین وجود دارد؟ تأثیرات آیین پیاده‌روی اربعین بیش از آنکه نوعی اتفاق ساده آیینی در بستر اجتماع دینی تشیع باشد، اکنون به عنوان یک پدیده کارکردی درهم‌تنیده از لایه‌های روابط اجتماعی، سیاسی و عقیدتی، معیار و شاخص تمدن نوین اسلامی فرض می‌شود.

مطالعات نشان می‌دهد که این رویداد مذهبی با مسائل و کاستی‌هایی همراه است. آسیب‌هایی که پیاده‌روی اربعین را تهدید می‌کند، عبارتند از: تفاوت‌ها و تعارضات فرهنگی، رقابت موکب‌های ایرانی، تخریب الگوی سنتی اربعین عراقی، تشویش اذهان بر اثر شایعات، عرفی شدن مراسم، اسراف و تبذیر، پسماندها و آلودگی محیط‌زیست، کم‌توجهی به واجبات دین، وجود فرقه‌های انحرافی، شکاف سنی و شیعی، دولتی شدن اربعین (تاجبخش، ۱۴۰۱: ۱۱۴).

با بررسی و شناسایی آسیب‌ها و کژکارکردهای این رویداد می‌توانیم نواقص و آسیب‌های اجتماعی و تمدنی راهپیمایی اربعین را کاهش دهیم. در ادامه ضمن بررسی مفاهیم آسیب‌شناسی، تلاش خواهیم کرد به شاخص‌های آسیب‌شناسانه پیاده‌روی اربعین دست یابیم و سپس با تحلیل جامعه‌شناختی مفاهیم و مقوله‌ها، به یک نتیجه‌گیری کلی از پژوهش حاضر که اصلاح وضع موجود، تعمیق معرفت دینی و افزایش آگاهی درباره آموزه‌های حسینی در پیاده‌روی اربعین است دست یابیم، تا یافته‌هایمان در اولویت اقدامی سازمان‌ها و نهادهای مرتبط برای اصلاح و بنیان این حرکت پویا و ارزشی قرار گیرد.

این مطالعه دارای اهداف زیر است:

۱. احصای ناهنجاری‌ها و کاستی‌ها در بخش دولتی و هدایت‌گری زائران
۲. بررسی و تحلیل آسیب‌ها در آیین پیاده‌روی اربعین

ملاحظات نظری

برای فهم و ادراک علمی جامعه‌شناسی دین، مطالعه شعائر و مناسک دینی، اهمیت دارد. مناسک و آیین دینی جمعیتی همانند تجمعات و گردهمایی‌ها، نماز جماعت و زیارت‌ها از این دسته‌اند. پیاده‌روی و حرکت کاروانی از ظرفیت‌های اجتماعی شیعیان است که موجب تربیت نفوس با زیرساخت اجتماعی تمدن اسلامی بوده است. رابرتسون اسمیت^۱ از جمله انسان‌شناسانی است که پیش از امیل دورکیم، بر نقش مناسک و رفتارهای دینی، بیش از باورهای دینی تأکید داشت. برون نیز از مردم‌شناسانی است که اعتقاد داشت برای شناخت دین باید به مناسک دینی توجه کرد (همیلتون، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

دورکیم معتقد است که پدیده‌های دینی به طور طبیعی به دو مقولۀ بنیادی تقسیم می‌شوند: باورها و مناسک. وی، باورها را از احوال عقیدتی می‌داند که از تصورات تشکیل می‌شود؛ اما مناسک را از وجوه معینی از اعمال بشری به‌ویژه اعمال اخلاقی، جدا و به طور مستقل تعریف می‌کند، مگر بر اساس طبیعت خاص موضوع آنها (دورکیم، ۱۳۹۸: ۴۸).

امیل دورکیم اعتقاد داشت که آیین‌های دینی، برنامه‌ها و اهداف اجتماعی و فردی خود را دنبال می‌کنند. مراسم آیینی، رابطه عاطفی مثبت، انسجام و یکپارچگی بین شرکت‌کنندگان فراهم می‌آورد. به‌ویژه در ایام برگزاری آیین‌ها، گروه‌ها و افراد در کنار همدیگر به کنش‌های واحدی دست می‌زنند. این اعتقادات در هنگام مراسم، وحدت، علاقه‌مندی و یکدلی را بین شرکت‌کنندگان فراهم می‌آورد. همبستگی و یگانگی که از طریق همانندی در احساسات و تبعیت از نظام‌های ارزشی واحد صورت می‌گیرد، زمینه‌ساز این الفت می‌شود (جمشیدی‌ها و قبادی، ۱۳۸۶: ۶۷).

زیمل هم از همین نگاه به دین، برای مناسک، نوعی کارکرد ارتباط اجتماعی قائل می‌شود. وی معتقد است که حیات جامعه مبتنی بر روابط متقابل عناصر آن است. روابط متقابل تاحدودی به کنش‌ها و واکنش‌ها متمایل است و نیز از اشکال ثابت تجسم می‌یابد که شامل مراسم دینی و قوانین، مقررات و مالکیت‌ها، زبان و وسائل ارتباط جمعی‌اند (زیمل، ۱۳۹۳: ۳۲-۳۳).

تأثیرگذاری دین بر ساحت زندگی بشری، امری کتمان‌ناپذیر است. دورکیم به تأثیر آیین‌های دینی بر انسجام و همبستگی افراد در جامعه توجه داشته، معتقد بود که این آیین‌ها با ایجاد رابطه عاطفی مثبت میان شرکت‌کنندگان، باعث همگرایی و انسجام جامعه می‌شوند. در زمان برگزاری مناسک دینی، افراد با کنش‌های مشترک و تبعیت از ارزش‌های واحد و هم‌فکری، احساس همبستگی می‌کنند. این پیوندهای عاطفی و اجتماعی، دین را به ابزاری قدرتمند برای تنظیم روابط اجتماعی تبدیل می‌کند و کارآمدی در حوزه‌های سیاست، آموزش، اقتصاد و رفتار اجتماعی ایجاد می‌کند. با این حال در کنار کارکردهای مثبت، ممکن است آیین‌ها و مناسک دینی با مشکلات و آسیب‌هایی روبه‌رو شود که نیاز به تحلیل دقیق‌تری دارد. مفهوم آسیب‌شناسانه، دامنه وسیعی دارد که شامل ابعاد ارزشی، کاربردی و تحلیلی متعددی می‌شود.

در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی دین، آسیب‌شناسی به بررسی تعامل دین با سایر پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد. این تعاملات گاهی به اختلال در کارکرد دینی جامعه منجر می‌شود که می‌توان آنها را به انحراف از اصول و مبانی دینی تعبیر کرد. چنین انحرافات، برداشت‌های نادرستی از دین ایجاد می‌کند که نه تنها منجر به تضعیف انسجام دینی می‌شود، بلکه باعث بروز مشکلات جدی در روند حیات دینی جامعه و

کاهش نقش دین در تقویت هنجارهای اجتماعی نیز می‌گردد. این فرآیند می‌تواند به گسترش ناهنجاری‌ها و بحران‌های اجتماعی، از جمله تضعیف نهادهای دینی و افزایش رفتارهای انحرافی منجر شود (بیات و میرعباسی، ۱۳۹۷: ۲۴).

به زعم رابرتسون اسمیت، عملکردهای دینی و مذهبی همانند تشریفات و مناسک، اهمیت بنیادی دارند. به نظر وی، عملکردها اهمیت و اولویت اول دارند و باورها، اهمیت درجه دو در مباحث دینی دارند. به اعتقاد اسمیت، دین دو کارکرد اصلی دارد: یکی تنظیم‌کننده رفتارهای فردی برای بهره‌مندی همگانی و دیگری برانگیزاننده احساس مشترک وحدت اجتماعی همانند مراسم و مناسک و... به اعتقاد وی، انسان‌ها به آیین‌ها و رسوم، بیشتر از آموزه‌های اعتقادی توجه دارند. بنابراین جامعه‌شناسی ابتدا باید به این مسئله توجه نماید که انسان‌ها، چه اعمالی انجام می‌دهند، نه آنکه چه می‌گویند و چه نگرشی دارند.

مُرتن به تفکیک «کارکردهای آشکار» و «کارکردهای پنهان» اشاره می‌کند. کارکردهای آشکار و نمایان مرتبط به وظایف و اهدافی است که از قبل طراحی شده‌اند، در حالی که کارکردهای پنهان و مخفی ممکن است بدون برنامه‌ریزی مشخص به وجود آید (توسلی، ۱۳۹۰: ۲۲۷). مُرتن در چارچوب مباحث کارکردگرایی ساختاری خود، مفاهیم «کژکارکرد» را معرفی می‌نماید. او در این نظریه بیان می‌کند که هر پدیده اجتماعی، در کنار کارکردهای آشکار خود، پیامدهای پنهانی باید داشته باشد که ممکن است با هدف اولیه آن در تضاد باشد و به بروز انحرافات اجتماعی منجر شود.

نظریه مُرتن در توافق اجتماعی، دو زمینه مهم برای انتخاب اهداف است. او که مفهوم «کنش» را پدید آورد، بر این اعتقاد است که در جوامع، بسیاری از مردم در انتخاب راه‌های رسیدن به اهداف مشترک، توافق دارند. شیوه‌های سازگاری و همنوایی مشترک را نیز در گزینش راه‌های ساختاری برمی‌گزینند. ملاک صحت و درستی یا بهنجاری، آن چیزی است که در کنش مشترک اتفاق می‌افتد؛ چون اکثریت مردم بر قواعدی توافق کرده‌اند (ریترز، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

در جامعه‌شناسی پارسونز نیز موضوع مطالعه کنش اجتماعی مطرح است. به نظر

وی، جریان کنش متقابل، خاصیت اجتماعی دارد، چون ارزش‌ها در آن تأثیر دارند. ما نمی‌توانیم کنش اجتماعی را بدون در نظر داشتن نظام اجتماعی، که خودش ترکیبی از نظام فرهنگ و شخصیت است، بررسی و تحلیل کنیم.

کنش‌ها تحت تأثیر چهار دسته خرده‌نظام شکل می‌گیرد که از جمله آنها، نهاد دین است. نهاد دین، مسئولیت تثبیت نظام اخلاقی را به عهده می‌گیرد تا از ارزش‌های فرهنگ عمومی محافظت کند. با عنایت به سلسله‌مراتب سیبرنتیکی پارسونز، این خرده‌نظام فرهنگی که نهاد دین، جزئی از آن به حساب می‌آید، موجب نظارت، کنترل، الگویابی و جامعه‌پذیری در نظام‌های شخصیتی می‌گردد. نظام شخصیتی از قواعد، هنجارها و الگوهایی تبعیت می‌کند که از مسیر نظام فرهنگی منشأ می‌گیرد و نظام الگودار فرهنگ که مناسک دینی، عنصر مهم آن محسوب می‌شود، به دلیل بهره‌مندی از ارزش‌های عمومی دین مانند عدالت‌گستری، آزادی‌خواهی، ظلم‌ستیزی، کمک به مظلومان، دوستی و محبت، ایثار و از خود گذشتگی و با برانگیختن احساسات و عواطف انسانی، با تعامل و برقراری ارتباط با افراد و گروه‌ها، موجب جامعه‌پذیری در روند پیوند بین نسل‌ها شده، باعث استمرار و انتقال بین‌فرهنگی از نسلی به نسل‌های آینده می‌گردد (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۹). بر این اساس در پژوهش حاضر تلاش خواهیم کرد با شناسایی آسیب‌های پیاده‌روی اربعین، به کاستی‌های کارکردهای راهپیمایی بپردازیم.

مطالعات تجربی پیشین پژوهش

پدیده پیاده‌روی اربعین در منظر پژوهشگران جامعه‌شناسی و تحلیلگران اجتماعی مورد توجه بوده، هر ساله مجموعه‌ای از آثار نوشتاری و دیداری درباره اربعین تولید می‌شود. مظاهری (۱۳۹۷) در کتاب «پیاده‌روی اربعین، تأملات جامعه‌شناسی» به همراه شماری از جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان نسل جوان ایرانی، این پدیده را از زوایای گوناگون اجتماعی بررسی کرده‌اند. وی در مقاله‌ای با نام «اربعین ایرانی»، رشد تصاعدی آمار ایرانی‌ها در پیاده‌روی اربعین و نیز دلایل منفی پیامد حضور روزافزون ایرانی‌ها در این رویداد را بیان می‌دارد. او تغییر در الگوهای فرهنگ مذهبی، تغییر در سازمان و

ساختار دینی، حساسیت‌زایی سیاسی، تنازع گفتمانی شیعه، تعمیق شکاف شیعه و سنی و ایرانی شدن اربعین را تشریح می‌کند.

همچنین غرسیان (۱۳۹۶) در گزارش خود به نام «راهپیمایی اربعین، ظرفیت‌ها و آسیب‌ها» دخالت دولت ایران برای سازماندهی اربعین و تبلیغات صدا و سیما برای سفر ارزان و دخالت دولت عراق در برنامه‌ریزی امور زائران از جمله موارد آسیب‌زا دانسته است. در واکاوی همایش و راهپیمایی اربعین، غرسیان ظرفیت‌شناسی و آسیب‌شناسی داستان حضور در کربلا و راهپیمایی زیارت اربعین را در مشاهدات خود به صورت آسیب‌شناسانه بیان کرده است. موضوع رخنه و نفوذ سرویس‌های جاسوسی اسرائیلی و برپایی مجالس شبهه‌پراکنی و تفرقه‌انگیز با انتشار خبرهای دروغ، فراهم‌سازی نفوذ جریان‌های انحرافی و تندرو در تولید شعارهای فرقه‌ای و جریانی، راه‌اندازی اختلافات و تحركات فرقه‌ای و برانگیختن تعصبات قبیله‌ای، انتقام‌جویی‌های قبیله‌ای و عشیره‌ای، استفاده از تبلیغات مذهبی برای اجتماع مریدان و حلقه‌های مرتبط برای چهره شدن در آینده و مطرح کردن مباحث بیهوده از جمله یافته‌های آسیبی در این مقاله است.

مقاله دیگر، «آسیب‌های پیاده‌روی اربعین حسینی»، نوشته تاجبخش (۱۴۰۱) است. وی پیاده‌روی اربعین را پدیده‌ای فراملی، تاریخی، کثیرالابعاد، فرامذهبی و بین‌رشته‌ای با کارکردها و پیامدهای متعدد برمی‌شمارد که قدمت و اعتباری بسیار دارد و ابرپدیده قرن محسوب می‌شود. او معتقد است که مناسک با این تراکم جمعیت و وسعت جغرافیای از کشورها و آیین‌ها و فرهنگ‌های مختلف بدون شک با نارسایی‌ها و آسیب‌هایی زیاد روبه‌رو می‌شود. تاجبخش، آسیب‌هایی را که پیاده‌روی اربعین با آن تهدید می‌شود، عرفی شدن زیارت، اسراف و تبذیر، آلودگی بهداشتی، بی‌توجهی به احکام دینی به‌ویژه نماز، فرقه‌گرایی، اختلاف شیعه و سنی، تبلیغات گروه‌های انحرافی، فخرفروشی موکب‌های پرزرق و برق ایرانی‌ها به مواکب ساده عراقی برمی‌شمرد.

مقاله دیگر، اثری از غلامی (۱۳۹۴) است که در بحث پایانی مقاله خود با عنوان «مراسم آیینی راهپیمایی اربعین حسینی»، آسیب‌شناسی نسبتاً مفصلی درباره این رویداد انجام داده و از دیدگاه خود به ۲۷ آسیب راهپیمایی اربعین اشاره نموده است.

مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران، ایسپا که در پژوهش‌های نظرسنجی متخصص و مورد وثوق است، در سال ۱۳۹۵، گزارش نظرسنجی از زائران ایرانی اربعین در پایانه مهران و شلمچه هنگام بازگشت به ایران انجام داده است. در بخشی از گزارش ایسپا، آنجا که میزان رضایت‌مندی زائران را سنجیده و نظرخواهی می‌شود، می‌توانیم در بخش مطالعه تحلیلی به ضعف‌ها و کاستی‌های سفر زیارتی کربلا از نگاه زائران ایرانی پی ببریم. به طور کلی مرور نقادانه پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که هرچند مطالعات متعددی درباره مسئله این پژوهش صورت گرفته است، پژوهش‌های موجود به لحاظ روشمندی (استانداردهای تحقیق کیفی) و محتوایی (تحلیل کارکردی جامعه‌شناختی) و نیز اهمیت موضوع (موضوع تمدن‌سازی و پویایی‌های مراسم اربعین)، ناکافی به نظر می‌رسد. بدین ترتیب مطالعه حاضر با هدف کوشش در پاسخگویی به سؤالات و خلأهای موجود به اجرا درآمد.

در بررسی یافته‌های مقالات و سفرنامه‌ها، مفاهیم و مقوله‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که بخشی از آسیب‌هایی که پیاده‌روی اربعین را تهدید می‌کند، آسیب‌های قابل جبران هستند؛ آسیب‌هایی همانند تعارضات فرهنگی، رقابت مواکب ایرانی در تخریب الگوی سنتی پیاده‌روی اربعین عراقی، ناامنی و تروریسم، عرفی شدن مراسم، اسراف و تبذیر، پسماندها و آلودگی محیط‌زیست، کم‌توجهی به واجبات دین، وجود فرقه‌های انحرافی، شکاف سنی- شیعی و دولتی شدن راهپیمایی اربعین. از این‌رو می‌توان با تعمیق معرفت دینی و افزایش آگاهی زائران، نتایج مثبتی رقم زد.

روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، روش کیفی و به شیوه انجام مصاحبه نیمه‌ساختارمند یا مصاحبه عمیق، مشاهده انجام شده است. شیوه انجام این مصاحبه‌ها در دو شکل به صورت حضوری و پرسش و پاسخ و تبادل نظر در فضای مجازی و پیام‌های صوتی برگزار شد. در این پژوهش، مراحل گام‌به‌گام با هدف شناخت دقیق و همه‌جانبه پدیده راهپیمایی اربعین در مسیر نجف به کربلای عراق انجام شده است. با توجه به هدف پژوهش حاضر، یعنی شناسایی آسیب‌هایی که در پیاده‌روی اربعین به روش نمونه‌گیری هدفمند در گزینش افراد مصاحبه‌شونده اجرا شد، برای تشخیص تعداد افراد و نظر

مصاحبه‌شونده در تعیین محل گردآوری اطلاعات و داده‌ها، هماهنگی‌ها و جلسه‌های توجیهی برگزار شد که در ادامه توضیحات ارائه می‌شود.

جدول ۱- ترکیب و فراوانی مصاحبه‌شوندگان تحقیق

ردیف	نوع تخصص	فراوانی
۱	استاد دانشگاه	۲۳
۲	استاد و مدرس حوزه علمیه	۷
۴	اساتید پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم	۱۰
۵	مجموع مصاحبه‌شوندگان	۴۰

مصاحبه‌شوندگان، از چهل نفر از استادان و محققان دانشگاهی و حوزوی منتخب از نهادهای پژوهشی کشور ترکیب یافته بود. در کنار مصاحبه‌های عمیق، دیگر تکنیک جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق، مشاهده و بررسی شرایط وضعیت جغرافیایی عراق و تطبیق با شاخصه‌های تمدنی مطرح در حوزه اندیشه تمدنی بوده است.

محقق با حضور در میدان پژوهش مستقیماً کنش‌ها، تجارب زائران و آسیب‌ها را بررسی کرد. سپس برای اطمینان از مشاهدات خویش، محتویات و مضامین را با دیگر زائران به بحث گذاشت تا بدین وسیله اطمینان حاصل کند که محتویات مصاحبه‌ها، محصول سوگیری‌های ذهنی و نظری محقق نیست. برای این پژوهش از بیست نفر مصاحبه گرفته شد. از این بین ده مصاحبه از زائران ایرانی و ده مصاحبه از زائران عراقی گرفته شد. در این پژوهش، راهبرد نمونه‌گیری با حداکثر تنوع به کار گرفته شد و از زائران با گروه‌های مختلف سنی و جنسی و پایگاه‌های متفاوت اقتصادی و اجتماعی نمونه‌گیری به عمل آمد. این پژوهش در اربعین ۱۳۹۸ در مسیر پیاده‌روی اربعین از شهر نجف تا کربلا صورت گرفت و برای راحتی و رضایت زائران، مصاحبه‌ها در زمان استراحت بین مسیر و نیز اقامت در منازل میزبانان عراقی، مساجد و موكب‌ها انجام شد.

یافته‌ها

یافته‌های این مطالعه از بخش مصاحبه با صاحب‌نظران، مصاحبه با زائران، و مشاهده

میدانی گزارش شده است. تعداد مفاهیم کدهای باز بیش از ۱۸۴ عبارت معنادار آسیب‌شناسانه بود که تعدادی به دلیل مرتبط بودن با مقوله محوری و ارتباط معنایی با مقوله محوری اصلی در جداول جای گرفتند و بخش دیگر مفاهیم و مقوله‌ها برای تحلیل مباحث در متن یادآوری شدند که مهم‌ترین آن در متن پیش‌رو یادآوری شد.

مقوله‌های محوری اصلی شناسایی شده در پژوهش شامل «مسائل مدیریت اجرایی»، «مسائل فرهنگی اجتماعی»، «مسائل محیط‌زیستی»، «مسائل دینی»، «مسائل سیاسی و بین‌المللی»، «مسائل اقتصادی» و «مسائل گردشگری» است. از مسائل بخش دولتی شناسایی شده در این پژوهش می‌توان به ضعف زیرساخت‌های نرم‌افزاری همچون سامانه سماح و یا مشکل حمل‌ونقل زائران، ناهماهنگی میان نهادهای متولی در ایران و عراق، رقابت بین نهادهای چالش‌های امنیتی و... اشاره کرد.

جدول ۲- مفاهیم و مقوله‌های آسیبی مستخرج از مصاحبه‌ها

ردیف	کدهای باز (مفاهیم)	مقوله محوری	مقوله محوری اصلی
۱	بدبینی و فساد اخلاقی، نظم‌گریزی، اختلافات قومی، محلی و عشیره‌ای، دوگانگی شخصیت عراقی‌ها، نگاه تحقیری به جامعه میزبان، خودبزرگ‌بینی ایرانی‌ها، سرقت و فریب، تکدی‌گری تعدادی از زائران، سرقت از زائران و میزبانان عراقی، فساد اخلاقی و رعایت نکردن حق الناس	انحرافات اجتماعی و اخلاقی	آسیب اجتماعی
۲	نگاه لذت‌جویانه و تفریحی به اسکان و اطعام و نذری‌ها در مواکب، انتظارات بالای زائر ایرانی، تفرجی کردن زیارت قدسی، توزیع سیگار و قلیان صلواتی، نیم‌خور کردن غذا و دور ریختن آن و حرمت قائل نشدن برای آن، پوشش زنان، مصرف دخانیات در میان زنان، نژادپرستی، رفتارهای ناپسند و خنده‌بازاری	تفاوت‌ها و تعارضات فرهنگی، اسراف و تبذیر	آسیب فرهنگی

آسیب دینی	شکاف سنی- شیعی، کم‌توجهی به واجبات دین، وجود فرقه‌های انحرافی، عرفی شدن	عقاید متفاوت مراجع، جریان‌های انحرافی مانند دجال بصره، ترک نماز و بی‌توجهی به نماز در طول مسیر پیاده‌روی، نفوذ جریان تشیع انگلیسی، طرح اندیشه‌های التقاطی و افراطی، ورود بدعت و خرافات، جریان‌های سلفی تکفیری	۳
آسیب مدیریت اجرایی	دولتی شدن اربعین، رقابت موکب‌های ایرانی و تخریب الگوی سنتی اربعین عراقی	بی‌نظمی‌های مدیریتی، دولتی شدن، برپایی موکب‌های شیک ایرانی و تحقیر مواکب ساده عراقی، تعارض و رقابت بین موکب‌داران، انفجار و عملیات انتحاری، نزاع بر سر کرایه حمل و باربری، رواج فرهنگ اومانیزستی و کالا نگرشی و سودجویی، کمبود اتوبوس هنگام بازگشت زائران، ازدحام و تراکم جمعیت	۴
آسیب زیست‌محیطی	بهداشت محیط‌زیست	ضعیف بودن زیرساخت‌های بهداشتی عراق، انباشت زباله و پسماند مواد غذایی، رعایت نکردن بهداشت فردی، آلودگی هوا، گرد و غبار	۵

بررسی مقوله آسیب‌شناسی مراسم راهپیمایی اربعین

با توجه به گستردگی مباحث در این پژوهش تلاش خواهد شد تا به مهم‌ترین مقوله‌های آسیب‌شناسی راهپیمایی اربعین توجه شود. در ادامه با بررسی این مقوله‌ها به عنوان توضیح برای مفاهیم بیشتر و تنظیم رابطه‌ای منطقی و معنایی، یادآوری مفاهیم کدهای باز و مقوله‌های محوری و مقوله نهایی و اصلی را می‌آوریم.

- در بررسی آسیب‌های فرهنگی، نگاه لذت‌جویانه و تفریحی به اسکان و اطعام و

نذری‌ها در مواکب و انتظارات بالای زائر ایرانی، تفرجی کردن زیارت قدسی، توزیع سیگار و قلیان صلواتی، نیم‌خور کردن غذا و دور ریختن آن و حرمت قائل نشدن برای آن، پوشش زنان، مصرف دخانیات در میان زنان، نژادپرستی، رفتارهای ناپسند و خنده بازاری، مجموعه مفاهیم کدهای باز هستند که در ارتباط با مقوله محوری تفاوت‌ها و تعارضات فرهنگی، اسراف و تبذیر، خود را نشان می‌دهند.

- در تحلیل آسیب‌های مدیریت اجرایی، مفاهیم و داده‌هایی با کدهای باز همچون بی‌نظمی‌های مدیریتی، دولتی شدن کار فرهنگی، برپایی موکب‌های شیک ایرانی با تنوع منوی غذایی و تحقیر مواکب ساده عراقی، تعارض و رقابت میان موکب‌داران، انفجار و عملیات انتحاری و تروریستی، نزاع بر سر کرایه حمل مسافر و باربری، رواج فرهنگ اومانیستی و کلانگری و سودجویی، کمبود اتوبوس هنگام بازگشت زائران، ازدحام و تراکم جمعیت، به عنوان مقوله‌های اصلی تحت بررسی قرار گرفتند. موضوع دولتی شدن اربعین، رقابت موکب‌های ایرانی و همچنین تخریب الگوی سنتی اربعین عراقی‌ها به عنوان مقوله‌های محوری محسوب شد.

- سایر آسیب‌های اجتماعی موضوعاتی همچون بدبینی و فساد اخلاقی، نظم‌گریزی، اختلافات قومی، محلی و عشیره‌ای، دوگانگی شخصیت عراقی‌ها، نگاه تحقیری به جامعه میزبان، خودبزرگ‌بینی ایرانی‌ها، سرقت و فریب، تکدی‌گری تعدادی از زائران، سرقت از زائران و میزبانان که در حوزه اجتماعی قلمداد شده است، تحت مقوله محوری انحرافات اجتماعی و اخلاقی تقسیم‌بندی و لحاظ شد.

- در بحث آسیب‌های مرتبط با موضوعات دینی و اعتقادی، مفاهیم موضوعی عقاید متفاوت مراجع، جریان‌های انحرافی مانند دجال بصره، ترک نماز یا بی‌توجهی به نماز در طول مسیر پیاده‌روی، نفوذ جریان تشیع انگلیسی، طرح اندیشه‌های التقاطی و افراطی، ورود بدعت و خرافات و جریان‌های سلفی تکفیری را به عنوان کدهای باز و شکاف سنی-شیعی، کم‌توجهی به واجبات دین، وجود فرقه‌های انحرافی و عرفی‌شدن را به عنوان مقوله محوری در نظر گرفتیم تا محور اصلی آسیب‌شناسی موضوعی دینی و اعتقادی را دسته‌بندی کنیم. تأثیرپذیری هر یک از مقوله‌ها از یکدیگر و شرایطی که فراهم می‌کنند، پدیدآورنده مفهومی جدید و تازه و متحول شده است که از منظر ما یک انحراف بوده، اما یک واقعیت است.

- ضعیف بودن زیرساخت‌های بهداشتی عراق، انباشت زباله و پسماند مواد غذایی، رعایت نکردن بهداشت فردی، آلودگی هوا و گرد و غبار، برخی از مفاهیم باز است که در مقوله محوری محیط‌زیست تعریف می‌شود.

آسیب‌های فرهنگی، تعارضات فرهنگی و تفاوت‌ها

پاسخگوی کد ۱: «بنده اعتقاد دارم هر اندازه درباره موضوعاتی مانند اربعین به صورت ذهنی و ماورایی بحث کنیم، به همان اندازه آن را دور از دسترس و مردمی کرده‌ایم و این یکی از انواع آسیب‌های اربعین است. به هر اندازه متون نظری و تاریخی مربوط به تمدن‌ها بیشتر خوانده و فهم و نقد شود، توان ما برای نشان دادن ظرفیت‌های تمدنی اربعین و دیگر آموزه‌ها و احکام و مناسک دینی بالا خواهد رفت. این نوع مطالعات می‌تواند به سهم خود در برابر آسیب‌هایی که متوجه این ظرفیت‌هاست، بازدارندگی داشته باشد. غلبه نگاه مناسکی محض، افراط‌گرایی مذهبی، گسترش نگاه‌های ماورایی و دور ساختن اربعین از ساحت نقش‌آفرینی مردم و جز آن از آسیب‌های اربعین است».

پاسخگوی کد ۲ «واگرایی و عدم وحدت در عراق، ناامنی و اقدامات تروریستی فراوان در شهرهای عراق، حضور نظامیان دیگر کشورها در عراق، اختلافات شیعه و سنی، نفوذ جریان تشیع انگلیسی، فعالیت تخریبی سرویس‌های اطلاعاتی، حضور کسانی که فقط به ظاهر مناسک راهپیمایی توجه دارند و موجب تضعیف ارزش‌های آن می‌شوند، دخالت دولت‌ها در این امر فرادولتی و تدبیر امور زائران به جای تأمین زیرساخت‌ها، به انحراف کشاندن شور مردمی در مشارکت راهپیمایی و پذیرایی از زائران و مهم‌تر از دیگر آسیب‌های راهپیمایی است. دخالت دولت ایران در سامان‌دهی اربعین و دخالت دولت عراق در تدبیر امور زائران به جای تأمین زیرساخت‌ها، از جمله موارد آسیب‌زا است. تحلیل ما این است که دولت‌ها باید محدوده عمل خود را تعریف کنند؛ زیرا طبق قواعد شرعی، دولت اسلامی موظف است با کمک‌های اجرایی و مالی، شرایط اقامه حج و مناسک مثل راهپیمایی اربعین را فراهم کند. لذا پدیده بزرگی مثل اربعین را نمی‌توانیم بدون مشارکت

دولت‌ها به پیش ببریم. اما لازم است با تهیه گزارش سیاستی در رفع نیازها و اصلاح امور تلاش نماییم. چون امر راهپیمایی اربعین، عملی خیر و سفارش ائمه اطهار^(ع) است.

یکی از آسیب‌های مطرح در راهپیمایی اربعین که در برابر جامعه عراقی میزبان مطرح می‌شود، بی‌توجهی به نماز صبح و اول وقت تعدادی از شرکت‌کنندگان ایرانی راهپیمایی اربعین است. مردم عراق روی این مسئله تعصب دارند و می‌گویند امام حسین^(ع) در روز عاشورا در زیر تیرباران یزیدیان، نماز ظهر عاشورا را با صلابت به جا آوردند. حال چرا اندکی از زائران در کربلا به این واجب الهی، بی‌اهمیتند و به مسائل دیگر که واجب نیست، مثل دورهمی و پرسه‌زنی در معابر و بازار می‌پردازند، اما در پیاده‌روی، نمازشان را به تأخیر می‌اندازند.

یکی دیگر از موارد فرهنگی، ضرورت سامان‌دهی کاروان‌های زنانه و جمع‌های بانوان برای حفظ اختلاط و حریم عفاف میان زن و مرد در فرهنگ و تعالیم اسلام است و تأکید میزبان عراقی، دقت در مراودات و ارتباط بین زن و مرد نامحرم و شرایط حُجب و حیا و عفت عمومی است.

ناآگاهی و ناآشنایی زائران و برخی افراد از قوانین و سنت‌های جامعه میزبان، تأثیرات نامطلوبی در خاطر زائران ایرانی و جامعه میزبان می‌گذارد. یافته‌ها بیانگر آن است که برخی از رفتارها از منظر زائران مهمان و فرهنگ ایرانی، عمل انحرافی به حساب می‌آید. اعمالی مانند قلیان کشیدن و یا سیگار کشیدن خانم‌ها از دید آنها در زمان عزاداری مقبول نیست. یکی از زائران خانم ۲۵ ساله عراقی می‌گوید: «خانم‌های ایرانی لباس‌هایی می‌پوشند که برای مردان خودشان عادی هست، ولی از نظر ما عراقی‌ها اشکال دارد و عیب هست». زنان ما پیراهن بلند (دشداشه) می‌پوشند و عبای گشاد که همه اندام را می‌پوشاند، ولی زائران ایرانی شلوار و چادر آستین‌دار و چادر لبنانی می‌پوشند.»

کاستی مهم دیگر، نحوه پذیرایی و هزینه‌های نذورات در مواکب است که متأسفانه به صورت غیر منضبط مصرف می‌شود و مراسم را تهدید می‌کند. به نظر می‌رسد که نهاد مرجعیت شیعه باید با مشارکت شخصیت‌های فرهنگی و عشایر، تمهیدی بیندیشند که شاهد اسراف، تبذیر و حیف و میل نذورات شیعیان نباشیم. متأسفانه نحوه پذیرایی در این مراسم و حجم اسراف‌کاری‌ها و حیف و میل‌ها به حدی است که به سمت تبرج و تفرج

پیش می‌رود و می‌تواند بر قداست مراسم تأثیر منفی بگذارد. البته ایجاد رفاه متناسب و متعادل برای زائران، خوب است و نسبت به نیازهای ضروری باید به کار گرفت. قرآن کریم در آیات خود، اسراف را از گناهان کبیره محسوب نموده، مورد نکوهش قرار می‌دهد: «انَّ الْمُبْذَرِينَ كَانُوا أَخْوَانَ الشَّيَاطِينِ؛ تَبْذِيرُكُنْدُكُنْ (آنان که بریز و پاش می‌کنند)، برادران و قرین شیطان‌ها هستند» (اسراء/ ۲۷). قرآن همچنین در آیه ۴۳ سوره مؤمن می‌فرماید: «و انَّ الْمُسْرِفِينَ هُم اَصْحَاب النَّارِ، اسراف‌کاران اهل دوزخند» (غافر/ ۴۳).

تولید و انباشت زباله و آلودگی محیط‌زیست، یکی از مشکلات جدی بهداشت محیط در زیارت اربعین است؛ استفاده بی‌رویه از ظروف پلاستیکی و یک بار مصرف و انباشته شدن این زباله‌های تجزیه‌ناپذیر در طبیعت که هیچ‌گونه تلاشی برای بازیافت و استفاده بهینه یا جمع‌آوری منظم‌شده آن صورت نمی‌گیرد.

تفاوت‌های فرهنگی

ما همان‌گونه که در کشورمان، تفاوت‌های قومیتی و زبانی داریم، در عراق هم با این پدیده روبه‌رو هستیم. هرچند برخی قرابت‌ها و نزدیکی‌های فرهنگی با مردم عراق داریم، تفاوت‌ها و خُلقیات گوناگون و ناهمجواری‌هایی نیز درونمان وجود دارد. عراقی‌ها در انجام آداب زیارت دقیق هستند و خالصانه با امام حسین^(ع) رفتار می‌کنند و جانانه مال و منزل خود را در اختیار زائران قرار می‌دهند. آنها به کربلا که می‌رسند، سلام می‌دهند و در آنجا چند روز اسکان نمی‌کنند. اما ایرانی‌ها در کربلا چند روز ماندگار می‌شوند و ازدحام جمعیت موجب خستگی و دلخوری عراقی‌ها می‌شود. آنها می‌گویند کربلا باید ایستگاهی موقتی و جاری در فضای زیارت باشد (نصراوی، ۱۳۹۹: ۱۳۶).

انتظارات بی‌جای زائران از میزبانان اربعین

برای مشارکت و نقش‌آفرینی حکومت و دستگاه‌های اجرایی در رویداد اربعین و در اختیار قرار دادن امکانات دولتی بسیار برای زائران ایرانی، انتظار زیادی در نزد زائران شکل گرفته است. بسیاری از ایرانیان تصور می‌کند سفری ارزان‌قیمت را در پیش دارند.

این موضوع را به‌روشنی در پایانه‌های مسافری و گفت‌وگوهای مسافران و زائران با رانندگان می‌توان مشاهده نمود. درباره اسکان نیز تمایل به رایگان بودن و مجانی طی شدن اسکان دارند. از شواهد این مطلب می‌توان در خاطره و سفرنامه‌نویسی‌ها مشاهده کرد، مانند: «بسیاری از ایرانیان تصور می‌کنند سفری ارزان‌قیمت را در پیش دارند و امکانات رفاهی و اسکان و درمان رایگان می‌باشد» (شرافت، ۱۳۹۷: ۱۹).

از جمله علل این انتظارات را نگرش برخی زائران ایرانی می‌دانیم که می‌گویند چون ما الان زائر هستیم و کار زیارتی انجام می‌دهیم، باید همه امکانات برایمان فراهم باشد. هم از مسئولان کشور ایران انتظار دارند و هم از میزبانان عراقی، مطالبه و انتظار پذیرایی دارند. البته نحوه برخورد و میزبانی عراقی‌ها که با حُب‌الحسین^(ع) پذیرایی می‌کنند و نوع میهمان‌نوازی عراقی‌ها باعث ایجاد روحیه طلبکارانه در میان برخی زائران ایرانی شده و انتظارات زیادی دارند؛ تا جایی که برخی موکب‌داران حتی اجازه بستن و جمع کردن موکب‌های خودشان را ندارند تا خدماتی ویژه به آنها داده شود (غلامی، ۱۳۹۴: ۱۳۱). گاهی این تصور پیش می‌آید که موکب‌داران یا کسانی که برای پذیرایی، تلاش شبانه‌روزی می‌کنند، یک وظیفه‌ای دارند تا خدمت دائمی و رایگان به زائران داده شود (نجاتی، ۱۳۹۶: ۱۷۱).

در مصاحبه با مسئول موکب حضرت علی اکبر^(ع)، ایشان بیان می‌کنند که زائران اسکان‌یافته به خود این اجازه را می‌دهند تا برای دوستان و اقوام خویش تدارک ببینند و امکانات فراهم کنند. البته از این رویدادها در کشور عراق بسیار اتفاق افتاده است که یک نفر، جای خویش در موکب را به دوستان دیگرشان واگذار و بدون هماهنگی مسئول موکب، اقدام به جذب زائران دیگر می‌کنند.

بسیاری از زائران ایرانی ترجیح می‌دهند از خدمات موکب‌های عراقی استفاده نکنند. مثلاً یکی از زائرین اظهار داشت «موکب‌های عراق، تمیز و بهداشتی نیستند، اما موکب امام رضا^(ع) و موکب حضرت معصومه^(س)، تمیز و مرتب بوده، ما بیشتر تمایل به استفاده از موکب‌های ایرانی داریم.» این موضوع موجب ناراحتی موکب‌داران عراقی شده است و از این‌رو موکب‌های ایرانی را رقیب و مزاحم برنامه خود می‌دانند و تحقیر می‌شوند. مورد دیگری که در مصاحبه‌های عمیق با اساتید هم آمده و هم در مطالعات قبلی احصا شده است، استفاده از وسایل شخصی مثل لیوان است. استفاده از فنجان‌ها و استکان‌های

چای عراقی، خودش یک سبک زندگی است. زائران ایرانی بیشتر علاقه دارند که لیوان یک‌بار مصرف در موکب پذیرایی عراقی وجود داشته باشد. صاحب موکب می‌گوید مگر استکان ما نجس است که کراحت دارند از آن بخورند. این موضوع آنها را ناراحت می‌کند (تاجبخش، ۱۴۰۱: ۱۲۷). در فرهنگ زیارت اربعین، عراقی‌ها تسلیم شرایط می‌شوند. نوعی احترام به امام حسین^(ع) است، چون نذورات را از امام می‌دانند و با کمال میل می‌نوشند و می‌خورند و حتی احساس می‌کنند که شفادهنده است.

انتظار میزبان عراقی از زائران به‌ویژه ایرانی‌ها

رقابت موکب‌داران ایرانی باعث شده که انتظار عراقی‌ها از نهادهای دولتی و یا خیرین مذهبی ایرانی به سمت معامله رفته، شکل مزایده شده باشد تا در قبال واگذاری ساختمان و زمین برای برپایی موکب، پول خوب پرداخت نمایند. این شیوه رفتاری «موجب شکل‌گیری توقعات مادی در عراقی‌ها برای همکاری با ایرانی‌ها در برپایی موکب در زمین‌هایشان شده است» (پویافر، ۱۳۹۷: ۲۰)؛ موضوعی که در دهه گذشته، عراقی‌ها چشم‌داشتی به درآمد حاصل از راهپیمایی اربعین به این شکل نداشتند.

دیدگاه انتظاری عراقی‌ها به زائران ایرانی

عراقی‌ها از زائران ایرانی انتظار ندارند که نگاه تحقیری به ایشان داشته باشند. برخی زائران ایرانی، اجداد مردم عراق را مقصر در به شهادت رسیدن امام حسین^(ع) و اصحاب می‌دانند. از این‌رو فکر می‌کنند پذیرایی‌هایی که عراقی‌ها از زائران می‌کنند، به نوعی برای کسب حلالیت و گذشت خداوند از سر تقصیرات آنهاست. مثلاً پیرزن زائر ایرانی به موکب‌دار عراقی می‌گوید که چقدر باید آب توزیع کنید تا آن روزی را که آب بر امام حسین^(ع) بستید، جبران کند (عبدی خجسته، ۱۳۹۷: ۱۶۲).

عراقی‌ها، این نوع سخنان را توهین‌آمیز می‌دانند. آقاسی در سفرنامه‌اش آورده که وضعیت راهپیمایی، نظمی دارد که ما ایرانی‌ها از آن بی‌خبریم. بسیاری، این مشکلات میان زائران و میزبانان را از روی سوءتفاهم و نفهمیدن زبان یکدیگر می‌دانند. پس این موضوع، یکی از موانع آسیب‌زا در راهپیمایی اربعین است.

ایرانی کردن اربعین

بحث ایرانیزه کردن راهپیمایی اربعین در کنار انتقاد به حکومتی شدن اربعین از آن جایی که همه سازمان‌های دولتی با هدف مشارکت و اداره موکب‌های خویش و صرف هزینه‌های بسیار، میدان‌دار میزبانی از زائران شده‌اند، مورد نقد و مخالفت عراقی‌ها و برخی از مردم ایران نیز است. نگاه ایرانی به اربعین، نگاهی آشنا و معرفه و عُلقه و محبت‌آمیز است و خود را از اربعین و اربعین را از خودشان می‌دانند. از این‌رو همه امور عراق را نیز تحت‌الشعاع این آشنایی قلمداد می‌کنند و توقع دارند که همه مناسبات اجرایی و تشکیلاتی بر اساس امیال ایرانیان شکل یابد. نکته این است که ما وقتی برای راهپیمایی به عراق می‌رویم، دیگر تنها یک ایرانی نیستیم بلکه از منظر میزبان عراقی، ایرانیان یک مسلمان زائر امام حسین^(ع) بوده و با احترام و میزبانی نموده، خدمت‌گذاری می‌کند. اما در زمانی غیر از اربعین، تعصبات عربی آنها نسبت به ایرانیان به گونه‌ای است که رفتارهای خشن و موضع دارند.

عراقی‌ها، سبک‌های آشپزی خود را باب میل زائران ایرانی تغییر داده‌اند. آنها برای رضای خدا و محبت امام حسین^(ع)، مراعات حال زائران را می‌کنند؛ زیرا اربعین، یک سنت و سبقه عراقی دارد و عزاداری اربعین به سبک عراقی‌ها بوده است. البته محبت امام حسین^(ع) بر روابط بین‌فرهنگی تأثیر گذاشته است و شرایط تعاملی پیش گرفتند. در سال‌های بیماری کرونا، زائران دو سال به اربعین نرفتند، اما دیدیم که هیچ کم-وکسری اتفاق نیفتاد و مردم پرشور و با امنیت کامل به اربعین می‌آمدند. خودشیفتگی ایرانی‌ها و تبلیغات رسانه‌ای که می‌گویند استقبال از اربعین، برنامه ایرانی‌هاست، مداخلات بیش از حد ایرانی‌ها و تبلیغات در برگزاری راهپیمایی و موکب‌داری باعث رنجش عراقی‌ها شده است. ایجاد حس رقابت در عرصه عزاداری و میزبانی، انتقادهایی را به همراه داشته است. مراجع عراق به شیوه عملکرد ایرانی‌ها، انتقادهایی دارند. همچنین تأثیرگذاری بر فرهنگ سنتی عراقی‌ها در این زمینه مسأله‌ای است. نذورات در گمنامی و در کمال عزت و کرامت انسانی باید صرف و هزینه شود و تبلیغات رسانه‌ای شدن همانند نصب بنر در معابر و احساس تملک بر امور و مال خود انگاشتن اربعین، مورد سرزنش است. برای مثال همین اقدامات گروه‌ها و هیئات مذهبی ایرانی که با انتقال آشپزخانه‌ها

و وسایل آشپزی و رستورانی مجهز، عاشقانه برای امام حسین^(ع) در تلاش هستند و باید مراقب بود دچار ریا و خودنمایی نشوند.

در عراق موکب‌های برپا شده بر اساس اخلاص و سادگی عشیره‌ای و قومی برپا می‌شوند و به صورت سنتی پخت‌وپز می‌کنند؛ اما مواکب ایرانی به‌ویژه کاروان‌های حکومتی و سازمانی از وسائل مجهز و جدید مکانیزه بهره می‌برند و این تفاوت در ابزار و امکانات آشپزخانه‌ای موجب تعارض و تجمع نظرها به این خطه و سرزمین می‌شود. شاید به همین دلیل است که زائران ایرانی به ترتیب دولت ایران، مردم ایران، مردم عراق، دولت عراق و روحانیون را نیروی اصلی سامان‌دهی اربعین شناسایی کردند (ر.ک: ایسپا، ۱۳۹۷). رحمانی هم این دیدگاه که کلیت رویداد مدیون و وام‌دار ایرانیان است، بر ساخت رسانه‌های ایرانی می‌داند و می‌نویسد: «آغاز داستان، نوعی از مایه خودشیفتگی ایرانی است. حسب تبلیغات رسانه‌های رسمی و منبرها، پیاده‌روی اربعین محصول عملکرد و مدیریت ایرانی‌ها و نمایش قدرت آنها در برابر داعش و استکبار جهانی است. در این تصویر، امنیت آنجا، حاصل مدیریت ما بوده و مدیریت آنجا کار ما ایرانی‌هاست» (رحمانی، ۱۳۹۷: ۳۶۶).

برتری‌طلبی و نگاه تحقیری به دیگران

متأسفانه بسیاری از زائران ایرانی خود را برتر از عراقی‌ها و شیعه ناب بودن را مختص خود می‌دانند و حتی به مردم کوفه، نگاه تحقیری و غیر متعهد دارند و ایشان را بازمانده همان کوفیان بی‌وفای دوران امام علی^(ع) برمی‌شمردند. هرچند باید بدانیم که کوفه، خانه شیعه و سرزمینی مقدس است و اکثر مورخان و فقها و مفسران درجه یک صدر اسلام، کوفی هستند. کوفه، مقر امام علی^(ع) بوده است

خودبرتربینی و نوعی خودبزرگ‌بینی در ارتباط با شهروندان کشورهایمانند افغانستان و عراق و پاکستان وجود دارد و این نگاه خود را با به کار بردن ادبیاتی مثل «افغانی» به‌مثابه نوعی دشنام و تحقیر به کار می‌رود. هر ساله احساس نفرت برخی افراد افغانی و پاکستانی وجود دارد که هنگام عبور از مرزبانی ایران با رفتارهای زشت و توهین‌آمیز روبه‌رو می‌شود.

رقابت/ همکاری میان ایرانی‌ها و عراقی‌ها

آسیب‌شناسی اجتماعی کنش‌های اربعینی مردم عراق، یکی از ضروریات حضور و مشارکت مردم ایران در مراسم راهپیمایی اربعین است. موضوع رقابت هیئات مذهبی و دسته‌جات عزاداری همیشه در مناسک عزاداری‌های ائمه هدی^(ع) حتی در کشور خودمان نیز مطرح بوده است. موکب‌های عراقی بسیار ساده و ابتدایی و خودمانی است؛ اما ایرانی‌ها برای ابراز محبت بیشتر به امام حسین^(ع) و بیان عشق خود در تنوع پذیرایی و نوع غذاها سعی و تلاش وافر دارند تا زائران را متوجه خود کنند و افراد بیشتری را دور خود جمع کنند و نامی برای معرفی در کربلا آوازه خود نمایند. این مطالب را عماد موکب‌دار عراقی می‌گوید که ما توان رقابت با موکب‌های ایرانی نداریم و این رقابت، منفی است و تأثیر بدی نزد ما داشته و ناراحتیم (تاجبخش، ۱۴۰۱: ۱۲۶).

رقابت مقطعی بر سر موکب‌ها به دلیل بیان شور و شوق کارکرد افراد هیئات و دسته‌جات و قوم و عشیره‌ای است که در تلاش برای خدمت به زوار امام حسین^(ع) است. خوشبختانه و در جای خود، موکب‌ها برای پیشبرد امور با همدیگر همکاری و رفع احتیاجات می‌کنند. برای مثال موکبی که نانوايي دارد، به موکب ديگر نان می‌دهد. موکب کناری، وسایل آشپزخانه امانت می‌دهد و برای پخت غذا به همدیگر مساعدت می‌دهند. مثلاً چرخ‌دستی موکب یزدی‌ها، بار و اثاث موکب کربلایی‌های مقیم قم را جابه‌جا می‌کند و بدین صورت با یکدیگر تبادل کالا و تدارکات دارند. شرایط اربعین خود، ایثار و دیگرخواهی را به خادمان می‌آموزد. این رقابت‌ها در حالی که قرار است همکاری میان دو طرف باشد، در بسیاری مواقع رخ می‌دهد. مثلاً ساختمان و چادر موکب در مالکیت عراقی‌ها و بخش خدمات به عهده ایرانی‌هاست و بعضی مواقع تقسیم کار کرده، نهار را عراقی‌ها بدهند، شام را ایرانی‌ها به عهده بگیرند.

بی‌نزاکتی و رفتارهای هنجارشکن

عینی‌ترین دستاورد رفتاری راهپیمایی اربعین، اخلاقی‌تر و مهربان‌تر شدن زائران نسبت به همدیگر است. این پدیده درباره کسانی صدق می‌کند که به معرفت اربعین رسیده‌اند، اما آنها که همان رفتارهای رایج زندگی عادی و سابق خود را انجام می‌دهند،

رفتاری طلبکارانه با موکب‌داران عراقی دارند؛ مانند بی‌نظمی و در صف زدن برای گرفتن غذا و خوراکی و رعایت نکردن حقوق دیگران. بی‌نظمی، عدم تاب‌آوری و بی‌حوصلگی، مجادله با دیگران، خودخواهی و انحصارطلبی از رفتارهای برخی از زائران ایرانی است.

رفتارهای کج‌روانه و پلید

از جمله این رفتارها سرقت و دزدی گوشی تلفن همراه، ساک و وسایل در موکب‌ها، سرقت پاسپورت و گذرنامه، مصرف قلیان و مواد مخدر است. یک خانم زائر عراقی، اهل العماره، درباره سرقت اموال زائران می‌گوید: «در مسیر نجف به کربلا که می‌آمدم، دو خانم ایرانی با پوشش کاملاً رسمی و به ظاهر با شخصیت کنار من بودند. فکر می‌کردم مهندس یا دکتر هستند، ولی آنها ماهرانه کیف مرا باز کردند. من متوجه نشدم. ولی خانمی که پشت سرم بود، متوجه عمل آنها شده بود و به من گفت. آنها خواستند پول مرا بردارند، ولی نتوانستند و گریختند». یکی از زائران خانم ایرانی، اهل سمنان در مصاحبه‌ای می‌گوید: «نمونه‌ای که خودم با آن مواجه شدم، خانمی ایرانی با آرایش کامل در یکی از موکب‌ها بود که خیلی راحت به من گفت اموال زائران از قبیل تلفن همراه و وجه نقد را سرقت می‌کنم و ظرف ده روز، نزدیک بیست میلیون تومان کاسبی کردم».

متأسفانه در مصرف مواد مخدر هم یکی از موکب‌داران اهل کوفه می‌گوید: «در موکبی، عده‌ای جوان از ایران آمده بودند و سیگارهایشان را خالی می‌کردند و چیزی در آنها می‌ریختند. یکی از زائران که در موکب ساکن بود، گفت که دارند مواد مخدر در سیگار می‌گذارند. ناراحت شدم و آنها را از موکب خارج کردم، چون بدآموزی داشت. چرا باید زیارت خود را خراب کنند؟». درباره نظم و انضباط زائران ایرانی می‌گویند که هنگام توزیع غذا و نذری، صبور نیستند و بی‌نظم‌اند و حوصله در صف ایستادن را ندارد و یا اینکه هنگام توزیع غذای نذری، بیش از اندازه‌شان می‌خواهند و دائماً مشاجره و بحث می‌کنند.

از رسوم و سنت‌های اربعین، شرکت در نماز جماعت و برپایی روضه و رفتن به زیارت و دعا و نیایش در کمال حُزن و اندوه بوده است. بی‌توجهی برخی از زائران ایرانی به این آموزه‌ها، موجب بداندیشی و ظاهربینی عراقی‌ها می‌شود.

آسیب مدیریت اجرایی؛ دولتی شدن اربعین، رقابت موکب‌های ایرانی و تخریب الگوی سنتی اربعین عراقی

آسیب‌های مدیریت اجرایی پیاده‌روی اربعین شامل دولتی شدن این رویداد، رقابت میان موکب‌های ایرانی و تخریب الگوی سنتی اربعین عراقی است. دولتی شدن اربعین می‌تواند از اصالت مردمی این حرکت بکاهد و آن را از معنویت به یک فعالیت معمولی آیینی تبدیل کند. رقابت موکب‌های ایرانی ممکن است باعث اختلال در نظم و هماهنگی مراسم و تخریب الگوی سنتی و فرهنگی اربعین در عراق گردد. حرص و ولع، سرقت اموال زائران، تکدی‌گری، اعتیاد و مصرف مواد مخدر، فساد اخلاقی، نظم‌گریزی، خودبینی و نژادپرستی برخی زائران، از آسیب‌هاست.

آسیب دیگر درباره مقایسه کردن موکب‌هاست. هرچند موکب‌های عراقی از عمق وجود و با کمترین بضاعت و برای رفع حاجت به زوار خدمت ارائه می‌کنند، در قیاس با سایر موکب‌ها از بُعد خدمات، ضعیف دیده می‌شوند. حضور پُررنگ برخی موکب‌های ایرانی با زرق و برق خاص در پذیرایی از زائران، حس میزبانی عراقی‌ها را کم‌رنگ می‌کرد. حال آنکه اربعین، نماد وحدت ایرانی‌ها و عراقی‌ها و تجلّی اقتدار و عزت شیعه در جهان است. زائر ۵۷ ساله عراقی درباره برپایی موکب‌های ایرانی می‌گوید: «خدماتی که ما عراقی‌ها در موکب‌هایمان می‌دهیم، بسیار ساده است؛ اما ایرانی‌ها برای رقابت با ما، خدمات خاصی می‌دهند. مثلاً نوع پذیرایی که در برنامه ما نیست. به نظرم این نوعی رقابت، منفی و با تأثیرات بدی است».

احساس تبعیض و بی‌عدالتی

در باور مردم اینگونه تبلیغ می‌شود که اربعین، مراسمی شیعی است و هزینه‌ها و سوبسیدهایی که برای برگزاری آن انجام می‌شود، مختص شیعیان است و اهل سنت، نصیبی از آن ندارد. در صورتی که در این مراسم، اهالی دیگر ادیان، مانند مسیحیان و ارامنه هم حضور می‌یابند و حتی در راهپیمایی اربعین، اهل سنت نیز شرکت دارند و همه آزاد هستند که از امکانات ارائه‌شده استفاده نمایند. نذورات مردمی برای زائران است.

از جمله موارد تبعیضی در مراسم اربعین که موجب اختلاف بین گروه‌های اجتماعی می‌شود، اجرا نکردن مقررات قرنطینه مسافران به‌ویژه در ایام شیوع بیماری‌های واگیر

است. مسافران کشورهای دیگر لازم است تست سلامت دهند؛ اما آسان‌گیری مسئولان برای مسافران اربعین و تفاوت برخورد با دیگر مسافران موجب تبعیض و دلخوری و گلایه می‌شود. اهل تسنن، احساس نارضایتی از بسیج امکانات شهرداری برای انجام مراسم شیعیان و بی‌توجهی نسبت به مراسم اهل سنت دارند. همچنین به رعایت نکردن حقوق در استفاده از پایانه‌های مرزی و امور خدماتی مناطق خود، برای پیشبرد مراسم اربعین معترض شدند. مردم مریوان در ایام اربعین با انبوهی از پرچم‌های مشکی روبه‌رو هستند و می‌گویند ما برای انجام مراسم عیدمان و برنامه‌های اعتقادی خودمان با محدودیت روبه‌رو هستیم و از این تبعیض و بی‌عدالتی ناراحتیم. تبادلات اجتماعی و مباحث اقتصاد گردشگری در شهرهای مرزی کردستان که ساکنان آن، اهل تسنن هستند، هیچ عایدی و بهره‌ای برای آنها ندارند.

موضوع حکومتی شدن مراسم و دخالت دولت‌ها و جریان‌های سیاسی در تصمیم‌های اجرایی و نیز موازی‌کاری‌ها و صرف بودجه‌های دولتی برای این مراسم، موجب کاهش تحرکات مردمی و قطع جریان انگیزشی و پشتیبانی‌های بعدی می‌شود. مردم عراق که بسیاری از آنها به طبقات متوسط و پایین تعلق دارند، تا قبل از حضور ایرانی‌ها به‌خوبی اربعین را برگزار و از مهمانان ایرانی با تمام وجود پذیرایی می‌کردند.

آسیب دینی؛ کم‌توجهی به واجبات دین، وجود فرقه‌های انحرافی، عرفی شدن
آسیب‌های دینی پیاده‌روی اربعین شامل شکاف اهل سنت و شیعیان، کم‌توجهی به واجبات دین، ظهور فرقه‌های انحرافی و عرفی شدن زیارت است. شکاف‌های داخلی میان گروه‌های مختلف شیعه می‌تواند به تفرقه و کاهش انسجام منجر شود. تمرکز بیش از حد بر جنبه‌های معنوی ممکن است افراد را از واجبات دینی غافل کند. برخی گروه‌های انحرافی نیز ممکن است از این رویداد برای تبلیغ عقاید خود استفاده کنند. در نهایت برجسته شدن جنبه‌های دنیوی اربعین ممکن است تأثیر معنوی آن را کاهش دهد. در تحلیل دقیق‌تر همان‌گونه که بیان شد، یکی از معایب و آسیب‌های نوظهور در مراسم، فضای مجازی تفرقه و اختلاف‌افکن است که با ترویج و تبلیغ قدرت و اقتدار شیعیان موجب شیعه‌هراسی و ایجاد تقابل بین فرق اسلامی می‌شود.

آسیب دیگر دینی، مقایسه پیاده‌روی اربعین (شیعیان) و تطابق آن با مراسم حج (سنی‌ها) است که باعث تفرقه شده، واگرایی اجتماعی را به اذهان متبادر می‌کنند. البته هر دو مراسم از موضوعات اشتراکی و فرامذهبی مسلمین جهان است و جماعت شیعی یا سنی در آن حضور یافته، اعمال خود را انجام می‌دهند. همچنین نگاه تقلیل‌گرایانه به مناسک اربعین و کارکردهای آن، حاکمیتی شدن مناسک دینی و راهپیمایی اربعین، خروج مناسک از ماهیت سنتی اصیل و ایجاد زمینه مدرن‌شده و غلبه‌یافتگی فرم بر محتوا و فردی شدن و ورود بدعت‌ها به مناسک و ورود خارج از چارچوب سلیقه افراد (معینی‌پور، ۱۳۹۵: ۱۱۸)، آسیب آیین اربعین است.

آسیب زیست‌محیطی؛ پسماندها و آلودگی محیط‌زیست

پسماندها به مجموعه مواد باقی‌مانده ناشی از فعالیت‌های انسان و حیوان اطلاق می‌شود که معمولاً در یک منطقه‌ای جمع و به صورت ناخواسته دور ریخته می‌شوند. افزایش زائران اربعین حسینی و تغییر الگوی مصرف، به استفاده بی‌رویه از ظروف پلاستیکی و یک‌بار مصرف و انباشته شدن حجم انبوهی از پسماند می‌انجامد. خداوند کریم می‌فرماید: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا؛ زمین را بعد از اصلاح، فاسد نکنید» (اعراف/ ۵۶).

امام علی^(ع) در سخنی درباره حفظ محیط‌زیست و حراست از آن می‌فرماید: «فَأِنَّكُمْ مَسْئُلُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَالْبَهَائِمِ؛ شما در روز قیامت حتی درباره مکان‌ها و چهارپایان بازخواست می‌شوید» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۲۴۲). آسیب‌های زیست‌محیطی پیاده‌روی اربعین به‌ویژه در زمینه تولید پسماند، یکی از نگرانی‌های اصلی است. هر ساله، میلیون‌ها نفر با شرکت در این مراسم به تولید پسماندهایی مانند بطری‌های پلاستیکی، بسته‌های غذایی و سایر زباله‌ها می‌پردازند که بسیاری از ایشان در طول مسیر رها می‌شوند. زیرساخت‌های مناسب مدیریت پسماند در برخی مناطق عراق، این مشکل را حل می‌کند. این تجمع پسماند نه‌تنها به محیط‌زیست در اطراف آسیب می‌زند، بلکه می‌تواند به منابع آب، خاک و هوا ایجاد شود که در صورت عدم مدیریت صحیح، ممکن است

منجر به آلودگی بیشتر محیط‌زیست عراقی‌ها شود. اینها مواردی است که دفاتر مراجع و علما، آن را احکام حق‌الناس برشمرده‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسئله آسیب‌شناسی پدیده اربعین، زمانی شکل و ساختار پیدا می‌کند که ما وضعیت موجود و کاستی‌های آن را شناسایی کنیم و ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی واقعی جامعه را با شرایط آرمانی تطبیق دهیم. اینکه حل موضوع «بازگشت به معنای درون‌دینی زیارت اربعین» یا همان «اصالت» راهپیمایی را حفظ کنیم و از کارناوالی شدن یا کالایی شدن فرهنگ اربعین پرهیز نماییم. لزوم توجه به مشارکت‌های مردمی، تمرکز به عینیات و واقعیات و پرهیز از پیش‌داوری‌ها و پنداشت‌های ذهنی، اجتناب از اسراف و خودخواهی فردی و گروهی را که رعایت نکردن آنها منجر به شکل‌گیری مجموعه‌ای از آسیب‌ها و کاستی‌های راهپیمایی اربعین می‌شود، در دستور کار قرار دهیم. این مطالعه بر اساس مصاحبه‌های عمیق با صاحب‌نظران، مصاحبه با زائران و موکب‌داران و مشاهدات میدانی جمع‌آوری شده است. مجموعه داده‌های به‌دست‌آمده می‌تواند برای پژوهش‌های جامعه‌شناختی و تصمیم‌های و گزارش‌های سیاستی کشور مفید باشد.

در بررسی و شناسایی آسیب‌های راهپیمایی به نظر می‌رسد که محور مسائل مرتبط با جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی پیاده‌روی اربعین، شکل‌گیری تصاویری نادرست از اربعین است. در اینجا منظور از «تصویر»، انگاره‌های ذهنی زائران و مشوقان و تبلیغ‌کنندگان رسانه‌ای و ارباب جمعی راهپیمایی اربعین است. فاصله گرفتن تصویر اصیل راهپیمایی اربعین از معنای درون‌دینی و اصیل آن و حرکت به سمت و سوی کارناوالی شدن (بی‌توجهی به آیین و مناسک و توجه به موضوعات لذت‌جویانه و تفرجی) این تصویر، آسیب‌رسانی به اربعین است. این پدیده که در ادبیات پژوهشی به «کالایی شدن فرهنگ» هم معروف است، نه‌تنها راهپیمایی اربعین را تحت تأثیر قرار داده، بلکه بسیاری از سنت‌ها و مناسک و آیین‌های دینی را از «اصالت» خود دور کرده است.

توجه و تأکید بر آداب زیارت از بُعد درون‌دینی در مغایرت با مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری و کنشی است که در مراسم اربعین به عنوان الگوهای آسیب‌زا به حساب می‌آیند. لزوم مردم‌داری و سادگی، مشارکت‌های مردمی، قناعت به امکانات حداقلی، پرهیز از خوش‌گذرانی و اجتناب از اسراف، از الزامات اصلاحی اربعین است. در این راستا راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

- الف) حکمرانی مردمی و مدیریت خودجوش:** در اربعین، مردم بدون نیاز به مداخله حکومت و دولت، امور خدمات‌رسانی و برقراری نظم اجتماعی را برعهده می‌گیرند.
- ب) اقتصاد همیاری و مشارکتی:** ترویج اقتصاد مشارکتی و تعاونی (مانند استفاده از بازارهای محلی، تبادل خدمات رایگان و کمک‌های داوطلبانه).

منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۳) ترجمه حسین انصاریان، تهران، سوره.
- نهج‌البلاغه (۱۴۱۴) به کوشش سید رضی، قم، دارالهیجره.
- آقاسی، محمد (۱۳۹۹) دل به عشقت مبتلا شد، تهران، کتاب نیستان.
- ایسپا، مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (۱۳۹۵) گزارش نظرسنجی بررسی نگرش شرکت‌کنندگان در راهپیمایی اربعین.
- برگر، پیتز (۱۳۸۱) اعتقاد بدون تعصب، ترجمه محمد ساوجی، تهران، نشرنی.
- برگر، پیتز و لاکمن، تامس (۱۳۷۵) کتاب ساخت اجتماعی واقعیت مترجم فریبرز محمدی، تهران، علمی و فرهنگی.
- بیات، بهرام و حمید میرعباسی (۱۳۹۷) جامعه‌شناسی مداحی در ایران، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- پویافر، محمدرضا (۱۳۹۸) الگوی فعالیت‌ها و تجربه خیر دینی در اربعین: گزارش پژوهی، تهران، بنیاد خیریه راهبردی آلاء.
- تاجبخش، غلامرضا (۱۴۰۱) «آسیب‌های پیاده‌روی اربعین حسینی: بررسی جامعه‌شناختی»، دوفصلنامه شیعه‌پژوهی، دوره هشتم، شماره ۲۲، صص ۱۱۴-۱۳۷.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۹۰) نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت.
- توسلی، غلامعباس و ابوالفضل مرشدی (۱۳۸۵) «بررسی سطح دین‌داری و گرایش‌های دینی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۴، ص ۱۱۸.
- جلالی مقدم، مسعود (۱۳۷۹) درآمدی بر جامعه‌شناسی دین. تهران، مرکز.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و علیرضا قبادی (۱۳۸۶) «تحلیل جامعه‌شناختی از مراسم و مناسک دینی با تأکید بر مراسم عاشورا»، تاریخ اسلام، شماره ۲، صص ۳۷-۶۰.
- دورکیم، امیل. الف. (۱۳۹۸) صوربنیادی حیات دینی: توتم پرستی در استرالیا، ترجمه باقرپرهام، تهران، مرکز.
- رحمانی، جبار (۱۳۹۷) «مینیاتورا از تشیع»، در: روایت پیاده‌روی اربعین؛ روایت مردم‌شناسانه و جامعه‌شناسانه از پیاده‌روی اربعین و آیین جاماندگان ۱۳۹۶، تهران، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، صص ۳۹۱-۴۴۸.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۷) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- زیمل، گئورگ (۱۳۹۳) دین، ترجمه امیررضایی، تهران، نشرنی.
- شرافت، نعیم (۱۳۹۷) «روزگار مشائیان کربلا»، در: روایت پیاده‌روی اربعین؛ روایت مردم‌شناسانه و

- جامعه‌شناسانه از پیاده‌روی اربعین و آیین جاماندگان ۱۳۹۶، تهران، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، صص ۷۰-۱۱.
- عابدینی، محمدرضا (۱۳۹۸) قدم عاشقی، قم، معارف.
- عبدی خجسته، لیلا (۱۳۹۷) «همراه زائران پاکستان در مشی اربعین»، در: روایت پیاده‌روی اربعین؛ روایت مردم‌شناسانه و جامعه‌شناسانه از پیاده‌روی اربعین و آیین جاماندگان ۱۳۹۶، تهران، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، صص ۱۱۱-۲۳۱.
- غرسیان، مرتضی (۱۳۹۶) «راهپیمایی اربعین، ظرفیت‌ها و آسیب‌ها»، ماهنامه مبلغان، شماره ۲۲۰، مهر و آبان، صص ۴-۱۲.
- غلامی، علی (۱۳۹۴) «مراسم آیینی اربعین حسینی، ۱۴۳۶، با تلاش برای بازخوانی در مدنیت، عقلانیت، معنویت، در بستر اربعین»، به کوشش مسعود معینی‌پور، تهران، سوره مهر، صص ۹۷-۱۳۶.
- مظاهری، محسن حسام (۱۳۹۷) اربعین ایرانی: رشد تصاعدی آمار ایرانی‌ها در پیاده‌روی اربعین، دلایل و پیامدها، پیاده‌روی اربعین، تاملات جامعه‌شناختی، به کوشش محسن حسام مظاهری، اصفهان، آرما، صص ۹۹۱-۲۰۰.
- معینی‌پور، مسعود (۱۳۹۵) «ظرفیت‌شناسی آیین پیاده‌روی اربعین در مواجهه عرفی شدن، عنوان نخستین پیش نشست از دومین همایش ملی ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی راهپیمایی بزرگ اربعین بود که عصر روز پنج‌شنبه در مرکز فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی برگزار شد، خبرگزاری رسا، ۲۰ شهریور ۱۳۹۵ کد خبر ۹۰۸ ۴۴۸.
- نجاتی، محمدسعید (۱۳۹۶) «آسیب‌شناسی میدانی مراسم پیاده‌روی اربعین حسینی از زاویه فرهنگ زیارت در اسلام»، فرهنگ زیارت، شماره ۳۱، صص ۱۶۷-۱۹۵.
- نصراوی، محمد (۱۳۹۹) امید در آستانگی، واکاوی انسان‌شناختی سه زیارت سانتیاگو کامپوستلا، حج و اربعین، با مقدمه گرگری کلیم و بابک رحیمی، تهران، نگاه معاصر.
- همیلتون، ملکم (۱۳۸۸) جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، تبیان.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره سیزدهم، پاییز ۱۴۰۳: ۵۹-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

مطالعه خشونت بین فردی در میان جوانان استان فارس با تأکید بر مؤلفه‌های فردی و اجتماعی^۱

مریم سروش*

صدیقه البرزی**

چکیده

در استان فارس، خشونت بین فردی به شکل نزاع، ضرب و جرح و قتل رخ می‌دهد و در اکثر موارد، جوانان مرتکب این خشونت‌ها می‌شوند. هدف تحقیق، بررسی عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر بروز خشونت بین فردی در میان جوانان است. روش تحقیق، پیمایشی و جامعه آماری، جوانان ۱۸-۳۵ سال استان فارس هستند. ۱۶۲۷ پرسشنامه بر اساس نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای از شهرستان‌های شیراز، لار، داراب و آباده جمع‌آوری و تحلیل شد. مهم‌ترین عوامل مؤثر بر میزان خشونت درگیری در سایر رفتارهای پرخطر، رضایت از زندگی و سابقه خشونت بین دوستان بوده است. نتایج نشان می‌دهد که برای کاهش خشونت در جامعه، نخست تکیه بر عوامل اجتماعی اهمیت بیشتری نسبت به عوامل روان‌شناختی دارد. دوم اینکه برای تأثیرگذاری بر عوامل اجتماعی باید سیاست‌های راهبردی کلان برای کاهش نابرابری و توسعه را در دستور کار قرار داد که موجب تصویر امیدوارکننده زندگی در آینده برای جوانان باشد. توسعه نهادهای اجتماعی که مشارکت در آنها هم مهارت حل مسئله و مذاکره را افزایش

۱. این مقاله با استفاده از داده‌های یک طرح پژوهشی درباره رفتارهای پرخطر جوانان با کد سمات ۲۱۶۹۰۹-۱۵۶۶۷ به دست آمده که اداره کل ورزش و جوانان استان فارس از آن حمایت کرده است.

soroush@acecr.ac.ir

* استادیار گروه علوم رفتاری، جهاد دانشگاهی فارس، ایران

alborzi254@gmail.com

** نویسنده مسئول: پژوهشگر گروه علوم رفتاری، جهاد دانشگاهی فارس، شیراز، ایران



داده، هم احساس موفقیت را در جوانان ایجاد می‌کند و نهادینه شدن مشارکت و به تبع آن روش‌های مدنی موفقیت و پیشگیری از منازعه در ساختار اجتماعی می‌تواند در درازمدت به کاهش خشونت بین‌فردی بینجامد.

واژه‌های کلیدی: جوانان، خشونت بین‌فردی، عوامل اجتماعی، رفتارهای پرخطر و استان فارس.

بیان مسئله

شیوع رفتارهای پرخطر، یکی از موضوعات جدی تهدیدکننده سلامت است که در سال‌های اخیر با توجه به تغییرات سریع اجتماعی از سوی سازمان‌های بهداشتی، مجریان قانون و سیاست‌گذاران اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین مشکلات موجود در جامعه مورد توجه قرار گرفته است. مطالعات نشان داده که اغلب رفتارهای پرخطر از جمله مصرف سیگار و قلیان، الکل، مواد مخدر و رفتارهای جنسی نایمن از دوره نوجوانی و جوانی آغاز می‌شود و در بسیاری از موارد با هم رخ داده، اثرات همدیگر را تشدید می‌کنند (مرزبان، ۱۳۹۷: ۴۶). رفتارهای پرخطر به رفتارهایی گفته می‌شود که سلامت و بهزیستی جسمی، روان‌شناختی و اجتماعی افراد و جامعه را به خطر می‌اندازد؛ مانند مصرف مواد مخدر، الکل، سیگار و رفتارهای نایمن جنسی، دزدی، پرخاشگری و خشونت و گریز از مدرسه و خانه (تاج‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۶). شیوع این رفتارها در میان جوانان و نوجوانان می‌تواند به خودشان و دیگران آسیب برساند. بنابراین حتی شیوع کم آنها نیز نباید از دید متخصصان و سیاست‌گذاران مخفی بماند؛ زیرا تداوم چنین رفتارهای مخاطره‌آمیزی از سوی جوانان، موجب شکل‌گیری خرده‌فرهنگ ضد اجتماعی شده، زمینه ناامنی، ترس از جرم، هراس اجتماعی و کاهش اعتماد را در بین افراد جامعه فراهم می‌آورد (سعادت، ۱۳۹۹: ۱۱۰).

خشونت و انواع آن که در سطوح مختلف فردی و جمعی و به اشکال مختلف ظهور می‌یابد، یکی از مهم‌ترین مسائل و چالش‌های حیات اجتماعی امروز افراد و جوامع به شمار می‌آید. خشونت، رفتاری است که با هدف آسیب رساندن به دیگری سر می‌زند و رفتارهایی را از قبیل تحقیر و توهین، تجاوز، ضرب و جرح، تخریب و قتل شامل می‌شود. دامنه خشونت از تحقیر و توهین، تجاوز و ضرب و جرح تا تخریب اموال و دارایی و قتل گسترده است (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

رفتارهای خشونت‌آمیز ممکن است در اثر خشم و در دو سطح آگاهانه و ناآگاهانه اتفاق افتد. خشونت، پدیده جدیدی نیست و در طول تاریخ، انسان‌ها همواره به دلایل مختلف با یکدیگر، درگیری‌های خشونت‌آمیز داشته‌اند. اما آنچه در جامعه امروز آن را به یک مسئله اجتماعی تبدیل کرده، افزایش میزان آن در جامعه است. ما

هر روزه شاهد تظاهر خشونت در اطراف خود، در اشکال مختلفی چون ناسزاها، فحاشی‌ها، هل دادن‌ها، داد کشیدن‌ها و آسیب رساندن به اموال دولتی و غیر دولتی و مانند آن در کوچه و خیابان، زمین‌های ورزشی، اماکن عمومی و مدارس هستیم. این در حالی است که تعداد زیادی از نزاع‌ها و آمار ضرب و جرح‌ها از سوی افراد به مراکز پلیس گزارش نمی‌شود (زارعی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۱).

امروزه شکل‌های مختلف خشونت، چه در زندگی خصوصی و چه در عرصه عمومی، به یک مسئله اجتماعی رو به رشد و متأسفانه به بخشی از رفتار عادی و روزمره بسیاری از انسان‌ها تبدیل شده است. ناگفته پیداست که فراگیر شدن و افزایش میزان خشونت، شایسته یک جامعه انسانی و اخلاقی نیست و نباید آن را امری طبیعی قلمداد کرد و نسبت به آن بی‌اعتنا بود. خشونت در مقابل خشونت دیگران، نقطه آغاز خشونت‌ورزی اجتماعی و تبدیل یک امر فردی به یک مسئله اجتماعی است. خشونت هرچند در سطح فردی رخ می‌دهد، در بروز آن، علل و عوامل زیادی از جمله عوامل فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و... نقش دارند. ناکامی‌ها، محرومیت‌ها و سرخوردگی اجتماعی و اقتصادی، شرایط نامناسب زندگی همچون فقر، ناهنجاری اجتماعی، نابرابری‌های اجتماعی و تبعیض، نابسامانی محیط خانواده، سقوط ارزش‌های اخلاقی و معنوی و... زمینه را برای شکل‌گیری احساسات منفی و رفتارهای خشونت‌آمیز در افراد جامعه فراهم می‌سازد.

وقتی پیامدهای خشونت را از قبیل ترس، طرد و انزوای اجتماعی، تحقیر و بازماندگی از جامعه و مهم‌تر از همه بازتولید چرخه خشونت در خانواده و جامعه، در کنار عوامل یادشده قرار دهیم، شاهد خواهیم بود که با طرح مسئله خشونت، مسائل و آسیب‌های مختلف اجتماعی نمایان خواهد شد که این عوامل به تعبیری، ریشه‌ها و شاخه‌های درختی هستند که در واقع خشونت، تنه آن درخت است. شناخت و کنترل این عوامل، نقش مؤثری در رفتار بهنجار افراد جامعه به‌ویژه جوانان خواهد داشت و در صورت عدم شناخت و کنترل رفتارهای خشونت‌آمیز، خشونت از طریق فرایند جامعه‌پذیری، تثبیت و به صورت بخشی از ویژگی‌های رفتاری آنها در جامعه ادامه می‌یابد و حتی به خشونت‌های شدیدتر نیز تبدیل می‌شود.

از این رو پرداختن به مسئله خشونت و سعی در پیشگیری و کاهش آن، خودبه خود بسیاری از مسائل اجتماعی دیگر را نیز درگیر خواهد کرد و در تخفیف آنها مؤثر خواهد بود. توجه به اینکه دوران ۱۸-۳۵ سالگی، دوران جوانی محسوب می شود، در این دوران، فرد دیگر وابسته خو نیست، استقلال طلب و از تعلق و وابسته بودن گریزان است، می خواهد خودش بیندیشد، خودش تصمیم بگیرد و رفتار کند. بنابراین حس استقلال طلبی و برتری جویی در جوان، ایجاد خلأ می کند و به دنبال آن مواجهه با بحران های مختلف اعم از بحران شخصیت یا هویت، بحران روابط اجتماعی، بحران خانواده، بحران جنسی و بحران کار در سن جوانی به نوعی او را در فشار قرار داده، کارکرد سیستم زیستی و التهابات و غرایز مختلف نیز به نوعی وی را نامتعادل کرده، رفتار پرخاشگرانه را در فرد تقویت می کند. بنابراین لزوم چنین پژوهشی در این گروه سنی پراهمیت است (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶: ۹۵).

بر این اساس مقاله حاضر برای بررسی خشونت بین فردی در میان جوانان با هدف ترسیم وضعیت خشونت بین فردی در میان جوانان و شناسایی مؤلفه های اجتماعی و روان شناختی مؤثر بر آن و تعیین سهم هر یک در تبیین خشونت بین فردی طراحی و تدوین شد.

پیشینه تجربی

متولیان و همکارانش (۱۳۹۹)، نقش نارضایتی نوجوانان از کیفیت ارتباط با پدر و مادر را در پیش بینی گرایش به سرقت، خشونت و خودکشی بررسی کرده اند. پژوهشگران با تحقیق روی دانشجویان کارشناسی دانشگاه مازندران دریافته اند که ۱۴/۶ درصد دانشجویان از پدر و ۱۰ درصد دانشجویان از مادر خود متنفرند. گرایش پسران به سرقت و خشونت، بیش از دختران است و بین نارضایتی از پدر و مادر و خشونت و خودکشی، رابطه وجود دارد. نارضایتی از پدر، قدرت پیش بینی بیشتری داشته است.

زارعی و همکاران (۱۳۹۹)، عوامل اجتماعی مؤثر بر نزاع و خشونت بین فردی را در شهر همدان بررسی کرده و دریافته اند که تعامل با خانواده، دوستان و تعهد به هدف های قراردادی و مرسوم جامعه، مشارکت و فعالیت های روزمره و تعهد به ارزش های اجتماعی،

رابطه معکوسی با خشونت دارد. مهم‌ترین متغیر، تعهد به هدف‌های قراردادی و مرسوم جامعه بود.

تاج‌آبادی و همکاران (۱۳۹۹) به پیش‌بینی رفتارهای پرخطر نوجوانان و تأثیر چشم‌انداز زمانی و طرد همسالان پرداختند. آنها دریافته‌اند که نگرش فرد نسبت به گذشته، حال و آینده، گستره وسیعی از تصمیم‌ها و اعمال او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در میان دختران، گذشته منفی، رفتارهای پرخطر را پیش‌بینی می‌کند. اما درباره پسران علاوه بر گذشته منفی، گذشته مثبت و حال جبرگرا نیز این رفتارها را پیش‌بینی کرده است. طرد همسالان در هیچ گروهی، پیش‌بینی‌کننده رفتارهای پرخطر نبود.

زارعی و همکاران (۱۳۹۹)، «گرایش به رفتارهای پرخطر را در نوجوانان شهر بوشهر» بررسی کرده‌اند و از مقیاس خطرپذیری درباره سه رفتار گرایش به سیگار، خشونت و رانندگی پرخطر استفاده کرده‌اند. نتایج نشان داده که وجود دوستان مصرف‌کننده دخانیات با هر سه رفتار پرخطر ارتباط داشته است. به‌علاوه رفتارهای پرخطر با هم در ارتباط بوده، در نتیجه درگیری در یک رفتار، احتمال ایجاد رفتارهای دیگر را بالا می‌برد. حسینی و مصطفی‌پور (۱۳۹۶)، عوامل فیزیولوژیک را با عوامل فردی و اجتماعی در بروز خشونت بررسی کرده‌اند. این مقاله با تمرکز بر حوزه آسیب‌دیدگی عصبی، اختلال کم‌توجهی و بیش‌فعالی و شیمی مغز به بررسی جرایم خشونت‌آمیز نوجوانان پرداخته است. نتایج این بررسی نشان داده که میزان اثرگذاری هر یک از حوزه‌های سه‌گانه یادشده کاملاً نسبی است و در تعامل با عوامل فردی و اجتماعی معنا می‌یابد.

فیگوردو و همکارانش (۲۰۱۸) در تحقیقی، ارتباط میان خشونت بین‌فردی با راهبردهای تاریخچه زندگی را بررسی کرده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که راهبردهای آهسته باعث ایجاد سازوکارهای روان‌شناختی می‌شود که خشونت بین‌فردی و در کل رفتارهای انحرافی را کاهش می‌دهد. رابطه میان خشونت بین‌فردی و راهبردهای زندگی با سازوکارهای شناختی گرم یا سرد، واسطه‌گری می‌شود. سازوکارهای گرم، خشونت را افزایش و سازوکارهای سرد، خشونت را کاهش می‌دهند.

استودارد^۱ و همکارانش (۲۰۱۵)، تحقیقی درباره خشونت و استفاده از مواد مخدر در میان جوانان انجام داده‌اند تا درباره جزئیات بروز خشونت اطلاعاتی به دست آورند. داده‌ها از بخش اورژانس بیمارستان جمع شد و شامل ۵۹۹ جوان ۱۴ تا ۲۴ ساله بود که ۵۹ درصد آنها پسر و ۶۵ درصد آنها سیاه‌پوست بودند و در شش ماه قبل از آن، مواد مصرف کرده بودند. نتایج نشان داد که علت اصلی خشونت در پسران، اختلاف بر سر دارایی‌های شخصی و در میان دختران، حسادت و شایعات است. شدت خشونت، زمانی که مشارکت جویان، الکل و کوکائین مصرف کرده بودند، متوسط بود و خشونت با شدت بالا، وقتی رخ می‌داد که افراد، الکل مصرف کرده بودند.

اسمیت و همکاران (۲۰۰۹)، مفهوم‌سازی خشونت جنسی بین فردی را که با استفاده از چارچوب نظری بوم‌شناختی اجتماعی مطرح شده، برای نشان دادن عواملی که در محیط وجود دارد و باعث خشونت و قربانی شدن می‌شود، انجام داده‌اند. تمرکز آنها بر ساختار جنسیتی و شبکه‌های جنسیتی است. آنها نتیجه گرفته‌اند که پیشگیری از خشونت مستلزم این است که فرهنگمان را از فرهنگی که به صورت پیوسته ساختار جنسیتی را بازتولید کرده و قدرت و اقتدار را مردانه می‌داند و فرصت‌ها و محدودیت‌ها را طوری سامان می‌دهد که سلطه مردان بر زنان را تقویت کند، تغییر دهیم. این کار مستلزم کنش دقیق برای مشروع‌سازی زنانگی در فرهنگ و ایجاد قوانین و اعمالی است که نابرابری جنسیتی را کاهش دهد.

پرز^۲ و همکاران (۲۰۰۸) در مطالعه خود از اصول فرهنگ‌پذیری استفاده کرده‌اند تا نظریه عمومی تنش قومیتی را ارائه دهند. ۱۷۲۹ نوجوان لاتین‌تبار، به پرسشنامه‌ای برای اندازه‌گیری تنش‌های سنتی، تنش‌های مربوط به فرهنگ‌پذیری و جرایم خشن پاسخ دادند. نتایج نشان داده که تنش‌های مرتبط با قومیت، جرایم خشن را بین جوانان لاتین‌تبار بالا می‌برد. بنابراین تنش‌هایی که حاصل تعصب و تبعیض هستند، احتمال بزهکاری را بالا می‌برند.

در جمع‌بندی تحقیقات گذشته می‌توان گفت که هرچند تحقیقات منطقه‌ای یا استانی در زمینه خشونت جوانان وجود دارد، این تحقیقات یا روی جامعه آماری خاص

(دانشجویان، دانش‌آموزان، مجرمان و...) انجام شده یا معطوف به خشونت‌های خانوادگی است و پیمایش جامع یا حتی آمار رسمی قابل اعتماد در این زمینه وجود ندارد. اطلاعات ما از شیوع خشونت محدود به تجربه زیسته افراد و مصاحبه‌های مراجع ذی‌صلاح کشور است.

از سوی دیگر نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که عوامل روان‌شناختی بررسی‌شده در تحقیقات پیشین شامل تاب‌آوری، هیجان‌خواهی، خطرپذیری، کنترل خود، سبک دلبستگی، مرکز کنترل و مهارت کنترل خشم بوده است. عوامل اجتماعی مطرح‌شده شامل تحصیلات والدین، پایگاه اقتصادی اجتماعی، جنسیت و هنجارهای مردانگی، وضعیت سکونت، خانوارهای تک‌والدی، حمایت اجتماعی خانواده و دوستان، تجربه قبلی خشونت و احساس تبعیض بوده است. هر یک از این متغیرها، اندازه‌ای از واریانس رفتار پرخطر (خشونت بین‌فردی) را توضیح داده‌اند. اکثر تحقیقات انجام‌شده بیشتر یا همه تبیین‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی را به درجات مختلف تأیید کرده‌اند. اما به‌ندرت عوامل روان‌شناختی و اجتماعی در کنار یکدیگر قرار گرفته و در یک مدل واحد بررسی شده‌اند. در این تحقیق تلاش کرده‌ایم تا با استفاده از مدل روانی-اجتماعی رفتارهای پرخطر، تبیین جامع‌تری از خشونت در میان جوانان ارائه شود.

چارچوب نظری

رفتارهای پرخطر به دو دسته تقسیم می‌شود. دسته اول رفتارهایی است که سلامت و به‌روزی خود فرد را به خطر می‌اندازد، مانند مصرف مواد مخدر، الکل، سیگار و رفتارهای نایمن جنسی. دسته دوم، رفتارهایی است که سلامت و به‌روزی دیگران را نیز تهدید می‌کند، مانند دزدی، پرخاشگری و خشونت، گریز از مدرسه و خانه. مطابق تحقیقات گذشته، عوامل متعددی در بروز رفتارهای پرخطر تأثیر دارند. طبق مدل زیستی-روانی-اجتماعی، عوامل مختلفی از جمله زیستی (مانند هورمون‌ها)، شناختی (ادراک خطر و عزت نفس) و اجتماعی (مانند عوامل جامعه‌پذیری به‌ویژه والدین و همسالان) از عوامل زمینه‌ساز بروز رفتارهای پرخطر هستند (تاج‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۸).

در این تحقیق از نظریه رفتارهای مشکل دار^۱ استفاده کرده‌ایم که یک چارچوب ذهنی منظم چندمتغیری روان‌شناختی- اجتماعی است که به بررسی چگونگی تعامل عوامل فردی و اجتماعی در شکل‌گیری رفتارهای بهنجار و مشکل‌دار می‌پردازد و فرد را در محیط اجتماعی بررسی می‌کند و دارای سه بخش یا سیستم محیطی، شخصیتی و رفتاری است (اسلامی و دیگران، ۱۳۸۹: ۶۱).

سه سیستم شخصیت، محیط و رفتار در ارتباط متقابل با یکدیگر بوده، عوامل مخاطره‌آمیز و عوامل محافظتی که شامل انگیزش، باورها و کنترل شخصی در نظام شخصیت، والدین و دوستان و نگرش‌ها و هنجارهای موجود درباره رفتارهای مشکل‌دار در محیط درک‌شده هستند، باعث افزایش یا کاهش احتمال انجام رفتارهای مشکل‌دار یا رفتارهای قابل قبول از نظر اجتماعی می‌شود. با این حال نظام اجتماعی دورتر نیز تأثیر خود را از طریق متغیرهای ساختاری بر شخصیت و محیط فرد اعمال می‌کند. به نظر می‌رسد که سه سیستم شخصیت، محیط درک‌شده و سیستم رفتاری، مستقیم‌ترین تأثیر را بر وقوع یا عدم وقوع رفتار مشکل‌دار دارند. در هر سیستم، متغیرها یا محرک^۲ و یا کنترلی هستند که با هم یک نتیجه نظری و یک حالت پویا تولید می‌کنند که به آن تمایل^۳ می‌گویند و در واقع احتمال رخداد رفتار مشکل‌دار را نشان می‌دهد. از آنجا که تمایل به انجام رفتار مشکل‌دار، یکی از ویژگی‌های سیستم است، از نظر نظری، معنادار خواهد بود که از تمایل شخصیتی، تمایل سیستمی و تمایل رفتاری صحبت کنیم. وقتی تمایل در هر سه سیستم با هم وجود داشته باشد، ترکیب آنها، مفهوم تمایل کلی روانی- اجتماعی^۴ را ایجاد می‌کند که مفهوم کلیدی این نظریه برای پیش‌بینی در رخ دادن و تغییر در رفتار مشکل‌دار است (Jessor et al, 1991: 18). جیسور نخست دریافت که روابط متقابل بین سیستم‌ها وجود دارد. دوم اینکه عوامل خطر، بهتر از عوامل محافظتی، تغییرات رفتاری را پیش‌بینی و تبیین می‌کنند و بالاخره الگوی دوستان، بیشترین تأثیر را دارد (اسلامی و دیگران، ۱۳۸۹: ۶۲).

جیسور و همکارانش در ادامه تحقیقاتشان روی این مدل نظری و جمع‌آوری شواهد برای آن، یک تحقیق طولی طراحی کردند که با استفاده از یک نمونه بزرگ، متغیرهای

1. problem behavior theory

2. instigation

3. proneness

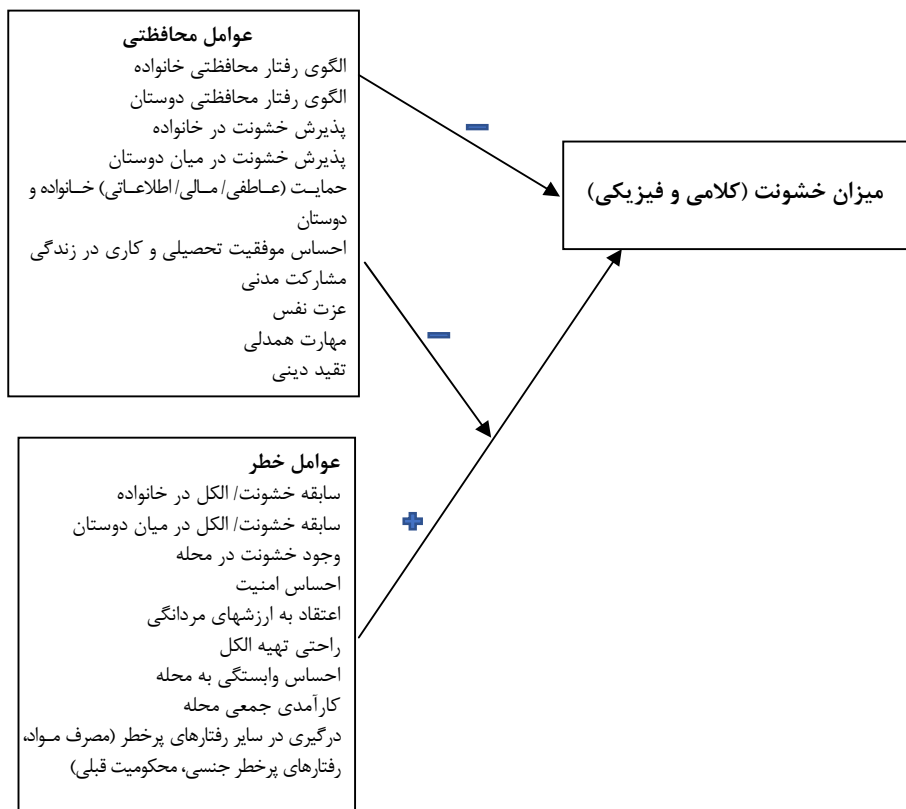
4. overall psychosocial proneness

لازم را اندازه‌گیری و رفتارهای مشکل‌دار و معمول نوجوانان را رصد می‌کرد. این مطالعات از دهه ۱۹۷۰ میلادی شروع شد و در دهه ۱۹۸۰، آنها توانستند مدل نظری خود را از نوجوانی فراتر برده، در سنین جوانی آزمون کنند. نتایج به‌دست‌آمده از آزمون این مدل در میان جوانان بالای ۱۸ سال نشان داد که نه تنها می‌توان از آن در پیش‌بینی رفتار جوانان استفاده کرد، بلکه دلالت‌های سودمندی نیز برای مسیرهای رشد اجتماعی نوجوانان به دست آمد.

در ایران، اسلامی و همکارانش (۱۳۸۹)، ویژگی‌های روان‌سنجی نسخه فارسی سازه‌های روانی اجتماعی این مدل را ارزیابی کرده و با استفاده از تحلیل عامل تأیید کردند که این مدل را می‌توان در ایران به کار برد. در هر حوزه، هم عوامل مخاطره‌آمیز و هم عوامل محافظت‌کننده ذکر شده‌اند. عوامل خطر^۱ را می‌توان برای تقسیم مفهوم در دو بخش به کار برد. عواملی که باعث شروع یک رفتار مخاطره‌آمیز می‌شود و عواملی که باعث تشدید درگیری در یک رفتار یا تعهد به انجام یک رفتار مخاطره‌آمیز بعد از شروع آن می‌شود. برای نوجوانان، معنای اول مهم‌تر و برای جوانان، معنای دوم اهمیت دارد. عوامل محافظتی از نظر مفهومی، عواملی هستند که باعث تشویق به رفتار مثبت و رشدی می‌شوند. به‌علاوه این رفتارها، تأثیرات مواجهه با عوامل خطر را کاهش داده یا تعدیل می‌کنند و در نتیجه احتمال درگیر شدن در رفتارهای پرخطر را کاهش می‌دهند. با این ملاحظات، پیش‌بینی‌های نظریه در نظریه رفتار مشکل‌دار را به ساختارهای عوامل خطر و عوامل محافظتی از حوزه‌های علی محیط درک‌شده، شخصیت و رفتار تبدیل کرده‌ایم. عوامل محافظتی عبارتند از مدل‌های رفتار مثبت یا اجتماعی، کنترل‌های شخصی و اجتماعی در برابر رفتار مخاطره‌آمیز، حمایت اجتماعی برای انجام رفتارهای مثبت و تجربه واقعی رفتارهای مثبت یا سلامت‌محور. عوامل خطری که احتمال رخ دادن رفتارهای مخاطره‌آمیز را افزایش می‌دهد، شامل مدل‌های درگیر شدن در رفتار پرخطر، فرصت‌های درگیری در این رفتارها، آسیب‌پذیری فردی برای انجام این رفتارها و تجربه واقعی انجام رفتارهای پرخطر است. در این مدل، رابطه‌ای مستقیم از عوامل محافظتی و عوامل خطر به رفتار پرخطر وجود دارد. به‌علاوه اثر تعدیل‌کننده

عوامل محافظتی بر تأثیر مواجهه با ریسک هم مشاهده می شود (تأثیر غیر مستقیم). هم بستر اجتماعی و هم تفاوت های فردی، خانواده، همسالان، محله و... خود را در این چارچوب نشان می دهند. کنترل های محافظتی به کنترل های غیر رسمی اجتماعی مثل همسالان، خانواده و محله و همچنین کنترل های شخصی اشاره دارند. آسیب پذیری فردی، اشاره به عزت نفس پایین، درک فرصت های زندگی پایین و افسردگی در سطح شخصی دارد که همه آنها ریسک انجام رفتارهای پرخطر را افزایش می دهد (Jessor, 2016: 26-34).

با بررسی این مدل و جمع بندی نظریه های جامعه شناختی جرم و انحرافات اجتماعی به نظر می آید همه عوامل مهم تأثیرگذار بر انجام رفتارهای پرخطر و مجرمانه به صورت کارآمدی در نظر گرفته شده اند. بنابراین مدل تجربی زیر برای آزمون پیشنهاد می شود:



شکل ۱- مدل تجربی تحقیق

در این مدل در مؤلفه عوامل محافظتی، متغیرهای الگوی خانواده و دوستان برای مؤلفه مدل محافظتی، پذیرش خشونت از سوی خانواده و دوستان برای مؤلفه کنترل محافظتی، میزان حمایت عاطفی و مالی خانواده و دوستان برای مؤلفه حمایت و احساس موفقیت تحصیلی و کاری، مشارکت مدنی، عزت نفس و مهارت همدلی برای مؤلفه رفتار محافظتی در نظر گرفته شده‌اند.

در مؤلفه عوامل خطر، سابقه خشونت در خانواده، میان دوستان و محیط محله به عنوان مدل خطر، احساس امنیت و اعتقاد به ارزش‌های مردانگی برای مؤلفه آسیب‌پذیری، راحتی تهیه الکل و وجود زمینه‌های بروز خشونت (میزان وابستگی به محله و کارآمدی جمعی محله) برای مؤلفه فرصت انجام رفتار پرخطر و برای مؤلفه درگیری در سایر رفتارهای پرخطر، مصرف ماری‌جوانا و مواد مخدر، رفتار جنسی پرخطر و سابقه زندان در نظر گرفته شده‌اند.

روش پژوهش

در این تحقیق از روش پیمایشی استفاده شد. جامعه آماری، زنان و مردان ۱۵ تا ۳۵ ساله ساکن مناطق شهری استان فارس است که بر اساس آخرین سرشماری در سال ۱۳۹۵، جمعیت آنها برابر با ۱۰۱۷۶۴۴ نفر بود که از این تعداد، ۶۴۲۶۶۴ نفر در شهر شیراز و ۳۵۴۸۷۲ نفر در سایر نقاط شهری استان ساکن هستند. با در نظر گرفتن گستردگی جغرافیایی جامعه آماری در ابتدا استان فارس به چهار منطقه جغرافیایی تقسیم شد و در هر منطقه، پرجمعیت‌ترین شهر در نظر گرفته شده، در هر شهر از افراد واجد شرایط با استفاده از نقشه منطقه‌بندی شهرداری مناطقی به تصادف مشخص شده، جمع‌آوری اطلاعات انجام گرفت. جمع‌آوری اطلاعات در هر شهر با نمونه‌گیری از خانوارهای ساکن در شهر و با استفاده از نقشه انجام شد.

حجم نمونه برابر با ۱۶۵۸ نفر بوده، ابزار پژوهش در این تحقیق، پرسش‌نامه محقق‌ساخته است. برای تعیین اعتبار، از اعتبار صوری استفاده شد و به این منظور پرسش‌نامه به تعدادی از صاحب‌نظران این حوزه ارائه شد و اجماع نظر درباره مناسب بودن ابزار پیمایش حاصل گردید. برای تعیین پایایی گویه‌های تشکیل‌دهنده شاخص‌ها

از روش آلفای کرونباخ^۱ استفاده شد. بررسی روابط دومتغیره و چندمتغیره با استفاده از نرم افزار آماری SPSS نسخه ۲۲ انجام شد.

تعریف متغیرها

متغیر وابسته تحقیق، بسامد خشونت بین فردی (فیزیکی و کلامی) است. بسامد بروز خشونت بین فردی به صورت تعداد دفعات رفتارهای خشونت آمیز (مثل هل دادن، کتک زدن، ضربه زدن و...) یا کلام خشونت آمیز (داد زدن، فحش دادن، تحقیر کردن و مسخره کردن) در ماه، اندازه گیری شده است. مجموع نمره های این سؤالات (شش گویه)، نمره نهایی خشونت بین فردی را تشکیل می دهد. سؤالات این بخش با استفاده از پرسشنامه های خشونت فیزیکی جنینگر و همکاران (۲۰۱۱) (سه سؤال) و خشونت کلامی گرافورد^۲ و همکاران (۲۰۰۶) (سه سؤال) تهیه شده است.

عوامل محافظتی شامل الگوی خانواده و دوستان بوده که میزان وجود قواعد، نگرش ها و رفتارهای مناسب در خانواده و در میان گروه دوستان است. پذیرش خشونت از نظر فرد، خانواده و دوستان، میزان قابل قبول بودن و پذیرفته شدن رفتارهای خشونت آمیز از سوی فرد، خانواده و گروه دوستی او را اندازه گیری می کند. این متغیر به صورت سؤالاتی با طیف پنج قسمتی لیکرت اندازه گیری شده است. حمایت خانواده و دوستان نشان می دهد که فرد از نظر عاطفی و مالی، چقدر از سوی خانواده و دوستان مورد حمایت قرار می گیرد، چقدر به آنها نزدیک است و تا چه اندازه در مواقع سختی می تواند به آنها تکیه کند. این متغیر نیز به صورت سؤالاتی با طیف لیکرت پنج قسمتی اندازه گیری شده است.

برای اندازه گیری مؤلفه رفتار محافظتی، سه متغیر موفقیت تحصیلی و کاری و مشارکت مدنی و میزان تعهد دینی اندازه گیری شده است. برای اندازه گیری موفقیت تحصیلی، معدل فرد در آخرین سال تحصیل، معدل فارغ التحصیلی در دانشگاه (یا آخرین ترم تحصیلی) و نظر فرد درباره میزان موفقیتش در کار اندازه گیری می شود. برای اندازه گیری مشارکت مدنی، درباره عضویت او در تشکلهای مدنی مانند شورای ساختمان،

شورای محله، انجمن اولیا و مربیان، گروه‌های محیط‌زیستی یا خیریه و... سؤال شد. متغیر تعهد دینی نیز به صورت یک سوال با نمره‌گذاری از صفر تا ۲۰ اندازه‌گیری شده است. عوامل خطر شامل سابقه وجود خشونت توسط والدین، تعداد دوستانی که در یک ماه گذشته در خشونت درگیر شده‌اند، تعداد دفعاتی که در یک ماه گذشته در محله آنها خشونتی رخ داده است می‌باشد. احساس امنیت که عبارت است از در امان بودن، آرامش و آسودگی و رهایی از تردید و اعتماد به دریافت‌های شخصی، شامل امنیت جانی، مالی و سیاسی است. امنیت جانی شامل احساس امنیت از جان خود، خانواده و آبرو است. این متغیر با استفاده از سؤالاتی با طیف لیکرت پنج قسمتی اندازه‌گیری شد. میزان اعتقاد به ارزش‌های مردانگی به درونی‌سازی استانداردها یا هنجارهای فرهنگی و اجتماعی درباره نقش و رفتار مردان اشاره می‌کند (Cho & Kogan, 2017: 942). این متغیر با استفاده از پرسشنامه‌ای که چو و کوگان در سال ۲۰۱۷ طراحی کرده‌اند عملیاتی شده است. در این پرسشنامه سؤالاتی درباره ویژگی‌های «یک مرد واقعی» مطرح شده که پاسخگویان در قالب یک طیف لیکرت پنج قسمتی، میزان موافقت خود را با آن مشخص کند.

عزت نفس، متغیر بعدی است که برای اندازه‌گیری آن از پرسشنامه استاندارد کوپر اسمیت - که برای بزرگسالان طراحی شده - استفاده شده است. نمره این مقیاس از منفی ۱۰ تا مثبت ۱۰ تغییر می‌کند. هرچه نمره فرد بالاتر باشد، عزت نفس بالاتری خواهد داشت. مهارت همدلی به معنای «توانایی تشخیص یا تجربه غیر مستقیم (وضعیت هیجانی) یا حالت عاطفی موجودی دیگر» یا «پاسخ عاطفی ناشی از درک یا فهم وضعیت یا شرایط عاطفی هیجانی دیگران» است (ر.ک: 1831; Ballet & Maloney, 1991). این متغیر با استفاده از پرسشنامه مهارت همدلی مارک دیویس^۱ (ر.ک: برانگان، ۱۳۸۲) اندازه‌گیری شده است.

راحتی تهیه الکلی با یک سؤال به صورت طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است. زمینه بروز خشونت در محله با دو متغیر و میزان احساس وابستگی به محله و کارآمدی جمعی محله اندازه‌گیری می‌شود. این متغیرها با استفاده از سؤالاتی با طیف لیکرت پنج‌قسمتی

1. Mark Davis

اندازه‌گیری شد. زمینه بروز خشونت با نمره‌های پایین در میزان احساس وابستگی به محله و کارآمدی اجتماعی محله افزایش خواهد یافت. برای اندازه‌گیری این متغیر از پرسشنامه کامستوک^۱ و همکاران (۲۰۱۰) استفاده شده است. درگیری در سایر رفتارهای پرخطر به صورت تعداد دفعات مصرف ماری‌جوآنا و مواد مخدر، تعداد دفعات انجام رفتار جنسی پرخطر (شرکای جنسی متعدد و رابطه جنسی محافظت‌نشده) و وجود سابقه زندان اندازه‌گیری شده است. برای اندازه‌گیری رفتار جنسی پرخطر از پرسشنامه یی^۲ و همکاران (۲۰۱۰) استفاده شده است. پایایی این مقیاس در تحقیق یی و همکاران، ۰/۹ گزارش شده است. وجود سابقه زندان نیز با یک سؤال اندازه‌گیری شده است.

یافته‌های پژوهش

نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که ۵۱ درصد پاسخگویان، مرد و ۴۹ درصد آنها، زن بوده‌اند. ۵۳/۵ درصد مجرد، ۳۲/۷ درصد متأهل و ۸/۵ درصد در مرحله نامزدی و عقد به سر می‌برده‌اند. ۵/۳ درصد نیز به دلایل مختلف (طلاق، فوت همسر یا جدایی) بدون همسرشان زندگی می‌کرده‌اند. قومیت نزدیک به ۷۶ درصد نمونه، فارس بوده و ۱۲/۴ درصد از پاسخگویان، ترک بوده‌اند. ۵/۵ درصد از پاسخگویان را لرها و ۳/۹ درصد از آنها را عرب‌ها تشکیل داده‌اند. ۲/۳ درصد باقی‌مانده را دیگر قومیت‌ها تشکیل داده‌اند. ۸۵/۴ درصد از پاسخگویان اظهار کرده‌اند که پدر و مادرشان با هم زندگی می‌کنند، ۲/۹ درصد آنها فرزند طلاق بوده، پدر و مادر ۱/۶ درصد از آنها نیز جدا از هم زندگی می‌کرده‌اند. پدر یا مادر ۱۰/۱ درصد از پاسخگویان نیز فوت کرده بودند.

جدول ۱- رتبه‌بندی خشونت بین فردی و عوامل محافظتی و عوامل خطر

متغیر	کم N (%)	متوسط N (%)	زیاد N (%)
میزان خشونت بین فردی	۱۴۳۸ (۸۸/۴)	۱۷۶ (۱۰/۸)	۱۳ (۰/۸)
رفتارهای محافظتی خانواده	۳۱ (۱/۹)	۵۴۰ (۳۳/۲)	۱۰۵۶ (۶۴/۹)
رفتارهای محافظتی دوستان	۲۰۸ (۱۲/۸)	۸۹۴ (۵۴/۹)	۵۲۵ (۳۲/۳)

1. Comstock

2. Yi

پذیرش خشونت در خانواده	۸۰/۸ (۴۹/۷)	۷۳/۷ (۴۵/۳)	۸۲ (۵)
پذیرش خشونت میان دوستان	۸۱/۰ (۴۹/۸)	۷۸/۶ (۴۸/۳)	۳۱ (۱/۹)
حمایت اجتماعی	۵۷ (۳/۵)	۶۱/۲ (۳۷/۶)	۹۵/۸ (۵۸/۹)
میزان خشونت و الکل در خانواده	۱۳۵/۲ (۸۶/۱)	۲۳/۷ (۱۴/۶)	۳۸ (۲/۳)
میزان خشونت در میان دوستان	۹۹/۲ (۶۱)	۵۷/۲ (۳۵/۲)	۶۳ (۳/۹)
خشونت در محله	۱۳۳/۹ (۸۲/۳)	۲۲/۰ (۱۳/۵)	۶۸ (۴/۲)
تقید دینی	۶۲/۷ (۳۸/۵)	۴۷/۳ (۲۹/۱)	۵۲/۷ (۳۲/۴)
راحتی تهیه الکل	۷۸/۶ (۴۸/۳)	۶۹/۵ (۴۲/۷)	۱۴۶ (۹)
احساس امنیت	۲۸/۳ (۱۷/۴)	۹۶/۱ (۵۹/۱)	۳۸/۳ (۲۳/۵)
ارزش‌های مردانگی	۵۶ (۳/۴)	۱۰/۱۵ (۶۲/۴)	۵۵/۶ (۳۴/۲)
مهارت همدلی	۵۶ (۳/۴)	۵۱/۸ (۳۱/۸)	۱۰۵/۳ (۶۴/۷)
وابستگی به محله	۱۴/۵ (۸/۹)	۵۸/۸ (۳۶/۱)	۸۹/۴ (۵۴/۹)
کارآمدی محله	۹۹ (۶/۱)	۷۰/۸ (۴۳/۵)	۸۲/۰ (۵۰/۴)
احساس موفقیت کاری و تحصیلی	۱۴/۸ (۹/۱)	۵۸/۴ (۳۵/۹)	۸۹/۵ (۵۵)
میزان مشارکت مدنی	۹۱/۱ (۵۶)	۳۵/۹ (۲۲/۱)	۳۵/۷ (۲۲)
عزت نفس	پایین=۱۸۱ (۱۱/۱)		بالا=۱۴۴۳ (۸۸/۷)

برای درک بهتر وضعیت هر یک از متغیرهای تحقیق، همه متغیرها به صورت رتبه‌ای گزارش شده‌اند. برای رتبه‌بندی متغیرهای فاصله‌ای، دامنه تغییرات متغیر را به سه قسمت مساوی تقسیم کرده، به صورت رتبه‌ای کدگذاری شده است (در تحلیل‌های آماری از متغیر اصلی استفاده شده است). اکثریت پاسخگویان، خشونت کمی در روابط بین‌فردی خود داشته‌اند و کمی بیش از ۱۰ درصد، خشونت متوسطی از خود نشان داده‌اند. رفتارهای محافظتی ۶۴/۹ درصد از خانواده‌ها و ۳۲/۳ درصد از دوستان در سطح بالا و رفتار محافظتی ۱/۹ درصد از خانواده‌ها و ۱۲/۸ درصد از دوستان، پایین بوده است. در کل خانواده بیشتر از دوستان، رفتارهای محافظت‌کننده داشته‌اند. پذیرش رفتارهای خشن از سوی ۴۹/۷ درصد از خانواده‌ها و ۴۹/۸ درصد از دوستان در سطح پایین و پذیرش ۵ درصد از خانواده‌ها و ۱/۹ درصد از دوستان، بالا بوده است. ۵۸/۹ درصد از

پاسخگویان، حمایت اجتماعی زیاد و ۳۷/۶ درصد، حمایت اجتماعی متوسطی از سوی خانواده و دوستانشان دریافت می کرده اند.

نتایج نشان می دهند که ۵۵ درصد، احساس موفقیت زیاد یا خیلی زیادی می کنند. ۳۳/۱ درصد از پاسخگویان گفته اند که اصلاً مشارکت اجتماعی و مدنی ندارند و ۲۲ درصد زیاد و خیلی زیاد اعلام کرده اند. در کل میزان احساس موفقیت و مشارکت در میان جوانان، زیاد نیست. نتایج نشان می دهد که خانواده ۲/۳ پاسخگویان، سابقه زیادی از خشونت داشته اند و ۱۴/۶ درصد نیز در حد متوسطی درگیر بوده اند. خشونت در میان دوستان در ۳۵/۲ موارد در حد متوسط و در ۳/۹ درصد از پاسخگویان بالا بوده است. ۸۲/۳ درصد از پاسخگویان گفته اند بروز خشونت در محل زندگی شان کم بوده است، اما ۴/۲ درصد از آنها در محله های بسیار پر خشونت زندگی می کرده اند.

نتایج نشان می دهد کمتر از یک چهارم پاسخگویان، احساس امنیت زیادی داشته اند. بیشتر پاسخگویان در حد متوسطی به ارزش های مردانگی معتقد بوده و ۳۴/۲ نیز نمره بالایی از این سنجه کسب کرده اند. تنها ۳/۴ درصد از پاسخگویان با گویه های این متغیر موافقت کمی داشته اند. اکثریت پاسخگویان، مهارت همدلی زیادی دارند. اکثریت پاسخگویان، وابستگی زیادی به محله خود داشته اند و ۳۶/۱ درصد، میزان وابستگی متوسطی به دست آورده اند. به علاوه اکثریت پاسخگویان، کارایی محله خود را بالا ارزیابی کرده اند و ۴۳/۵ درصد نیز در محله هایی با کارامدی متوسط زندگی می کرده اند.

نمره های عزت نفس پاسخگویان نشان می دهد که بیش از ۸۸ درصد از آنها، عزت نفس بالایی داشته اند. از پاسخگویان خواسته شده بود معدل آخرین سال تحصیلی خود را بیان کنند. نتایج نشان می دهد که میانگین معدل آخرین سال تحصیلی پاسخگویان، ۱۵/۶۶ بوده است. همچنین از پاسخگویان سؤال شده بود که چقدر خود را مقید به دین می دانند و از آنها خواسته شده بود به میزان تقید خود از صفر تا بیست نمره بدهند. میانگین نمره میزان تقید دینی پاسخگویان، ۱۱/۶۲ به دست آمده است که بسیار کم به نظر می رسد. ۳۸/۵ درصد از پاسخگویان، نمره زیر ۱۰ به دین داری خود داده اند. یکی دیگر از عوامل خطر درگیری در سایر رفتارهای پرخطر مانند دخیلیات و مواد مخدر،

رابطه جنسی پرخطر یا محکومیت قانونی است. جدول زیر، میزان درگیری پاسخگویان در این رفتارها را نشان می‌دهد.

جدول ۲- درگیری در رفتارهای پرخطر

رفتار پرخطر	N (%)	رفتار پرخطر	N (%)
رابطه جنسی در سه ماه گذشته		استفاده از کاندوم	
بلی	۷۵۶ (۴۶/۵)	بلی	۴۱۸ (۵۵/۳)
خیر	۸۷۱ (۵۳/۵)	خیر	۳۳۸ (۴۴/۷)
جمع	۱۶۲۷ (۱۰۰)	جمع	۷۵۶ (۱۰۰)
تعداد شریک جنسی در سه ماه گذشته		استفاده از دخانیات و مواد مخدر	
یک نفر	۵۷۴ (۷۶/۸)	سیگار	۲۵۷ (۱۵/۸)
بیش از یک نفر	۱۷۳ (۲۳/۲)	قلیان	۳۹۴ (۲۴/۲)
جمع	۷۴۷ (۱۰۰)	ماری‌جوانا	۲۷ (۱/۷)
سن اولین رابطه جنسی		مواد مخدر سنتی	
زیر ۱۵	۵۵ (۷/۳)	مواد مخدر صنعتی	۹ (۰/۶)
۱۵-۱۸	۱۱۹ (۱۵/۹)	روان‌گردان‌ها	۷ (۰/۴)
بالای ۱۸	۵۷۵ (۷۶/۸)	هیچ‌کدام	۹۰۳ (۵۵/۵)
جمع	۷۴۹ (۱۰۰)	سابقه محکومیت	
		بلی	۱۶۰ (۹/۸)
		خیر	۱۴۶۷ (۹۰/۲)

نتایج نشان می‌دهد که ۴۶/۵ درصد از پاسخگویان در سه ماه گذشته، رابطه جنسی داشته‌اند. با توجه به اینکه ۳۲/۷ درصد از پاسخگویان اعلام کرده‌اند که متأهل هستند و ۸/۵ درصد نیز در دوران عقد یا نامزدی به سر می‌برده‌اند، به نظر می‌رسد که تعدادی از جوانان مجرد نیز رابطه جنسی را تجربه کرده‌اند. تعداد شرکای جنسی ۷۶/۸ درصد از کسانی که رابطه جنسی داشته‌اند، یک نفر و ۲۳/۲ درصد بیش از یک نفر اعلام شده است که نشان‌دهنده درگیری زیاد در رفتارهای پرخطر جنسی است. سن اولین رابطه جنسی ۷/۳ درصد از جوانان، زیر ۱۵ سال بوده است. ۱۵/۹ درصد از آنها بین ۱۵ تا ۱۸

سال اولین تجربه جنسی خود را داشته‌اند و ۷۶/۸ درصد نیز در سن بالای ۱۸ سال، رابطه جنسی برقرار کرده‌اند. در برقراری رابطه جنسی، ۴۴/۷ درصد از افراد از کاندوم استفاده نکرده و ۵۵/۳ درصد از این وسیله استفاده کرده‌اند.

۵۵/۵ درصد از پاسخگویان هیچ‌یک از مواد ذکرشده را مصرف نکرده بودند. از ۴۵ درصد باقی‌مانده، اکثر افراد از قلیان (۲۴/۲ درصد) استفاده کرده بودند. سیگار، مواد مخدر سنتی، ماری‌جوانا، مواد مخدر صنعتی و داروهای روان‌گردان به ترتیب، درصد کمتری را نشان می‌دهد. بیش از ۹۰ درصد از پاسخگویان، سابقه محکومیت نداشتند، اما ۹/۸ درصد از آنها اظهار کرده‌اند قبلاً به زندان محکوم شده بودند. با بررسی همه این موارد، شش عامل رفتار پرخطر وجود دارد که هر یک از پاسخگویان، بسته به درگیری در هر کدام، نمره‌ای در آن کسب کرده‌اند که از صفر تا شش متغیر است. نتایج نشان می‌دهد که بیش از ۹۵ درصد پاسخگویان، نمره سه و کمتر در رفتارهای پرخطر داشته‌اند و ۵ درصد نیز در رفتارهای پرخطر زیادی درگیر بوده‌اند.

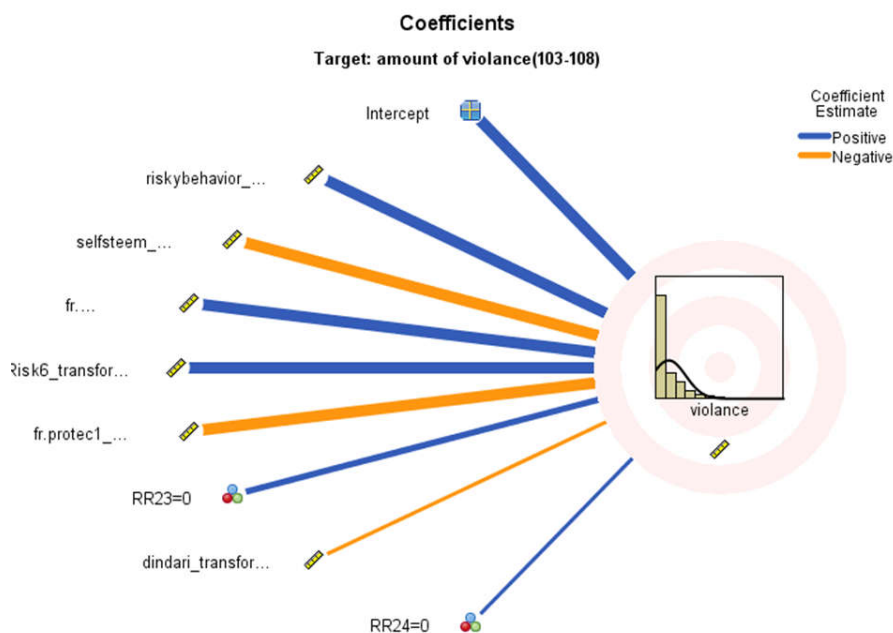
جدول ۳- رابطه میان عوامل محافظتی، عوامل خطر و خشونت بین فردی

عوامل محافظتی	ضریب همبستگی	عوامل خطر	ضریب همبستگی	همبستگی بعد از کنترل عوامل محافظتی
الگوی محافظتی خانواده	***۰/۳۶-	احساس امنیت	***۰/۲۵-	۰/۰۴۶
الگوی محافظتی دوستان	***۰/۴۱-	ارزش‌های مردانگی	***۰/۰۰۳-	***۰/۰۸-
میزان پذیرش خانواده	***۰/۲۳	دسترسی به الکل	***۰/۴۴	***۰/۱۲
میزان پذیرش دوستان	***۰/۱۲	وابستگی به محله	***۰/۲۷-	۰/۰۷
حمایت اجتماعی	***۰/۴۰-	کارآمدی محله	***۰/۳۷-	***۰/۰۸-
معدل آخرین سال تحصیلی	***۰/۳۲-	الکل و خشونت در خانواده	***۰/۳۷	۰/۰۷

عزت نفس	۰/۴۶**	خشونت بین دوستان	۰/۴۰**	۰/۰۶۰
مهارت همدلی	۰/۲۴**	سایر رفتارهای پرخطر	۰/۴۸**	۰/۲۵**
تقید دینی	۰/۲۴**	احساس موفقیت*	۵۷/۵۹** F=	
مشارکت مدنی*	۳۴/۷۸** F=			

* در این مورد با توجه به سطح اندازه‌گیری متغیرها، آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه انجام شده است.
 * در سطح ۹۵ درصد اطمینان، معنادار است.
 ** در سطح ۹۹ درصد اطمینان، معنادار است.

محاسبه همبستگی عوامل خطر بعد از کنترل عوامل محافظتی و مقایسه آن با ضرایب همبستگی که قبلاً محاسبه شده بود، نشان می‌دهد که در برخی موارد، رابطه‌های یافت‌شده، بی‌معنا شده و در موارد دیگر، شدت رابطه، کاهش یافته است.



شکل ۲- مدل رگرسیون چند متغیره

در تحلیل چندمتغیره رگرسیون چندمتغیره خطی از روش گام‌به‌گام و دستور Automatic Linear Modeling استفاده شده است. مهم‌ترین متغیر وارد شده در مدل درگیری در رفتارهای پرخطر دیگر است. بعد از آن به ترتیب عزت نفس، سابقه خشونت بین دوستان، در دسترس بودن الکل، رفتارهای محافظتی دوستان، میزان تقید دینی و مشارکت مدنی هستند.

جدول ۴- متغیرهای وارد شده به مدل رگرسیون میزان خشونت بین فردی

متغیر	Coefficient	T	Sig	importance
intercept	۷/۴۳	۲۶/۴۹	۰/۰۰۰	
رفتارهای پرخطر	۰/۴۲	۱۰/۰۵	۰/۰۰۰	۰/۳۳
عزت نفس	-۰/۰۹	۸/۴۳	۰/۰۰۰	۰/۲۳
سابقه خشونت بین دوستان	۰/۱۶	۶/۷۴	۰/۰۰۰	۰/۱۵
در دسترس بودن الکل	۰/۱۳	۵/۹۲	۰/۰۰۰	۰/۱۲
الگوی رفتارهای محافظتی دوستان	-۰/۱۰	-۵/۸۹	۰/۰۰۰	۰/۱۱
رضایت کم از کار، تحصیل و زندگی	۰/۳۸	۲/۶۹	۰/۰۰۷	۰/۰۲
میزان تقید دینی	۰/۰۱	-۱/۹۶	۰/۰۵	۰/۰۱

همان‌طور که در جدول (۴) مشاهده می‌شود، درگیری در دیگر رفتارهای پرخطر، مهم‌ترین متغیر وارد شده به مدل بوده، میزان تقید دینی، آخرین متغیر وارد شده به مدل محسوب می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که درگیری در رفتارهای پرخطر دیگر، عزت نفس پایین، وجود سابقه خشونت بین دوستان، دسترسی زیاد به الکل، نبود الگوهای رفتاری محافظتی بین دوستان، کم بودن رضایت از کار، زندگی و تحصیل و تقید دینی کم باعث افزایش خشونت بین فردی در میان جوانان می‌شود.

نتایج به دست آمده از جداول شماره (۳) و (۴) نشان می‌دهد که متغیرها و روابط مشخص شده در مدل تحقیق بر اساس نظریه جسور و همکاران تأیید می‌شود. متغیرهای محافظتی و عوامل خطر، رابطه معناداری با انجام رفتار پرخطر (خشونت) داشته‌اند.

به علاوه متغیرهای محافظتی، سهم عوامل خطر را به شدت کاهش می دهند. نتایج رگرسیون چندمتغیره نشان دهنده میزان اهمیت متغیرها در این مدل است. مهم ترین متغیر مرتبط با متغیر وابسته، درگیری در سایر رفتارهای پرخطر است و بعد از آن، عزت نفس، نقش مهم تری بازی می کند. متغیرهای بعدی، زمینه های تسهیل کننده رفتار در محیط اجتماعی جوانان هستند و میزان تقید دینی، نقش کم رنگی در خشونت داشته است.

بحث و نتیجه گیری

نتایج تحقیق نشان می دهد که در مجموع خانواده ها بیشتر از دوستان، رفتارهای محافظتی برای رفتارهای پرخطر داشته اند. این موضوع درباره پذیرش و وجود خشونت نیز صدق می کند. یعنی گروه دوستی، هم پذیرش بیشتری برای رفتارهای خشونت آمیز داشته اند و هم عملاً بیشتر خشونت ورزیده اند. تأثیر خانواده خشن (باوقار زعیمی و شبانی تدرجی، ۱۳۹۵: ۱۷۸؛ متولیان و دیگران، ۱۳۹۹: ۱؛ کریمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۳؛ عباسی، ۱۳۹۶: ۱) و تأثیر دوستان یا عضویت در گروه های خشن (رک: Griffin et al, 1999؛ نقدی، ۱۳۹۱؛ عرب نژاد و یزدان پناه، ۱۳۹۰) در بسیاری از تحقیقات گذشته مستند شده است. این موضوع، عوامل مرتبط با جامعه پذیری در محیط خشن و در روابط بین فردی را نشان می دهد که در این مقاله نیز تأیید شده است. یکی دیگر از عوامل سطح میانه که بر میزان خشونت مؤثر بوده، محیط بی واسطه زندگی خارج از خانواده یعنی محله بوده است. نتایج تحقیق نشان می دهد که هرچه میزان بروز خشونت در محله زندگی پاسخگویان بیشتر بوده، میزان خشونت بین فردی در میان جوانان هم بیشتر شده است. کریمی و همکاران نیز دریافته اند که خشونت به طور مستقیم از عوامل مربوط به محله تأثیر می پذیرد، زیرا رواج خشونت در محله باعث مشروعیت بخشی به آن و یادگیری رفتارهای خشونت آمیز در میان ساکنان محله می شود (کریمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۴).

یک سوم جوانان اظهار کرده اند که هیچ گونه فعالیت مدنی، حتی در حد عضویت در یک گروه داوطلبانه را ندارند. این امر نشان دهنده فقدان زیست انجمنی در میان جوانان است. زیست انجمنی کافی، بیانگر یک جامعه متشکل و غیر توده ای است. در ایران به دلیل ضعف مفرط جامعه مدنی، زیست انجمنی، فرسایش یافته و افول کرده است (مقدر و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۲۴). از آنجا که مشارکت در جامعه مدنی و زیست انجمنی در همه

سطوح کلان، میانه و خرد اجتماعی، آنتی تز رفتارها و روش های خشونت آمیز است، ضعف این بعد مهم از سرمایه اجتماعی، نشان دهنده خشونت امروز و پیش بینی کننده افزایش خشونت در آینده خواهد بود. نتایج حاضر نیز نشان دهنده تفاوت سطح خشونت در میان کسانی است که مشارکت اجتماعی متفاوتی دارند (جدول ۳). ارتباط سرمایه اجتماعی و رفتارهای پرخطر به خوبی در تحقیقات گذشته مستند شده است (Albert-Lornez et al, 2019: 547؛ بهرامی و دیگران، ۱۳۹۹: ۷۲؛ سعادت، ۱۳۹۹: ۴۰؛ عشایی و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۱؛ نعمت‌اللهی و طاهری، ۱۴۰۲: ۹۱).

نتایج نشان می‌دهد که تجربه خشونت در زندگی جوانان از سوی خانواده (۱۶/۹ درصد متوسط و زیاد)، دوستان (۳۹/۱ درصد متوسط و زیاد) و محله (۱۷/۷ درصد زیاد و متوسط) قابل توجه است. بر اساس چارچوب نظری تحقیق، نظام اجتماعی و تجربه‌ها و الگوهای رفتاری موجود در آن بر رفتار فرد مؤثر است. افراد، الگوهای خشونت در محیط زندگی خود را یاد می‌گیرند و به عنوان یکی از راه‌حل‌های در دسترس برای حل مشکلات اجتماعی خود استفاده می‌کنند (ر.ک: رادمهر و خانزاده، ۱۳۹۷). بر اساس استفاده از این راهبرد ممکن است ارزش‌ها و باورهایی در افراد شکل گیرد که خشونت را می‌پذیرد و روابط اجتماعی خشونت‌آمیز را نهادینه کرده، در سطح میانه تبدیل به یک نهاد اجتماعی و یک الگوی پایدار می‌کند و افراد را به ارتکاب خشونت بیشتر تحریک می‌کند. در نتیجه دور باطل خشونت شکل می‌گیرد. در این دور باطل، سلامت روان افراد خشونت‌ورز و خشونت‌دیده در خطر قرار گرفته، آسیب‌های دیگری نیز به بار می‌آورد. دلبستگی به محله و کارآمدی درک شده در محیط اجتماعی نیز بر میزان خشونت-ورزی پاسخگویان، مؤثر بوده است. در واقع کسانی که دلبستگی بیشتری به محله‌شان داشته و کارآمدی بیشتری برای حل مشکلات محله در محیط زندگی‌شان وجود داشته، کمتر خشونت ورزیده‌اند. این نتیجه نشان می‌دهد که هرگاه پیوندهای اجتماعی مناسبی در سطح میانه وجود داشته باشد، نیاز به خشونت‌ورزی کاهش یافته، ارتکاب عملی به خشونت نیز کم می‌شود.

از میان متغیرهای روان‌شناختی، مهارت همدلی و عزت نفس، هر دو سطح خشونت را کاهش می‌دهند. شدت رابطه عزت نفس با خشونت، دو برابر شدت رابطه مهارت همدلی با خشونت بین فردی بوده است (جدول ۳). این امر نشان می‌دهد که ارزشمند

دانستن خود تا چه اندازه می‌تواند به فرد کمک کند تا راه‌حل‌های دیگری غیر از خشونت برای مشکلاتش پیدا کند و اصولاً کمتر برانگیخته شود تا نیاز به اعمال خشونت فیزیکی یا کلامی پیدا کند (Hu et al, 2023: 14).

نتایج نشان می‌دهد که درگیری در سایر رفتارهای پرخطر، مهم‌ترین متغیر پیش‌بینی‌کننده خشونت بین‌فردی است. درگیری پاسخگویان در خشونت‌های کلامی و فیزیکی کسانی که رفتارهای پرخطر دیگر را انجام نداده یا سطح درگیری آنها کم بوده، بسیار کمتر از کسانی است که درگیری زیادی در دخانیات و رفتارهای پرخطر جنسی داشته یا سابقه محکومیت داشته‌اند. درگیری جوانان در رفتارهای پرخطر جنسی با توجه به تضاد ارزشی این رفتارها با فرهنگ عمومی جامعه، بسیار زیاد است. مقایسه میزان کسانی که گفته‌اند در سه ماه گذشته، رابطه جنسی داشته‌اند، با وضعیت تأهل پاسخگویان نشان می‌دهد که درصدی از آنها، روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج دارند. به‌علاوه ۲۳/۲ درصد از آنها بیش از یک شریک جنسی را تجربه کرده و ۳۴/۲ درصد، اولین رابطه جنسی خود را در سنین کمتر از ۱۸ سال تجربه کرده‌اند. این نتیجه به‌خودی‌خود اهمیت دارد و نشان‌دهنده تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های نسل جوان به خانواده و روابط جنسی است.

در کل نتایج نشان داده که مهم‌ترین عواملی که بر خشونت بین‌فردی مؤثر هستند، عبارتند از: درگیری در سایر رفتارهای پرخطر، عزت نفس، سابقه خشونت در میان دوستان، دسترسی به الکل، الگوی رفتار محافظتی دوستان، عدم رضایت از زندگی، کار و تحصیل. بنابراین می‌توان گفت که اگر محیط اجتماعی و دوستانه جوانان در دوران مدرسه و تحصیل پر از خشونت باشد، عزت نفس فرد پایین باشد و دوستان رفتار مناسبی نداشته باشند و اگر جوان از تحصیل و زندگی خود راضی نباشد، از خشونت به عنوان یک رفتار معمول یا واکنشی به نارضایتی‌ها و ناامنی‌های درونی و بیرونی استفاده می‌کند. خشونت بین‌فردی، یکی از رفتارهای پرخطری است که آسیب‌های آن علاوه بر اینکه به خود فرد و اطرافیانش آسیب می‌زند، تبعات اجتماعی زیادی هم دارد که در افزایش تنش‌های اجتماعی، خشن شدن اختلافات معمول در یک جامعه چندفرهنگی مانند ایران و کاهش روحیه مدارا و هم‌زیستی همدلانه، خود را نشان می‌دهند و زیست

اجتماعی صلح آمیز در جامعه را دچار مشکل کرده، به همین دلیل هزینه های مادی و غیر مادی زیادی برای جامعه ایجاد می کند.

نتایج این تحقیق نشان می دهد که در تبیین محرک های خشونت بین فردی، نخست عوامل اجتماعی، وزن بسیار بیشتری نسبت به عوامل روان شناختی دارند. دوم اینکه از میان عوامل روان شناختی، عزت نفس، اهمیت بیشتری داشته است. کسانی که عزت نفس کمتری دارند، بیشتر خشونت می ورزند. سابقه خشونت در میان دوستان به ویژه در دوران مدرسه، الگوی رفتاری دوستانه در میان جوانان، یکی از این عوامل است که از سوی دیگر اگر جوان از کلیت زندگی، کار و تحصیل رضایت کافی نداشته باشد، مجموعه شرایط روانی و اجتماعی برای او فراهم می کند که در روابط شخصی و اجتماعی اش، مرتکب خشونت های فیزیکی و کلامی شود. نکته دیگر اینکه نتایج همبستگی جزئی به دست آمده در جدول (۳) نشان می دهد که اگر بر تقویت عوامل محافظتی تأکید بیشتری شود، تأثیر عوامل خطر بسیار کاسته می شود. بنابراین باید راهبردهایی در این جهت در پیش گرفته شود.

به طور خلاصه می توان گفت که محیط امن، سالم (خانواده و دوستان) و رضایت بخش در زندگی (رضایت از زندگی) و داشتن چشم انداز امیدبخش برای آینده و اطمینان به اینکه فرد به اندازه کافی ارزشمند است و می توان به این چشم انداز نزدیک شد (عزت نفس)، می تواند خشونت را کاهش دهد. راه حل بسیاری از مشکلات و آسیب های اجتماعی از جمله رفتارهای پرخطر را در سیاست های چندسطحی در ساختار اجتماعی می توان جست و جو کرد. بنابراین هم در سطح خرد (فردی و روابط بین افراد)، هم در سطح میانه (نهاد خانواده، اجتماع محلی و جامعه مدنی) و هم در سطح کلان (سیاست گذاری های کلان اقتصادی و اجتماعی و روش حکمرانی) باید تمهیداتی اندیشید. بر این اساس می توان توصیه هایی به سیاست گذاران ارائه کرد.

در سطح فردی، راه حل ایجاد محیط صلح آمیز و دوستانه در سیاست های تربیتی موجود در مدارس، آموزش مؤثر مهارت های زندگی (حل مسئله، کنترل خشم و مهارت همدلی، مهارت ابراز وجود و افزایش اعتماد به نفس) است.

در سطح میانه، ایجاد پیوند و اتصال بین فرد و محیط اجتماعی، یکی از مهم‌ترین راه‌های کاهش خشونت بین‌فردی است. تقویت زیست انجمنی در سطح محله و شهر، افزایش سرمایه اجتماعی و مشارکت در مدیریت محله‌ها و اجتماعات کوچک، ایجاد نهادهای خرد و کوچک مقیاس برای ایجاد حس پیوند و هویت فردی و گروهی می‌تواند علاوه بر اینکه بر شکاف‌های جنسیتی، قومیتی و... پل بزند، مهارت‌های کار جمعی و انسجام اجتماعی را تقویت کرده، مانع بروز خشونت در روابط بین‌فردی شود.

در سطح کلان، بهبود کیفیت حکمرانی جامعه پیشنهاد می‌شود؛ به طوری که متغیرهای اقتصاد کلان و توسعه اجتماعی و سیاسی بتواند چشم‌انداز امیدبخش و امن لازم برای جوانان را فراهم کرده، بستر مناسبی برای اجرای راهکارهای سطح میانه و خرد فراهم آورد تا از میزان خشونت‌های اجتماعی بکاهد.

منابع

- اسلامی، احمدعلی و دیگران (۱۳۸۹) «یک الگوی نظری مبتنی بر نظریه رفتار مشکل‌دار برای تبیین رفتارهای مشکل‌دار، تمرکز بر نقش میانجی عوامل روانی اجتماعی»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۲۲، صص ۵۹-۸۱.
- باوقار زعیمی، زهرا و فاطمه شیبانی تدرجی (۱۳۹۵) «بررسی علل پرخاشگری در کودکان»، مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، سال اول، شماره ۲، صص ۱۷۸-۱۹۵.
- برانیگان، گری جی. (۱۳۸۲) آزمون روان شناسی: فعالیت های کاربردی یادگیری، ترجمه فریبا نبوی آل آقا، امیرکبیر.
- بهرامی، ژیل و دیگران (۱۳۹۹) «تدوین مدل علی رفتارهای پرخطر بر اساس سرمایه اجتماعی و مسئولیت‌پذیری با نقش میانجی هویت اخلاقی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه)»، مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، سال نوزدهم، شماره ۴۹، صص ۵۳-۷۲.
- تاج‌آبادی، زهره و دیگران (۱۳۹۹) «نقش چشم‌انداز زمانی و طرد همسالان در پیش‌بینی رفتارهای پرخطر نوجوانان شهر یزد»، فصلنامه آموزش بهداشت و ارتقای سلامت، سال هشتم، شماره ۲، صص ۱۲۹-۱۴۱.
- حسینی، سید محمد و مسعود مصطفی‌پور (۱۳۹۶) «جرم‌شناسی عصبی رویکردی نوین در تحلیل جرایم خشونت‌آمیز اطفال و نوجوانان»، پژوهش حقوق کیفری، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۱۶۵-۱۹۶.
- رادمهر، فرشته و عباسعلی حسین خانزاده (۱۳۹۷) «نقش مهارت‌های حل مسئله و خودکارآمدپنداری در تبیین رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان»، فصلنامه سلامت روان کودک، سال پنجم، شماره ۳، صص ۱۵۷-۱۶۹.
- زارعی، عارف و دیگران (۱۳۹۹) «گرایش به رفتارهای پرخطر در نوجوانان شهر بوشهر و عوامل مرتبط با آن در سال»، دوماهنامه طب جنوب، سال بیست‌وسوم، شماره ۶، صص ۵۵۴-۵۶۸.
- زارعی، مصطفی و دیگران (۱۳۹۹) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نزاع و خشونت بین فردی جوانان با تأکید بر امنیت اجتماعی (مورد مطالعه: جوانان ۱۸-۳۰ ساله شهر همدان)»، نظم و امنیت اجتماعی، سال سیزدهم، شماره ۳، صص ۱۳۹-۱۵۹.
- سعادت، موسی (۱۳۹۹) «مطالعه جامعه‌شناختی نقش فرایند اجتماعی در تبیین رفتارهای پرخطر»، پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، سال نهم، شماره ۲، صص ۱۰۹-۱۳۴.
- عباسی، مرتضی (۱۳۹۶) «بررسی جمعیت‌شناختی و جامعه‌شناختی عوامل مؤثر در بروز خشونت در مردان ۱۵-۴۵ ساله شهر کوار»، دانش انتظامی، شماره ۱۵، صص ۱-۲۲.

- عرب‌نژاد، فاطمه و لیلیا یزدان‌پناه (۱۳۹۰) «عوامل مرتبط با خشونت و سابقه آن در بین جوانان»، رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۳، صص ۷۱-۹۵.
- عشایری، طه و دیگران (۱۴۰۱) «فراتحلیل عوامل مؤثر بر رفتار پرخطر (فراتحلیل پژوهش‌های بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۱)»، فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی، سال هفدهم، شماره ۵۳، صص ۳۱-۵۹.
- کریمی، جلیل و دیگران (۱۳۹۵) «محله، مسکن و خشونت، (مطالعه موردی: مناطق حاشیه‌ای و غیر حاشیه‌ای شهر کرمانشاه)»، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال هفتم، شماره ۲۱، صص ۸۳-۱۰۶.
- صدیق سروسستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۶) آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)، تهران، سمت.
- متولیان، سید مهدی و دیگران (۱۳۹۹) «مقایسه نارضایتی جوانان از کیفیت ارتباط با پدر و مادر و نقش آن در پیش‌بینی گرایش به سرقت خشونت و خودکشی»، انتظام اجتماعی، سال دوازدهم، شماره ۳، صص ۱-۲۶.
- مرزبان، آمنه (۱۳۹۷) «بررسی شیوع رفتارهای پرخطر در بین نوجوانان شهر قم»، مجله دانشگاه علوم پزشکی پارس، سال شانزدهم، شماره ۳، صص ۴۴-۵۱.
- مقتدر، یونس و دیگران (۱۴۰۰) «وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران از نگاه صاحب‌نظران سیاسی و اجتماعی»، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۴۲۴-۴۴۶.
- نعمت‌اللهی، زهرا و زهرا طاهری (۱۴۰۲) «بررسی رابطه انواع سرمایه خانواده و گرایش به رفتارهای پرخطر (مورد مطالعه: دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر و روستای شهرستان الشتر)»، پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، سال دوازدهم، شماره ۱ (پیاپی ۴۰)، صص ۹۱-۱۲۲.
- نقدی، وحید (۱۳۹۱) «بررسی تأثیر هنجارهای اخلاقی و تربیتی بر خشونت جوانان»، فصلنامه پژوهش‌های انتظام اجتماعی، سال چهارم، شماره ۳، صص ۷-۳۹.

- Albert-Lornez E., Paulik E., Szabo B., Foley K., Gasparik A (2019) "Adolescent Smoking and The Social Capital of Local Communities in Three Counties in Romania". *Gaceta Sanitaria*, 33(6), 547-553.
- Ballet P. S. Maloney M. (1991) "The Importance of Empathy as an Interviewing Skill in Medicine", *Journal of the American Medical Association*, 266 (13), 1831-1832.
- Cho J., Kagan S. M. (2017) "Development and Validation of The Masculine Attributes Questionnaire". *American Journal of Men's Health*. 11(4), 941-951.
- Figueredo A. G., Gladden P. R., Bianchi J. M., Patch E. A., Kavanach Ph. S., Beok C., Sotomayor-Peterson M., Yun Fan J., Li N. (2018) "Intimate Partner

- Violence, Interpersonal Aggression and Life History Strategy”, *Evolutionary Behavioral Science*, 12(1), 1-31.
- Griffin K.W., Scheier L. M./ Botvin G. J., Diaz T., Miller N. (1999) “Interpersonal Aggression in Urban Minority Youth: Mediators of Perceived Neighborhood, Peer and Parental Influences”. *Journal of Community Psychology*, 27 (3), 281-298.
- Hu. Y., Cai Y., Gun Y., He N. (2023) “The Relationship Between Self Steem and Aggressive Behavior Among Chinese Adolescents: A Moderated Chain Mediation Model”, *Frontiers in Psychology*, 14, 1191134. doi: 10.3389/fpsyg.2023.1191134.
- Jessor R. (2016) *The Origin and Development of Problem Behavior Theory*, Springer.
- Jessor R. Donovan J. E., Costa F. M. (1991) *Beyond Adolescence: Problem Behavior Theory and Young Adult Development*, Cambridge University Press.
- Perez D. M., Jennings W. G., Gover A. R. (2008) “Specifying General Strain Theory: An Ethnically Relevant Approach”, *Deviant Behavior*, 29(6), 544-578.
- Smith P. H., White I. W. and Maracco K. E. (2009) “Becoming Who We are: A Theoretical Explanation of Gendered Social Structures and Social Networks that Shape Adolescent Interpersonal Aggression”. *Psychology of Women Quarterly*, 33, 25-29.
- Stoddard S. A., Epstien-NGO. G., Walton M. A., Zimmerman M. A., Chermack S. T., Blow F. C., Booth B. M., Cunningham R. M. (2015) “Substance Use and Violence among Youth: A Daily Calendar Analysis”, *Substance Use & Misuse*, 50(3), 328-339.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره سیزدهم، پاییز ۱۴۰۳: ۹۱-۶۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

مطالعه پیامدهای ورود مواد مخدر به زندان‌های غرب کشور^۱

رشید احمدی‌فر*

عدنان حسینی**

چکیده

پژوهش حاضر با هدف مطالعه کمی و کیفی پیامدهای ورود اقلام ممنوعه به داخل زندان‌های ایران و ارائه راهکارهایی برای کنترل و کاهش انتقال اقلام ممنوعه به شیوه آمیخته انجام شده است. جامعه پژوهش شامل زندان‌های غرب کشور است که از میان آنها به شیوه نمونه‌گیری در دسترس، پنج استان کردستان، ایلام، همدان، کرمانشاه و آذربایجان غربی که از بین تمامی زندانی‌ها و عوامل حفاظت زندان‌های پنج استان مورد مطالعه، به شیوه سهمیه‌ای- تصادفی و با استفاده از فرمول کوکران، تعداد ۲۴۲ نفر زندانی انتخاب شد و سپس بر اساس تعداد زندانیان اعلامی توسط سازمان زندان‌ها و به صورت سهمیه‌ای، حجم نمونه هر استان انتخاب گردید. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامه محقق‌ساخته استفاده شد. نتایج بخش کمی نشان داد که ورود، توزیع و استفاده از اقلام ممنوعه داخل زندان‌های مورد مطالعه می‌تواند با پیامدهای گسترده منفی هیجانی از جمله احساس اضطراب و استرس، ترس و ناامنی مزمن، غم و افسردگی و ناامیدی، پدیدآیی افکار خودکشی و اقدام عملی به خودکشی و همچنین پیشنهاد همکاری در وارد کردن، توزیع و مصرف این اقلام ممنوعه

۱. این مقاله برگرفته از یک پژوهش میدانی است که به سفارش و حمایت مالی سازمان زندان‌های کشور انجام شده است.

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه آموزش علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران rahmadrash76@yahoo.com

** استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران adnan@gmail.com



برای گروه زندانی‌ها همراه باشد. در بخش کیفی، عمده‌ترین دلایل ورود اقلام ممنوعه شامل وجود باندهای خلاف، ضعف قوانین، سودآوری ورود مواد و ضعف امکانات کنترل و بازرسی است. راهکارهای پیشنهادی، ذیل چهار گروه کلی عوامل فرهنگی (اشتغال و سرگرمی زندانیان)، سیاست‌های کنترل و نظارت، عوامل مدیریتی و مسائل قانونی و آیین‌نامه‌ای طبقه‌بندی شد. نتایج نشان داد که وجود انواع مواد مخدر در زندان‌ها می‌تواند پیامدهای منفی گسترده‌ای در ابعاد مختلف هم بر عوامل زندان و هم بر زندانیان داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: مواد مخدر، ورود مواد به زندان، زندانی، زندان‌های غرب کشور و پیامدهای منفی.

مقدمه و طرح مسئله

در گذشته‌های نه‌چندان دور اغلب مجازات‌ها، جنبه بدنی داشت. جنبش کیفری در قرن هیجدهم در پی تعدیل مجازات‌ها برآمد و زندان که مجازات ملایم‌تری نسبت به سایر مجازات‌ها محسوب می‌شد، رفته‌رفته در قرن هیجدهم به عنوان کیفر اصلی وارد زرادخانه حقوق کیفری کشورها شد (مارتینز^۱، ۱۳۸۵: ۱۵۳). هدف انسان‌های سده هیجدهم که برای زندان، اقسام و درجاتی را منظور کرده بودند، آن بود که مجازات یادشده، جنبه عبرت‌انگیز به خود گیرد. نظر انسان‌های سده نوزدهم بر آن بود که زندان انفرادی، موجبات ندامت محکوم را فراهم می‌سازد و او را در اتخاذ تصمیم مبتنی بر ادامه زندگی شرافتمندانه، یاری می‌دهد. انسان‌های سده بیستم نیز زندان را مکان و وسیله بازپروری اجتماعی افراد بزهکار و منحرفان اجتماعی می‌دانند. فوکو در این زمینه می‌نویسد: «این ترقی اندیشه‌ها و ملایم شدن خلق‌وخوی‌هاست که زندانی کردن را به پایه و بنای تقریباً کامل مقیاس کیفری کنونی ما تبدیل کرده است» (فوکو^۲، ۱۳۹۰: ۲۸۶).

در واقع حبس، تبدیل به ضمانت اجرای کیفری معمول در همه نظام‌های کیفری داخلی و نیز نظام کیفری بین‌المللی شد. بدین صورت زندان به یکی از نهادهای کهن در جامعه بشری تبدیل شد که برای حبس مجرمان، محکومان یا متهمان به طور موقت یا دائم بهره گرفته می‌شد (ر.ک: پورآرین و دیگران، ۱۳۹۲). زندان، نهادی است که جنبه‌های گوناگونی را در برمی‌گیرد و علوم مختلفی به آن پرداخته‌اند. نهاد تامی همچون زندان، جایی است که مردم به اجبار، کنترل زندگی خود را در اختیار کارمندان رسمی آن نهاد قرار می‌دهند. آنها در این نهادها ساکن می‌شوند و اعمال روزانه از قبیل خوردن، خوابیدن و... خود را در حضور دیگران انجام می‌دهند. از ویژگی‌های مشترک این نهادها این است که همگی، موانعی نظیر درهای بسته، دیوارهای بلند و پرتگاه را بر سر راه کنش متقابل قرار می‌دهند (ر.ک: عضدانلو، ۱۳۸۶).

اما آنچه مسئله است، اهداف کارکردی در پس فلسفه ساخت زندان به عنوان مکانی خاص برای مجرمان و متهمان است. به اعتقاد گیدنز، جنبه‌های فیزیکی مکان‌ها در

اینجا منظور زندان، هرچند محدودکننده یا تسهیل‌کننده برخی صور کنش‌اند، خود باعث ایجاد آنچه در محیط معینی می‌گذرد، نیستند. ساختار زندان فقط در صورتی به‌مثابه زندان عمل می‌کند که کنشگران مربوطه از قواعد آشکار و پنهانی‌ای که زندگی در زندان را ساخت می‌دهد، متابعت کنند. در حقیقت واقعیت‌های ساختاری، طریقی برای بازتولید کاربست‌های اجتماعی فراهم می‌کنند. اما وقتی کاربست‌های اجتماعی بازتولید شدند، آنها به ساختار استمرار می‌بخشند و آن واقعیت اجتماعی را در لحظه تاریخی جدید ایجاد می‌کنند (ر.ک: Trener, 2006).

اعتیاد به مواد مخدر، یک امر اجتماعی کلی و به‌مثابه واقعیت اجتماعی است (ر.ک: Anderson, 2016). امروزه یکی از مهم‌ترین مشکلات جوامع، مسئله مواد مخدر و اعتیاد به آن است (ر.ک: قره‌چاهی و دیگران، ۱۴۰۲). بررسی تاریخی سوءمصرف مواد مخدر نشان داده است که مصرف و سوءمصرف مواد مخدر به مدت چندین هزار سال با یکدیگر همراه بوده‌اند (ر.ک: باقری و دیگران، ۱۴۰۲). اعتیاد از نظر مفهومی، بیماری شدید مزمن، عصبی و پیچیده‌ای است که در ظهور و پیشرفت آن، عوامل مختلف ژنتیکی، فیزیولوژیکی و اجتماعی نقش دارند (ر.ک: میرزایی‌مقدم و دیگران، ۱۴۰۲). با توجه به محیط بسته و تعاملات درون زندان، زندانی‌ها ممکن است به مصرف مواد مخدر گرایش یابند (ر.ک: Marsden et al, 2020; Nordek et al, 2022; Capasso et al, 2021). از این‌رو اعتیاد و به‌ویژه دلایل و پیامدهای انتقال انواع مواد مخدر به داخل زندان، مسئله‌ای جدی است.

در آیین‌نامه سازمان زندان‌ها صراحتاً در مواد ۳۰، ۳۱، ۸۸ و ۱۶۳ به وارد کردن موارد و اشیای ممنوعه به داخل زندان‌ها اشاره شده است و اگر اقدامات لازم در راستای جلوگیری حداکثری از ورود این موارد به داخل زندان صورت نگیرد، هزینه‌های سنگینی گریبان‌گیر زندانیان، خانواده آنها و حتی جامعه خواهد شد. می‌توان گفت در چنین شرایطی، نهاد زندان در راستای آنچه مدعی آن است و برای آن ایجاد شده، عمل نکرده است. در واقع بدون راهکاری مناسب مبنی بر نظارت خاص در زندان به‌ویژه در بعد تردد، همه این امیدها بر باد خواهد رفت و زندان ضمن آنکه باید ابزار اصلی واکنش در برابر بزهکاری و جرم باشد، به یک مدرسه و مکان مناسب برای تکرار جرم تبدیل خواهد شد. در یک کلام در صورت اهمال در مدیریت همه‌جانبه زندان، به‌ویژه تلاش منظم و هدفمند در راستای مدیریت صحیح و اصولی ورود و خروج مواد و اقلام مجاز و

جلوگیری و ممانعت از ورود مواد مخدر به داخل زندان، نهاد زندان دچار سوء کارکرد شده، به جای اصلاح و بازپروری زندانی، احتمالاً باعث یادگیری انواع بزه خواهد شد.

برعکس هرچه یک زندان در پیشگیری و مقابله با این آسیب یعنی ورود مواد مخدر به شکل موفقیت‌آمیزتری عمل کند، در جلوگیری از انواع گسترده آسیب‌های وابسته به آن نیز موفق خواهد بود و محیط سازگارانه‌تری را در ابعاد مختلف فراهم خواهد نمود. اما علی‌رغم تلاش‌ها و تمهیدات اندیشیده‌شده به نظر می‌رسد که وضعیت این آسیب در زندان‌های کشور در حد مطلوبی قرار ندارد و شاهد ورود مواد مخدر به داخل زندان هم به لحاظ حجم و هم تنوع هستیم و همچنان یکی از مسائل اساسی‌ای است که زندان‌ها به طور جدی با آن مواجه‌اند.

مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به سه سؤال پژوهشی زیر است:

- عمده‌ترین انواع مواد مخدر و روش‌های ورود آنها به داخل زندان کدامند؟
- پیامدهای ورود مواد مخدر به داخل زندان کدامند؟
- مهم‌ترین راهکارهای جایگزین و مناسب برای جلوگیری از ورود مواد مخدر به داخل زندان و در نتیجه کاهش پیامدهای ورود این مواد بر گروه‌های هدف کدامند؟

پیشینه پژوهش

از نظر پیشینه عملی مطالعه حاضر، موضوعی است که کمتر به آن پرداخته شده و تقریباً مطالعات انجام‌شده در این‌باره بسیار محدود است. شاید یکی از دلایل فقر مطالعات در این مورد، به رسمیت نشناختن ماهیت وجودی موضوع توسط مقامات مسئول باشد. نکته دیگر درباره مطالعات انجام‌شده این است که اغلب به شیوه کمی و با استفاده از پرسشنامه انجام شده‌اند. از این‌رو در رسوخ به لایه‌های زیرین، نظر و دیدگاه افراد ذی‌اطلاع که شامل کارکنان یگان حفاظت و نیز خود زندانیان است، ناتوان بوده‌اند. در اینجا به معرفی و مرور برخی مطالعات انجام‌شده خواهیم پرداخت.

کالیند و داک^۱ (۲۰۱۶) در یک مطالعه، مروری نیز به بررسی وضعیت مواد مخدر در زندان‌ها، میزان استفاده و شیوه‌های کاهش و کنترل آن پرداخته‌اند. این مطالعه نشان

داده است که هنوز در زندان‌ها، مواد مخدر علی‌رغم اینکه در کنار اسلحه، جزء ممنوعه‌ترین مواد و وسایل ورودی به زندان‌هاست، همانند یک کالا در زندان عرضه می‌شود. همچنین مقاله به بررسی راه‌هایی که سبب کاهش عرضه، کاهش تقاضا و کاهش آسیب مصرف مواد در زندان می‌شود پرداخته و نتیجه‌گیری کرده است که به‌ویژه در سال‌های اخیر، زندان‌هایی که اقدامات خود در حوزه کاهش ورود و عرضه مواد در زندان را بر محور به‌کارگیری فناوری قرار داده‌اند، در جلوگیری از ورود مواد به داخل زندان، موفق بوده‌اند.

کالیند (۲۰۱۵) در پژوهشی درباره اختیارات پلیس زندان و نقش آن در جلوگیری از ورود مواد مخدر به داخل زندان، با روش مشاهده و مصاحبه کیفی و همچنین نظرسنجی‌های مختلف، نحوه عملکرد نیروهای زندان دانمارک را درباره جلوگیری از ورود مواد مخدر به درون زندان‌ها واکاوی کرده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که برخورد افسران نسبت به ورود مواد مخدر به درون زندان، بسیار متضاد و پارادوکس‌گونه بوده است. از یک طرف، آنها از سیاست‌های سختگیرانه مواد مخدر که در طول دو دهه گذشته اجرا می‌شد، حمایت می‌کنند. از طرف دیگر به این آگاه هستند که مواد مخدر می‌تواند نقش مثبت و نظم‌دهنده‌ای در اداره زندان ایفا کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که پذیرش مصرف مواد مخدر زندانیان (به طور عمد و شاهدانه) لزوماً نشانه ملایمت نیست، بلکه روشی است که افسران زندان در آن، قدرت خود را اعمال می‌کنند.

دولان و همکاران (۲۰۱۵) نیز در پژوهش خود نشان داده‌اند که یکی از پیامدهای مخرب ورود مواد مخدر ممنوعه به داخل زندان، رواج و انتقال بیماری‌های خطرناکی از جمله ایدز در میان زندانیان به واسطه مصرف این مواد مخدر واردشده به شیوه‌های گوناگون است؛ امری که اکنون به یکی از مسائل مهم سلامت اجتماعی به‌ویژه با در نظر گرفتن بازگشت این زندانیان آلوده به جامعه است. بر این اساس ضروری به نظر می‌رسد که شیوه‌های مختلف پیشگیری از ورود مواد مخدر به داخل زندان و کاهش دسترسی زندانیان به این مواد در کنار به‌کارگیری روش‌های پیشگیری از آلودگی مدنظر پرسنل و عوامل حفاظتی زندان که مهم‌ترین نقش را در این امر دارند، قرار گیرد.

حسینی (۱۳۹۶) در پروژه‌ای به بررسی راهکارهای پیشگیرانه از دستیابی زندانیان به مواد مخدر در زندان قزل حصار پرداخته است. در این تحقیق، راهکارهای جلوگیری از ورود مواد مخدر به داخل زندان منطبق بر سؤالات و اهداف پژوهش، مطالعه و ارائه شده است. هدف از این پروژه، شناخت راهکارهای پیشگیرانه از دستیابی زندانیان به مواد مخدر در زندان است. با بهره‌گیری از مطالعات پیشین و نتایج قابل تعمیم پژوهش‌های مشابه به احصای راهکارهای پیشگیرانه پرداخته، در نهایت پنج عامل اصلی واردکننده مواد مخدر به زندان قزل‌حصار را با عناوین: زندانیان، خانواده زندانیان، افرادی که به زندان تردد دارند، حیوانات دست‌آموز و پهبادهای کنترلی و در نهایت پرتاب مواد به داخل زندان نام برده است.

رئییسی‌نژاد (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «پیشگیری ورود مواد مخدر به زندان و مطالعه تطبیقی با دیگر کشورها»، راهکارهای پیشگیری را در سه مقوله ایجاد موانع، انجام بازرسی و جذب مخبرین و منابع خبری و اطلاعاتی طبقه‌بندی نمود. در مقوله ایجاد موانع به ایجاد مانع به نصب دوربین‌ها و دستگاه‌های مجهز در ورودی زندان‌ها، مراقبت بیشتر از زندانیان سابقه‌دار و پرخطر و تجهیز بند مراقبت سلامت زندان‌ها و در مقوله بازرسی به مواردی در ارتباط با بازرسی بدنی زندانیان، بازرسی لباس‌های زندانیان، بازرسی اماکن زندان و اشیاء و مواد غذایی اشاره نموده است.

نتایج نشان می‌دهد که محکومیت‌های طولانی، مهم‌ترین عامل ورود مواد مخدر و اشیاء ممنوعه به زندان است و همچنین کنترل امنیتی به عنوان مهم‌ترین عامل در پیشگیری از اشیاء ممنوعه به زندان شناسایی شد. پژوهش‌های داخلی دیگری نیز در این زمینه به همین نتایج دست یافته‌اند (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۶؛ توکلی‌نیا، ۱۳۹۶ و رئییسی‌نژاد، ۱۳۹۶).

مبانی نظری

طبق نظریه کنترل اجتماعی، کج‌رفتاری، نتیجه ضعف کنترل اجتماعی است. فرض اصلی در این نظریه این است که افراد به طور طبیعی تمایل به کج‌رفتاری دارند و اگر تحت کنترل قرار نگیرند، چنین می‌کنند و کج‌رفتاری اشخاص، بیش از آنکه ناشی از نیروهای محرک به سوی ناهنجاری باشد، محصول عدم ممانعت است. بر اساس این

نظریه، پیوندهای فرد با نهادهای اجتماعی، مهم‌ترین عامل در مهار رفتارهای بزهکارانه است. با ضعیف یا شکسته شدن این پیوندها، محدودیت‌هایی که اجتماع برای اعضای خود قرار داده است، برچیده می‌شود و فرد ممکن است قانون‌شکن شود. این نظریه درباره نحوه شکل‌گیری مهارت‌های عزت نفس و خودپنداری مثبت به عنوان متغیرهای بازدارنده از کج‌روی تأکید دارد. بر این اساس در عمل انتظار می‌رود که فرد، عامل فعال، تصمیم‌گیرنده، خودنظم‌بخشی و مسئولیت‌پذیر باشد و بتواند رفتار و هیجانات خود را کنترل کند (ر.ک: توسلی، ۱۳۹۱؛ به نقل از: حبیبی، ۱۳۹۷).

طبق این نظریه، انحراف، امری آموختنی است. دیدگاه ساترلند و آکرز نیز در این دسته قرار دارد. ساترلند^۱ معتقد است که کج‌رفتاری، یادگرفتنی است، نه ارثی (ر.ک: صدیق سروسناتی، ۱۳۸۲) و بخش عمده‌ای از یادگیری رفتار انحرافی در فرآیند ارتباطات گروه‌های صمیمی و کوچک مثل گروه دوستان و خانواده اتفاق می‌افتد. آکرز نیز معتقد است که انحراف اگر سودمند و پاداش‌ده تلقی شود، همین امر، انگیزه‌ای برای انحراف مجدد می‌شود.

بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی بندورا، رفتار انحرافی، آموختنی است و در فرآیند ارتباط با دیگران به‌ویژه در گروه‌های کوچک آموخته می‌شود. در فرآیند یادگیری، معاشران فرد، قواعد حقوقی را به عنوان امور مناسب یا نامناسب تعریف می‌کنند و فرد این تعاریف را از آنان فرامی‌گیرد و چون در معرض تعاریفی قرار می‌گیرد که قانون‌شکنی را بر احترام به قانون ترجیح می‌دهد، بزهکار یا جنایتکار می‌شود (ر.ک: شولتز^۲، ۱۳۸۴؛ به نقل از: حبیبی، ۱۳۹۷).

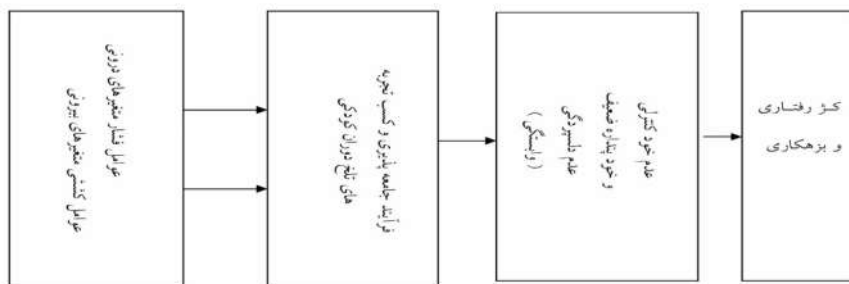
دورکیم بر این عقیده است که کج‌رفتاری هرچند در همه جوامع اتفاق می‌افتد، شکل مدرن آن، خاص جامعه مدون با انسجام ارگانیکی است که عمدتاً در قالب حالت آنومی به عنوان یک بیماری مدرن ظاهر می‌شود. آنومی در نظر دورکیم به بی‌سازمانی، گسستگی و ازهم‌گسیختگی اجتماعی، اختلال و اغتشاش در نظام جمعی اشاره دارد (ر.ک: Trener, 2006). دورکیم می‌گوید که در شرایط بی‌هنجاری اجتماعی، آرزوهای بی‌حدوحصر به وجود می‌آید و چون نمی‌توانند ارضا شوند، در نتیجه یک وضعیت

نارضایتی اجتماعی دائمی پدید می آید. سپس این نارضایتی در جریان های اجتماعی منفی نظیر تبهکاری و... ظاهر می گردد (ر.ک: بوستانی، ۱۳۹۱).

مرتن با بسط مفهوم آنومی دورکیم، آن را برای تبیین رفتار انحرافی به کار گرفت. وی در تحلیل خود نشان می دهد که چگونه فرهنگ و ساختار جامعه موجب انحراف می شود. بر این اساس از یک طرف می توان در جامعه، تعادلی میان اهداف فرهنگی و ابزار نهادی شده برای دستیابی به یک ثبات نسبی در جامعه فراهم کرد و از طرف دیگر زمانی که وابستگی و احساس تعلق به گروه و جامعه را در فرد زندانی ایجاد کنیم، او هنجارهای گروهی را به عنوان سرمشق می پذیرد، به آنها عمل می کند و حتی درصدد تغییر آنها در جهت پیشرفت زندگی اجتماعی خود و دیگران عمل می کند (ر.ک: رابرتسون^۱، ۱۳۸۹).

یکی از نظریه های مهم در زمینه کج رفتاری، نظریه فشار اجتماعی است. این نظریه این سؤال را طرح می کند که چرا مردم، کج رفتاری می کنند و چه عواملی باعث آن می شود؟ (ر.ک: اسدی و همتی، ۱۴۰۰). نقطه شروع در نظریه فشار، این تصور است که جرم اصولاً پدیده ای اجتماعی است. بدین معنا که این نظریه بر نوعی فهم جامعه شناختی از رفتارهای فرد و گروهی استوار است. نظریه های فشار ساختاری، رفتارهای انحرافی را نتیجه فشارهای جامعه می داند. پرسش اصلی در نظریه فشار این است که چرا مردم یک رفتاری می کنند. پاسخ کلی این نظریه به این سؤال این است که عواملی در جامعه، برخی مردم را تحت فشار قرار می دهد و آنان را مجبور به کج رفتاری می کند. در این زمینه می توان از رابرت مرتن^۲، آلبرت کوهن و کلوارد^۳ نام برد. والکتر رکلس، یکی دیگر از صاحب نظران نظریه کنترل معتقد است که عضویت در گروه و روابط متقابل اجتماعی، تعیین کننده نوع رفتار فرد در شرایط خاص زندگی است (ر.ک: حبیبی، ۱۳۹۷).

1. Raberton
2. Robert Merton
3. Colward



شکل ۱- نمودار فرضیه‌های اساسی نظریه بازداندگی کنترل اجتماعی

(ستوده، ۱۳۸۹: ۱۴۱)

از نظر ساترلند^۱، در جامعه‌ای که دارای خرده‌فرهنگ‌های گوناگون است، برخی از محیط‌های اجتماعی معمولاً مشوق فعالیت‌های غیر قانونی هستند. در صورتی که محیط‌های دیگر، چنین نیستند. افراد در اثر ایجاد ارتباط با کسانی که حامل هنجارهای تبهکارانه هستند، بزهکار یا تبهکار می‌شوند. به نظر ساترلند، اکثر رفتارهای تبهکارانه درون گروه‌های نخستین، به‌ویژه گروه همسالان فرا گرفته می‌شود (ر.ک: Giddens, 1976).

روش پژوهش

به لحاظ روش‌شناسی، مقاله حاضر، آمیخته و از نوع طرح مثلث‌سازی همگراست. در این مدل، پژوهشگران داده‌های کمی و کیفی را به صورت جداگانه برای پدیده‌های یکسان و متشابه جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل می‌کنند و سپس نتایج طی تفسیر همگرا می‌شود (ر.ک: دلاور و کوشکی، ۱۳۹۲). ابزار جمع‌آوری اطلاعات در بخش کمی، پرسشنامه محقق‌ساخته و در بخش کیفی، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود.

جامعه آماری پژوهش شامل زندانیان زندان‌های غرب کشور بود که از میان آنها به شیوه نمونه‌گیری در دسترس، پنج استان غربی کشور مشتمل بر کردستان، ایلام، همدان، کرمانشاه و آذربایجان غربی انتخاب شد. در مرحله بعد و برای نمونه‌گیری در بخش کمی با استفاده از فرمول کوکران، از میان تمامی زندانی‌ها و عوامل حفاظت زندان‌های پنج استان، به شیوه تصادفی، تعداد ۲۴۲ نفر زندانی (مشتمل بر ۶۷ نفر از

زندان استان همدان، ۲۶ نفر از زندان استان ایلام، ۴۸ نفر از زندان استان آذربایجان غربی، ۵۲ نفر از زندان استان کرمانشاه و ۴۹ نفر از زندان استان کردستان) انتخاب شدند که به پرسش‌نامه محقق‌ساخته پاسخ دادند. اختصاص تعداد پاسخ‌دهندگان بر اساس آمار تعداد زندانیان هر استان بوده است.

داده‌های جمع‌آوری‌شده به شیوه توصیفی تحلیل شد. در فاز کیفی پژوهش برای نمونه‌گیری و انتخاب آزمودنی‌های این مرحله، از شیوه نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. با این هدف که افرادی از میان زندانیان و عوامل حفاظت انتخاب شوند که در کنار تمایل به همکاری، واجد اطلاعات کافی در حوزه محورهای مصاحبه باشند. مصاحبه‌ها تا مرحله اشباع نظری ادامه یافت و در نهایت ۲۸ نفر زندانی و ۱۲ نفر از عوامل حفاظت مورد مصاحبه قرار گرفتند.

در راستای سنجش فرضیه بخش کمی پژوهش، یک پرسشنامه محقق‌ساخته طراحی شد و در آن تمامی مؤلفه‌های مرتبط با پیامدهای احتمالی ورود و توزیع و استفاده از مواد مخدر در داخل زندان‌ها بر زندانی‌ها و عوامل حفاظت زندان لحاظ شد. این ابزار واجد ۱۶ گویه و از نوع لیکرتی ۵ درجه‌ای بود که شدت پیامدهای مدنظر بر گروه هدف را به صورت بسیار کم (۱)، کم (۲)، تاحدودی (۳)، زیاد (۴) و بسیار زیاد (۵) می‌سنجید و شیوه نمره‌گذاری تمامی گویه‌ها به صورت مستقیم بود.

در مرحله بعد برای تعیین روایی این ابزار، ابتدا از روش تأیید متخصصان استفاده شد. برای این کار، تعداد هفت نفر از اساتید و صاحب‌نظران دارای گرایش‌های مرتبط جامعه‌شناسی و روان‌شناسی که در این حوزه صاحب‌نظر بودند، شناسایی و انتخاب شدند. در مرحله بعد، ابزار ساخته‌شده به همراه توضیحاتی درباره اهداف اصلی انجام این تحقیق به آنها داده شد و در پایان یک سؤال با این مضمون که «با توجه به اهداف تحقیق، شما به چه میزان، گویه‌های این پرسشنامه را برای جمع‌آوری اطلاعات موردنظر مناسب می‌دانید؟» مطرح شده بود. این افراد پس از مطالعه سؤالات ابزار می‌توانستند نظر خود را درباره میزان روا بودن آن از لحاظ محتوایی با پاسخ دادن به سؤال یادشده در یک طیف لیکرتی سه‌درجه‌ای شامل گزینه‌های «الف» نامناسب ب) تاحدودی مناسب و ج) کاملاً مناسب» بیان کنند.

نتایج نشان داد که بیشتر داوران درباره روا بودن محتوای ابزار ساخته شده، نظر مثبت و مشابهی داشته، روایی محتوایی آن را تأیید کرده بودند. در ادامه از روش لاشه نیز برای تعیین ضریب روایی ابزار ساخته شده استفاده شد. روش لاشه، یکی از روش‌های تبدیل قضاوت کیفی داوران درباره روایی محتوایی به کمیت است و به آن ضریب روایی محتوایی^۱ گفته می‌شود (ر.ک: سیف، ۱۳۹۱) که عموماً برای تعیین روایی محتوایی سؤالات یک آزمون طراحی شده به کار می‌رود. ضریب به دست آمده برای ۰/۹۸ بود که بیانگر روا بودن این ابزار از نظر محتوایی بر اساس قضاوت داوران است. پس از تأیید روایی، در نهایت این ابزار در میان اعضای نمونه اجرا شد و داده‌ها برای تجزیه و تحلیل با نرم افزار SPSS 22 آماده شد.

یافته‌های پژوهش

سوال پژوهش: عمده‌ترین پیامدهایی که ورود مواد مخدر به زندان‌ها می‌تواند بر زندانی‌ها داشته باشد، کدامند؟

جدول ۱- پیامدهای ورود انواع مواد مخدر به داخل زندان بر زندانی‌های استان همدان

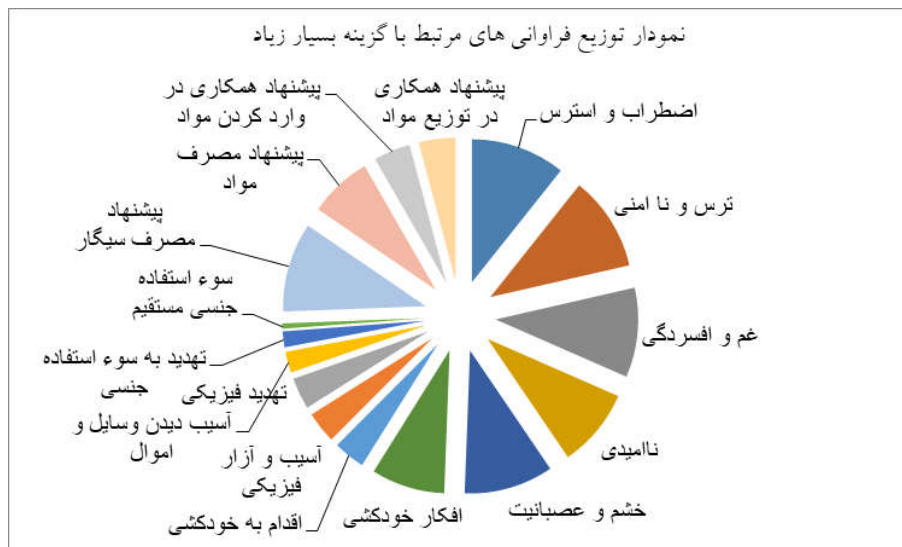
سؤال	بسیار کم		کم		تاحدودی		زیاد		بسیار زیاد	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
اضطراب و استرس	۸	۸/۹	۶	۶/۷	۱۲	۱۳/۳	۱۰	۱۱/۱	۲۶	۲۸/۹
ترس و ناامنی	۱۳	۱۴/۴	۵	۵/۶	۱۰	۱۱/۱	۱۳	۱۴/۴	۲۱	۲۳/۳
غم و افسردگی	۹	۱۰	۶	۶/۷	۱۲	۱۳/۳	۱۶	۱۷/۸	۱۹	۲۱/۱
ناامیدی	۷	۷/۸	۱۰	۱۱/۱	۷	۷/۸	۱۸	۲۰	۱۹	۲۱/۱
خشم و عصبانیت	۲۶	۲۸/۹	۶	۶/۷	۱۴	۱۵/۶	۷	۷/۸	۹	۱۰
افکار خودکشی	۲۶	۲۸/۹	۷	۷/۸	۱۱	۱۲/۲	۵	۵/۶	۹	۱۰
اقدام به خودکشی	۳۲	۳۵/۶	۶	۶/۷	۲	۲/۲	۸	۸/۹	۱۴	۱۵/۶

آسیب و آزار فیزیکی	۲۵	۲۷/۸	۱۰	۱۱/۱	۴	۴/۴	۹	۱۰	۱۲	۱۳/۳
تهدید فیزیکی	۳۳	۳۶/۷	۱۰	۱۱/۱	۸	۸/۹	۶	۶/۷	۴	۴/۴
آسیب دیدن وسایل و اموال	۴۰	۴۴/۴	۶	۶/۷	۲	۲/۲	۴	۴/۴	۲	۲/۲
تهدید به سوءاستفاده جنسی	۴۰	۴۴/۴	۳	۳/۳	۷	۷/۸	۲	۲/۲	۲	۲/۲
سوءاستفاده جنسی مستقیم	۲۶	۲۸/۹	۹	۱۰	۵	۵/۶	۷	۷/۸	۱۵	۱۶/۷
پیشنهاد مصرف سیگار	۲۴	۲۶/۷	۹	۱۰	۱۰	۱۱/۱	۷	۷/۸	۱۱	۱۲/۲
پیشنهاد مصرف مواد	۲۷	۳۰	۱۱	۱۲/۲	۸	۸/۹	۳	۳/۳	۱۲	۱۳/۳
پیشنهاد همکاری در وارد کردن مواد	۲۶	۲۸/۹	۱۴	۱۵/۶	۴	۴/۴	۸	۸/۹	۸	۸/۹
پیشنهاد همکاری در توزیع مواد	۹	۱۰	۱۴	۱۵/۶	۱۴	۱۵/۶	۱۲	۱۳/۳	۱۴	۱۵/۶

با توجه به یافته‌های جدول شماره (۱)، از دیدگاه زندانی‌های استان همدان، کمترین پیامد منفی تأثیر ورود مواد مخدر به داخل زندان بر زندانی‌ها، مربوط به آسیب دیدن وسایل و اموال و تهدید به سوءاستفاده جنسی و بیشترین پیامد منفی آن، پدیدآیی هیجان‌ها و احساس‌های منفی متعدد از جمله احساس اضطراب و استرس، ترس و ناامنی، غم و افسردگی و ناامیدی بوده است.

جدول ۲- پیامدهای ورود انواع مواد مخدر به داخل زندان
بر زندانی‌های استان آذربایجان غربی

سؤال		بسیار کم		کم		تا حدودی		زیاد		بسیار زیاد	
ردیف	درصد	ردیف	درصد	ردیف	درصد	ردیف	درصد	ردیف	درصد	ردیف	درصد
اضطراب و استرس	۱۴	۲۹/۲	۴	۸/۳	۴	۸/۳	۴	۷	۱۴/۶	۱۸	۳۷/۵
ترس و نا امنی	۶	۱۲/۵	۷	۱۴/۶	۵	۱۰/۴	۵	۱۰	۲۰/۸	۱۸	۳۷/۵
غم و افسردگی	۷	۱۴/۶	۷	۱۴/۶	۶	۱۲/۵	۶	۹	۱۸/۸	۱۷	۳۵/۴
نامیدی	۵	۱۰/۴	۹	۱۸/۸	۷	۱۴/۶	۷	۸	۱۶/۷	۱۵	۳۱/۳
خشم و عصبانیت	۸	۱۶/۷	۹	۱۸/۸	۶	۱۲/۵	۶	۶	۱۲/۵	۱۷	۳۵/۴
افکار خودکشی	۱۴	۲۹/۲	۱۲	۲۵	۲	۴/۲	۲	۳	۶/۳	۱۴	۲۹/۲
اقدام به خودکشی	۲۲	۴۵/۸	۷	۱۴/۶	۷	۱۴/۶	۷	۳	۶/۳	۶	۱۲/۵
آسیب و آزار فیزیکی	۲۵	۵۲/۱	۱۱	۲۲/۹	۳	۶/۳	۳	۱	۲/۱	۶	۱۲/۵
تهدید فیزیکی	۲۳	۴۷/۹	۷	۱۴/۶	۸	۱۶/۷	۸	۲		۶	۱۲/۵
آسیب دیدن وسایل و اموال	۲۸	۵۸/۳	۵	۱۰/۴	۴	۸/۳	۴	۴	۸/۳	۴	۸/۳
تهدید به سوءاستفاده جنسی	۳۲	۶۶/۷	۳	۶/۳	۱	۲/۱	۱	۲	۴/۲	۳	۶/۳
سوءاستفاده جنسی مستقیم	۳۱	۶۴/۶	۳	۶/۳	۴	۸/۳	۴	۳	۶/۳	۱	۱/۲
پیشنهاد مصرف سیگار	۱۳	۲۷/۱	۸	۱۶/۷	۴	۸/۳	۴	۳	۶/۳	۱۷	۳۵/۴
پیشنهاد مصرف مواد	۲۰	۴۱/۷	۷	۱۴/۶	۴	۸/۳	۴	۱	۲/۱	۱۲	۲۵
پیشنهاد همکاری در وارد کردن مواد	۲۳	۴۷/۹	۶	۱۲/۵	۳	۶/۳	۳	۴	۸/۳	۷	۱۴/۶
پیشنهاد همکاری در توزیع مواد	۱۶	۳۳/۳	۱۱	۲۲/۹	۱۱	۲۲/۹	۱۱	۲	۴/۲	۷	۱۴/۶



شکل ۲- نمودار توزیع فراوانی‌های مرتبط با گزینه بسیار زیاد

با توجه به یافته‌های جدول شماره (۲) و شکل (۲) از دیدگاه زندانی‌های استان آذربایجان غربی، کمترین پیامد منفی تأثیر ورود مواد مخدر به داخل زندان بر زندانی‌ها، مربوط به تهدید به سوء استفاده جنسی و سوء استفاده جنسی مستقیم و بیشترین پیامد منفی آن، احساس اضطراب و استرس و ترس و ناامنی در کنار پدیدآیی احساس افسردگی و خشم و عصبانیت و همچنین پیشنهاد مصرف سیگار بوده است.

جدول ۳- پیامدهای اصلی ورود انواع مواد مخدر به داخل زندان

بر زندانی‌های استان کردستان

سؤال	بسیار کم		کم		تا حدودی		زیاد		بسیار زیاد	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
اضطراب و استرس	۱۶	۲۶/۷	۹	۱۵	۷	۱۱/۷	۷	۱۱/۷	۸	۱۳/۳
ترس و ناامنی	۱۵	۲۵	۱۱	۱۸/۳	۷	۱۱/۷	۲	۳/۳	۱۱	۱۸/۳
غم و افسردگی	۱۶	۲۶/۷	۱۱	۱۸/۳	۷	۱۱/۷	۲	۳/۳	۱۱	۱۸/۳
ناامیدی	۲۳	۲۸/۳	۹	۱۵	۴	۶/۷	۲	۳/۳	۸	۱۳/۳
خشم و عصبانیت	۲۶	۴۶/۷	۶	۱۰	۲	۳/۳	۴	۶/۷	۵	۸/۳
افکار خودکشی	۲۶	۴۶/۷	۷	۱۱/۷	۵	۸/۳	۴	۶/۷	۵	۸/۳
اقدام به خودکشی	۲۴	۴۰	۱۰	۱۶/۷	۶	۱۰	۱	۱/۷	۶	۱۰
آسیب و آزار فیزیکی	۳۰	۵۰	۶	۱۰	۷	۱۱/۷	۴	۶/۷	۱	۱/۷
تهدید فیزیکی	۲۷	۴۵	۰	۱۶/۷	۵	۸/۳	۴	۶/۷	۱	۱/۷
آسیب دیدن وسایل و اموال	۲۸	۴۶/۷	۸	۱۳/۳	۳	۵	۵	۸/۳	۱	۱/۷
تهدید به سوءاستفاده جنسی	۱۱	۱۸/۳	۱۳	۲۱/۷	۵	۸/۳	۵	۱۱/۷	۷	۱۱/۷
سوءاستفاده جنسی مستقیم	۲۰	۳۳/۳	۱۲	۲۰	۷	۱۱/۷	۰	۰	۸	۱۳/۳
پیشنهاد مصرف سیگار	۲۹	۴۸/۳	۸	۱۳/۳	۶	۱۰	۳	۵	۱	۱/۷
پیشنهاد مصرف مواد	۳۰	۵۰	۷	۱۱/۷	۷	۱۱/۷	۲	۳/۳	۱	۱/۷
پیشنهاد همکاری در وارد کردن مواد	۱۷	۲۸/۳	۸	۱۳/۳	۸	۱۳/۳	۹	۱۵	۶	۱۰
پیشنهاد همکاری در توزیع مواد	۱۳	۲۱/۷	۱۶	۲۶/۷	۸	۱۳/۳	۳	۵	۷	۱۱/۷

با توجه به یافته‌های جدول شماره (۳) از دیدگاه زندانی‌های استان کردستان، کمترین پیامد منفی تأثیر ورود مواد مخدر به داخل زندان بر زندانی‌ها، مربوط به

پیشنهاد مصرف سیگار و مواد در کنار آسیب و آزار فیزیکی مستقیم و بیشترین پیامد منفی آن، ایجاد احساس ترس و ناامنی در کنار غم و افسردگی بوده است.

جدول ۴- پیامدهای اصلی ورود انواع مواد مخدر به داخل زندان

بر زندانی‌های استان ایلام

سؤال	بسیار کم		کم		تاحدودی		زیاد		بسیار زیاد	
	بسیار کم	کم	تاحدودی	زیاد	بسیار زیاد	بسیار کم	کم	تاحدودی	زیاد	بسیار زیاد
اضطراب و استرس	۴	۱۵/۴	۲	۷/۷	۳	۱۱/۵	۸	۳۰/۸	۸	۳۰/۸
ترس و ناامنی	۳	۱۱/۵	۱	۳/۸	۵	۱۹/۲	۲	۷/۷	۱۵	۵۷/۷
غم و افسردگی	۲	۷/۷	۲	۷/۷	۵	۱۹/۲	۸	۳۰/۸	۹	۳۴/۶
ناامیدی	۳	۱۱/۵	۱	۳/۸	۴	۱۵/۴	۸	۳۰/۸	۹	۳۴/۶
خشم و عصبانیت	۴	۱۵/۴	۰	۰	۲	۷/۷	۱۱	۴۲/۳	۸	۳۰/۸
افکار خودکشی	۳	۱۱/۵	۲	۷/۷	۲	۷/۷	۳	۱۱/۵	۱۵	۵۷/۷
اقدام به خودکشی	۴	۱۵/۴	۱	۳/۸	۲	۷/۷	۷	۲۶/۹	۱۲	۴۶/۲
آسیب و آزار فیزیکی	۶	۲۳/۱	۲	۷/۷	۳	۱۱/۵	۳	۱۱/۵	۱۱	۴۲/۳
تهدید فیزیکی	۷	۲۶/۹	۷	۲۶/۹	۴	۱۵/۴	۲	۷/۷	۶	۲۳/۱
آسیب دیدن وسایل و اموال	۱۰	۳۸/۵	۴	۱۵/۴	۳	۱۱/۵	۰	۰	۹	۳۴/۶
تهدید به سوءاستفاده جنسی	۹	۳۴/۶	۴	۱۵/۴	۴	۱۵/۴	۵	۱۹/۲	۳	۱۱/۵
سوءاستفاده جنسی مستقیم	۱۶	۶۱/۵	۵	۱۹/۲	۰	۰	۱	۳/۸	۲	۷/۷
پیشنهاد مصرف سیگار	۱۷	۶۵/۴	۳	۱۱/۵	۱	۳/۸	۲	۷/۷	۱	۳/۸
پیشنهاد مصرف مواد	۲	۷/۷	۷	۲۶/۹	۵	۱۹/۲	۰	۰	۱۱	۴۲/۳
پیشنهاد همکاری در وارد کردن مواد	۶	۲۳/۱	۳	۱۱/۵	۳	۱۱/۵	۱	۳/۸	۸	۳۰/۸
پیشنهاد همکاری در توزیع مواد	۱۱	۴۲/۳	۰	۰	۴	۱۵/۴	۳	۱۱/۵	۶	۲۳/۱

با توجه به یافته‌های جدول شماره (۴) از دیدگاه زندانی‌های استان ایلام، کمترین پیامد منفی تأثیر ورود مواد مخدر به داخل زندان بر زندانی‌ها، مربوط به پیشنهاد مصرف سیگار در کنار سوءاستفاده جنسی مستقیم و بیشترین پیامد منفی آن، احساس ترس و ناامنی در کنار پدیدآیی افکار خودکشی بوده است.

جدول ۵- پیامدهای اصلی ورود انواع مواد مخدر به داخل زندان

بر زندانی‌های استان کرمانشاه

سؤال	بسیار کم		کم		تاحدودی		زیاد		بسیار زیاد	
	درصد	فروانی	درصد	فروانی	درصد	فروانی	درصد	فروانی	درصد	فروانی
اضطراب و استرس	۱۷	۳۲/۷	۷	۸/۱	۱۶	۳۰/۸	۱	۱/۹	۶	۱۱/۵
ترس و ناامنی	۱۸	۳۴/۶	۱۲	۲۳/۱	۹	۱۷/۳	۴	۷/۷	۴	۷/۷
غم و افسردگی	۱۶	۳۰/۸	۱۳	۲۵	۸	۱۵/۴	۴	۷/۷	۶	۱۱/۵
ناامیدی	۱۲	۲۳/۱	۱۲	۲۳/۱	۱۱	۲۱/۲	۶	۱۱/۵	۶	۱۱/۵
خشم و عصبانیت	۱۵	۲۸/۸	۱۰	۱۹/۲	۱۱	۲۱/۲	۶	۱۱/۵	۵	۹/۶
افکار خودکشی	۱۶	۳۰/۸	۷	۱۳/۵	۱۱	۲۱/۲	۵	۹/۶	۸	۱۵/۶
اقدام به خودکشی	۱۲	۲۳/۱	۱۱	۲۱/۲	۱۲	۲۳/۱	۲	۳/۸	۱۱	۲۱/۲
آسیب و آزار فیزیکی	۱۰	۱۹/۲	۹	۱۷/۳	۱۶	۳۰/۸	۵	۹/۶	۸	۱۵/۴
تهدید فیزیکی	۱۵	۲۸/۸	۱۰	۱۹/۲	۱۱	۲۱/۲	۶	۱۱/۵	۳	۵/۸
آسیب دیدن وسایل و اموال	۲۱	۴۰/۴	۹	۱۷/۳	۹	۱۷/۳	۱	۱/۹	۵	۹/۶
تهدید به سوءاستفاده جنسی	۳۲	۶۱/۵	۷	۱۳/۵	۶	۱۱/۵	۲	۳/۸	۰	۰
سوءاستفاده جنسی مستقیم	۲۲	۴۲/۳	۱۱	۲۱/۲	۱۰	۱۹/۲	۱	۱/۹	۲	۳/۸
پیشنهاد مصرف سیگار	۲۳	۴۴/۲	۵	۹/۶	۱۲	۲۳/۱	۱	۱/۹	۴	۷/۷
پیشنهاد مصرف مواد	۸	۱۵/۴	۳	۵/۸	۱۶	۳۰/۸	۶	۱۱/۵	۱۴	۲۶/۹
پیشنهاد همکاری در وارد کردن مواد	۱۱	۲۱/۲	۷	۱۳/۵	۱۴	۲۶/۹	۴	۷/۷	۱۰	۱۹/۲
پیشنهاد همکاری در توزیع مواد	۱۸	۳۴/۶	۸	۱۵/۴	۱۲	۲۳/۱	۲	۳/۸	۶	۱۱/۵

با توجه به یافته‌های جدول شماره (۵) از دیدگاه زندانی‌های استان کرمانشاه، کمترین پیامد منفی تأثیر ورود مواد مخدر به داخل زندان بر زندانی‌ها، مربوط به تهدید به سوءاستفاده جنسی و بیشترین پیامد منفی آن، پیشنهاد مصرف مواد در کنار اقدام عملی به خودکشی بوده است.

آیا از دیدگاه زندانیان و عوامل حفاظت زندان، تفاوتی میان زندان‌های استان‌های مورد مطالعه به لحاظ موارد ورود انواع مواد مخدر وجود دارد؟

برای پاسخگویی به این سؤال، تفاوت استان‌های مورد مطالعه در نه مورد اصلی مواد مخدر که معمولاً به زندان‌های ایران وارد می‌شوند، به شکل استنباطی و با روش تحلیل واریانس بررسی شد که در ادامه، نتایج آن درباره مواد مخدر آورده شده است.

جدول ۶- اطلاعات توصیفی نمره‌های استان‌ها در متغیر ورود مواد مخدر

متغیر استان	مواد مخدر سنتی		
	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
همدان	۹۵	۲/۴۲	۱/۳۳
ایلام	۴۹	۲/۷۱	۱/۵۶
آذربایجان غربی	۷۰	۲/۳۸	۱/۱۷
کرمانشاه	۸۴	۲/۲۲-	۱/۱۲-
کردستان	۷۳	۱/۳۹	۰/۷۷
کل	۳۷۱	۲/۲۰	۱/۲۶

یافته‌های جدول نشان می‌دهد که میانگین استان‌ها در متغیر مواد مخدر برنده به داخل زندان با هم متفاوت است. برای بررسی معنی‌داری تفاوت این میانگین‌ها از آمار استنباطی و روش تحلیل واریانس یک راهه (آنووا) استفاده شد.

پیش از اجرای آزمون، ابتدا مهم‌ترین پیش‌فرض این آزمون یعنی همگنی واریانس‌ها با آزمون لون بررسی شد که نتایج آن در جدول شماره (۷) آمده است.

جدول ۷- نتایج آزمون لون برای بررسی همگنی واریانس‌ها

آماره لون	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	سطح معنی‌داری
۱۲/۶۹	۴	۳۶۶	۰/۰۰

همان گونه که نتایج جدول نشان می دهد، با توجه به اینکه سطح معناداری به دست آمده، پایین تر از مقدار ۰/۰۵ است، بنابراین آزمون لون، معنی دار شده است و این به معنای عدم برقراری مفروضه همگنی واریانس هاست.

با توجه به عدم برقراری این مفروضه و همچنین متفاوت بودن حجم نمونه گروه ها، F به دست آمده در آزمون تحلیل واریانس به تنهایی قابل اعتماد نیست. از این رو ضمن گزارش F تحلیل واریانس، از دو آزمون جایگزین نیز که شرط برابری واریانس ها و نیز حجم نمونه ها در میان جامعه ها را در نظر نمی گیرند و مختص چنین شرایطی هستند، یعنی آزمون تصحیح ولش و آزمون براون- فورسی برای مقایسه میانگین ها استفاده شد که نتایج آنها در ادامه آمده است.

جدول ۸- نتایج آزمون تحلیل واریانس یک راهه برای بررسی تفاوت

میانگین استان ها در متغیر ورود مواد مخدر

منبع تغییرات	مجموع مجزورات	درجات آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معنی داری
درون گروهی	۶۷/۰۹۳	۴	۱۶/۷۷۳	۱۱/۶۲۹	۰/۰۰۰
برون گروهی	۵۲۷/۹۲۵	۳۶۶	۱/۴۴۲		
کل	۵۹۵/۰۱۹	۳۷۰			

نتایج تحلیل واریانس نشان می دهد که مقدار F به دست آمده (۱۱/۶۲۹) در سطح $P < ۰/۰۵$ معنی دار است. یعنی بین حداقل دو استان در متغیر ورود مواد مخدر سنتی به داخل زندان، تفاوت معنی دار وجود دارد.

جدول ۹- نتایج آزمون های ولش و براون- فورسی برای بررسی

تفاوت میانگین ها در متغیر ورود مواد مخدر

آماره	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	سطح معنی داری
آزمون ولش	۴	۱۶۵/۴۲۹	۰/۰۰
آزمون براون- فورسی	۴	۲۴۸/۷۹۹	۰/۰۰

همان‌گونه که یافته‌های جدول نشان می‌دهد، آماره هر دو آزمون ولش و آزمون براون-فورسی در سطح $P < 0/05$ معنی‌دار است و این به معنای وجود تفاوت معنی‌دار بین میانگین استان‌ها در متغیر ورود مواد مخدر سنتی به داخل زندان است. اما معنی‌دار شدن آماره این دو آزمون نشان نمی‌دهد که تفاوت موجود، دقیقاً میان کدام استان-هاست. بدین منظور و با توجه به عدم برقراری مفروضه همسانی واریانس‌ها از آزمون تعقیبی تام هنس T_2 که یک آزمون تعقیبی ویژه شرایط رد مفروضه همگنی واریانس‌ها بوده و آزمون سخت‌گیری است، استفاده شد. نتایج آن در جدول زیر آمده است.

جدول ۱۰- نتایج آزمون تعقیبی تام هنس T_2 برای بررسی

تفاوت میان میانگین استان‌ها در متغیر مواد مخدر

سطح معنی‌داری	انحراف استاندارد	تفاوت میانگین‌ها	تحصیلات	
۰.۹۵۵	۰.۲۶۲۴۷	-۰.۲۹۳۲۳	ایلام	همدان
۱.۰۰۰	۰.۱۹۵۷۱	۰.۰۳۵۳۴	آذربایجان غربی	
۰.۹۶۸	۰.۱۸۳۶۷	۰.۱۹۴۸۶	کرمانشاه	
۰.۰۰۰	۰.۱۶۴۲۹	۱.۰۲۳۷۹*	کردستان	
۰.۹۵۵	۰.۲۶۲۴۷	-۰.۲۹۳۲۳	همدان	ایلام
۰.۹۱۳	۰.۲۶۴۱۱	۰.۳۲۸۵۷	آذربایجان غربی	
۰.۴۵۹	۰.۲۵۵۳۲	۰.۴۸۸۱۰	کرمانشاه	
۰.۰۰۰	۰.۲۴۱۷۵	۱.۳۱۷۰۳*	کردستان	
۱.۰۰۰	۰.۱۹۵۷۱	-۰.۰۳۵۳۴	همدان	آذربایجان غربی
۰.۹۱۳	۰.۲۶۴۱۱	-۰.۳۲۸۵۷	ایلام	
۰.۹۹۳	۰.۱۸۶۰۱	۰.۱۵۹۵۲	کرمانشاه	
۰.۰۰۰	۰.۱۶۶۹۰	۰.۹۸۸۴۵*	کردستان	
۰.۹۶۸	۰.۱۸۳۶۷	-۰.۱۹۴۸۶	همدان	کرمانشاه
۰.۴۵۹	۰.۲۵۵۳۲	-۰.۴۸۸۱۰	ایلام	
۰.۹۹۳	۰.۱۸۶۰۱	-۰.۱۵۹۵۲	آذربایجان غربی	
۰.۰۰۰	۰.۱۵۲۶۱	۰.۸۲۸۹۳*	کردستان	
۰.۰۰۰	۰.۱۶۴۲۹	-۱.۰۲۳۷۹*	همدان	کردستان
۰.۰۰۰	۰.۲۴۱۷۵	-۱.۳۱۷۰۳*	ایلام	
۰.۰۰۰	۰.۱۶۶۹۰	-۰.۹۸۸۴۵*	آذربایجان غربی	
۰.۰۰۰	۰.۱۵۲۶۱	-۰.۸۲۸۹۳*	کرمانشاه	

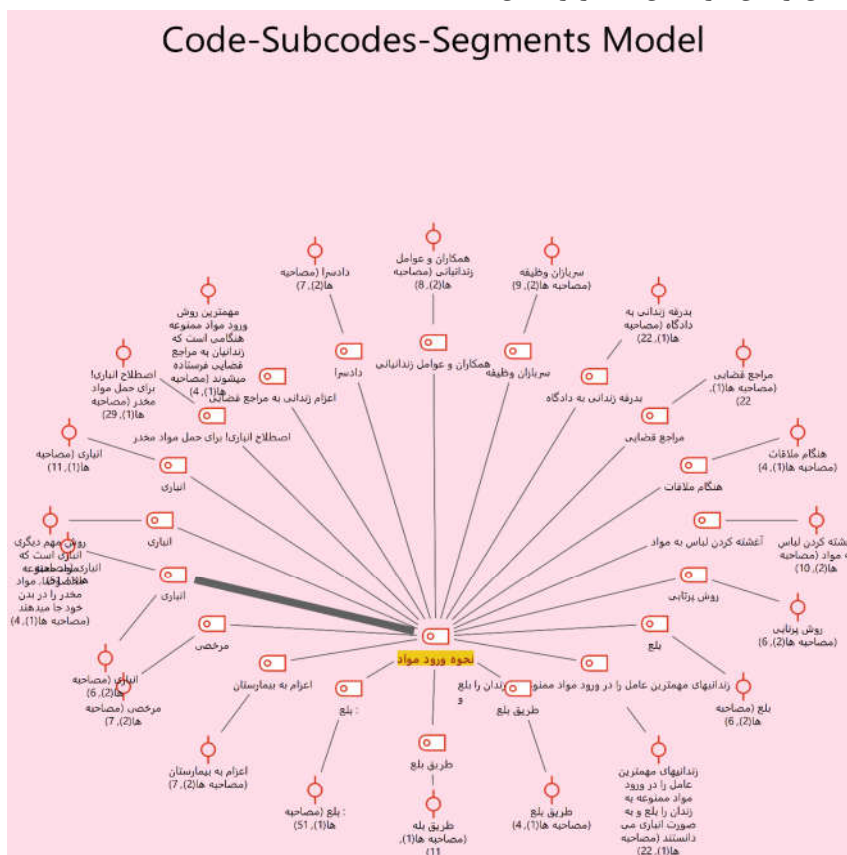
نتایج آزمون تعقیبی تام هنس T_2 نشان داد که میانگین نرخ ورود مواد مخدر سنتی به زندان‌های استان کردستان به گونه معناداری پایین‌تر از هر چهار استان همدان، ایلام، آذربایجان غربی و کرمانشاه است. تفاوت معنی‌دار دیگری بین سایر استان‌ها در متغیر ورود مواد مخدر سنتی به داخل زندان مشاهده نشد. نتایج تحلیل داده‌های کمی نشان داد که زندانی‌ها در استان‌های مورد مطالعه با گستره متنوعی از پیامدهای منفی ورود، توزیع و استفاده از مواد مخدر در داخل زندان مواجه‌اند. به طور خاص می‌توان به اذعان عمده آزمودنی‌ها به وجود پیامدهای منفی هیجانی گسترده و قابل تأمل از جمله احساس اضطراب و استرس مداوم، ترس و ناامنی مزمن و در نهایت افسردگی و ناامیدی اشاره کرد. یکی دیگر از این پیامدهای مورد اشاره، پیشنهاد عمده به سایر زندانی‌ها توسط عوامل دخیل در وارد کردن این اشیاء برای همکاری در وارد کردن، توزیع و همچنین پیشنهاد همکاری در مصرف و استفاده از این مواد بوده است که خود می‌تواند یکی از عوامل تبیین‌گر گسترش ورود این مواد و افزایش جرایم مربوط به آنها در داخل زندان باشد. بالاتر از این پیامدها، ورود چنین مواد مخدري به زندان‌ها می‌تواند حتی سبب پدیدآیی افکار خودکشی و اقدام عملی به خودکشی در میان گروهی از زندانیان گردد که به‌نوعی می‌تواند بیانگر درجه آسیب‌های ورود و مشاهده این مواد مخدر در زندان بر گروه زندانیان باشد.

برای پاسخگویی به پرسش‌های کیفی پژوهش شامل دلایل ورود مواد مخدر و راهکارهای پیشنهادی برای مدیریت و کنترل ورود مواد مخدر به داخل زندان و نیز بررسی و تأیید یافته‌های بخش کمی پژوهش، مصاحبه‌های عمیق فردی و گروهی با عوامل و پرسنل و زندانی‌های زندان‌های مورد مطالعه انجام شد. مصاحبه‌ها به دو صورت فردی و گروهی تا حصول به اشباع تئوریک ادامه یافت. روی هم‌رفته بیش از چهل مصاحبه فردی و پنج مصاحبه گروهی (فوکوس گروپ) با زندانی‌ها و شش مصاحبه گروهی با عوامل مختلف زندان اعم از رئیس زندان، مدیران داخلی، مددکاران، عوامل انتظامی و اطلاعاتی و... انجام شد.

پس از انجام مصاحبه‌ها به این علت که امکان استفاده از دستگاه ضبط صوت و یا گوشی همراه وجود نداشت، صرفاً سعی در یادداشت‌برداری نکات اصلی مصاحبه‌ها نمودیم. پس از انجام مصاحبه‌ها بلافاصله نگارش گزارش روایی جلسات مصاحبه و

بازدید از زندان تهیه شد. پس از اتمام مصاحبه‌های فردی و گروهی، نسبت به تایپ متن مصاحبه‌ها اقدام شد. در مرحله بعد با استفاده از نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی (مکس کیودی‌ای)^۱ و رژن ۲۰ نسبت کدگذاری، به مقوله‌بندی و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها اقدام شد.

هرچند در بخش کمی، عمده‌ترین شیوه‌های ورود مواد مخدر به داخل زندان بررسی شد، برای تکمیل و اعتبارسنجی یافته‌های کمی، پس از کدگذاری داده‌ها در محیط نرم‌افزار مکس کیودی‌ای، عمده‌ترین روش‌های مرسوم انتقال و ورود مواد مخدر به داخل زندان در شکل‌های زیر نشان داده شده است:



شکل ۳- نمودار کدهای مربوط به نحوه ورود مواد مخدر به داخل زندان

شناخت دلایل و عوامل مؤثر که زمینه‌ساز ورود انواع مواد مخدر به شیوه‌های مختلف به داخل زندان می‌شود، می‌تواند در شناسایی روش‌ها و ارائه پیشنهادها لازم برای مدیریت و کنترل بهتر این مسئله، کمک زیادی نماید.



شکل ۴- نمودار مهم‌ترین دلایل ورود مواد مخدر به داخل زندان

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش که به دو روش کمی و کیفی انجام گرفت، انواع مواد مخدر که به طرق مختلف وارد زندان‌های مورد مطالعه می‌شود، بررسی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که این مواد شامل نه گروه مختلف است که در میان آنها انواع مواد مخدر (سنتی- صنعتی) در تمامی زندان‌های مورد مطالعه، فراوانی بیشتری دارد. به عبارت دیگر مسئله ورود غیر قانونی انواع مواد مخدر که به خاطر شرایط خاص زندان و احتمال سودجویی افراد و باندهای خلافکار، شیوع و استقبال بیشتری دارد، از جمله اهداف اساسی این مطالعه و به تعبیری دغدغه عمده سازمان زندان‌ها و مسئولان زندان‌های مورد مطالعه است. از این‌رو شناخت شیوه‌ها و روش‌های معمول و مرسوم انتقال و ورود مواد مخدر به داخل زندان‌ها، اهمیت شایانی دارد؛ زیرا شناخت علل ورود و راه‌های ورود انواع مواد مخدر می‌تواند در مدیریت و کنترل بهتر زندان و پیشگیری شیوه‌های مؤثر و کاراتر پیشگیری، نقش بسزایی داشته باشد.

نتایج مرتبط با انواع روش‌های مورد استفاده برای وارد شدن انواع مواد مخدر به داخل زندان‌ها نیز بیانگر چند یافته و نکته جدید و اساسی است. اول اینکه هم از دیدگاه زندانیان و عوامل حفاظت زندان، بلعیدن، هرچند یکی از روش‌های قدیمی و شناخته‌شده برای همه است، همچنان محبوب‌ترین روش وارد کردن مواد مخدر به داخل زندان است. با این یافته به نظر می‌رسد که اگر زنجیره استفاده از این روش در داخل زندان‌ها قطع شود، به میزان زیادی در ورود مواد مخدر به داخل زندان‌ها موفقیت حاصل خواهد شد. چرایی گستردگی استفاده از این روش هم می‌تواند به فقدان تجهیزات پیشرفته تشخیص مواد بلعیده‌شده در داخل زندان‌ها و هم به مواردی مانند اعمال سهوی و جدی نگرفتن آن و یا شناسایی نکردن عمدی مواد بلعیده‌شده توسط برخی از عوامل زندان برگردد.

دوم اینکه نتایج نشان می‌دهد که ملاقات‌کنندگان حداقل در برخی از زندان‌ها از جمله کرمانشاه و آذربایجان غربی، نقش پررنگی در وارد کردن مواد مخدر دارند که نشان می‌دهد علی‌رغم تمام تمهیدات اندیشیده‌شده، همچنان برخی از ملاقات‌ها در زندان‌های ایران، صوری بوده، با هدف انتقال مواد مخدر به داخل زندان‌ها صورت می‌گیرد.

سوم اینکه به‌ویژه در پاسخ به سؤال مرتبط با نقش افراد و گروه‌های مختلف در وارد کردن مواد مخدر به داخل زندان‌ها در اغلب استان‌ها، هم‌خوانی نسبی میان دیدگاه عوامل حفاظت و زندانی‌ها درباره نقش اساسی دو گروه زندانی‌ها و ملاقات‌کنندگان در وارد کردن این مواد وجود دارد و جالب است که عمده زندانی‌ها در همه استان‌ها به جز کردستان به نقش پررنگ خود در این حوزه اشاره کردند و این نشان می‌دهد که گلوگاه ورودی این مواد به زندان به این دو گروه اصلی بازمی‌گردد که می‌تواند در کنار تأییدی ضمنی بر صحت پاسخگویی افراد به ابزار پژوهش، باز هم یافته‌ای کلیدی و راهنما برای دست‌اندرکاران امر برای به‌کارگیری راهکارهایی در راستای کاهش نقش این دو گروه در وارد کردن مواد مخدر به داخل زندان باشد. البته در برخی از زندان‌ها، برخی از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند که حداقل بخشی از ورود مواد مخدر به داخل زندان‌ها با همکاری پرسنل، کارمندان، سربازان وظیفه و حتی زندانبانان صورت می‌گیرد. این به معنی قطعیت در پاسخ زندانی‌ها نیست و ممکن است به دلایل مختلفی، عامدانه این گروه، اقدام به ارائه چنین پاسخی کرده باشند. اما هم‌خوانی یافته‌ها در این مورد در برخی از استان‌ها می‌تواند برای متولیان امر، نکته‌ای نیازمند بررسی و واکاوی مجدد باشد. این نتایج با مطالعات رئیسی‌نژاد (۱۳۹۶) و کولیند^۱ (۲۰۱۵) هم‌خوانی دارد.

از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر در بحث عوامل مؤثر در ورود مواد مخدر به داخل زندان، اشاره گسترده هم عوامل حفاظت و هم زندانی‌ها به ضعیف بودن نقش جرمه‌ها و محکومیت‌های مرتبط با وارد کردن این مواد و اجرای نامتوازن قوانین مرتبط با آنها در داخل زندان است. بر این اساس زمانی که فرد می‌داند تنبیه جرمه و یا محکومیتی که بناست در مقابل جرم وارد کردن این مواد متوجه او باشد، چندان سخت‌گیرانه و قاطعانه نیست و یا می‌داند محکومیت در نظر گرفته شده به شیوه‌ای قابل دور زدن است و یا بعد از مدتی با ارفاق و تخفیف مواجه می‌شود، گرایش بالاتری برای اقدام مجدد پیدا می‌کنند و همین می‌تواند یکی از عوامل مؤثر در تشدید انگیزه این افراد برای وارد کردن انواع مواد مخدر به داخل زندان باشد. از این‌رو به نظر می‌رسد که علاوه بر لزوم تجدیدنظر در قوانین و مجازات‌های مربوطه و به‌روز نمودن آنها با ارائه آموزش‌های

منظم به گروه‌های مختلف حفاظتی و نظارتی و نیز زندانیان ملاقات‌کنندگان و مسدود کردن هرگونه راه فراری از مجازات‌های تعیین‌شده، فضایی قانونمند و توأم با قاطعیت در محیط زندان ایجاد شود. این امر می‌تواند نقشی کلیدی در کاهش ورود انواع مواد مخدر به داخل زندان ایفا نماید.

مسئله مهم دیگری که در پژوهش حاضر برای اولین بار به آن پرداخته شده بود، بحث پیامدهای ورود مواد مخدر در داخل زندان بود. نتایج نشان داد که وجود این مواد می‌تواند پیامدهای منفی گسترده‌ای در ابعاد مختلف هم بر عوامل زندان و هم زندانیان داشته باشد. به طور خاص عوامل حفاظت زندان به واسطه مشاهده وجود این مواد، در کنار اینکه به آنها پیشنهاد همکاری در وارد کردن و توزیع و مصرف داده می‌شود، انواع هیجان‌های منفی شامل اضطراب و ترس و خشم و عصبانیت و احساس ناامیدی را درک می‌کنند که یقیناً می‌تواند تأثیرات عمده و درازمدتی هم بر زندگی شغلی و هم اجتماعی و خانوادگی آنها داشته باشد. در گروه زندانیان، این پیامدها به مراتب گسترده‌تر است و در کنار تجربه هیجان مانند احساس ترس و ناامنی مداوم، اضطراب و افسردگی و ناامیدی، افکار خودکشی و حتی اقدام به خودکشی نیز وجود دارد. علاوه براین وجود مواد مخدر سبب افزایش پیشنهاد مصرف زندانیان می‌شود.

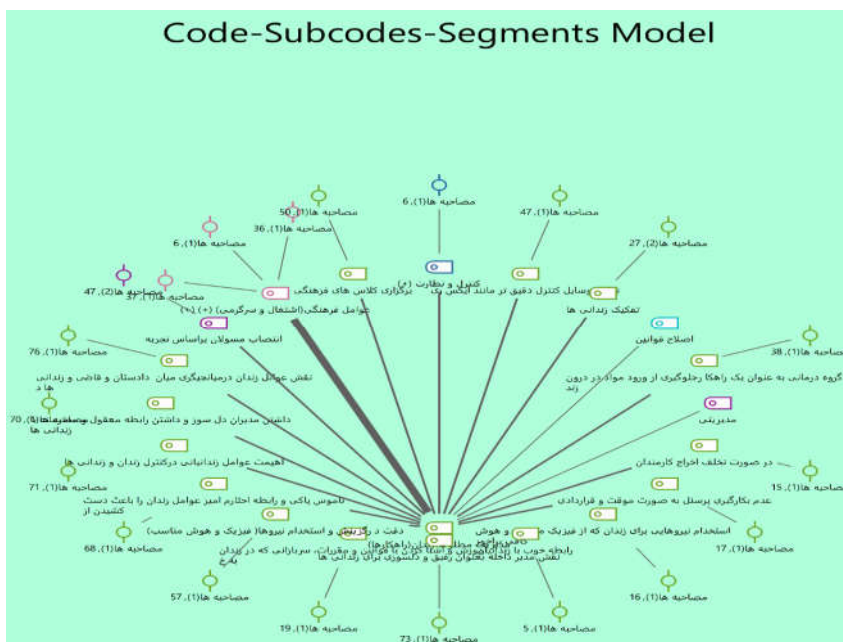
در ارتباط با انتقال مواد مخدر به زندان، تأکید و تمرکز اصلی بر انواع مواد مخدر سنتی و صنعتی و نیز قرص‌های روان‌گردان مانند ترامادون و متادون است. البته انتقال مواد مخدر به همان نسبت که ایجاد آسیب می‌کند، ممکن است باعث آرامش زندان شود. به گفته یکی از مسئولان زندان، «اگر مواد داشته باشند، نشئه میشن و سرشان گرم است! اگر قطع شه، قیمت مواد به شدت بالا میره؛ در نتیجه خودزنی و دگرزنی و سایر آسیب‌ها بیشتر میشه».

اقداماتی از قبیل کنترل دقیق‌تر مبادی ورودی زندان‌ها، استفاده از نظرها و پیشنهادهای نیروهای یگان حفاظت، شناسایی نقاط و اماکن کور زندان، تشویق و ترغیب کاشفان مواد مخدر و اشیای ممنوعه، تقویت و توسعه کلاس‌های مبارزه با مواد مخدر و آشنایی با آنها، انجام بازرسی‌های غیر مترقبه و... می‌تواند ضریب ورود مواد مخدر را به زندان‌ها به شدت کاهش دهد. شواهد نشان می‌دهد که سه روش بلع، انباری و پرتابی (به-

ویژه در کرمانشاه)، مهم‌ترین روش‌های انتقال مواد مخدر است. از عمده راه‌های دیگر ورود مواد مخدر به داخل زندان‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: مرخصی و ملاقات شرعی و اعزام به بیمارستان و دادسرا. در بسیاری از موارد، زندانی از طریق دوستان و خانواده در مرخصی یا اعزام‌ها به انواع مواد مخدر دسترسی پیدا می‌کند. ضعف بهداری و نداشتن امکانات بهداری و متخصص باعث اعزام زندانی و در نتیجه امکان دسترسی زندانی به مواد می‌شود. قوانین زندان هم تأثیرگذار است. قوانین، خیلی تسهیل شده است. باید به اصلاح قوانین و ضوابط مربوط به اداره زندان توجه نمود. در بسیاری از موارد، ضعف قوانین، خلأ قانونی و آیین‌نامه‌ای مشهود است.

برخی از عمده‌ترین راهکارهای عملی برای جلوگیری از ورود مواد مخدر به داخل زندان‌ها موارد زیر است: نصب دستگاه ایکس‌ری و بادی‌اسکندر، اصلاح قوانین و قوانین سخت‌گیرانه‌تر، اجازه نظارت و کنترل افراد مشکوک توسط عوامل زندانبانی، کاهش تردها به داخل زندان و افزایش مزایا و رفاهیات مسئولان زندان. شواهد بیانگر پایین بودن انگیزه و رغبت کاری بسیاری از عوامل زندان است. با توجه به شرایط سخت کار کردن در داخل زندان و گاه فشار روانی و حتی در مواردی تهدید زندانبانان توسط اشرار داخل زندان، نیاز به حمایت مادی و معنوی بیشتر از عوامل زندان وجود دارد. سازمان زندان‌ها از طریق تجدیدنظر در ساختارهای فرهنگی مجموعه و انعطاف‌پذیری در مواجهه با محیط و حمایت مؤثر از فرایند فعالیت‌های اجتماعی و ارائه خدمات مطلوب‌تر می‌تواند زمینه کاهش آسیب رفتارهای پرخطر در میان زندانیان شود (ر.ک: رحیمی و دیگران، ۱۳۹۹).

کمبود نیروی زندانبانی نیز عامل دیگری است که می‌تواند در کاهش یا افزایش ورود مواد مخدر به داخل زندان نقش داشته باشد. شواهد به‌ویژه در مصاحبه‌های میدانی نشان می‌دهد که با افزایش مصرف سیگار و آزادسازی مصرف سیگار، ورود مواد مخدر نیز بیشتر شده است. راهکار فرهنگی از جمله مشاوره با مددجویان، سرگرم کردن و مشغول نمودن زندانی‌ها، ایجاد یک مکان سخت‌گیرانه در هر استان برای سابقه‌دارها (تفکیک زندانیان خطرناک به‌ویژه سوداگران مواد مخدر)، تشویق زندانی‌ها به ورزش کردن، راهی برای جلوگیری از گرایش به مواد است.



شکل ۵- نمودار پیشنهادها و راهکارها

همان‌طور که در نمودار بالا نشان داده شده است، راهکارهای پیشنهاد شامل تغییر و اصلاح قوانین و مقررات مربوط به زندان و تعامل با زندانی است. برای نمونه، با اصلاح قانون مربوط به مصرف سیگار یا شرایط انتقال به دادسرا یا ملاقات یا اعزام به بهداری، ضوابط مربوط به استخدام نیروهای زندانبانی و... می‌توان زمینه‌های ورود مواد مخدر به‌ویژه انواع مختلف مواد مخدر را کاهش داد. از دیگر طبقه‌ها می‌توان به کنترل و نظارت زندان اشاره نمود. استفاده از اسکنرها، از شیوه‌های خاص کنترل رفت‌وآمدها به‌ویژه نیروهای بیرون از زندان نظیر مددکاران، سربازان وظیفه، کادرهای زندان و... است. پیشنهاد دیگر، استفاده از ظرفیت سازمان‌های خصوصی در امر پیشگیری از سوءمصرف مواد مخدر است که می‌تواند مفید واقع شود (ر.ک: قربانی و دیگران، ۱۳۹۷). دسته بعدی که اهمیت بسزایی در کنترل و مدیریت ورود مواد مخدر دارد، توجه و تأکید بر عوامل فرهنگی و اجتماعی است. برای نمونه توجه به کلاس‌های آموزشی، کلاس‌های قرآن، تجهیز و تشویق به استفاده از کتابخانه، مسابقات ورزشی، پر کردن اوقات فراغت و... در این دسته از راهکارها قرار می‌گیرد.

منابع

- اسدی فرد، محمد و جلال همتی (۱۴۰۰) «شناسایی عوامل و پیامدهای به کارگیری سلاح غیر مجاز در استان کرمانشاه»، پژوهش‌های مدیریت انتظامی، سال شانزدهم، شماره ۲، صص ۷۳-۱۰۱.
- باقری، معصومه و دیگران (۱۴۰۲) «مطالعه قوم‌نگارانه زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی (هنجارها و باورهای عامیانه) مصرف مواد مخدر در استان خوزستان»، فصلنامه علمی اعتیادپژوهی، سال هفدهم، شماره ۷۰، صص ۲۸۹-۳۱۴.
- بوستانی، اسماعیل (۱۳۹۱) بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بازگشت مجدد به زندان و تکرار جرم مردان با تأکید بر اثر زندان (مورد مطالعه: زندان مرکزی یاسوج)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور مرکز تهران.
- پورآرین، فواد و دیگران (۱۳۹۲) «اعتصاب غذا: کنشی نوین در ساختار زندان مدرن (۱۳۲۰-۱۳۰۴ ش)»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره اول، صص ۱-۲۲.
- حبیبی، غلامحسین (۱۳۹۷) بررسی عوامل جرم‌شناختی مؤثر بر ارتکاب جرم زندانیان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.
- حسینی، سید محسن (۱۳۹۶) بررسی راهکارهای پیشگیرانه از دستیابی زندانیان به مواد مخدر در قزل‌حصار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه جامع علمی- کاربردی واحد استان تهران (مرکز علمی کاربردی سازمان زندان‌ها- تهران).
- دلاور، علی و شیرین کوشکی (۱۳۹۲) روش تحقیق آمیخته، تهران، ویرایش.
- رابرتسون، یان (۱۳۸۹) درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه حسین بهروان، تهران، آستان قدس رضوی.
- رحیمی، مهدی و دیگران (۱۳۹۹) «ارائه مدل مدیریت دانش در اداره امور تربیتی و فرهنگی زندان‌های استان تهران»، فصلنامه پژوهش‌های مدیریت انتظامی، سال سیزدهم، شماره ۲، صص ۲۸۵-۳۰۶.
- ریسی‌نژاد، حمید (۱۳۹۶) پیشگیری وضعی از جرم ورود مواد مخدر به زندان و مطالعه تطبیقی دیگر کشورها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۹) آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران، آوای نور.
- سیف، علی اکبر (۱۳۹۱) اندازه‌گیری، سنجش و ارزشیابی آموزشی، ویرایش پنجم، چاپ سی‌ام، تهران، دوران.
- صدیق سروسستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۲) بررسی عوامل خطرساز در آلودگی نوجوانان و جوانان ایرانی به سوء مصرف مواد، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۲.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۴) آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران، نشرنی.

فوکو، میشل (۱۳۹۰) مراقبت و تنبیه: تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ نهم، تهران، نشرنی.

قربانی، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۷) «ارزیابی عملکرد شعبه مبارزه با مواد مخدر کلانتری‌های شهرستان ارومیه»، فصلنامه پژوهش‌های مدیریت انتظامی، سال سیزدهم، شماره ۲، صص ۲۷۷-۲۹۶.

قره‌چاهی، فهیمه و دیگران (۱۴۰۲) «عوامل خانوادگی مؤثر بر نگرش جوانان نسبت به مصرف مواد مخدر: یک مطالعه کیفی»، فصلنامه علمی اعتیادپژوهی، سال هفدهم، شماره ۷۰، صص ۱۴۸-۱۲۹.

مارتینز، رنه (۱۳۸۵) تاریخ حقوق کیفری در اروپا، ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی، چاپ دوم، تهران، مجد.

میرزایی‌مقدم، داوود و دیگران (۱۴۰۲) «بررسی تجارب زیسته جوانان مصرف‌کننده مواد در فرحزاد تهران، یک مطالعه پدیدارشناختی»، فصلنامه علمی اعتیادپژوهی، سال هفدهم، شماره ۶۹، صص ۳۹-۶۶.

- Anderson, N. (2016) Most Effective Intervention for Adolescent Substance Use Disorder. In BSU Honors Program Theses and Projects, Bridgewater State University.
- Capasso, A., Jones, A. M., Ali, S. H., Foreman, J., Tozan, Y., & DiClement, R. J. (2021) Increased alcohol use during covid-19 pandemic: The effect of mental health and age in a cross-sectional sample of social media users in the US. Preventive medicine, 145, pp.106-122.
- Dolan, K., Moazen, B., Noori, A., Rahimzadeh, S., Farzadfar, F., & Hariga, F. (2015) People who inject drugs in prison: HIV prevalence, transmission and prevention. International Journal of Drug Policy, 26, S12-S15.
- Giddens, A. (1976) New Rules of sociological Method. London, Hutchinson.
- Kolind, T. (2015) Drugs and discretionary power in prisons: The officer's perspective, International Journal of Drug Policy
- Kolind, T., & Duke, K. (2016) Drugs in prisons: Exploring use, control, treatment and policy. Education, Prevention and Policy, 23:2, pp. 89-92.
- Marsden, J., Darhe, S., Hall, W., Hickman, M., Holmes, J., Humphreys, K., & West, R. (2020) Mitigating and learning from the impact of covid-19 infection on addictive disorders. Addiction, 115(6), pp.1007-1010.
- Nordek, C. D., Riehm, K. E., Smail, E. J., Holingue, C., Kane, J. C., Johnson, R. M., & Thrul, J. (2022) Changes in drinking days among United States adults during the covid-19 pandemic. Addiction, 117(2), pp. 331-340.
- Turner, Bryan S. (2006) The Cambridge Dictionary of Sociology, London: Cambridge University Press.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره سیزدهم، پاییز ۱۴۰۳: ۹۳-۱۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی مجازی بر نگرش به روابط فرازناشویی (مورد مطالعه زنان متأهل شهر مشهد)

* سپیده برقچی

** حامد بخشی

*** مسعود ایمانیان

چکیده

این پژوهش به بررسی تأثیر مصرف رسانه بر نگرش به روابط فرازناشویی در میان زنان متأهل شهر مشهد می‌پردازد. در دنیای امروز، رسانه‌های جمعی نظیر شبکه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی، محتوایی قابل توجه از روابط فرازناشویی را به تصویر می‌کشند که اغلب به صورت جذاب و با چشم‌پوشی از پیامدهای منفی آن ارائه می‌شود. بر اساس نظریه‌های رسانه و جامعه‌شناسی از جمله یادگیری اجتماعی، کاشت و شناخت اجتماعی، قرار گرفتن مکرر در معرض چنین محتوایی می‌تواند به عادی‌سازی روابط فرازناشویی منجر شود. در این مطالعه، با استفاده از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه محقق‌ساخته، رابطه میان مصرف رسانه و نگرش به روابط فرازناشویی بررسی شد. جامعه آماری شامل زنان متأهل ۲۰ تا ۶۵ ساله شهر مشهد بود و نمونه‌ای تصادفی شامل ۴۰۰ نفر از ۲۰ محله مختلف شهر انتخاب شد. متغیر وابسته این پژوهش از طریق هشت داستانک طراحی شده برای سنجش نگرش به روابط فرازناشویی ارزیابی شد. تحلیل

* دانشجوی دکتری گروه علوم اجتماعی، واحد قوچان، دانشگاه آزاد اسلامی، قوچان، ایران
spid.barghchi@gmail.com

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده گردشگری جهاد دانشگاهی، مشهد، ایران
h.bakhshi@acecr.ac.ir

*** استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد قوچان، دانشگاه آزاد اسلامی، قوچان، ایران
Imanian1720@gmail.com



داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS نسخه ۲۵.۰ و زبان آماری R نسخه ۴.۳.۲ انجام گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که مصرف رسانه‌های اجتماعی با نگرش مثبت به روابط فرازناشویی مرتبط است، در حالی که استفاده از تلویزیون، رابطه‌ای معکوس با این نگرش دارد. این نتایج بر ضرورت تولید محتوای آموزشی و واقع‌گرا درباره پیامدهای روابط فرازناشویی در رسانه‌ها تأکید دارد.

واژه‌های کلیدی: روابط فرازناشویی، مصرف رسانه، شبکه‌های اجتماعی، تلویزیون، داستانک.

بیان مسئله

روابط فرازناشویی به معنای روابط عاشقانه یا جنسی خارج از چارچوب زناشویی (ر.ک: Mark & Haus, 2023؛ تاج‌بخش، ۱۴۰۰)، به دلیل پیامدهای منفی گسترده‌ای که برای افراد، خانواده‌ها و جوامع به همراه دارد، به یکی از موضوعات جدی در پژوهش‌های حوزه خانواده تبدیل شده است. این پیامدها شامل آسیب‌های عاطفی، اجتماعی و اقتصادی برای افراد و خانواده‌ها، به‌ویژه تأثیرات منفی بر کودکان می‌شود. از این‌رو بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و تداوم چنین روابطی، اهمیت بالایی دارد.

یکی از عوامل کلیدی‌ای که رفتارهای انسانی، از جمله روابط فرازناشویی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نگرش‌هاست. بر اساس نظریه‌هایی همچون نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده (ر.ک: Ajzen, 1991)، نگرش‌ها پیش‌بین‌کننده‌های قدرتمندی برای اقدام به رفتارهای خاص هستند. نگرش نسبت به روابط فرازناشویی در جوامع مختلف، متفاوت است. برخی فرهنگ‌ها با آن تساهل بیشتری نشان می‌دهند، در حالی که در برخی دیگر، این رفتار به عنوان یک تابوی اجتماعی تلقی می‌شود. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده آن است که نگرش‌ها تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و محیطی شکل می‌گیرند.

در میان عوامل متعددی که بر نگرش نسبت به روابط فرازناشویی تأثیر می‌گذارند، مصرف رسانه‌ها به عنوان یکی از عوامل مؤثر اما کمتر بررسی‌شده، جایگاه ویژه‌ای دارد. در دهه‌های اخیر، با گسترش فناوری‌های ارتباطی و دیجیتال، مصرف رسانه‌ها از طریق پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی، برنامه‌های تلویزیونی، فیلم‌ها و اینترنت به طور چشمگیری افزایش یافته است. رسانه‌ها نه تنها سبک زندگی افراد را تغییر داده‌اند، بلکه بر نحوه نگرش آنها به جهان، روابط و ارزش‌های اجتماعی نیز تأثیر عمیقی گذاشته‌اند. از جمله این تأثیرات، شکل‌دهی به نگرش‌ها نسبت به روابط فرازناشویی است که به نظر می‌رسد می‌تواند تحت تأثیر محتوای رسانه‌ای قرار گیرد.

پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که رسانه‌ها و دنیای ارتباطات، نقش زیادی در شکل‌دهی به نگرش افراد نسبت به روابط فرازناشویی دارند. به‌ویژه رشد پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی و ویژگی‌های تعاملی فضای مجازی، شیوه ارتباطات بین افراد و درک آنها از روابط عاشقانه را دگرگون کرده است. امروزه نگرش‌های متنوع و گاه

متضادی نسبت به روابط فرازنشویی در جامعه وجود دارد که این تفاوت‌ها به‌وضوح در محتوای رسانه‌ها، از جمله رسانه‌های اجتماعی بازتاب یافته است. برای مثال مطالعاتی همچون پژوهش آدگبویگا^۱ (۲۰۲۲) نشان داده است که پلتفرم‌هایی مانند توییتر و اینستاگرام، محتواهای مرتبط با روابط فرازنشویی، از جمله تصاویر، کلیپ‌ها و بحث‌های مربوط به این موضوع را منتشر می‌کنند. این محتواها ممکن است این باور را القا کنند که روابط فرازنشویی، رفتاری قابل قبول و حتی رایج است و در نتیجه نگرش‌ها نسبت به آن را سهل‌گیرانه‌تر کنند.

از سوی دیگر، فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی نیز نقش مهمی در شکل‌دهی به ادراک افراد از روابط فرازنشویی و واکنش‌های آنها به این پدیده دارند. بسیاری از این برنامه‌ها، روابط فرازنشویی را به‌صورتی جذاب و هیجان‌انگیز به تصویر می‌کشند و پیامدهای منفی آن را نادیده می‌گیرند. برای مثال، آلكسوپولوس و گمبل^۲ (۲۰۲۲) نشان داده‌اند که نمایش روابط عاشقانه همدلانه از روابط فرازنشویی در رسانه‌ها، می‌تواند به طور غیر مستقیم این باور را تقویت کند که چنین روابطی در زندگی زن‌نشویی قابل پذیرش و حتی ضروری هستند. این تصاویر رسانه‌ای می‌تواند افراد را به سمت پذیرش یا حتی اقدام به روابط فرازنشویی سوق دهد.

یکی دیگر از منابع رسانه‌ای مؤثر بر نگرش نسبت به روابط فرازنشویی، فیلم‌های هرزه‌نگارانه است. هالد و مالموت^۳ (۲۰۰۸) به بررسی تأثیر این فیلم‌ها بر نگرش‌های مرتبط با روابط فرازنشویی پرداخته و نشان داده‌اند که فیلم‌های هرزه‌نگارانه با ارائه تصاویر غیر واقع‌گرایانه از روابط عاشقانه و جنسی، می‌توانند نگرش‌های مثبت‌تری نسبت به روابط فرازنشویی در مخاطبان ایجاد کنند. این محتواها، با نمایش مضامین و روایت‌های مرتبط با روابط خارج از ازدواج، ممکن است به ترویج این ایده کمک کنند که چنین رفتارهایی، طبیعی و حتی مطلوب هستند.

با وجود شواهد موجود، هنوز تأثیر انواع مختلف مصرف رسانه‌ای بر نگرش نسبت به روابط فرازنشویی به طور جامع و گسترده مطالعه نشده است. درک دقیق‌تر از این رابطه

1. Adegboyega

2. Alexopoulos & Gamble

3. Hald & Malamuth

می‌تواند تأثیرات قابل توجهی در طراحی و اجرای مداخلات پیشگیرانه برای کاهش پیامدهای منفی روابط فرازناشویی بر افراد و جامعه داشته باشد. مقاله حاضر با توجه به این خلأ پژوهشی، بر آن است تا رابطه میان مصرف رسانه‌ای و نگرش به روابط فرازناشویی را در میان زنان متأهل شهر مشهد بررسی کند. نتایج این مطالعه می‌تواند با ارائه شواهد علمی درباره تأثیر رسانه‌ها بر نگرش‌های مرتبط با روابط فرازناشویی، به سیاست‌گذاران، پژوهشگران و عموم جامعه در درک بهتر این پدیده کمک کند. همچنین این پژوهش می‌تواند به درک عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌های افراد درباره روابط فرازناشویی منجر شود و گامی در جهت کاهش آسیب‌های ناشی از این رفتارها بر خانواده‌ها و جامعه باشد.

پیشینه تجربی

پژوهش‌های متعددی به بررسی تأثیر محتوای رسانه‌ای بر نگرش به روابط فرازناشویی پرداخته‌اند. این مطالعات نشان داده‌اند که محتوای رسانه‌ای می‌تواند نگرش افراد را از طریق فرآیندهایی همچون عادی‌سازی رفتارهای پرخطر و کاهش حساسیت اخلاقی تغییر دهد. برای مثال نجاریان و همکاران (۲۰۱۴) دریافتند که تماشای فیلم‌های عاشقانه، رابطه مثبتی با نگرش‌های پرخطر نسبت به روابط فرازناشویی دارد؛ در حالی که مصرف محتوای غیر عاشقانه مانند فیلم‌های حادثه‌ای یا اخبار، تأثیر کمتری بر این نگرش‌ها دارد.

به‌طور مشابه، رایت و همکاران (۲۰۱۴) نشان دادند که مصرف محتوای هرزه‌نگارانه با نگرش مثبت به روابط جنسی گاه‌به‌گاه و رفتارهای پرخاشگرانه جنسی، ارتباط مستقیم دارد.

در ایران، جهاندار لاشکی و کاکابرابی (۱۳۹۹) نشان دادند که مصرف رسانه‌ها با تغییر نگرش‌های زناشویی و ایجاد طلاق عاطفی، بر نگرش به روابط فرازناشویی تأثیرگذار است.

تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر پایداری روابط زناشویی

شبکه‌های اجتماعی مجازی نیز به عنوان یکی از عوامل کلیدی در شکل‌دهی نگرش‌ها و رفتارهای زناشویی بررسی شده‌اند. کلایتون (۲۰۱۴) نشان داد که استفاده

مکرر از تویتر باعث افزایش کشمکش‌های ناشی از این رسانه و در نتیجه افزایش خیانت و طلاق می‌شود. در پژوهشی مشابه، اوبیوا (۲۰۲۰) دریافت که استفاده از پلتفرم‌هایی نظیر فیس‌بوک و تویتر علاوه بر تسهیل تعاملات اجتماعی، زمینه‌ساز رشد تدریجی احساسات فرازناشویی می‌شود. همچنین ویدیانتاری و همکاران (۲۰۱۹) گزارش کردند که افشای اطلاعات شخصی در فیس‌بوک، تأثیر زیادی بر بروز روابط فرازناشویی آنلاین و طلاق دارد. در مطالعات داخلی، درتاج و همکاران (۱۳۹۷) به رابطه مثبت میان میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی و وقوع خیانت زناشویی در میان دانشجویان اشاره کردند.

رسانه‌های نوین و تغییر ارزش‌ها و هنجارهای زناشویی

مطالعات نشان داده‌اند که رسانه‌ها می‌توانند به تغییر ارزش‌ها و هنجارهای زناشویی منجر شوند. برای مثال بوفارد و همکاران (۲۰۲۲) نشان دادند که استفاده از پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی تصویری نظیر اینستاگرام، از طریق تغییر ارزش‌های اخلاقی و ایجاد کشمکش‌های زناشویی، بر وفاداری زناشویی تأثیر منفی می‌گذارد. گربر و همکاران (۲۰۲۱) و پیتر و والکنبورگ (۲۰۰۸) نیز دریافتند که مصرف مکرر محتوای عاشقانه و هرزه‌نگارانه می‌تواند از طریق کاهش حساسیت اخلاقی و عادی‌سازی رفتارهای فرازناشویی، نگرش افراد نسبت به روابط زناشویی را تضعیف کند. در ایران، جوانمرد و خوش‌کلام (۱۳۹۸) در یک مطالعه کیفی نشان دادند که عضویت در کانال‌های تلگرامی منجر به شکست تدریجی هنجارهای زناشویی و بروز چالش‌های عاطفی میان زوجین می‌شود.

عوامل فردی و اجتماعی مرتبط با روابط فرازناشویی

مطالعات کیفی متعددی به شناسایی عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر روابط فرازناشویی پرداخته‌اند. احمدی اردکانی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی کیفی، عوامل بسترساز روابط فرازناشویی را در سه بُعد خانواده و فرهنگ، مسائل درون فردی و مسائل بین فردی شناسایی کردند و دریافتند که طرح‌واره‌های شکل گرفته در سال‌های ابتدایی زندگی و عوامل فرهنگی - تربیتی در نگرش زنان به روابط فرازناشویی، نقش کلیدی دارند. کنعانی و علیجانی (۱۴۰۰) نیز در پژوهشی مشابه تأکید کردند که ارزش‌های سنتی، ویژگی‌های شخصیتی و احساس ناامنی در روابط، در کنار مداخله رسانه‌ها می‌توانند زمینه‌ساز بروز روابط فرازناشویی باشند. گنجی و همکاران (۱۳۹۴) نیز رابطه

اعتیاد به فناوری‌های نوین ارتباطی با تمایل به روابط دوستی و جنسی خارج از چارچوب خانواده را تأیید کرده، تضعیف ارزش‌های اخلاقی و کاهش دینداری را از پیامدهای این اعتیاد معرفی کردند. در همین راستا، عبدالملکی و همکاران (۱۳۹۴) نشان دادند که مصرف رسانه‌های جهانی می‌تواند نگرش مخاطبان نسبت به روابط فرازنشویی را تحت تأثیر قرار دهد.

مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که مصرف رسانه‌ای به‌ویژه محتوای عاشقانه، هرزه‌نگارانه یا محتوای شبکه‌های اجتماعی می‌تواند تأثیر معناداری بر نگرش به روابط فرازنشویی داشته باشد. این تأثیرات از طریق سازوکارهایی مانند عادی‌سازی، تغییر ارزش‌های اخلاقی و شکست تدریجی هنجارهای زنشویی صورت می‌گیرد و بر پایداری روابط زنشویی تأثیرگذار است.

چارچوب نظری: مصرف رسانه و نگرش به روابط فرازنشویی

رابطه میان مصرف رسانه و نگرش نسبت به روابط فرازنشویی را می‌توان از طریق ترکیبی از چارچوب‌های نظری توضیح داد که چگونگی تأثیر رسانه بر ادراکات، رفتارها و قضاوت‌های اخلاقی را بررسی می‌کنند. این چارچوب، نظریه‌های کاشت^۱، یادگیری اجتماعی^۲، استفاده و رضایتمندی^۳، چارچوب‌سازی^۴ و نظریه بنیان‌های اخلاقی^۵ را درهم می‌آمیزد تا درکی جامع از چگونگی شکل‌گیری نگرش‌ها نسبت به رفتارهای خارج از ازدواج توسط رسانه ارائه دهد.

رسانه به عنوان شکل‌دهنده واقعیت اجتماعی

نظریه کاشت که جورج گربنر (۱۹۷۶) آن را توسعه داده است، بیان می‌کند که قرار گرفتن طولانی‌مدت در معرض محتوای رسانه‌ای به تدریج ادراک افراد از واقعیت اجتماعی را شکل می‌دهد. بر اساس این نظریه، رسانه صرفاً بازتاب‌دهنده جامعه نیست، بلکه فعالانه درک مشترکی از هنجارها، ارزش‌ها و رفتارها می‌سازد. در زمینه روابط

-
1. Cultivation
 2. Social Learning
 3. Uses and Gratifications
 4. Framing
 5. Moral Foundations Theory

فرازناشویی، رسانه‌ها اغلب خیانت را به عنوان بخشی رایج یا حتی جذاب از روابط عاشقانه به تصویر می‌کشند و با نشان دادن آن به عنوان پیامد طبیعی نارضایتی زناشویی یا تمایل شخصی، عادی‌سازی می‌کنند.

با گذشت زمان، قرار گرفتن مکرر در معرض چنین تصاویری می‌تواند به چیزی نظیر سندرم دنیای خشن^۱ (ر.ک: Gerbner et al, 1980) منجر شود؛ جایی که بینندگان، روابط فرازناشویی را رایج‌تر و از نظر اجتماعی، قابل‌پذیرش‌تر از آنچه در واقعیت وجود دارد، می‌پندارند. این فرآیند عادی‌سازی می‌تواند بر چسب اخلاقی مرتبط با خیانت را تضعیف کند و باعث شود افراد آن را به عنوان گزینه‌ای قابل قبول در زندگی خود در نظر بگیرند. نظریه کاشت نشان می‌دهد که مصرف رسانه، به‌ویژه زمانی که به طور مداوم روابط فرازناشویی را به شکلی خنثی یا مثبت به تصویر می‌کشد، می‌تواند نگرش‌های سهل‌گیرانه‌تری نسبت به این رفتار ایجاد کند.

مشاهده و تقلید از تصاویر رسانه‌ای

نظریه یادگیری اجتماعی (ر.ک: Bandura, 1986) بر این نظر است که افراد، رفتارها و نگرش‌ها را از طریق مشاهده دیگران، از جمله شخصیت‌های رسانه‌ای یاد می‌گیرند. رسانه به عنوان منبع قدرتمندی برای یادگیری جانشینی^۲ عمل می‌کند (ر.ک: مرادی و دیگران، ۱۴۰۳)؛ جایی که بینندگان، رفتارها، انگیزه‌ها و پیامدهای اقدامات نمایش داده شده روی صفحه را درونی می‌کنند. وقتی شخصیت‌های رسانه‌ای بدون مواجهه با پیامدهای منفی قابل توجه، یا حتی با تجربه نتایج مثبت، درگیر روابط فرازناشویی می‌شوند، بینندگان ممکن است خیانت را به عنوان رفتاری کم‌خطر و پربازده در نظر بگیرند. چنان‌که اگر یک برنامه تلویزیونی محبوب، شخصیتی را به تصویر بکشد که درگیر یک رابطه خارج از ازدواج می‌شود و متعاقباً شادی یا رضایت بیشتری پیدا می‌کند، بینندگان ممکن است ناخودآگاه این باور را اتخاذ کنند که خیانت می‌تواند به رضایت شخصی منجر شود. این موضوع به‌ویژه زمانی صادق است که بینندگان با شخصیت هم‌ذات‌پنداری کنند یا موقعیت شخصیت را مرتبط با زندگی خود بدانند. نظریه یادگیری اجتماعی همچنین بر نقش تقویت تأکید می‌کند (ر.ک: Bandura, 1977). اگر

1. Mean World Syndrome
2. Vicarious Learning

رسانه به‌طور مداوم خیانت را با نتایج مثبت (مانند رضایت عاطفی، هیجان یا تأیید اجتماعی) پاداش دهد، بینندگان بیشتر احتمال دارد نگرش‌های مطلوبی نسبت به آن توسعه دهند.

مصرف رسانه به عنوان بازتاب نیازهای شخصی

نظریه استفاده و رضایتمندی، تمرکز را از تأثیر رسانه بر افراد، به آنچه افراد با رسانه انجام می‌دهند، تغییر می‌دهد (ر.ک: عبدالمکی و دیگران، ۱۳۹۴). این نظریه پیشنهاد می‌کند که افراد به طور فعال محتوای رسانه‌ای را انتخاب می‌کنند که نیازهای روانی یا اجتماعی خاصی را برآورده می‌کند؛ مانند سرگرمی، فرار از واقعیت یا تعامل اجتماعی. در زمینه روابط فرازناشویی، افرادی که از رابطه خود ناراضی هستند، ممکن است به رسانه‌هایی جذب شوند که خیانت را به عنوان راهی برای برآوردن نیازهای عاطفی یا جنسی برآورده‌نشده به تصویر می‌کشند. از این‌رو فردی که با نارضایتی یا کشمکش زناشویی مواجه است، ممکن است به فیلم‌ها، برنامه‌های تلویزیونی یا رمان‌هایی جذب شود که روابط فرازناشویی را هیجان‌انگیز یا آزادی‌بخش نشان می‌دهد. این مواجهه انتخابی، نگرش‌های موجود را تقویت می‌کند و نوعی رضایتمندی جانشینی (ر.ک: Rubin, 2009) فراهم می‌کند؛ جایی که فرد، هیجان خیانت را بدون درگیر شدن در آن تجربه می‌کند. با گذشت زمان، این مواجهه مکرر می‌تواند افراد را نسبت به پیامدهای اخلاقی خیانت بی‌احساس کند و پذیرش آن را به عنوان گزینه‌ای قابل قبول افزایش دهد.

روایت‌های رسانه‌ای و قضاوت‌های اخلاقی

نظریه چارچوب‌سازی به این مسئله می‌پردازد که چگونه رسانه، روایت‌هایی حول مسائل خاص ساخته، بر چگونگی تفسیر و ارزیابی این مسائل توسط مخاطبان تأثیر می‌گذارد (ر.ک: Entman, 1993). چارچوب‌های رسانه‌ای می‌تواند با تأکید بر جنبه‌های خاصی از یک داستان و کم‌رنگ کردن جنبه‌های دیگر، ادراک عمومی را شکل دهد. درباره روابط فرازناشویی، رسانه ممکن است خیانت را به گونه‌ای چارچوب‌بندی کند که آن را توجیه یا محکوم کند و این قضاوت بر اساس چارچوب روایی‌ای شکل می‌گیرد که رسانه ارائه می‌دهد. برای مثال، یک خبر درباره رابطه خارج از ازدواج یک سلبریتی ممکن است این رفتار را به عنوان یک شکست اخلاقی نشان دهد و ارزش‌های سنتی وفاداری زناشویی را تقویت کند. در مقابل، یک داستان تخیلی ممکن است خیانت را به

عنوان پاسخی طبیعی به یک ازدواج ناخوشایند نشان دهد و بر موضوعاتی مانند رشد شخصی و خودیابی تأکید کند. این چارچوب‌ها بر چگونگی درک مخاطبان از اخلاقیات روابط فرازناشویی تأثیر می‌گذارد. از این‌رو وقتی رسانه به طور مداوم خیانت را به شکلی مثبت یا خنثی چارچوب‌بندی می‌کند، می‌تواند به فرآیند جدایی اخلاقی^۱ (ر.ک: Bandura, 1999) منجر شود؛ به طوری که افراد، رفتارهایی را که ممکن است در غیر این صورت غیر اخلاقی بدانند، توجیه کرده یا کم‌اهمیت جلوه می‌دهند.

رسانه و تغییر مرزهای اخلاقی

یکی از نظریه‌هایی که می‌تواند تبیین‌کننده مناسبی از شیوه شکل‌گیری نگرش‌های متفاوت به روابط فرازناشویی باشد، نظریه بنیان‌های اخلاقی است که جاناتان هایت^۲ ارائه کرده است. این نظریه بیان می‌کند که قضاوت‌های اخلاقی بر پنج اصل بنیادی استوار است: مراقبت/ آسیب، انصاف/ تقلب، وفاداری/ خیانت، اقتدار/ سرکشی و تقدس/ انحطاط (ر.ک: گودرزی و شعبانی، ۱۴۰۰). مصرف رسانه، به‌ویژه در زمینه روابط فرازناشویی، می‌تواند بر چگونگی اولویت‌دهی افراد به این بنیان‌های اخلاقی تأثیر بگذارد. برای مثال رسانه‌هایی که خیانت را به عنوان شکلی از مراقبت از خود یا رضایت شخصی نشان می‌دهند، ممکن است بر بنیان مراقبت/ آسیب تأکید کنند و نشان دهند که ماندن در یک ازدواج ناخوشایند، آسیب‌زننده‌تر از جست‌وجوی خوشبختی خارج از آن است. در مقابل، رسانه‌هایی که بر درد عاطفی ناشی از خیانت تأکید می‌کنند، ممکن است بنیان وفاداری/ خیانت را تقویت کنند و اهمیت اخلاقی تعهد زناشویی را برجسته سازند. با گذشت زمان، مواجهه مکرر با رسانه‌هایی که برخی بنیان‌های اخلاقی را بر دیگران اولویت می‌دهند، می‌تواند مرزهای اخلاقی افراد را تغییر دهد و پذیرش آنها را نسبت به رفتارهای خارج از ازدواج، افزایش یا کاهش دهد.

تبیین نظری

ترکیب نظریه‌های ارائه‌شده تبیین مناسبی برای چگونگی امکان افزایش نگرش نسبت به روابط فرازناشویی از طریق مصرف رسانه ارائه می‌دهد. مبتنی بر نظریه کاشت، مصرف

1. Moral Disengagement
2. Haidt

رسانه، به‌ویژه محتوایی که به طور مکرر روابط فرازنشویی را به تصویر می‌کشد، می‌تواند روابط فرازنشویی را با نشان دادن آن به عنوان رفتاری رایج و قابل پذیرش اجتماعی، عادی‌سازی کند؛ به طوری که با گذشت زمان، بینندگان این تصویر را درونی کرده، این روابط را به عنوان بخشی طبیعی از روابط عاشقانه، نه یک خطای اخلاقی بپندارند.

مبتنی بر نظریه یادگیری اجتماعی، از آنجا که بینندگان، رفتارهای شخصیت‌های رسانه‌ای را مشاهده و تقلید می‌کنند، اگر روابط فرازنشویی به عنوان رفتاری پربازده یا بدون پیامد منفی نشان داده شود، بینندگان بیشتر احتمال دارد نگرش‌های مطلوبی نسبت به آن شکل داده، آن را به عنوان گزینه‌ای قابل قبول در زندگی خود در نظر بگیرند. از این‌رو می‌توان استنباط کرد که به تصویر کشیدن روابط فرازنشویی در رسانه‌ها می‌تواند به عادی‌سازی این رفتار و کاهش قبح و نگرش منفی نسبت به آن منجر شود. مصرف رسانه‌هایی نظیر شبکه‌های ماهواره‌ای سرگرم‌کننده (مانند سریال‌های ترکی)، پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی نظیر اینستاگرام و نیز دسترسی به فضای مجازی از طریق تلفن همراه، به طور مستقیم یا غیر مستقیم محتوای مرتبط با روابط فرازنشویی را در دسترس کاربران قرار می‌دهد. برای مثال این رسانه‌ها از طریق ارائه تصاویر طنزآمیز یا عاشقانه مرتبط با روابط فرازنشویی، چارچوب‌های اخلاقی و نگرش‌های اجتماعی نسبت به این پدیده را تحت تأثیر قرار می‌دهند. همان‌طور که یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد، دسترسی به محتوای رسانه‌ای، از جمله کانال‌های تلگرامی یا وبسایت‌های مرتبط با محتوای هرزه‌نگارانه (ر.ک: Hald & Malamuth, 2008) می‌تواند نگرش منفی به روابط فرازنشویی را کاهش دهد.

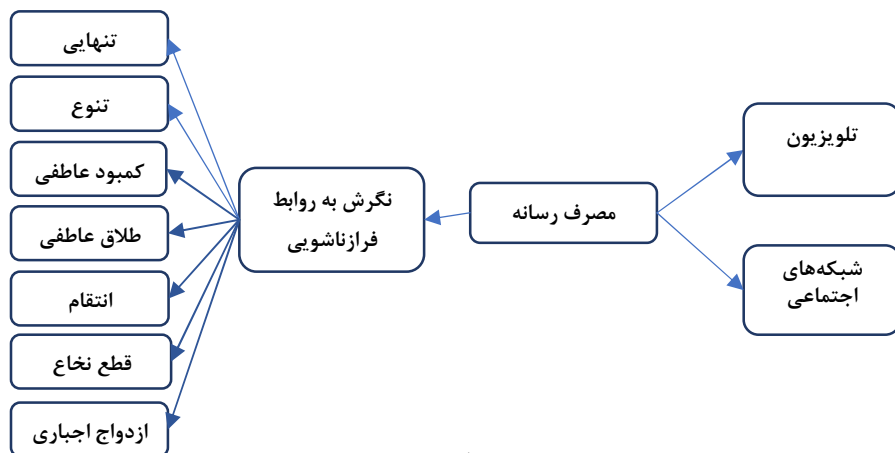
همچنین افرادی که از رابطه زنشویی خود ناراضی هستند، ممکن است به رسانه‌هایی جذب شوند که خیانت را هیجان‌انگیز یا رضایت‌بخش نشان می‌دهند. این مواجهه انتخابی، نگرش‌های موجود را تقویت می‌کند و نوعی رضایت‌مندی جانشینی فراهم می‌کند که پذیرش رفتارهای خارج از ازدواج را افزایش می‌دهد.

مبتنی بر نظریه چارچوب‌بندی، رسانه‌هایی که خیانت را توجیه یا رمانتیک‌سازی می‌کنند، می‌توانند به جدایی اخلاقی منجر شوند؛ به طوری که افراد، پیامدهای اخلاقی روابط فرازنشویی را توجیه یا کم‌اهمیت جلوه می‌دهند. در نتیجه با تضعیف برچسب اخلاقی روابط فرازنشویی، نگرش نسبت به آن سهل‌گیرانه‌تر می‌گردد.

نظریه بنیان‌های اخلاقی نیز با طرح این موضوع که مصرف رسانه می‌تواند اولویت‌دهی افراد در رابطه با بنیان‌های اخلاقی را شکل دهد، شکل‌گیری نگرش‌های منفی یا مثبت به روابط فرازناشویی را بر دستکاری رسانه در بنیان‌های اخلاقی ناظر بدان تبیین می‌کند. به همین خاطر، هرچند تعلیم و آموزه‌های رسمی جامعه عموماً نگرشی کاملاً منفی را نسبت به روابط فرازناشویی ترویج می‌کنند، مصرف رسانه‌هایی که به بازنمایی بی‌طرفانه یا واقع‌گرایانه از روابط اجتماعی و طبیعی می‌پردازند، می‌تواند نگرش افراد را نسبت به این موضوع تعدیل کند و از شدت آموزه‌های ایدئولوژیک (که معمولاً نگرشی مطلق‌گرایانه و سیاه و سفید نسبت به ارزش‌ها دارند) بکاهد. به همین دلیل انتظار می‌رود مصرف رسانه‌هایی نظیر کتب و مجله‌ها (غیر مذهبی و غیر اصول‌گرایانه) یا فیلم‌ها و برنامه‌های مستند و اجتماعی، شدت نگرش منفی به روابط فرازناشویی را کاهش دهد.

علاوه بر این، پیشینه تجربی نشان می‌دهد که تأثیر رسانه‌ها بر نگرش به روابط فرازناشویی به عوامل فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد (ر.ک: گودرزی و دیگران، ۱۳۹۴). در نتیجه انتظار می‌رود نگرش به روابط فرازناشویی در محله‌ها یا مناطقی با منزلت‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت (مانند مناطق مختلف شهر مشهد)، به دلیل تفاوت در الگوهای مصرف رسانه و ارزش‌های حاکم، تفاوت داشته باشد. همچنین تأثیرپذیری از رسانه‌ها با افزایش سن کاهش می‌یابد؛ زیرا با افزایش سن، افراد تمایل کمتری به تغییر نگرش‌های قبلی خود نشان می‌دهند و در نتیجه نگرش به روابط فرازناشویی نیز با گذر زمان کاهش می‌یابد.

در مجموع این تبیین نظری بر این فرض استوار است که مصرف رسانه‌ها، بسته به نوع محتوای ارائه‌شده در آنها می‌تواند تأثیر زیادی بر نگرش به روابط فرازناشویی مخاطبان داشته باشد. در عین حال نوع رسانه مصرفی، بافت اجتماعی - فرهنگی و ویژگی‌های فردی نظیر سن می‌توانند این تأثیر را تعدیل کنند. بر این اساس مدل نظری پیشنهادی، مصرف رسانه را به عنوان متغیر مستقل، عوامل تعدیل‌کننده نظیر سن و بافت فرهنگی - اجتماعی را به عنوان متغیر میانجی و نگرش به روابط فرازناشویی را به عنوان متغیر وابسته در نظر می‌گیرد. این مدل، چارچوبی جامع برای بررسی تأثیرات رسانه در حوزه ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی ارائه می‌دهد.



شکل ۱- مدل علی طرح تحقیق

روش پژوهش

این پژوهش به روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه محقق ساخته انجام شده است. دو متغیر اصلی تحقیق شامل «مصرف رسانه» (به عنوان متغیر مستقل) و «نگرش به روابط فرازناشویی» (به عنوان متغیر وابسته) بودند.

نگرش به روابط فرازناشویی

برای سنجش نگرش به روابط فرازناشویی، با توجه به حساسیت موضوع و احتمال دریافت پاسخ‌های غیر واقعی در صورت پرسش مستقیم، از روش طرح داستانک‌ها^۱ استفاده شد. استفاده از داستانک‌ها به جای پرسش مستقیم درباره نگرش به روابط فرازناشویی، به کاهش سوگیری پاسخ‌دهندگان و افزایش اعتبار داده‌ها کمک کرد. این روش، امکان بررسی نگرش‌های پیچیده و چندبعدی را فراهم می‌کند. در این روش، داستان‌های کوتاهی درباره زنانی که به دلایل مختلف درگیر روابط فرازناشویی شده‌اند، به پاسخ‌دهندگان ارائه شد. سپس از آنها خواسته شد تا میزان موافقت یا مخالفت خود با مواضع مطرح‌شده درباره رفتار شخصیت داستان در مقیاسی از «کاملاً موافق» تا «کاملاً مخالف» بیان کنند. مواضع مطرح‌شده شامل موارد زیر بود:

- به او حق می‌دهم.
 - با او احساس همدلی می‌کنم.
 - اگر از آشنایانم بود، با او قطع رابطه می‌کردم.
 - کار خیلی زشتی کرده است.
- برای گردآوری داستانک‌ها، از مصاحبه‌های اکتشافی با زنان متأهل درگیر روابط فرازنشویی و همچنین از داستان‌ها و فیلم‌نامه‌های رایج در جامعه استفاده شد. در نهایت بیست داستانک گردآوری و سپس با استفاده از روش غربال‌گری گویه‌ها در طیف تورستون، هشت داستانک نهایی انتخاب شد. برای غربال‌گری داستانک‌ها، پانزده داور انتخاب شد و از آنها خواسته شد که هر کدام از داستانک‌های مطرح‌شده را بر اساس میزان شدت همراهی یا مخالفت از ۰ تا ۱۰ نمره دهند. پس از نمره‌دهی داوران، داستانک‌ها بر اساس دو معیار شدت نگرش ابرازشده و ضریب ابهام گویه غربال شد (ر.ک: رفیع‌پور، ۱۳۷۸). معیار شدت بر این مبنا بود که گویه‌هایی که میانگین نمره داده‌شده به آنها توسط داوران، بین دو مقدار ۴ تا ۶ و بیانگر نگرش نسبتاً خنثی (معادل ۵) بود، حذف شد. معیار عدم ابهام گویه بر اساس محاسبه ضریب ابهام گویه (همان: ۲۳۶) انجام شد. ضریب ابهام گویه نیز با استفاده از نیم چارک میانگین محاسبه شد و گویه‌هایی که ضریب ابهام بالاتری داشتند، حذف شد.
- داستانک‌های منتخب بر اساس انگیزه‌های مختلف درگیر شدن در روابط فرازنشویی با عناوین تنهایی، تنوع، کمبود عاطفی، طلاق عاطفی، انتقام، قطع نخاع، ازدواج اجباری و الزام نام‌گذاری شد. پاسخگویان در مقابل هر داستانک با چهار گویه مواجه بودند که میزان‌های متفاوتی از فاصله اخلاقی و روان‌شناختی از کنش در موقعیت قهرمان داستانک را عنوان می‌کرد و می‌بایست میزان موافقت یا مخالفت خود با آن گویه‌ها را از کاملاً مخالف (معادل نمره ۰) تا کاملاً موافق (معادل نمره ۴) بیان کنند. بدین ترتیب هر داستانک، نمره‌ای بین ۰ تا ۱۶ دریافت می‌کرد که بیان‌کننده میزان فاصله اخلاقی- روان‌شناختی پاسخگو با رابطه فرازنشویی مطرح‌شده در موقعیت داستانک بود. با توجه به اینکه هشت گویه منتخب وجود داشت، نمره کلی نگرش به روابط فرازنشویی برای هر فرد، بین ۰ تا ۱۲۸ متغیر بود.

جدول ۱- عناوین داستانک‌ها و متن پرسش مربوط به هر کدام از آنها

نام داستانک	شرح داستانک
تنهایی	زنی همسرش مرد خوبی است. مرد به خاطر کارش در ماه فقط پنج روز در منزل و پیش همسرش است. زن از تنهایی با مرد متأهلی وارد رابطه می‌شود. رابطه‌ای که ابتدا فقط از جنس گپ و گفت برای پر کردن اوقات تنهایی بوده است. کم‌کم این رابطه تبدیل به یک رابطه عاشقانه می‌شود و رابطه موازی شکل می‌گیرد.
تنوع	زنی با همسرش مشکلی ندارد، ولی از ارتباط با مردان دیگر دچار حس خوشایندی می‌شود. او برای حفظ این حس لذت‌بخش، وارد روابط موازی می‌شود.
کمبود عاطفی	زنی با عشق با همسر خود ازدواج کرده است. او در طول زندگی با ناملایمات رفتاری از سمت همسر خود مواجه می‌شود و احساس کمبود عاطفی می‌کند. او به خاطر دخترش حاضر به جدایی نیست و برای رهایی از این خلأ زندگی از طریق فضای مجازی با مردی متأهل شروع به درد دل می‌کند و کم‌کم روابط عاشقانه شکل می‌گیرد و وارد روابط فرازناسویی می‌شوند.
طلاق عاطفی	زن و مردی که بعد از چند سال زندگی مشترک، دیگر هیچ حس عاطفی بین آنها وجود ندارد و همانند دو هم‌خانه با هم رفتار می‌کنند، ولی به خاطر زندگی چندساله و فرزندانشان قادر به جدایی از هم نیستند. روزی زن که از این رخوت و ناراحتی زندگی به ستوه آمده، با همکار خود که با او بسیار با محبت و مهربانی رفتار می‌کرده، وارد روابط موازی می‌شود.
انتقام	زنی از رفتارهای مشکوک همسرش متوجه می‌شود که با زن دیگری ارتباط دارد. ابتدا تصمیم می‌گیرد از او جدا شود، ولی بعد فکر می‌کند طلاق گرفتن، وضعیت را برای او و فرزندانش بدتر می‌کند. به همین خاطر برای جبران ناراحتی و تحقیری که بر او وارد آمده، تصمیم می‌گیرد مقابله‌به‌مثل کند. در نتیجه با اولین مردی که به او ابراز علاقه می‌کند، وارد رابطه فرازناسویی می‌شود.
قطع نخاع	مردی به دلیل تصادف شدید، قطع نخاع شد. همسر جوانش از وی پرستاری می‌کرد، چون مرد بیمار به غیر از همسرش، هیچ کسی را نداشت. همسر جوانش، مسئولیت زندگی و نگهداری از شوهرش را عهده‌دار شد. زن که دچار

خستگی از شرایط سخت زندگی و تنهایی شده بود، با مردی که در محل کار خود به وی ابراز محبت و علاقه کرده بود، وارد روابط موازی شد.	
پدری به خاطر اعتیاد و پرداخت بدهی، دخترش را به عقد مردی بیست سال بزرگ‌تر درمی‌آورد. دختر به خاطر اجباری بودن این ازدواج، هیچ‌گاه علاقه‌ای به شوهرش پیدا نکرد. مرد با او مثل یک کارگر خانه رفتار می‌کند و در برابر تقاضاها و اعتراض‌هایش، او را به باد کتک می‌گیرد. دختر در نبود شوهرش با پسر همسایه که به وی ابزار علاقه کرده، دوست می‌شود و کم‌کم رابطه فرازناشویی بین این دو شکل می‌گیرد.	ازدواج اجباری
مردی دچار آلزایمر می‌شود و دیگر همسرش را نمی‌شناسد. علی‌رغم تلاش همسرش، پزشکان، بهبود یافتن حافظه وی را ناعلاج تشخیص می‌دهند. زن که از این موضوع بسیار دلشکسته و غمگین است، برای فرار از این استیصال در محل کار با همکارش درددل می‌کند و به مرور با همکارش وارد روابط عاشقانه فرازناشویی می‌شود.	آلزایمر

مصرف رسانه

برای سنجش مصرف رسانه، از پاسخ‌دهندگان خواسته شد تا میزان و نوع استفاده خود از رسانه‌های مختلف شامل پلتفرم‌های شبکه اجتماعی، تلویزیون، ماهواره، فیلم، موسیقی، بازی‌های رایانه‌ای، رادیو، کتاب، مجله و روزنامه را گزارش کنند. شیوه پرسش اینگونه بود که ابتدا ابزار رسانه‌ای پرکاربرد فرد (نظیر تلفن همراه، تلویزیون، لپ‌تاپ و...) مورد پرسش قرار می‌گرفت و سپس بر اساس ابزار پرکاربرد، پرسش‌های تفصیلی درباره هر کدام طرح می‌شد. فهرست رسانه‌های مورد پرسش شامل تلویزیون، ماهواره، رسانه‌های شبکه‌ای اجتماعی (شامل اینستاگرام، تلگرام، توئیتر و واتساپ)، فیلم، موسیقی، رادیو، بازی‌های رایانه‌ای، وبسایت‌های اینترنتی، کتاب و مجله بوده است. درباره رسانه‌های پرکاربرد پاسخگو، نوع محتوای مورد استفاده غالب (نظیر نوع صفحات اینستاگرامی مورد استفاده) و مدت زمان مصرف رسانه در روز پرسیده شده است.

جامعه آماری و نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش شامل تمامی زنان متأهل شهر مشهد در سال ۱۴۰۱ بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری

خوشه‌ای چندمرحله‌ای به دلیل پراکندگی جغرافیایی جامعه آماری و نیاز به دسترسی به نمونه‌های متنوع انتخاب شد. این روش، امکان پوشش بهتر مناطق مختلف شهر را فراهم می‌کند. شیوه نمونه‌گیری بدین صورت بود که ابتدا شهر مشهد به محله‌های مختلف تقسیم شد و سپس بیست محله به صورت تصادفی وزندهی شده، براساس جمعیت محلات انتخاب شد. انتخاب این شیوه تخصیص بدان خاطر بود که سهم محله‌های مختلف در نمونه به اندازه وزن جمعیتی آنان در جامعه آماری باشد.

محاسبه حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران و در نظر گرفتن واریانس متغیر وابسته تحقیق (نگرش به روابط فرازناشویی) به عنوان تعیین‌کننده حجم نمونه انجام شد. از آنجا که واریانس متغیر وابسته از پیش مشخص نبود، برای مشخص‌سازی حجم نمونه از روش نمونه‌گیری تکرارشونده^۱ استفاده شد (ر.ک: Shein-Chung et al, 2003). بدین ترتیب که ابتدا یک حجم اولیه منطقی در نظر گرفته شد. سپس گردآوری داده‌های اولیه انجام شد و با استفاده از واریانس داده‌های به‌دست‌آمده، واریانس و حجم اولیه نهایی تنظیم شد.

روش اجرا بدین‌گونه بود که در هر محله، دو خیابان به صورت تصادفی انتخاب شد و در هر خیابان، ده نفر از زنان رهگذر، پرسشنامه را تکمیل کردند. پرسشنامه‌ها به شیوه مصاحبه‌ای و با استفاده از سامانه پرسشگری آنلاین پرسیک^۲ اجرا شد.

روایی و پایایی

برای بررسی روایی سازه متغیر نگرش به روابط فرازناشویی، از تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. شاخص‌های نیکویی برازش نسبی CFI برابر با ۰/۹۷۸ است که بالاتر از ۰/۹۵ است و نشان‌دهنده برازش مطلوب مدل است. همچنین شاخص $RMSEA = 0/079$ است که کمتر از ۰/۰۸ است. همچنین شاخص $SRMR = 0/031$ است که کمتر از ۰/۰۵ بوده، مجدداً نشان‌دهنده برازش مطلوب مدل و در نتیجه روایی سازه متغیر است.

جدول ۲. نتایج آزمون تحلیل عاملی تأییدی متغیر وابسته
(نگرش به روابط فرازناشویی) به منظور سنجش روایی تحقیق

متغیرها	بار عاملی	p-value
نگرش به روابط فرازناشویی		
تنهایی	۰/۷۷	.۰۰۰
تنوع	۰/۵۹	.۰۰۰
کمبود عاطفی	۰/۸۶	.۰۰۰
طلاق عاطفی	۰/۸۸	.۰۰۰
انتقال	۰/۶۶	.۰۰۰
قطع نخاع	۰/۷۷	.۰۰۰
ازدواج اجباری	۰/۷۵	.۰۰۰
شاخص‌های برازش		
χ^2	۴۹/۲۱ (۱۴)	۰/۰۰۰
RMSEA	۰/۰۸	
CFI	۰/۹۸	
SRMR	۰/۰۳	

همچنین پایایی ابزار سنجش با استفاده از آلفای کرونباخ محاسبه شد که مقدار آن برای ۳۲ گویه (چهار گویه برای هر یک از هشت داستانک) برابر با ۰/۰۹۵۳ بود که نشان‌دهنده پایایی بالای ابزار سنجش است.

محدودیت‌های تحقیق

از جمله محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به حساسیت موضوع تحقیق و احتمال ارائه پاسخ‌های غیر واقعی توسط پاسخ‌دهندگان اشاره کرد. همچنین نمونه‌گیری تنها از یک شهر (مشهد) انجام شد که ممکن است تعمیم‌پذیری نتایج را محدود کند.

اخلاق پژوهش

در این پژوهش، اصول اخلاقی شامل رضایت آگاهانه پاسخ‌دهندگان، حفظ حریم خصوصی و محرمانه ماندن اطلاعات رعایت شد. همچنین پاسخ‌دهندگان از اهداف پژوهش آگاه بودند و امکان انصراف از مشارکت در هر مرحله برای آنها وجود داشت.

یافته‌های پژوهش

سیمای پاسخگویان

مطابق با هدف پژوهش، تمامی پاسخگویان تحقیق، زن و متأهل بوده‌اند. توزیع تحصیلات پاسخگویان به این صورت بود که ۲۶/۴ درصد دارای تحصیلات زیر دیپلم، ۳۵/۸ درصد دیپلم، ۲۹/۰ درصد کاردانی و کارشناسی و ۸/۸ درصد دارای مدرک کارشناسی‌ارشد یا دکترا بودند. از نظر وضعیت شغلی، سه‌چهارم پاسخگویان (۷۴/۸ درصد) خانه‌دار و ۲۳/۰ درصد نیز شاغل بودند. همچنین ۲/۳ درصد از پاسخگویان در گروه بیکار، بازنشسته یا محصل قرار داشتند.

نگرش به روابط فرازناشویی

نمره خام نگرش به روابط فرازناشویی از ۰ تا ۱۲۸ متغیر بود. برای تفسیر بهتر، این نمره‌ها به بازه ۰ تا ۱۰۰ مقیاس شد. در این مقیاس، کمترین نمره به دست‌آمده برابر با ۰ و بیشترین نمره برابر با ۷۸/۹ (از ۱۰۰) بود. میانگین نمره‌های نگرش به روابط فرازناشویی برابر با ۲۷/۱ و واریانس آن ۲۵۲/۵ محاسبه شد.

آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه^۱ نشان داد که نگرش به روابط فرازناشویی با سطح تحصیلات زنان متأهل پاسخگو، همبستگی معناداری نداشت. با این حال همبستگی منفی و معناداری بین نگرش به روابط فرازناشویی و سن مشاهده شد ($r = -0/14$ ، $sig = 0/005$). این یافته نشان می‌دهد که با افزایش سن، افراد، سازگاری بیشتری با شرایط زندگی خود پیدا می‌کنند که می‌تواند به نگرش منفی‌تر نسبت به روابط فرازناشویی منجر شود.

علاوه بر این نگرش زنان شاغل به روابط فرازناشویی (میانگین = ۳۹/۰) به طور معناداری از زنان خانه‌دار (میانگین = ۳۳/۷) بالاتر بود. این تفاوت ممکن است به دلیل

محیط کاری زنان شاغل باشد که به طور معمول با مردان هم‌رده زیادی در ارتباط هستند. این ارتباطات، به‌ویژه زمانی که زنان از زندگی زناشویی خود رضایت چندانی ندارند، همراه با تصور روابط صمیمانه با جایگزین‌های احتمالی و شکل‌گیری نگرش مثبت‌تر به روابط فرازناشویی می‌تواند باشد. به‌علاوه زنان شاغل احتمالاً در محیط کاری خود با مصادیق عینی بیشتری از روابط فرازناشویی مواجه هستند که می‌تواند این موضوع را نزد آنان عادی‌سازی کند.

همچنین تحلیل آنالیز واریانس یک‌طرفه نشان داد که نگرش به روابط فرازناشویی در بین مناطق شهری مشهد به طور معنی‌داری متفاوت بود. تحلیل پسینی آنالیز واریانس به طور مشخص نشان داد که از میان این مناطق، مناطق دارای ساکنان سنتی از مناطق شامل ساکنان جوان‌تر، نگرش منفی‌تری به روابط فرازناشویی داشتند. به طور مشخص، نگرش به روابط فرازناشویی در مناطق ۲ و ۷ شهری (محل‌های هفده شهریور، قائم‌المهدی، بهاران و قرنی) به طور معناداری منفی‌تر از مناطق ۱۱ و ۱۲ شهری (محل‌های فارغ‌التحصیلان، الهیه و جاهدشهر) بود که می‌تواند ناشی از ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متفاوت این مناطق باشد.

جدول ۳- تفاوت میانگین و معنی‌داری آن در نگرش

به روابط فرازناشویی زنان متأهل در مناطق مشهد

منطقه محل سکونت	تفاوت میانگین	خطای استاندارد	معنی‌داری
۲	۱۱	۵/۴۱۴	/۰۰۴
	۱۲	۴/۸۲۴	/۰۰۰
۷	۱۱	۴/۹۷۰	/۰۴۵
	۱۲	۴/۳۲۰	/۰۰۳

بررسی نمره‌های مربوط به داستانک‌ها

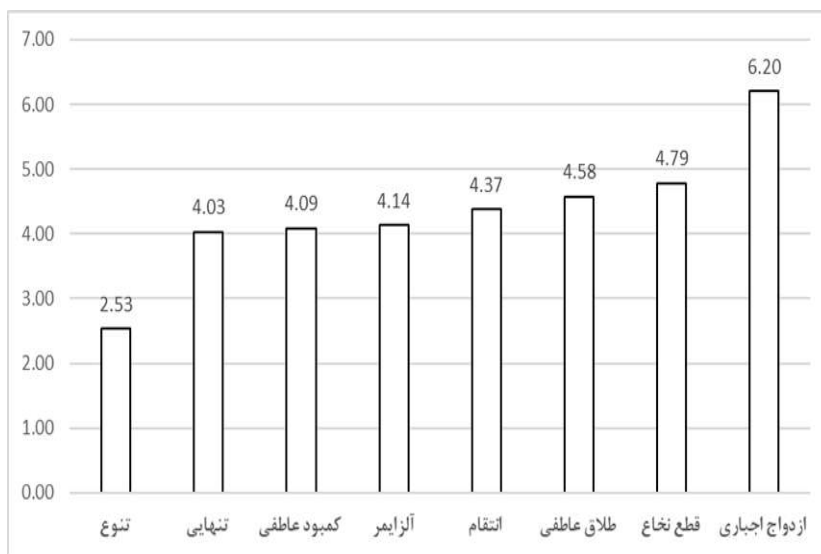
هر داستانک، نمره همراهی بین ۰ (متناظر با کمترین همراهی و بیشترین مخالفت) تا ۱۶ (متناظر با بیشترین همراهی) اخذ کرده است. پایین‌ترین نمره به موقعیت تصویرشده در داستانک «تنوع» داده شده است. پس از آن، سایر موقعیت‌های توجیه‌کننده ورود به

یک رابطه فرازنشویی، با شیب آرامی افزایش می‌یابد. در موقعیت ازدواج اجباری زن، احساس همدلی پاسخگویان نسبت به قهرمان داستانک، بیشینه بوده است. برای بررسی معناداری تفاوت‌های میان میانگین‌های داستانک‌ها از روش تحلیل واریانس با اندازه‌گیری‌های مکرر^۱ (ر.ک: Kurylo & Smaga, 2023) استفاده شد. آزمون نشان داد که میان همدلی و همراهی پاسخگویان با داستانک‌های مختلف، تفاوت معنادار وجود دارد. این تفاوت‌ها با تحلیل پسینی آماری مقایسه شد. نتایج نشان داد که میان میانگین نمره داستانک «تنوع» و نیز «ازدواج اجباری» با دیگر داستانک‌ها، تفاوت معنی‌دار وجود دارد.

به نظر می‌رسد که آنچه ملاک همراهی پاسخگویان با موقعیت‌های تصویر شده بود، قضاوت اخلاقی موقعیت بود، نه حذف یا کاهش کارکردهای روابط زناشویی؛ به طوری که حتی موقعیت‌هایی نظیر بیماری آلزایمر یا قطع نخاع همسر، که تمام یا بخش عمده کارکردهای زناشویی را منتفی می‌کرد، با همراهی قابل توجه پاسخگویان همراه نشده است. میزان همراهی پاسخگویان با روابط فرازنشویی زنی که همسرش دچار آلزایمر شده و او را نمی‌شناسد، از موقعیت‌های طلاق عاطفی زن و شوهر و نیز برقراری روابط فرازنشویی برای انتقام از همسر نیز کمتر بوده است. به نظر می‌رسد که احساس همدردی پاسخگویان با فرد دچار بیماری موجب کاهش احساس همدلی با موقعیت تصویر شده در داستانک شده است.

جدول ۴- آزمون‌های اثرات بین موارد

Source	Type III Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.	Partial Eta Squared
Intercept	۳۷۰/۶۰۴۶۱	۱	۳۷۰/۶۰۴۶۱	۱۶۴/۱۱۶۶	۰/۰۰۰	۰/۷۴۵
Error	۵۵۵/۲۰۷۳۸	۴۰۰	۸۴۶/۵۱			



شکل ۲- میانگین نمره‌های همراهی پاسخگویان با داستانک مطرح شده

مصرف رسانه و رفتار کاربران شبکه‌های اجتماعی

نتایج نشان داد که نزدیک به سه‌چهارم مخاطبان (۷۲/۵ درصد)، رسانه‌های اجتماعی شامل واتساپ، اینستاگرام، تلگرام و توییتر را در زمره سه رسانه پرمصرف خود انتخاب کرده‌اند. در مقابل، ۳۹/۸ درصد پاسخ‌دهندگان تلویزیون، ۸/۸ درصد ماهواره و ۸/۰ درصد کتاب و مجله را به عنوان رسانه‌های پرکاربرد خود ذکر کرده‌اند.

در میان کسانی که رسانه‌های اجتماعی را به عنوان رسانه‌های پرکاربرد معرفی کرده بودند، ۶۸/۶ درصد از واتساپ، ۶۰/۷ درصد از اینستاگرام و ۱۹/۰ درصد از تلگرام استفاده می‌کردند. تحلیل‌ها نشان داد که بیشترین استفاده از واتساپ مربوط به ارسال و دریافت پیام‌ها (۸۲/۴ درصد) و سپس بررسی گروه‌ها (۴۹/۲ درصد) بوده است. در اینستاگرام، کاربران بیشتر صفحات مرتبط با مهارت‌های زندگی (۶۰/۸ درصد) و سبک زندگی (۳۸/۶ درصد) را دنبال می‌کردند. همچنین استفاده از تلگرام عمدتاً به بررسی کانال‌ها (۶۰/۰ درصد)، گروه‌ها (۳۴/۵ درصد) و چت کردن (۴۳/۶ درصد) محدود بوده

است. میانگین مدت‌زمان استفاده روزانه کاربران از اینستاگرام ۲/۵۸ ساعت، واتساپ ۱/۷۲ ساعت و تلگرام ۱/۸۰ ساعت بود.

جدول ۵- فراوانی و درصد مصرف هر یک از رسانه‌ها در میان زنان متأهل شهر مشهد

رسانه	فراوانی	درصد
شبکه‌های اجتماعی	۲۹۰	۷۲/۵
تلویزیون	۱۵۹	۸/۳۹
کتاب و مجله	۳۲	۰/۸
روزنامه	۴	۰/۱
رادیو	۵	۱/۳

روابط دو متغیری

رابطه نگرش به روابط فرازناشویی و مصرف تلفن همراه هوشمند

نتایج تحلیل‌ها نشان می‌دهد که نگرش به روابط فرازناشویی، رابطه مثبت و معناداری با مصرف رسانه‌های اجتماعی داشت ($\text{Sig} = ۰/۰۰۴$, $r = ۰/۱۴$). افرادی که رسانه‌های اجتماعی، جزء رسانه‌های پرمصرف آنها بود، نگرش مثبت‌تری به روابط فرازناشویی نسبت به کسانی که این رسانه‌ها را جزء رسانه‌های غالب خود نمی‌دانستند، نشان دادند.

چند ویژگی رسانه‌های اجتماعی می‌تواند این رابطه معنادار را توضیح دهد. نخست، رسانه‌های اجتماعی به عنوان یک رسانه «شخصی»، امکان مصرف خصوصی و محرمانه را برای کاربران فراهم می‌کند. دوم، این رسانه‌ها ابزار ارتباطی فردی هستند که به کاربران اجازه می‌دهند به طور مستقیم با دیگران تعامل داشته باشند. سوم، رسانه‌های اجتماعی به عنوان دریچه‌ای برای انواع اپلیکیشن‌ها و فضای مجازی عمل می‌کنند که محتوای مساعد برای روابط فرازناشویی نیز ممکن است در آنها موجود باشد. بر این اساس انتظار می‌رود که مصرف‌کنندگان رسانه‌های اجتماعی، نگرش مثبت‌تری به روابط فرازناشویی داشته باشند.

در میان شبکه‌های اجتماعی، نگرش به روابط فرازناشویی با مصرف اینستاگرام، رابطه

مثبت معناداری نشان داد ($t = 0.16$, $sig = 0.007$). اینستاگرام به دلیل ماهیت تصویری و تنوع محتوای مرتبط، از جمله پست‌های طنز یا غیر طنز درباره روابط فرازنشویی، می‌تواند نگرش مثبت‌تری نسبت به این روابط ایجاد کند. علاوه بر این، امکان برقراری ارتباطات جدید از طریق این پلتفرم می‌تواند زمینه‌ساز چنین نگرش‌هایی باشد.

هرچند نگرش به روابط فرازنشویی با استفاده عمومی از واتساپ، تلگرام و توییتر، همبستگی معناداری نشان نداد، برخی کاربردهای خاص این پلتفرم‌ها با نگرش به روابط فرازنشویی مرتبط بود. برای مثال در تلگرام، نگرش به روابط فرازنشویی با دنبال کردن کانال‌های مهارت‌های زندگی، رابطه مثبت معناداری داشت ($t = 0.40$, $sig = 0.022$), در حالی که با دنبال کردن کانال‌های فروش (لباس، لوازم منزل و غیره)، رابطه منفی معناداری نشان داد ($t = -0.41$, $sig = 0.018$). این تفاوت ممکن است ناشی از ویژگی‌های شخصیتی و نیازهای متفاوت کاربران باشد؛ به گونه‌ای که افرادی که کانال‌های مهارت‌های زندگی را دنبال می‌کنند، احتمالاً به دنبال راهکارهایی برای حل مشکلات شخصی یا زناشویی هستند که می‌تواند نگرش مثبت‌تری به روابط فرازنشویی در آنها ایجاد کند. از سوی دیگر، کاربرانی که کانال‌های فروش را دنبال می‌کنند، ممکن است سبک زندگی منظم‌تری داشته و نگرش منفی‌تری به روابط فرازنشویی داشته باشند.

درباره واتساپ، نگرش به روابط فرازنشویی با چت کردن ($t = 0.2$, $sig = 0.004$) و مدت‌زمان استفاده از این پلتفرم ($t = 0.17$, $sig = 0.018$), رابطه مثبت معناداری داشت. اما با بررسی گروه‌ها، رابطه منفی معناداری نشان داد ($t = -0.15$, $sig = 0.037$). احتمالاً چت کردن و ارسال پیام‌های خصوصی می‌تواند تجربه‌هایی را در تعاملات میان‌فردی فراهم کند که نگرش مثبت‌تری به روابط فرازنشویی ایجاد کند. از سوی دیگر، کاربران گروه‌های واتساپ به دلیل ماهیت جمعی و شفاف این محیط، تمایل کمتری به تعاملات فرازنشویی نشان می‌دهند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که نوع استفاده از شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه کاربردهای خاص آنها، می‌تواند تأثیر متفاوتی بر نگرش افراد به روابط فرازنشویی داشته باشد.

رابطه نگرش به روابط فرازنشویی و مصرف تلویزیون

برخلاف رابطه مثبت مصرف رسانه‌های اجتماعی با نگرش به روابط فرازنشویی، مصرف تلویزیون با نگرش به این روابط، رابطه معکوس معناداری نشان داد ($t = -0.22$, $sig = 0.000$).

این یافته نشان می‌دهد که افرادی که تلویزیون، رسانه غالب آنهاست، نگرش منفی‌تری نسبت به روابط فرازناشویی دارند.

تبیین اولیه این رابطه می‌تواند مرتبط با ماهیت محتوا و ساختار رسانه تلویزیون باشد. برنامه‌های تلویزیونی اغلب در جهت‌گیری مخالف با روابط فرازناشویی، طراحی و ارائه می‌شوند. ماهیت تلویزیون به عنوان یک رسانه جمعی (و نه فردی)، امکان دسترسی به محتواهای شخصی یا تجربه روابط فردی را محدود می‌کند. با این حال تبیین دیگری نیز مطرح است که به ویژگی‌های مخاطبان تلویزیون مرتبط می‌شود. در این تبیین، فرض بر این است که مخاطبان تلویزیون از پیش دارای نگرش‌های سنتی و مذهبی مخالف با روابط فرازناشویی هستند. به بیان دیگر، این دسته از مخاطبان به دلیل باورهای مذهبی یا سنتی خود به تلویزیون به عنوان رسانه غالب روی آورده، نگرش‌های منفی جدی‌تری نسبت به روابط فرازناشویی دارند.

این تبیین دوم، متغیر نگرش‌های مذهبی و سنتی پیشینی را به عنوان عاملی مؤثر در انتخاب رسانه غالب (تلویزیون) و نگرش به روابط فرازناشویی مطرح می‌کند. بررسی این فرضیه مستلزم سنجش نگرش‌های مذهبی و سنتی به صورت مستقل و کنترل این متغیرها در رابطه میان مصرف تلویزیون و نگرش به روابط فرازناشویی است. با این حال به دلیل انجام نشدن چنین سنجشی در پژوهش حاضر، این موضوع به عنوان پیشنهادی برای پژوهش‌های آینده مطرح می‌شود.

تحلیل نوع برنامه‌های تلویزیونی و نگرش به روابط فرازناشویی

تحلیل نوع برنامه‌های تلویزیونی نشان داد که نگرش به روابط فرازناشویی با مشاهده برنامه‌های دینی و مذهبی ($r = -.017$, $\text{Sig} = .036$)، برنامه‌های مستند اجتماعی ($r = -.076$)، $r = .000$, $\text{Sig} = .000$) و نیز فیلم‌ها و سریال‌های شبکه تماشا ($r = -.023$, $\text{Sig} = .015$)، رابطه منفی دارد. از سوی دیگر، مشاهده برنامه‌های مستند علمی یا با موضوع طبیعت ($r = .017$)، $r = .036$, $\text{Sig} = .000$)، رابطه مثبت با نگرش به روابط فرازناشویی نشان داد.

برنامه‌های دینی و مذهبی تلویزیون به دلیل محتوای آموزشی و ارزشی، نگرش منفی به روابط فرازناشویی را تقویت می‌کند. همچنین ممکن است مخاطبان این برنامه‌ها از پیش دارای نگرش‌های مذهبی یا سنتی باشند که هم علاقه به این برنامه‌ها و هم نگرش منفی به روابط فرازناشویی را توضیح می‌دهد. برنامه‌های مستند اجتماعی که عمدتاً

تولیدات داخلی هستند، اغلب به موضوعات مرتبط با آسیب‌های اجتماعی می‌پردازند و محتوای آنها در تقابل مستقیم با ناهنجاری‌های مذهبی و اجتماعی است. این امر می‌تواند نگرش منفی‌تر مخاطبان این مستندها نسبت به روابط فرازناشویی را توضیح دهد.

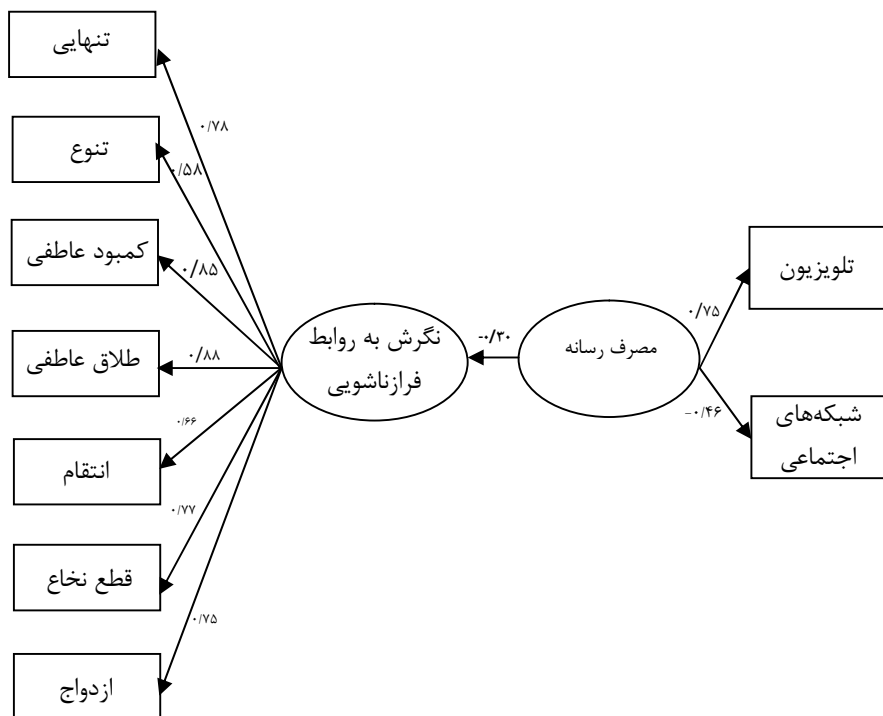
در مقابل، مستندهای علمی یا طبیعت‌گرا که بیشتر تولیدات خارجی هستند، ممکن است نگرش‌های نسبی‌گرایانه اجتماعی را در مخاطبان خود تقویت کنند. این نگرش‌ها که ناشی از محتوای این مستندهاست، می‌تواند به نسبی‌گرایی در برابر هنجارهای اجتماعی منجر شود و نگرش مثبت‌تری نسبت به روابط فرازناشویی ایجاد کند.

مشاهده شد که مخاطبان شبکه تماشا نیز نگرش منفی‌تری نسبت به روابط فرازناشویی دارند. این رابطه ممکن است ناشی از متغیرهای پیشینی باشد که بر انتخاب محتوای رسانه‌ای توسط این مخاطبان تأثیرگذار بوده است. به عبارت دیگر، مخاطبانی که محتوای این شبکه را دنبال می‌کنند، ممکن است به دلیل ویژگی‌های فردی یا نگرش‌های خود، نگرش منفی‌تری نسبت به روابط فرازناشویی داشته باشند. این موضوع نیازمند بررسی‌های بیشتر در پژوهش‌های آینده است.

رابطه نگرش به روابط فرازناشویی با مطالعه کتاب و مجله

یافته‌های پژوهش نشان داد که مدت‌زمان مطالعه کتاب و مجله با نگرش به روابط فرازناشویی، رابطه مثبت و معناداری دارد ($r = 0/32$, $\text{Sig} = 0/028$). با این حال بررسی موضوعات مطالعه نشان داد که به جز موضوع بهداشت و سلامت که با نگرش به روابط فرازناشویی، رابطه معکوس و معناداری داشت ($r = -0/33$, $\text{Sig} = 0/023$), سایر موضوعات مطالعه، ارتباط معناداری با این نگرش نداشتند.

یکی از دلایل احتمالی رابطه مثبت میان میزان مطالعه و نگرش به روابط فرازناشویی می‌تواند تقویت نگرش‌های نسبی‌گرایانه در نتیجه مطالعه منابع مختلف باشد. مطالعه گسترده می‌تواند به گسترش دیدگاه‌های متفاوت و انعطاف‌پذیری ذهنی در افراد منجر شود و در نتیجه نگرش‌های بازتری نسبت به مسائل اجتماعی و اخلاقی، از جمله روابط فرازناشویی ایجاد کند.



شکل ۳- مدل معادلات ساختاری رابطه میان مصرف رسانه با نگرش به روابط فرازناشویی

درباره همبستگی معکوس میان مطالعه منابع مرتبط با بهداشت و سلامت و نگرش به روابط فرازناشویی باید توجه داشت که این یافته ممکن است ناشی از حجم محدود داده‌ها باشد. در این پژوهش، تنها ۴۷ نفر از شرکت‌کنندگان، مطالعه کتاب و مجله را به عنوان رسانه غالب خود انتخاب کرده بودند، که این حجم کم داده‌ها، احتمال بروز نتایج تصادفی را افزایش می‌دهد. برای بررسی دقیق‌تر این ارتباط، پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی، نمونه‌های بزرگ‌تری از خوانندگان این نوع منابع مورد مطالعه قرار گیرند.

تحلیل مدل معادلات ساختاری و نتایج آزمون مدل

بررسی مدل فرضیه و متغیره

در این پژوهش، مدل معادلات ساختاری برای بررسی روابط میان متغیرهای مختلف،

از جمله مصرف رسانه (شاخص‌های تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی) و نگرش به روابط فرازنشویی، طراحی و آزمون شد. سایر شاخص‌های مصرف رسانه مانند مطالعه روزنامه‌ها، مجله‌ها و تماشای شبکه‌های ماهواره‌ای به دلیل درصد فراوانی اندک از مدل حذف شدند.

نتایج برازش مدل

مدل نهایی تحقیق دارای ضرایب مسیر و بارهای عاملی معناداری است. این ضرایب در جدول زیر ارائه شده‌اند.

جدول ۶- ضرایب مسیر و بارهای عاملی مدل برازش شده

متغیر	مسیر / بار عاملی	سطح معناداری
نگرش به روابط فرازنشویی		
تنهایی	۰/۷۸	۰.۰۰۰
تنوع	۰/۵۸	۰.۰۰۰
کمیبود عاطفی	۰/۸۵	۰.۰۰۰
طلاق عاطفی	۰/۸۸	۰.۰۰۰
انتقام	۰/۶۶	۰.۰۰۰
قطع نخاع	۰/۷۷	۰.۰۰۰
ازدواج اجباری	۰/۷۵	۰.۰۰۰
مصرف رسانه		
تلویزیون	۰/۳۷	۰.۰۰۰
رسانه‌های اجتماعی	-۰/۴۱	۰.۰۰۰

بر اساس این ضرایب، تمامی روابط مستقیم در مدل، معنادار بوده، سطح معناداری ($p\text{-value} < ۰.۰۰۱$) به دست آمده است.

شاخص‌های نیکویی برازش مدل

از شاخص‌های نیکویی برازش برای بررسی کیفیت مدل استفاده شده که نتایج آن در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۷- ضرایب نیکویی برازش مدل آزمون شده تحقیق

شاخص	مقدار به دست آمده	حد مطلوب
RMSEA	۰/۰۶	کمتر از ۰/۰۸
CFI	۰/۹۸	بالاتر از ۰/۹۵
SRMR	۰/۰۳	کمتر از ۰/۰۵

بر اساس این شاخص‌ها، مدل از برازش مناسبی برخوردار است. مقدار RMSEA کمتر از ۰/۰۸، مقدار CFI بالاتر از ۰/۹۵ و مقدار SRMR کمتر از ۰/۰۵، نشان‌دهنده تناسب مطلوب مدل با داده‌هاست.

تحلیل مسیر مصرف رسانه و نگرش به روابط فرازناشویی

مصرف تلویزیون، رابطه مثبت معناداری با نگرش به روابط فرازناشویی نشان داد ($p < ۰/۰۰۱$ ، $\beta = ۰/۳۷$). همچنین مصرف رسانه‌های اجتماعی به طور معکوس، رابطه منفی معناداری با نگرش به روابط فرازناشویی نشان داد ($p < ۰/۰۰۱$ ، $\beta = -۰/۴۱$). تحلیل رگرسیون نشان داد که مصرف رسانه به طور کلی با نگرش به روابط فرازناشویی، رابطه منفی معناداری دارد ($p < ۰/۰۰۱$ ، $\beta = -۰/۳۱$).

در مجموع این یافته‌ها نشان می‌دهد که نوع رسانه مصرفی، تأثیر قابل توجهی بر نگرش به روابط فرازناشویی دارد. تلویزیون به عنوان یک رسانه جمعی با محتوای استاندارد و اغلب مخالف روابط فرازناشویی، به نگرش مثبت‌تر نسبت به ناهنجاری‌های اخلاقی منجر می‌شود. در مقابل، رسانه‌های اجتماعی با ارائه محتوای متنوع و امکان تعامل فردی، زمینه‌ساز نگرش‌های آزادتر و نسبی‌گرایانه‌تر نسبت به روابط فرازناشویی هستند. شاخص‌های نیکویی برازش مدل، کیفیت مناسب مدل را تأیید می‌کنند و نشان‌دهنده کارآمدی معادلات ساختاری در تبیین روابط بین متغیرها در این پژوهش هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، نقش مصرف رسانه بر نگرش به روابط فرازناشویی بررسی شد. نتایج این تحقیق نشان داد که رسانه‌ها با نمایش روابط فرازناشویی به عنوان یک امر عادی، موجب تغییر نگرش مخاطبان به این روابط می‌شود. پیشنهاد نظری موجود نیز بر این

موضوع تأکید دارد که رسانه‌ها از طریق دو مسیر اصلی، یعنی نمایش روابط فرازناشویی به صورت عاشقانه یا هرزه‌نگارانه و کاهش شدت آموزه‌های رسمی، بر نگرش مخاطبان تأثیر می‌گذارند. تعامل نظریه‌های پرورش، یادگیری اجتماعی، استفاده و رضایتمندی، چارچوب‌سازی و بنیان‌های اخلاقی، چارچوبی جامع برای درک چگونگی افزایش نگرش نسبت به روابط فرازناشویی از طریق مصرف رسانه ارائه می‌دهد. با عادی‌سازی خیانت، ارائه الگوهای تقلید، برآوردن نیازهای روانی، شکل‌دهی قضاوت‌های اخلاقی و تغییر مرزهای اخلاقی، رسانه، نقش قدرتمندی در شکل‌دهی نگرش‌های اجتماعی نسبت به ازدواج و وفاداری ایفا می‌کند.

فرضیه اصلی این تحقیق مبنی بر این بود که مصرف رسانه‌هایی که معمولاً به طرح روابط فرازناشویی می‌پردازند، با نگرش مثبت به این روابط، همبستگی دارند. نتایج به‌دست‌آمده، این فرضیه را تأیید کرد؛ چنان‌که رابطه مثبت و معنادار مصرف شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه پلتفرم اینستاگرام، با نگرش به روابط فرازناشویی در این مطالعه مشاهده شد، که با نتایج مطالعات قبلی نیز همخوانی داشت. با این حال برخلاف انتظار، مصرف ماهواره، تأثیر معناداری بر نگرش به روابط فرازناشویی نداشت، که احتمالاً به خاطر اندک بودن تعداد افرادی باشد که این رسانه را به عنوان رسانه غالب خود معرفی کرده‌اند. این یافته همچنین ممکن است به دلیل محافظه‌کاری پاسخ‌دهندگان یا خطا در ارزیابی عمومی باشد.

تأثیر نمایش واقعیت‌های اجتماعی و طبیعی در رسانه‌ها، به‌ویژه از طریق کتاب، مجله و مستندهای طبیعی، تأثیر مثبتی بر نگرش به روابط فرازناشویی نشان داد. در مقابل، مستندهای اجتماعی تلویزیونی به طور معکوس بر نگرش به روابط فرازناشویی تأثیر گذاشتند، که احتمالاً به دلیل انتقال آموزه‌های رسمی در قالب مستندهای اجتماعی است.

در نهایت تأثیر مصرف رسانه‌ها بر نگرش به روابط فرازناشویی در مناطق با منزلت اجتماعی و فرهنگی متفاوت، نابرابر بود. این نابرابری با توجه به تأثیر جامعه‌پذیری فرهنگی تأیید شد. به‌ویژه مصرف تلویزیون و برنامه‌های مذهبی، ارتباط معکوسی با نگرش به روابط فرازناشویی داشت، که نیازمند بررسی دقیق‌تری در زمینه نقش جامعه‌پذیری پیشین است.

در این تحقیق، استفاده از دو تکنیک داستانک‌های مطرح‌شده و فرافکنی به دیگران برای دستیابی به نگرش‌های واقعی افراد مفید بود. با این حال ابزار طراحی‌شده نیازمند ویرایش و بهبود هستند تا دقت بیشتری در اندازه‌گیری نگرش‌ها و رفتارها فراهم آورد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که مصرف رسانه‌های غیر رسمی می‌تواند باعث کاهش نگرش منفی به روابط فرازناشویی شود، که این امر به‌ویژه در جامعه‌ای با ساختار روان‌تر و انعطاف‌پذیرتر نسبت به گذشته، موجب تغییر نگرش‌ها در برابر روابط فرازناشویی می‌شود. در این راستا، رسانه‌ها به عنوان تسهیل‌کننده و شتاب‌دهنده تغییرات اجتماعی عمل می‌کنند و از این‌رو سیاست‌گذاری‌های اجتماعی باید بر افزایش آگاهی‌های اجتماعی از طریق رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی، متمرکز باشد. این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که جامعه ایران در حال گذار فرهنگی است که این تحولات و تلاطم‌ها در نگرش‌ها نسبت به روابط فرازناشویی، بخشی از روند طبیعی این گذار است. در این مسیر، به جای محدود کردن رسانه‌ها، باید بر ارتقای آگاهی‌های اجتماعی و فرهنگ‌سازی از طریق این رسانه‌ها تمرکز کرد.

پیشنهاد برای پژوهش‌های آینده

بررسی دقیق‌تر نقش سایر متغیرهای اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی در این مدل، از جمله متغیرهای واسطه یا تعدیل‌گر می‌تواند در غنی‌تر کردن نتایج و تفسیر آنها مؤثر باشد.

منابع

- احمدی اردکانی، زارعی محمودآبادی، و کلاته‌ساداتی. (۲۰۲۱). تحلیل کیفی عوامل بستر ساز روابط فرازناشویی در زنان دارای تجربه روابط فرازناشویی: یک مطالعه کیفی. پژوهش‌های مشاوره، ۸۰(۲۰)، ۳۴-۶.
- تاج‌بخش، غلامرضا (۱۴۰۰) «واکاوی عوامل زمینه‌ساز روابط فرازناشویی»، زن در توسعه و سیاست، سال نوزدهم، شماره ۴، صص ۶۱۴-۵۹۵.
- جوانمرد، کرم‌الله و نرگس خوشکلام (۱۳۹۸) «مطالعه کیفی فرایند نقش‌آفرینی تلگرام بر روابط عاطفی زوجین ۱۵-۴۰ سال شهر بروجرد»، پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، سال هشتم، شماره ۱۵، صص ۱۷۳-۲۰۰.
- جهاندار لاشکی، سهیلا و دیگران (۱۳۹۹) «الگوی علی روابط بین‌گرایش به خیانت زناشویی بر اساس مصرف رسانه با میانجی نگرش‌های ناکارآمد و طلاق عاطفی»، فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، سال پانزدهم، شماره ۵۱، صص ۷۱-۹۰.
- درتاج، فریبا و دیگران (۱۳۹۷) «رابطه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با احساس تنهایی و خیانت زناشویی در دانشجویان»، روان‌شناسی تربیتی (روان‌شناسی و علوم تربیتی)، سال چهاردهم، شماره ۴۷، صص ۱۱۹-۱۴۰.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸) کندوکاوها و پنداشته‌ها، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کعانی محمدامین محبوبه و علیجانی (۲۰۲۲) روابط فرازناشویی و بسترهای آن: مطالعه‌ای کیفی در شهر رشت.
- گنجی، محمد و محسن نیازی، و علیرضا ملک‌پور شهرکی (۱۳۹۴) بررسی تأثیر اعتیاد به فناوری‌های نوین ارتباطی (اینترنت و ماهواره) بر اژه‌هم‌گسیختگی خانوادگی در شهرکرد، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، (۱) 4، صص 167-194، doi: 10.22059/jisr.2015.55081.
- گودرزی، پریسا و محسن شعبانی (۱۴۰۰) روان‌شناسی اخلاق و شهودگرایی اجتماعی جاناتان هایت؛ مروری انتقادی بر کتاب ذهن درستکار. نقدنامه انسان‌شناسی، (۴) ۱۴۰۰.
- مرادی، فاطمه و نرگس فضیلت و راضیه رضایی و فروغ عسکری (۱۴۰۳) مقایسه مبنایی نظریه‌های آموزشی و یادگیری براساس نظریه آلبرت بندورا، اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین نظام آموزشی و علوم تربیتی، <https://civilica.com/doc/2105721>.

Adegboyega, Lateef Omoyemi. (2022) Influence of social media on marital stability of married adults in Ilorin Metropolis. In Omotayo Adebayo Fawole & Susan L. Blair (Eds.), Families in Nigeria: Understanding their diversity, adaptability, and strengths (Contemporary Perspectives in Family Research,

- Vol. 18, pp. 55–68). Emerald Publishing Limited. <https://doi.org/10.1108/S1530-353520220000018005>.
- Ajzen, Icek. (1991) The theory of planned behavior. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 50(2), 179–211. [https://doi.org/10.1016/0749-5978\(91\)90020-T](https://doi.org/10.1016/0749-5978(91)90020-T).
- Akers, Ronald L. (1998) Social learning and social structure: A general theory of crime and deviance. Transaction Publishers.
- Alexopoulos, Cassandra, & Gamble, Hilary. (2022) Prime time affairs: A quantitative analysis of infidelity in popular television programs. *Sexuality & Culture*, 26(4), 1490–1509. <https://doi.org/10.1007/s12119-022-09954-0>
- Bandura, Albert. (1977) Self-efficacy: Toward a unifying theory of behavioral change. *Psychological Review*, 84(2), 191–215. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.84.2.191>
- Bandura, Albert. (1986) Social foundations of thought and action: A social cognitive theory. Prentice-Hall, Inc.
- Bandura, Albert. (1999) Moral disengagement in the perpetration of inhumanities. *Personality and Social Psychology Review*, 3(3), 193–209. https://doi.org/10.1207/s15327957pspr0303_3.
- Bouffard, Suzanne, Giglio, Daniel, & Zheng, Zhe. (2021) Social media and romantic relationship: Excessive social media use leads to relationship conflicts, negative outcomes, and addiction via mediated pathways. *Social Science Computer Review*. <https://doi.org/10.1177/08944393211013566>.
- Clayton, Russell B. (2014) The third wheel: The impact of Twitter use on relationship infidelity and divorce. *Cyberpsychology, Behavior, and Social Networking*, 17(7), 425–430. <https://doi.org/10.1089/cyber.2013.0570>.
- Dursun, Ayşe, & Özkan, Mustafa Serdar. (2019) The effect of using social media and attitudes towards infidelity on the intentions towards infidelity among young adults. *Kastamonu Education Journal*, 27(2), 609–618. <https://doi.org/10.24106/kefdergi.3218>.
- Festinger, Leon. (1957) A theory of cognitive dissonance. Stanford University Press.
- Entman, Robert M. (1993) Framing: Toward clarification of a fractured paradigm. *Journal of Communication*, 43(4), 51–58. <https://doi.org/10.1111/j.1460-2466.1993.tb01304.x>.
- Gerbner, George. (1976) Living with television: The violence profile. *Journal of Communication*, 26(2), 173–199. <https://doi.org/10.1111/j.1460-2466.1976.tb01397.x>.
- Gerbner, George, Gross, Larry, Morgan, Michael, & Signorielli, Nancy (1980) The "mainstreaming" of America: Violence profile No. 10. *Journal of Communication*, 30(3), 10–29. <https://doi.org/10.1111/j.1460-2466.1980.tb01987.x>.
- Hald, Gert Martin, & Malamuth, Neil M. (2008) Self-perceived effects of pornography consumption. *Archives of Sexual Behavior*, 37(4), 614–625. <https://doi.org/10.1007/s10508-007-9212-1>.

- Kuryło, Katarzyna, & Smaga, Łukasz. (2023) Functional repeated measures analysis of variance and its application. arXiv. <https://arxiv.org/abs/2306.03883>.
- Liu, Zhixu, Xu, Xiaoxiao, Sun, Yan, & Liu, Xin. (2018) TV dramas, media consumption, and extramarital sex in China: Exploring the moderating role of cultural orientation. *Journal of Media Psychology*, 30(2), 62–74. <https://doi.org/10.1027/1864-1105/a000181>.
- Mark, Kristen P., & Haus, Samantha L. (2023) Predictors of infidelity among couples. *The Journal of Sexual Medicine*, 21(4), 270–280. <https://doi.org/10.1093/jsxmed/qdad036>.
- McCombs, Maxwell E., & Shaw, Donald L. (1972) The agenda-setting function of mass media. *Public Opinion Quarterly*, 36(2), 176–187. <https://doi.org/10.1086/267990>.
- Najarian, Maryam, Mahmodi, Hossein, & Moghadam, Zahra. (2014) The relationship between the consumption of romantic films with high-risk attitudes toward extramarital affairs. *Journal of Film and Video Studies*, 7(23), 119–133.
- Rubin, Alan M. (2009) Uses-and-gratifications perspective on media effects. In Jennings Bryant & Mary Beth Oliver (Eds.), *Media effects: Advances in theory and research* (3rd ed., pp. 165–184). Routledge.
- Sánchez-Navarro, Juan, Ros-Morente, Agnès, & Latorre-Sañudo, Álvaro. (2019) Gender and morality in attitudes toward infidelity in Spain. *Revista Latina de Comunicación Social*, 74, 1359–1376. <https://doi.org/10.4185/RLCS-2019-1387>.
- Shein-Chung, Chow, Shao, Jun, Wang, Hansheng, & Lokhnygina, Yuliya (2003) Sample size determination in clinical trials with unknown variance. *Statistics in Medicine*, 22(20), 3385–3399. <https://doi.org/10.1002/sim.4780110204>.
- Ubiwa, John A. (2020) The effects of social media on couple relationships: Clinical and research implications (Doctoral dissertation, The Chicago School of Professional Psychology).
- Widiantari, Made Martini, Utari, Prahastiwi, & Nurhaeni, Ismi Dwi Astuti. (2019) Social media effect on divorce. In 1st Annual International Conference on Social Sciences and Humanities (AICOSH 2019) (pp. 162–167). Atlantis Press. <https://doi.org/10.2991/aicosh-19.2019.34>.
- Wright, Paul J., Tokunaga, Robert S., & Bae, Soyoung. (2014) More than a dalliance? Pornography consumption and extramarital sex attitudes among married U.S. adults. *Psychology of Popular Media Culture*, 3(2), 97–109. <https://doi.org/10.1037/ppm0000024>.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره سیزدهم، پاییز ۱۴۰۳: ۱۵۷-۱۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

عدم گرایش به فرزندآوری در بافت فرهنگی خوزستان

هنگامه آریانژاد*

جعفر کردزنگنه**

منصور شریفی***

چکیده

پدیده بی‌فرزندگی به عنوان یکی از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مرتبط با رفتار باروری، موضوع تحقیق حاضر است. این پژوهش به طور خاص و مستقل بر بی‌فرزندگی ارادی زنان در استان خوزستان متمرکز و با روش کیفی و رویکرد نظریه زمینه‌ای انجام شد. با ۲۸ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق از زنان بی‌فرزند که مشکل ناباروری نداشته‌اند، ولی تصمیم به بی‌فرزندگی دایمی گرفته بودند، اشباع داده‌ها حاصل شد. بر اساس سه سطح کدگذاری باز، محوری و انتخابی، در نهایت ۱۲۰ مفهوم یا کد، ۱۹ مقوله فرعی و ۶ مقوله اصلی و مقوله هسته بی‌فرزندگی به مثابه یک سبک زندگی از مجموع مصاحبه‌ها کشف و به عنوان نتیجه، انتخاب این سبک از زندگی، محصول یک عامل نیست و به صورت تصادفی در جامعه شکل نگرفته است. این پدیده، نتیجه یک فرایند زمانی است که مشارکت‌کنندگان در نهایت با جمع‌بندی همه عواملی که در این فرایند اتفاق افتاده است، تصمیم به انجام کنش بی‌فرزندگی گرفته‌اند. ارائه سیاست‌های

* دانشجوی دوره دکتری جمعیت‌شناسی واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
h.aryanezhad@gmail.com

** نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، ایران
J.zangneh@pnu.ac.ir

*** دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران
sharifim@ut.ac.ir



اجتماعی که از حق انتخاب زنان در زمینه فرزندآوری یا عدم فرزندآوری حمایت کند، توسعه برنامه‌های آموزشی و آگاهی‌افزایی عمومی برای کاهش نگرش‌های منفی و کلیشه‌ها درباره زنانی که تصمیم به بی‌فرزندگی می‌گیرند و همچنین سیاست‌های حمایتی شغلی برای این زنان پیشنهاد می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: بی‌فرزندگی ارادی، زنان، تحولات فرهنگی، استان خوزستان و سبک زندگی.

مقدمه و بیان مسئله

فرزندآوری پایین و با تأخیر، از جمله ویژگی‌های جمعیتی کشورهای توسعه‌یافته است که امروزه در دیگر کشورها نیز مشاهده می‌شود. تغییرات اجتماعی در وضعیت اشتغال و تحصیلات زنان، به عنوان پیشران‌های باروری پایین و بی‌فرزندآرادی محسوب می‌شود (محمودیانی، ۱۳۹۹: ۲). دو نوع اصلی بی‌فرزندآرادی وجود دارد: ارادی و غیر ارادی. بی‌فرزندآرادی که به عنوان بی‌فرزندآرادی اختیاری یا بی‌فرزندآرادی انتخابی نیز شناخته می‌شود، به تصمیم آگاهانه افراد یا زوجها برای بچه‌دار نشدن به دلایل شخصی، اجتماعی، محیطی و... اطلاق می‌شود (ر.ک: Houseknecht, 1987, Park, 2002). زنانی که ارادی یا داوطلبانه بی‌فرزند هستند، در تقابل با زنانی قرار می‌گیرند که در حال حاضر فرزندآرادی ندارند، اما در آینده، فرزندآوری را تجربه خواهند کرد و به عنوان بی‌فرزند موقت تعریف می‌شوند. بی‌فرزندآرادی، پیش‌بینی‌کننده انزوای اجتماعی و تنهایی در سنین بالاست (Veevers, 1980, Rubinstein, 1987).

بی‌فرزندآرادی به عنوان یک پدیده اجتماعی و راهی برای انطباق با تغییرات اجتماعی، به موضوع مهمی در مطالعات جمعیتی- اجتماعی تبدیل شده است که می‌تواند تأثیرات مهمی بر روابط زوجین، وضعیت روانی آنان و زندگی اجتماعی‌شان داشته باشد. هرچند هویت زن معمولاً با فرزندآوری گره خورده است، روند بی‌فرزندآرادی در بین زوجها رو به افزایش است. در دهه‌های اخیر، سطح بی‌فرزندآرادی در اکثر کشورهای اروپایی به سرعت در حال افزایش است. بر اساس داده‌های سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۰، حدود ۴۷/۱ درصد از زنان ۱۵-۴۹ ساله ازدواج کرده در جهان، بی‌فرزند بوده‌اند. با این حال این رقم به طور گسترده‌ای بر اساس مناطق مختلف، متفاوت است؛ به طوری که اروپا و آمریکای شمالی، بالاترین میزان بی‌فرزندآرادی را دارند. بیش از ۲۰ درصد از زنان ساکن در آلمان، سوئیس و اتریش که اکنون به پایان دوره باروری خود می‌رسند، بدون فرزند خواهند ماند. بر اساس برآوردهای انجام‌شده، بین ۱۵ تا ۲۵ درصد افراد در کشورهای توسعه‌یافته، بی‌فرزند هستند (یگی، ۱۴۰۲: ۱۱۵-۱۱۷). تقریباً ۳۰ درصد از زنان استرالیایی و ۸ درصد از زنان آمریکایی هنوز در پایان سن باروری خود، بدون فرزند هستند (Australian Bureau, of Statistics, 2008; Frejka, 2017).

تحقیقات پیشین پیشنهاد می‌کند که بی‌فرزندآرادی را نمی‌توان تنها بر اساس

انتخاب عمدی برای نداشتن فرزند درک نمود (Sobotka et al, 2008; Tanturri & Mencarini, 2008; Rindfuss & Morgan, 1988)، بلکه باید عوامل مختلف مؤثر بر آن را جست‌وجو کرد. در ایران نیز بسیاری از محققان، تغییر و تحولات گسترده در ساختار خانواده و روندهای جمعیتی کشور را در سال‌های اخیر گزارش کرده‌اند (ر.ک: سرایی، ۱۳۸۵؛ عباسی شوازی و حسینی، ۱۳۸۸؛ عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲؛ اسحاقی و دیگران، ۱۳۹۳). دگرگونی ساخت جامعه ایران و رواج شهرنشینی از یکسو و شتاب در پویایی اجتماعی و جغرافیایی جمعیت از سوی دیگر، تأثیر شگرفی در نهادهای اجتماعی جامعه ایرانی داشته و ویژگی‌های این نهادها را از دیدگاه رفتار و اندیشه تغییر داده است (آشفته تهرانی، ۱۳۷۲: ۱۲۸). خانواده نیز به ناچار پایه‌ای این تحولات و تغییرات اجتماعی، متحول شده است؛ به طوری که از این منظر، پذیرش اشکال جدید هم‌زیستی، خانواده‌های زن و شوهری بدون فرزند یا با فرزندان ازدواج نکرده، به جای اشکال سنتی خانواده نمود پیدا کرده است. کاهش سطح زاد و ولد و باروری پایین علاوه بر تأثیر قاطعی که بر میزان رشد جمعیت و از آن طریق، تعدیل شتاب افزایش تعداد جمعیت داشته، بر ترکیب و ساختار جمعیت نیز تأثیر منفی داشته است. میزان‌های باروری در ایران طی دهه‌های گذشته، کاهش قابل توجهی را تجربه کرده است، به طوری که میزان باروری کل که در اواخر دهه ۱۳۵۰ و اوایل دهه ۱۳۶۰ به ۶/۹ فرزند رسیده بود، طی دو دهه به کمتر از دو فرزند کاهش یافت (عباسی‌شوازی و دیگران، ۱۳۸۱: ۸۷). آخرین آمارها نشان می‌دهد که میزان باروری کل در ایران به ۱/۷ فرزند در سال ۱۳۹۹ رسیده است (ر.ک: مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱). آمارهای غیر رسمی نشان می‌دهد که ۸/۵ درصد از زنان متأهل ایرانی، بی‌فرزندی داوطلبانه را انتخاب کرده‌اند. همچنین ۹ درصد از زوج‌های بدون فرزند در تهران قصد دارند بدون فرزند بمانند (Ahmadi et al, 2019: 450).

پیش‌بینی‌های موجود، خبر از تداوم کاهش باروری کل به پایین‌تر از ۱/۵ فرزند در افق ۱۴۰۴ می‌دهد (آقایاری هیر و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۵). بر این اساس ایران امروزه در میان کشورهایی قرار گرفته است که سطح باروری پایین‌تر از سطح جانشینی داشته، در حال حرکت به سمت کاهش بیشتر باروری در دهه‌های بعدی است.

روند کاهش باروری در ایران، این نگرانی را ایجاد کرده است که سطح باروری فعلی در کشور حتی به سطوح پایین‌تر از جانشینی هم برسد. با توجه به نرخ باروری زیر

سطح جانشینی در ایران، پدیده تک‌فرزندی و بی‌فرزندی در آینده را شاید بتوان از نگرانی‌های حال حاضر در حوزه جمعیت دانست. ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت به همراه تأکید بر افزایش باروری به بالای سطح جانشینی از سال ۱۳۹۳ بیانگر اهمیت بررسی موضوع بی‌فرزندی و مسئله‌مند بودن آن از نگاه سیاست‌گذاران است. پدیده بی‌فرزندی ارادی، محصول تعامل عوامل زیستی، محیطی و فرهنگی است و توجه به این عوامل برای برنامه‌ریزی‌های افزایش نرخ باروری کل، اجتناب‌ناپذیر است.

انتخاب استان خوزستان برای مطالعه و کندوکاو استراتژی بی‌فرزندی از آن جهت حائز اهمیت است که فرزندآوری در این استان همیشه اهمیت بالایی داشته است؛ به طوری که تولید نسل از اساسی‌ترین اهداف ازدواج در قبایل عرب خوزستان است. به همین دلیل خانواده‌ها تلاش می‌کنند تا فرزندانشان در سنین پایین ازدواج کنند و برای فرزندآوری آنان لحظه‌شماری می‌کنند (پورکاظم، ۱۳۷۵: ۱۸۲).

اما در طول دهه‌های گذشته، استان خوزستان هرچند یکی از استان‌های با میزان باروری بالا بود، همسو با بسیاری از استان‌های کشور در مسیر کاهش نرخ فرزندآوری قرار گرفته است و حتی باروری کل شهرستان اهواز در سال ۱۳۹۰ بر اساس سرشماری ۱/۷۸ بوده است. به طوری که تعداد مولید در استان خوزستان از ۱۱۳۹۵۳ تولد در سال ۱۳۹۵ با یک کاهش تقریباً ۲۳۰۰۰ تایی به ۹۱۲۰۴ تولد در سال ۱۴۰۰ رسید. ثبت مولید استان خوزستان از سال ۱۳۹۷، روند کاهشی داشته است و بیشترین درصد کاهش را در فاصله سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۸ با حدود ۱۲ درصد کاهش تجربه است. البته در سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰، این روند اندکی افزایش داشته است. آمارهای ثبت مولید در استان خوزستان نشان‌دهنده افزایش سن مادران در ولادت‌های به ثبت رسیده است. این افزایش سن مادران به دلایل مختلفی از جمله بالا رفتن سن مادر در اولین بارداری، تمایل خانواده‌ها به تک‌فرزندی و بی‌فرزندی یا فاصله‌گذاری زیاد بین بارداری‌هاست (سالنامه‌های سازمان ثبت احوال خوزستان، ۱۳۹۵-۱۴۰۰: ۳۴-۵۰).

نتایج مطالعه آریائزاد و همکاران (۱۴۰۱) نشان داد که ۵/۳ درصد از زنان خوزستانی، بی‌فرزندی طول عمر را تجربه کردند. با این حال اطلاعات اندکی درباره نحوه شکل‌گیری پذیرش اجتماعی بی‌فرزندی، میزان مشروعیت‌بخشی به آن در سطوح مختلف جامعه و به‌ویژه در بافت فرهنگی خاص استان خوزستان وجود دارد. در چنین شرایطی که

آگاهی ما از سازوکارهای فرهنگی، اجتماعی و ذهنی حاکم بر این پدیده، محدود است، استفاده از روش‌های کیفی می‌تواند شناختی ژرف و بومی‌نگر فراهم آورد. روش کیفی با تمرکز بر معانی، تجربه‌های زیسته و روایت‌های افراد، این امکان را می‌دهد تا بتوان به لایه‌های پنهان‌تر نگرش‌ها و استدلال‌های اجتماعی درباره بی‌فرزندگی دست یافت.

در جوامعی چون خوزستان که با تنوع فرهنگی، قومی و دینی روبه‌رو هستند و در عین حال برخی ارزش‌های سنتی هنوز از وزن بالایی برخوردارند، پژوهش کیفی قادر است پیچیدگی‌ها، تعارضات و روندهای در حال تغییر در نگرش به فرزندآوری را به‌خوبی آشکار سازد. بنابراین روش کیفی نه تنها به فهم عمیق‌تر موضوع کمک می‌کند، بلکه در پر کردن شکاف دانشی موجود درباره پذیرش اجتماعی بی‌فرزندگی در ایران، نقش اساسی دارد. پرسش بنیادین این پژوهش این است که ساکنان منطقه خوزستان به‌عنوان بخشی از فرهنگ و جامعه ایران بعد از سال‌ها تجربه فرزندآوری بالا، به چه دلایل و تفسیری، بی‌فرزندگی را مناسب دانسته‌اند؟

پیشینه پژوهش

کاظمی‌پور (۱۴۰۰) در مطالعه خود با تأکید بر ازدواج و فرزندآوری نشان داد که ارزش‌ها و نگرش‌ها درباره ازدواج و فرزندآوری و میزان فردگرایی در نسل‌ها، تفاوت داشته است و تأثیر عوامل فرهنگی بر تغییرات ازدواج و فرزندآوری در ایران مورد تأیید است.

بگی (۱۴۰۰) با استفاده از داده‌های پیمایش ملی ازدواج (۱۳۹۶-۱۳۹۷) نشان داد که ۱/۲ درصد افراد، قصد بی‌فرزندگی دارند و مهم‌ترین دلایل قصد بی‌فرزندگی، هزینه‌های اقتصادی فرزندان و علاقه نداشتن به فرزند عنوان شد.

محمودیانی (۱۳۹۹) در پژوهشی، موضوع بی‌فرزندگی طول عمر و عوامل همبسته با آن را در استان‌های با باروری پایین نشان داد که سطح تحصیلی زنان، نحوه تصرف محل سکونت خانوار و مساحت زیربنای واحد مسکونی، اثر آماری معناداری بر احتمال بی‌فرزندگی دارد.

نتایج مطالعه حمیدی‌فر و همکارانش (۱۳۹۶) نشان داد که افراد، داشتن یا نداشتن فرزند را به‌مثابه انتخابی می‌دانند که می‌تواند به خاطر انتخاب‌های دیگر به تعویق افتاده و یا سرکوب شود.

در تحقیقی که طاووسی و همکارانش (۱۳۹۶) انجام داده‌اند، مهم‌ترین دلایل تمایل نداشتن به فرزندآوری، نگرانی درباره تأمین آینده فرزندان جدید (۱/۷۶ درصد) و نگرانی درباره افزایش مشکلات اقتصادی با فرزندان دیگر (۷۱ درصد) گزارش شده است.

نتایج پژوهش عباسی و دیگران (۱۳۸۱) نشان داد که عواملی نظیر سطح تحصیلات و آگاهی و استقلال، از عواملی است که به استقلال زنان منجر می‌شود و در نهایت بر رفتار باروری تأثیر دارد.

رشیدی (۱۳۷۹) در مطالعه خود نشان داد که اشتغال به عنوان متغیر مستقل با باروری به عنوان متغیر وابسته، رابطه معناداری داشته است. اشتغال زنان به عنوان یک متغیر واسطه‌ای هم بر میزان باروری تأثیر داشته است. به این صورت که اگر سطح تحصیلات والدین به‌ویژه در زنان بالا باشد، منجر به شرکت زنان در امور اجتماعی، فرهنگی و... شده، زنان در اثر وضعیت شغلی و پیامدهای آن بر فرزندآوری خود تأثیر مستقیم داشته‌اند.

نتایج بررسی مطلق و همکاران (۱۳۹۵) نشان داد که ترجیحات باروری زنان در قومیت‌های مختلف متفاوت است و بالا رفتن سن زنان، مشکلات اقتصادی و مخالفت همسر، از دلایل مهم عدم تمایل به فرزندآوری است.

نتایج مطالعه رضایی (۱۳۹۱) در زمینه کنش کم‌فرزندآوری زنان گُرد نشان داد که مهم‌ترین معانی‌ای که زنان درون کنش کم‌فرزندآوری خود دارند، همانا حمایت از خودشان به عنوان زن است. رؤیای دستیابی به شغل، بهره‌مندی بیشتر از فرصت‌های اجتماعی محدود در سطح جامعه، آرامش روانی، مدیریت بدن و حفظ وجهت اجتماعی از جمله ابعاد این خودحمایتی یادشده است. همچنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نوعی ارجحیت باروری پست‌مدرن به وجود آمده است که در آن ظهور و شیوع برخی ارزش‌های مادی‌گرایانه و فرامادی‌گرایانه و فردگرایانه در رفتار باروری جوامع به وجود آمده است.

گراهام^۱ (۲۰۱۳) در پژوهش خود عنوان کرد که بی‌فرزندگی در استرالیا در حال افزایش است. یافته‌ها نشان داد که تقریباً نیمی از زنان، تمایلی به داشتن فرزند ندارند.

دلایل زنان برای بی‌فرزندگی در این مطالعه شامل عدم تمایل همیشگی برای داشتن فرزند، نداشتن رابطه مناسب، یا داشتن رابطه‌ای بی‌ثبات با همسر عنوان شد.

مطالعه میرانتی^۲ و همکاران (۲۰۰۹) نشان داد که بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۶، بی‌فرزندگی با شتاب اندکی برای زنان تحصیل کرده‌تر نسبت به زنان دیگر افزایش یافته است. البته زنان تحصیل کرده‌تر همواره بیشترین مقدار بی‌فرزندگی را دارند. هرچند زنان شاغل در مشاغل با منزلت بالا، میزان بی‌فرزندگی بالاتری نسبت به زنان شاغل دارند، میزان بی‌فرزندگی در زنان شاغل، همسان است؛ اما در مقایسه با همه زنان مورد بررسی با شتاب کمی در حال افزایش است.

دویل^۳ و همکاران (۲۰۱۲)، سه موضوع کلی را آشکار می‌کند: نخست، تجارب و فرآیندهای انتخاب کردن؛ دوم، اثرات مداوم انتخابشان اعم از حمایت و پذیرش تا فشار و تمایز قائل شدن؛ و در نهایت فقدان هرگونه تأسفی برای زنانی که به طور معنی‌داری درگیر فعالیت‌های مولد در جامعه هستند.

گور^۴ (۲۰۰۲) در مطالعه خود نشان داد که جمعیت افرادی که خواهان ناباروری ارادی هستند، در دهه اخیر در حال افزایش است. همچنین تمایل به زندگی بدون فرزند در زنان با سطح تحصیلات بالا و درآمد بالای آنها، همبستگی معنی‌داری را نشان می‌دهد.

هرچند تجربه گذار باروری در ایران نشان‌دهنده تأثیر برنامه‌های تنظیم خانواده در سرعت کاهش باروری بوده است، رفتارهای باروری مردم تحت تأثیر عوامل مختلفی شکل گرفته که در تحلیل روندهای باروری باید به آنها توجه نمود. بنابراین لزوم انجام این مطالعه و به‌ویژه با روش کیفی برای شناخت دقیق‌تر و عمیق‌تر موضوع، ضروری است.

چارچوب مفهومی

برای تبیین تغییرات باروری، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. نظریه نوسازی بر این پیش‌فرض مبتنی است که تغییرات عمیقی در نقش‌های جنسیتی به موازات فرایند نوسازی رخ می‌دهد. هرچند جوامع سنتی، فرزندآوری و پرورش فرزندان را همچون آشپزی، کار اصلی زنان در زندگی می‌دانند، در جوامع صنعتی، نقش‌های جنسیتی به

2. Miranti

3. Doyle

4. Goor

خاطر انقلاب ساختاری در نیروی کار دستمزدی، فرصت‌های تحصیلی برای زنان و ویژگی‌های خانواده‌ی مدرن، روبه‌روز به هم نزدیک‌تر می‌شوند. در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته، زنان سن ازدواج بالایی دارند و فرزندان کمتری نسبت به نسل‌های قبل به دنیا می‌آورند (Noris & Ingthart, 2003: 69-70). در نظریه دوم انتقال جمعیت‌شناختی که عمدتاً مبتنی بر تحقیقات و نظریه‌های جمعیت‌شناسانی همچون وندکا^۱ (۱۹۸۷) و لستهاق^۲ (۲۰۰۷) است هم به تحولات خانواده معاصر از جمله تغییرات در الگوهای فرزندآوری اشاره شده و مطابق این تئوری است. در واقع پدیده‌های نوظهوری همچون میزان‌های روزافزون تک‌فرزندی، بی‌فرزندی و خانواده تک‌والدی نیز به عنوان برخی دیگر از شکل‌های نوظهور خانواده معاصر، کانون توجه و بررسی این تئوری نوین گذار جمعیتی است (ر.ک: فروتن ۱۳۹۲؛ فروتن و دیگران، ۱۳۹۵).

مطابق نظریه گذار جمعیتی دوم در سطح و نحوه فرزندآوری نیز به‌موازات تغییر در سطح جامعه و خانواده، تغییرات اساسی رخ داده است. زنان در جوامع با باروری پایین دیرتر از هر زمانی بچه می‌آورند و بیش‌تر از هر زمانی بی‌فرزند می‌مانند. به سخن دیگر، عوامل اقتصادی- اجتماعی به‌وضوح نقش بیشتری در بی‌فرزندی زنان در جوامع با باروری پایین دارند (سرای، ۱۳۸۷: ۴۹). نظریه اجتناب از خطر بر این فرض مبتنی است که تمایل افراد به داشتن فرزند در واقع نوعی برنامه‌ریزی و تصمیم درباره زندگی آینده خودشان است. از این‌رو تصمیم‌های فرزندآوری به جهت‌گیری آینده بستگی دارد. به استناد نظریه مبادله، پیتربلاو ترجیح می‌دهد که مضمون مبادله اجتماعی را به «نفع شخصی» با طرح نظریه تعامل ارادی محدود سازد و اعمالی را از این قلمرو بیرون براند که ناشی از زور و یا ندای وجدان است. بنابراین آغازگر مبادله، سودی است که فرد انتظار دارد از روابط مبادله (مثلاً رفتار باروری) به دست آورد. در جامعه فعلی که ارزش‌های آن، اعضای جامعه را به سمت هدف فردی پیش می‌برد، منفعت، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده رفتار افراد است (ر.ک: فروتن، ۱۳۸۷).

در یک جمع‌بندی باید گفت که بی‌فرزندی ارادی یا انتخاب آگاهانه به نداشتن

1. Van de Kaa

2. Lesthaeghe

فرزند، یکی از پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی است که برای تحلیل و بررسی این موضوع می‌توان یک چارچوب مفهومی ارائه داد که عوامل مختلفی را در نظر بگیرد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش کیفی و رویکرد نظریه زمینه‌ای انجام شده است. بر اساس این روش، داده‌های جمع‌آوری شده به وسیله مصاحبه عمیق در سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی تحلیل شده (فلیک ۱۳۹۰: ۳۳۷-۳۲۹) و در ادامه درباره پدیده مورد بررسی، نظریه کشف می‌شود (Glaser et al, 1967: 1).

نمونه‌های این پژوهش شامل ۲۸ نفر از زنان بی‌فرزند همسر دار استان خوزستان است که با نمونه‌گیری هدفمند^۱ از شهرهای اهواز، دزفول و آبادان انتخاب شدند؛ زیرا هر یک دارای ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوتی هستند که می‌تواند در شکل‌گیری نگرش به بی‌فرزندی نقش ایفا کند. اهواز به عنوان مرکز استان، دارای بافتی چندقومیتی و نسبتاً مدرن است؛ دزفول بافتی مذهبی‌تر و سنت‌گراتر دارد و آبادان به واسطه سابقه صنعتی و تماس گسترده با فرهنگ‌های دیگر، گرایش‌هایی متفاوت در سبک زندگی و نگرش به خانواده از خود نشان می‌دهد. بنابراین هرچند حجم نمونه ۲۸ نفر است، این نمونه‌ها به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که تنوع فرهنگی، قومی و سبک زندگی در استان را تا حد امکان بازتاب دهند. با این حال یافته‌های این مطالعه مدعی نمایندگی کل استان نیست، بلکه هدف آن، فهم عمیق و زمینه‌مند تجربه‌ها و نگرش‌های افراد در بافت‌های مشخص فرهنگی و اجتماعی است.

سؤالاتی که در این زمینه پرسیده شد، عبارتند از:

- بی‌فرزندی برایتان چه معنایی دارد؟
- تعریف‌تان از بی‌فرزندی چیست؟
- از تجربه‌تان به عنوان مادر بی‌فرزند بگویید.
- چطور بی‌فرزند بودن را انتخاب کردید؟
- بی‌فرزندی روی زندگی روزمره شما چه اثری گذاشته است؟

- آیا تصمیم شما برای نداشتن فرزند بر روابط شما یا اطرافیان مانند همسر، والدین، دوستان و... تأثیرگذار بوده است؟

جدول (۱)، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه مورد بررسی را نشان می‌دهد. پس از هر مصاحبه، فایل صوتی تبدیل به متن شد و مورد تحلیل قرار گرفت. به این ترتیب که به دلیل معنادار بودن برخی عبارات، عبارت‌ها به عنوان واحد کار انتخاب شدند. سپس برای هر عبارتی، مفهومی که آن را نمایندگی می‌کرد، در نظر گرفته شد. در مرحله بعد، پالایش و خالص‌سازی عبارات، مقوله‌های محوری را شکل دادند و مفاهیم اولیه استخراج شدند. سپس مقوله‌های فرعی و اصلی و هسته مشخص شد.

برای دستیابی به اعتبارپذیری از ملاک لینکن و گوبا^۱ (۱۹۸۵) استفاده و ابتدا از تکنیک کنترل از سوی اعضا استفاده شد. بدین صورت که بعد از تحلیل یافته‌ها، مفاهیم و مقوله‌ها، از تعدادی از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا ارزیابی و نظر خود را درباره صحت یافته‌ها بیان کنند. در واقع برای بررسی قابلیت اعتبار، برداشت محقق از مصاحبه‌ها در طول مصاحبه و پس از آن به مشارکت‌کنندگان ارائه شد تا از صحت برداشت اطمینان حاصل شود. همچنین برای انتخاب مقوله‌های مناسب از نظر استادان خبره استفاده شد. استفاده از نظرهای هم‌تایان علمی و خبره، یکی از ملاک‌های تأمین اعتبار تحقیق در مطالعات کیفی است. برای قابلیت اطمینان نیز محققان تلاش نمودند که با دیدی اکتشافی به مسئله نگاه کنند و بدون پیش‌داوری به بررسی موضوع بپردازند.

یافته‌های پژوهش

تعداد ۲۸ زن با دامنه سنی ۴۰-۴۹ سال در این مطالعه شرکت کردند. اکثر این زنان، شاغل و سطح تحصیلات خودشان و همسرانشان از دیپلم تا دکترا متغیر بوده است. مشارکت‌کنندگان در خانواده‌های ۵-۱۱ نفری بزرگ شده بودند.

جدول ۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام	سن	سطح تحصیلات	شغل	شغل همسر	نام	سن	سطح تحصیلات	شغل	شغل همسر
۱	رویا	۴۲	کارشناسی	کارمند	کارمند	کیما	۱۵	دکترای حرفه‌ای	پزشک	پزشک
۲	مریم	۴۰	کارشناسی	کارمند	کارمند	لیلا	۱۶	کارشناسی	کارمند	کارمند
۳	زینب	۴۴	دیپلم	آرایشگر	کارگر	لیلا	۱۷	کارشناسی	کارمند	کارمند
۴	هدی	۴۷	کارشناسی ارشد	کارمند	کارمند	لیلی	۱۸	دیپلم	کارمند	کارمند
۵	ساغر	۴۴	کاردانی	کارمند	بازاریاب	مهین	۱۹	دیپلم	کارمند	کارمند
۶	رویا	۴۵	دیپلم	خیاط	فروشنده	سارا	۲۰	کارشناسی	خانه‌دار	کارگر
۷	مهتاب	۴۱	دیپلم	خانه‌دار	بیکار	سمیرا	۲۱	کارشناسی	کارمند	کارمند
۸	سحر	۴۱	کاردانی	خانه‌دار	کارمند	معصومه	۲۲	کاردانی	خانه‌دار	راننده
۹	سوزان	۴۴	کارشناسی	کارمند	کارمند	زهرا	۲۳	دیپلم	خانه‌دار	راننده
۱۰	فاطمه	۴۱	دیپلم	خیاط	خیاط	سارا	۲۴	دیپلم	خانه‌دار	بیکار
۱۱	فرشته	۴۲	دکترای حرفه‌ای	پزشک	پزشک	شیدا	۲۵	کارشناسی	کارمند	کارمند
۱۲	سارا	۴۷	متخصص	پزشک	پزشک	حدیث	۲۶	دیپلم	خانه‌دار	کارگر
۱۳	عاطفه	۴۵	کارشناسی	کارمند	کارمند	سرور	۲۷	کارشناسی	کارمند	کارمند
۱۴	فاطمه	۴۴	کارشناسی	کارمند	کارمند	شهلا	۲۸	کارشناسی ارشد	کارمند	کارمند

بر اساس سه سطح مختلف کدگذاری باز، محوری و انتخابی، در نهایت ۱۲۰ مفهوم یا کد، ۱۹ مقوله فرعی و ۵ مقوله اصلی و مقوله هسته بی‌فرزندگی به عنوان یک سبک زندگی از مجموع مصاحبه‌ها کشف شد.

شرایط علی (تجربه و جامعه‌پذیری در جامعه مخاطره‌آمیز)

افراد برای اینکه تصمیم به بچه‌دار شدن بگیرند، خودشان را در محاصرهٔ انبوهی از چالش‌ها، نگرانی‌ها و استرس‌ها می‌بینند که مربوط به موضوعات اقتصادی، اجتماعی، فردی و... است و برای فرار از این چالش‌ها و روبه‌رو نشدن با آنها، بی‌فرزندگی را انتخاب می‌کنند. با توجه به نظر مشارکت‌کنندگان، شرایط زندگی آنها در دوران کودکی و تجربه خانواده پرجمعیت، تأثیر منفی بر آنان گذاشته و تقریباً تمامی مشارکت‌کنندگان از همان دوران قبل از ازدواج، تمایلی به داشتن فرزند نداشته‌اند. این افراد معمولاً زندگی در خانواده‌های شلوغ و پرجمعیت را تجربه کردند و علاوه بر آن شرایط دوران پس از جنگ هشت‌ساله ایران و عراق بر زندگی آنان اثرگذار بوده است (جهانگیری و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۷-۸۹). کمبود امکانات، شرایط بد اقتصادی، فضای بسیار کم خانه، فضای شلوغ مدارس چندنوبتی و کوچک، تجربه زیسته این افراد را شکل داده است و رفتار امروز آنان، نتیجه آن تجربه‌هاست. در واقع چالش‌های متعدد اجتماعی، اقتصادی، تربیتی، فرهنگی و روان‌شناختی سبب شده تا این افراد، فرایند والدشدگی را دور بزنند و از آن بگذرند.

چالش‌های اقتصادی

آینده اقتصادی مبهم از مهم‌ترین کدهای تفسیری است که از متن گفت‌وگو با اکثریت قریب به اتفاق مصاحبه‌شوندگان حاصل شد. ناکارآمدی سیاست‌های مالی و شغلی، شرایط اقتصادی کنونی که هزینه‌های زیادی را بر خانواده‌ها تحمیل می‌کند، در حالی که شرایط دستمزدی نامناسب است و نیز عدم اطمینان به فردای بهتر، والدین را در زمینه تعداد فرزندان به تأمل واداشته است.

معصومه ۴۳ ساله خانه‌دار: «من دوست دارم اگر بچه‌دار بشم، همه

چیزی که می‌خواهد در اختیارش بزارم، ولی نمی‌تونم. دوست دارم تو

بهترین دانشگاه‌ها درس بخونه. دغدغه پول نداشته باشه. ولی با این اوضاع

نمیشه. به خاطر همین، قید بچه رو زدیم. وضع مالیمون هم معمولیه. حتی

بیمه درست حسابی هم نداریم. راستش من هدفم ازدواج بود، نه بچه

آوردن. بچه‌ای که بعداً بخواد عقده‌ای بشه، فایده نداره، مثل من. آرزوی خیلی چیزها به دلم مونده، بچه هم بیارم بدتر».

چالش‌ها و مسائل اجتماعی

مشکلات و مسائل اجتماعی مانند بیکاری، اعتیاد، فقر، طلاق و غیره از جمله شرایط علی برای تصمیم‌گیری درباره بی‌فرزندگی دائمی است. اکثر مشارکت‌کنندگان به انحرافات موجود در جامعه، جامعه ناامن و اخبار ناگوار به عنوان علل انتخاب بی‌فرزندگی اشاره کردند.

رؤیا ۴۵ ساله خیاط: «تربیت بچه سخته. انحرافات جامعه هم زیاده و اجتماع امن نیست. از طرفی اقتصاد پاسخگو نیست. ما دوست داریم پیشرفت کنیم، ولی حتماً بچه مانع پیشرفت میشه».

چالش‌های تربیتی و فرزندپروری

فرشته ۴۲ ساله پزشک: «بیشتر از اینکه فکر خرجش باشم، فکر تربیت بچه‌ام. من و پدرش که همش باید سرکار باشیم تا مایحتاجش رو تهیه کنیم و بتونیم آینده اقتصادی‌شو تضمین کنیم. کی برسیم به تربیتش. مخصوصاً نسل‌های جدید که هم پرتوقعند، هم آگاه. فضای مجازی هم که دستشونه».

چالش‌های فردی

زهرا ۴۳ ساله خانه‌دار: «یک ماه بعد عروسیم فهمیدم شوهرم سربه‌راه نیست. هم معتاد بود، هم مسائل مختلف دیگه‌ای داشت. وضع مالی‌مون خوب نبود. با خانواده شوهرم زندگی می‌کردیم. اجازه آب خوردن هم نداشتیم، غذا درست می‌کردم، ظرفا رو می‌شستم، هیچ آزادی و استقلال هم نداشتیم. منم لج کردم گفتم بچه نمی‌خوام. هرچی خانواده شوهرم فشار آوردن که بچه بیارم، نتونستن حریفم بشن. گفتم شوهرم هم واسه اینکه آزاد باشه گفت باشه. در هر حال من چون از آینده بچم می‌ترسیدم، نیاوردم یا مثل پدرش میشه یا من بدبخت».

لیلا ۴۹ ساله کارمند: «از اول ازدواج تمایلی به بچه نداشتیم. خیلی زود زمان گذشت. یک‌دفعه دیدم شش سال گذشته، ۴۱ سالمه. الان هم که

فکرشو میکنم بچه بیارم، کی بزرگش می‌کنه. سخته تو این سن. به خاطر همین منصرف میشم. همسرم اصراری نداره. خانوادش چند باری گفتند ولی بعدش بی‌خیال شدن. فکر می‌کنم اونا فکر می‌کنن ما بچه‌دار نمی‌شیم. به خاطر همین حرمت‌داری میکنن. پدر مادر خودم هم چند بار پیگیری کردن، بعد پشیمون شدند».

آینده مبهم و تاریک

نگرانی و ترس از آینده بر پایین آمدن احتمال فرزندآوری و انتخاب بی‌فرزندگی تأثیرگذار است. در مطالعه حاضر، اکثر مشارکت‌کنندگان بر مبهم بودن شرایط پیش‌رو از نظر اقتصادی و اجتماعی تأکید کردند.

لیلا ۴۴ ساله کارمند: «اگر می‌خواستم بچه بیارم، فقط می‌تونست من رو از تنهایی دربیاره. بعدش فکر کردم گفتم چرا هم خودم رو تو دردسر بندازم، هم آینده نامفهوم و گم‌واسش ترسیم کنم که خودم هم نمی‌دونم».

چالش‌های روان‌شناختی

احساس استرس و نگرانی و نداشتن آمادگی ذهنی و روحی از دیگر چالش‌هایی بود که مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کردند.

فرشته ۴۲ ساله پزشک: «من در خودم آمادگی ذهنی و روحی نمی‌بینم که واسه بچه‌دار شدن تصمیم بگیرم؛ چون شاغلم و نمی‌تونم یه مادر کامل باشم. باید آزادی رو از دست بدم تا بتونم مادر کامل باشم و من در خودم نمی‌بینم، نه اعتماد به نفس واسه بزرگ کردن بچه. یکی از دلایل هم که نتونستم تا الان تصمیم بگیرم اینه تحمل استرس رو ندارم».

شرایط زمینه‌ای (بستر)

بستر مورد مطالعه ویژگی‌هایی دارد که افراد را برای بی‌فرزندگی مورد حمایت قرار می‌دهد. در واقع داشتن فرزند برای مشارکت‌کنندگان در این بستر، تبدیل به یک چالش خواهد شد و افراد در واقع به‌نوعی حسابگری در فرزندآوری را مدنظر قرار می‌دهند.

چالش کمبود زمان

این چالش برای زنان و مردانی که هر دو شاغل هستند و در محلی دورتر از فضای خانه به کار مشغولند، نمود بیشتری یافته است. اکثر مشارکت‌کنندگان در این تحقیق به نداشتن وقت و اشتغال به عنوان مانعی برای بچه‌دار شدن تأکید کردند.

فرزند مانع تحقق اهداف والدین

در نظر پاسخگویان، نیاز به پیشرفت و بالندگی، عامل مؤثری است که انسان را به جلو می‌راند و مانع از یکنواختی و روزمرگی می‌شود. همچنین داشتن شغل، حضور اجتماعی برای روحیه و مثمر‌تر بودن برای همه افراد در جامعه از جمله برای زنان لازم است.

معصومه ۴۳ ساله خانه‌دار: «به نظرم بچه برای زندگی یه پدر مادر تا

زمانی که بچه است، یه سرگرمیه و زمانی که بزرگ شد، دردسره.

وقتی بچه است، خوب باهاش بازی می‌کنی؛ وقتی بزرگ شد، گرفتار

می‌شیم. بچه دست و پای آدم رو می‌بنده. دیگه هیچ کاری نمی‌تونیم

بکنیم. در واقع مانعی برای رسیدن به هدف‌هامون میشه».

شهلا ۴۵ ساله کارمند: «من از وقتی ازدواج کردم، تصمیم گرفته بودم

هیچ‌وقت بچه نیارم. با همسرم در میان گذاشتم. داشتن فرزند والدین را از

پیگیری اهداف و خواسته‌هایشان دور می‌کند. برام خیلی مهمه که در

کارم موفق باشم، می‌خوام شاغل باشم. هر کسی باید مسیر زندگی

خویش را خودش بسازد. نیازی واسه وجود بچه تو زندگیمون نمی‌بینم».

ضعف اقتصاد خانواده

اقتصاد ضعیف خانواده از دیگر شرایط زمینه‌ای است که بر استراتژی‌های

مشارکت‌کنندگان اثر می‌گذارد. بیکاری، درآمد کم، نداشتن شغل ثابت، نداشتن مسکن

مستقل و یا ترکیبی از این عوامل می‌تواند شرایط را برای فرزندآوری، چالشی کند.

حدود نیمی از مشارکت‌کنندگان دارای منزل شخصی نبودند.

عدم حمایت و حمایت‌های ناپایدار و متزلزل

یکی دیگر از شرایط زمینه‌ای تحقیق، حمایت/عدم حمایت است. فرزندآوری نیاز به

حمایت فردی و اجتماعی دارد. حمایت و عدم حمایت از زنان که بیشترین درگیری با فرزند

را دارند، می‌تواند نتایج متفاوتی در پی داشته باشد. زنان مشارکت‌کننده به مواردی همچون عدم همکاری و حمایت همسر، دوری از خانواده و عدم حمایت اجتماعی تأکید داشته‌اند.

فاطمه ۴۴ ساله: «هر دو کارمندیم و غریب. هیچ کس رو اینجا نداریم. از طرفی من نه حمایت عاطفی از سمت همسر می‌شم، نه حمایت خانواده، چرا بچه بخوام. نه اعتماد به نفس دارم، نه حوصله و نه توانایی روحی و ذهنی. فقط می‌خوام باشم همین».

فاطمه ۴۱ ساله خیاط: «من هیچ‌وقت بچه دوست نداشتم. تازه اگر بچه دوست داشتم و صاحب فرزند می‌شدم، هم کسی نبود کمکم کنه کنه داره. دولت هم که هیچ حمایتی نمی‌کنه. شغل من هم یجوریه که محیط کارم واسه بچه خطرناکه. پدر مادرم پیر هستند و حوصله نگهداری بچه ندارند. خواهر برادرم هم سر زندگیشون هستند».

شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر، شرایط گسترده و کلانی است که استراتژی‌ها در آن به وقوع می‌پیوندند. برخلاف شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، شرایطی خاص و ویژه نیست، بلکه از شمولیت و انتزاع بیشتری برخوردار است که باعث تشدید یا تخفیف کنش‌ها یا همان استراتژی‌ها می‌شود.

افزایش تحصیلات و حضور اجتماعی زنان

در سال‌های اخیر شاهد افزایش تحصیلات زنان و ورود آنها به دانشگاه‌ها و عرصه‌های مختلف اجتماعی هستیم که این عوامل، قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده را افزایش داده است. به واسطه افزایش قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده، استقلال‌طلبی آنان در مسائل مربوط به فرزندآوری نیز افزایش یافته و منجر به کاهش فرزندآوری شده است.

وضعیت نامطلوب اقتصادی جامعه

شرایط اقتصادی جامعه از نظر مشارکت‌کنندگان، شرایط مطلوبی برای داشتن فرزند نیست. بی‌ثباتی قیمت‌ها و شرایط اقتصادی جامعه، خانواده‌ها را دچار ترس از آینده خود و فرزندانشان کرده است و معتقدند در چنین شرایطی، منطقی نیست که فرزند داشته

باشیم. بسیاری از مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند که درآمدهای آنها با هزینه‌هایشان همخوانی ندارد.

یکی از مشارکت‌کنندگان در این مورد با حالت کنایه اظهار کرد که: «پدر و مادر دو تا، بچه کافی، یعنی خود پدر و مادر دو نفر هستند و هزینه‌های زیادی دارند. بچه دیگه نیازی نیست».

توسعه فضای گفتمانی کم‌فرزندی و بی‌فرزندی

فضای گفتمانی به آن فضای ذهنی و عینی اشاره دارد که از دوران آغاز برنامه‌های کنترل جمعیت درباره جمعیت به طور عام و باروری و فرزندآوری به طور خاص تدوین شد و به شکلی گسترده و با قدرتی خاص در جامعه منتشر شد و به اشکال گوناگون در فضای ذهنی مردم و خانواده‌ها در کل اجتماع رسوخ کرد (رضایی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

فضای گفتمانی حاکم بر جامعه در دو سه دهه اخیر به گونه‌ای بوده است که کم‌فرزندی را تحسین و تشویق کرده است. ذهن همه متولدان دهه ۵۰ و ۶۰ پر از شعار فرزند کمتر، زندگی بهتر است. همچنین در سطح جامعه به گونه‌ای فضای کم‌فرزندی و تک‌فرزندی حاکم است که بنگاه‌های معاملات املاک و صاحبان مسکن، منازل خود را به خانواده‌های چندفرزندی نمی‌دهند. به علاوه جایگاه اجتماعی زوج‌ها با تعداد فرزندان تعریف می‌شود و هرچه تعداد فرزندان افزایش یابد، جایگاه آنان از نظر اجتماعی کاهش می‌یابد. بنابراین همه این عوامل بر تصمیم زوج‌ها برای فرزندآوری اثر می‌گذارد.

در همین مورد ساغر ۴۴ ساله اظهار کرد که:

«تفکر تعداد کم فرزندان فقط در میان زنان شاغل نیست. برای بی‌سواد و

باسواد و شاغل و خانه‌دار الان در همین شهر خودمان شایع است. مگر

نمی‌بینی چقدر از مدارس ابتدایی روستاهای این شهر منحل شده‌اند. به

دلیل همین کم بچه‌دار شدن‌هاست»

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان زن ۴۲ می‌گوید:

«الان تعداد کم فرزند، یک امر جهانی است. در منطقه خودمان هم به

صورت چشم و هم‌چشمی در آمده و فکر می‌کنم فقط مختص خوزستان

نیست؛ چراکه در کل کشور، این ایده شایع شده است. برای استان‌ها هم همین‌طور است».

استراتژی‌ها

استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان در خلأ شکل نمی‌گیرد و تحت تأثیر شرایط مداخله‌گر و شرایط زمینه‌ای است. در واقع بسیاری از مفاهیم مطرح‌شده در قسمت‌های پیشین باعث تفکر انتقادی در این زنان شده و معتقدند که با توجه به تجربه زیسته‌شان، حاضر به تکرار الگوهای رفتاری والدین و حتی خواهران و برادرانشان در زمینه فرزندآوری نیستند.

بی‌فرزندگی انتخابی و آگاهانه

زنان بر اساس حسابگری و عقلانیت خود، هیچ دلیل و انگیزه‌ای برای داشتن فرزند در جامعه امروز ندارند. عقلانیت و حسابرسی دقیق، مانع از فرزندآوری می‌شود و آنها دقت بیشتری را نسبت به هزینه‌ها و حسابگری در تربیت نشان می‌دهند. این تغییر باورها و فرهنگ، تنها مربوط به شهرها نیست، بلکه تفکر فرزندپروری در روستاها نیز تغییر کرده است و با این دیدگاه که دیروز فرزند یار بود، امروز بار است، روبه‌رو هستیم. در همین زمینه مهتاب ۴۱ ساله عنوان می‌کند:

«نمی‌توانم مانند پدر و مادرم فکر کنم. ما شش بچه بودیم که انتظار اتمان از زندگی پایین بود. پدر و مادرم می‌گفتند هر که دندان دهد، نان دهد. اما واقعاً الان این طرز فکر جوابگو نیست. من نمی‌توانم بدون فکر کردن به آخر عاقبت کار، فرزند را بخواهم. چون نهایتاً من مسئول خواهم بود».

زندگی خود تعیین‌شده

شاید بتوان گفت که تصمیم به بی‌فرزند ماندن به عنوان بیانی از زندگی خودتعیین‌شده توصیف شده است. همان‌طور که در نسل‌های گذشته، زندگی یک زن حول نقش همسری و مادری ساخته شده بود، در نسل‌های امروز، این نقش‌ها بسیار کم‌رنگ شدند. در واقع زنان سعی کرده‌اند با توجه به شرایط حاکم بر جامعه، اشتغال و تحصیلات و تفریحات خود را بر فرزندآوری ترجیح دهند و به این ترتیب به ارتقای پایگاه اجتماعی خود کمک کنند.

سارا ۴۴ ساله خانه‌دار: «من همیشه می‌گم اول خودم، بعد بقیه. همه همین جورن، ولی تظاهر می‌کنن. آدم برای خودش باید زندگی کنه و خودش تصمیم بگیره. نه ماه باید تحمل کنه، عذاب بکشه، بعدش هم از تفریحاتش بزنه تا بچه بزرگ بشه، بعدش بره. همش دقت می‌کنم درست تصمیم بگیرم و به بقیه ضرر نرسونم و فردا یه جور نباشه بچم به من بگه چرا منو آوردی به این دنیا. من اصلاً حاضر نیستم خودم را محدود کنم، نه مهمانی برم، نه مسافرت، آخرش هم هیچی».

شیدا ۴۴ ساله کارمند: «اول از همه باید به فکر خودم باشم، چون هیچ‌کس به جز خود آدم نمی‌دونه چه کاری رو کجا انجام بده. من دوست دارم واسه خودم زندگی کنم. واسه چی از خودم و تفریحاتم بگذرم».

عدم مسئولیت‌پذیری برای فرزند و روی آوردن به خانواده بین‌گونه‌ای (جایگزینی) یکی از استراتژی‌هایی اصلی‌ای که مشارکت‌کنندگان در مواجهه با چالش فرزندآوری به‌کار می‌گیرند، نگهداری از حیوانات خانگی است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان، به نگهداری از حیوانات خانگی را به عنوان پاسخی مناسب به مشکل تنهایی و پر کردن اوقات فراغت خود و همچنین جایگزین فرزند اشاره کردند.

لیلا ۴۴ ساله کارمند: «اگر می‌خواستم بچه بیارم، فقط می‌تونست من رو از تنهایی در بیاره. بعدش فکر کردم گفتم چرا هم خودم رو تو دردسر بندازم، هم آینده نامفهوم و گم‌واسش ترسیم کنم که خودم هم نمیدونم چه‌جوره. یه سگ دارم خیلی دوشش دارم. تنهاییم رو پر کرده. نه تعهدی واسه آیندش دارم، نه چیزی. هر وقت بخوام برم مسافرت، می‌سپارم مرکز نگهداری. دغدغه هم ندارم، سعی کردم خیلی وابسته‌اش نشوم».

پیامدها

استراتژی‌هایی که مشارکت‌کنندگان برگزیده‌اند، پیامدهای زیر را در پی خواهد داشت:

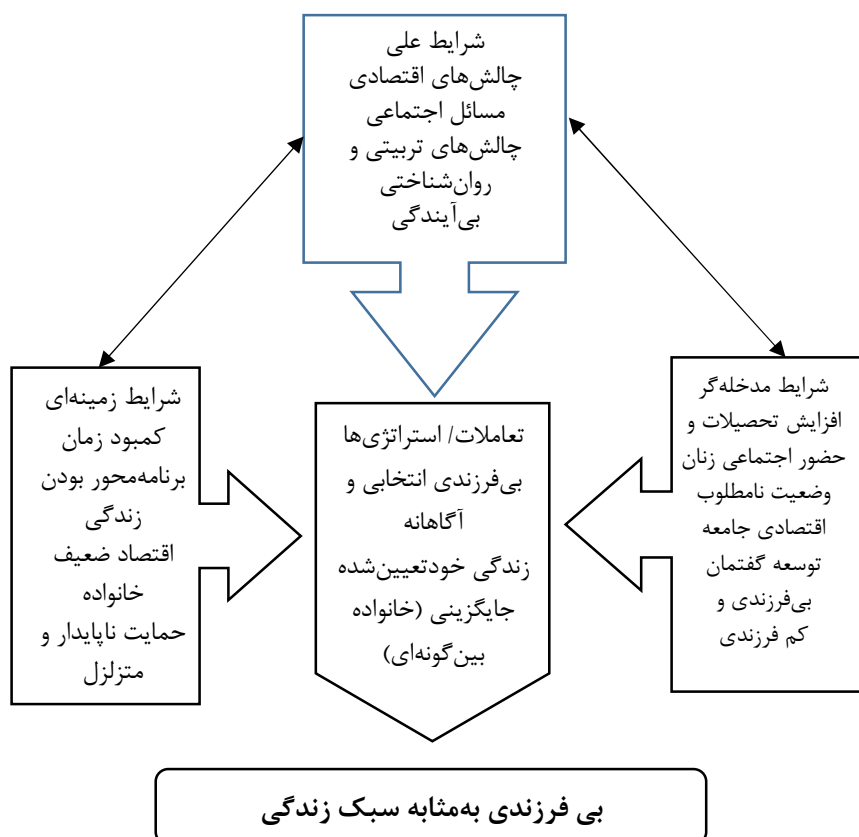
- کم شدن بعد خانوار
 - هنجار شدن بی‌فرزندگی
 - انزوا و تنهایی در دوره‌های میانسالی و سالمندی
- تنهایی و انزوا، یکی از مشکلات شایع در میان سالمندان است که می‌تواند به دلایل مختلفی از جمله از دست دادن همسر، دوستان یا کاهش فعالیت‌های اجتماعی به وجود آید. برای افرادی که تصمیم به بی‌فرزندگی گرفته‌اند، این احساسات ممکن است شدیدتر باشد؛ زیرا آنها ممکن است حمایت‌های عاطفی و ارتباطی کمتری از سوی خانواده دریافت کنند. نبود فرزند به معنای نداشتن نسل بعدی است که معمولاً در تعاملات روزمره و اجتماعی نقش ایفا می‌کند. این امر می‌تواند به کاهش احساس پیوستگی به جامعه و افزایش احساس بی‌هدف بودن در زندگی منجر شود.

مقوله هسته: بی‌فرزندگی به مثابه سبک زندگی

تعیین مقوله هسته در مطالعات نظریه زمینه‌ای در مرحله کدگذاری گزینشی انجام می‌شود. در این مرحله، هدف یکپارچه کردن داده‌هاست و در آن، مضمون عمده پژوهش مشخص شده، مهم‌ترین تم یا موضوع پژوهش نیز انتخاب می‌شود. این موضوع باید قدرت تحلیلی داشته باشد و دیگر مقوله‌ها را نیز در خود جای دهد. سایر مقوله‌ها هم حول این مقوله در یک مدل ظاهر می‌شود که به آن مدل پارادایمیک گفته می‌شود. این مدل شامل شرایط (علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر)، تعاملات و پیامدهاست. مقوله هسته تعیین شده برای این مطالعه عبارت است از «بی‌فرزندگی به مثابه سبک زندگی». مقوله یادشده از سایر مقوله‌های سطوح پایین‌تر، انتزاعی‌تر و فراگیرتر است و بیانگر وضعیت جاری در کنش فرزندآوری در جامعه مورد مطالعه ما یعنی منطقه خوزستان است.

در برخی جوامع مثل منطقه خوزستان در ایران که افراد سال‌ها تحت تأثیر شرایط اقتصاد تورمی و شرایط اجتماعی ناپایدار زندگی کردند، احتمال پذیرش سبک زندگی بی‌فرزندگی بسیار بالا رفته است. در این فرایند، برنامه‌های اجرایشده در سطح کلان مانند برنامه تنظیم خانواده دهه ۶۰ و فضای گفتمانی جامعه و همچنین شرایط اقتصادی و فضای مخاطره‌آمیز جامعه، نقش اساسی دارند. هرچند انتخاب‌های مرتبط با سبک زندگی

بی‌فرزندى به دست خود افراد انجام می‌شود، اگر قرار به دست یافتن به واقعیت‌های زندگی روزمره است، باید مجموع نفوذ نهادهای جمعی و شرایطی را که این انتخاب‌ها در آنها رخ می‌دهند نیز سنجید. این راهبرد، نتایجی روش‌شناختی به همراه دارد؛ زیرا ممکن است رویکردهایی که بر تأثیرات ساختار بر افراد تأکید می‌کنند، خلاقیت عامل‌های اجتماعی را نادیده بگیرند. در نتیجه احتمال آن وجود دارد که رویکردهای جامعه‌شناسی خرد که بر افراد متمرکزند، تأثیرات ساختار بر انتخاب‌های اشخاص را دست‌کم بگیرند.



شکل ۱- مدل پارادایمیک: بی‌فرزندى به مثابه سبک زندگی

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی دلایل زنان برای انتخاب بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی در منطقه خوزستان در ایران به انجام رسید. در نتیجه تحلیل داده‌ها، درون‌مایه اصلی «بی‌فرزندى به‌مثابه سبک زندگى» آشکار شد. نتایج مطالعه ما نشان می‌دهد که انتخاب این سبک از زندگى، محصول یک عامل نیست و به صورت تصادفی در جامعه شکل نگرفته است؛ بلکه این پدیده نتیجه یک فرآیند زمانى است که مشارکت‌کنندگان در نهایت با جمع‌بندی همه عواملی که در این فرایند اتفاق افتاده است، تصمیم به انجام کنش بی‌فرزندى گرفته‌اند. این فرایند از دوران کودکی مشارکت‌کنندگان شروع شده و تا زمان حال ادامه داشته است. بنابراین تمام تجربه‌های دوران کودکی، نوجوانی و جوانی یا به عبارتی دوران مجردی و همچنین تمام اتفاقات و شرایط دوران متأهلی آنها در تصمیمشان دخیل بوده است.

اکثر مشارکت‌کنندگان در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ متولد شده‌اند و همه آنها شاهد انفجار جمعیت، زایمان‌های مکرر مادر و مسائل و مشکلات ناشی از آن، تحت تأثیر فضای پروناتالیستی آن زمان و تبعات آن بوده‌اند. زندگى در خانواده‌های شلوغ و تجربه شرایط ناشی از جنگ هشت‌ساله ایران و عراق از ویژگی‌های اصلی و مشترک همه این مشارکت‌کنندگان بوده و به تبع آن با مشکلات عدیده از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی، زندگى کودکی و نوجوانی خود را پشت سر گذاشتند که ما شاهد اثرگذاری آنها بر زندگى خانواده‌ها هستیم. اگر فرزندآوری را انتخابی فردی در میان محدودیت و مسائل ساختاری بدانیم، انتخاب بی‌فرزندى به عنوان سبک زندگى نشان می‌دهد که عاملان انسانی - در اینجا زنان - هستند که خود را موضوع ارتقا قرار می‌دهند و بر این باورند که خود در این ارتقا، نقشی فعالانه دارند. این زنان سرشار از نیاز و توانایی هستند و باید این نیازها رفع شده، توانایی‌ها شکوفا شوند تا مورد بهره‌برداری قرار گیرند. در اینجا این تصور و تفکر حاکم است که افراد، عاملانی آزاد هستند، قدرت انتخاب دارند و خود قادر به انتخاب مسیر زندگى‌شان هستند. در اینجا تفکر ارتقا، پرورش و بار آوردن در میان است (میلر، ۱۳۸۴: ۱۰).

در تلاش برای اثبات این نوع ایده آزادی اراده و اراده برای پیشرفت و ارتقا است که

عاملان دست به خودکنترلی می‌زنند. یعنی برای ارتقا و پیشرفت و دستیابی به فرصت‌ها ناچار به اداره و کنترل برخی ابعاد زندگی‌شان به نفع ابعاد دیگر هستند. آنان در دنیای نیمه‌سنتی/نیمه‌مدرن، خود را با فرصت‌هایی متنوع روبه‌رو می‌بینند و در این رویارویی، بیشترین تلاش را برای دستیابی و بهره‌مندی از آنها از خود نشان می‌دهند. افراد بر این باورند که می‌توانند و ضروری است که برای ارتقا و توانمندی خود، بی‌فرزندی را به عنوان یک سبک در زندگی خانوادگی خود پیشه کنند. آنها بی‌فرزندی را بهترین گزینه برای رسیدن به سطوحی از ترقی می‌دانند. در این راستا خود را عاملانی آزاد می‌دانند که خود دست به انتخاب می‌زنند و بی‌فرزندی را به‌شکلی آزادانه و از روی میل و اراده برگزیده‌اند و خود بر کنش خود، کنترل کاملی دارند. در این مسیر لازم است که چالش‌های پیش‌رو را برای خود مدیریت کنند تا بتوانند خود از آن فرصت‌ها بهره‌مند شوند.

در مطالعه حاضر، بسیاری از مشارکت‌کنندگان، زایمان و فرزندآوری را با توجه به تجربه‌های مادران خود، پدیده مخربی می‌دانند و حاضر به الگوپذیری از مادران خود نبودند. نتایج مطالعه (بروملی و سیتل^۱، ۲۰۱۴) درباره زنانی که داوطلبانه بدون فرزند هستند نشان داد که برای زنان بدون فرزند داوطلبانه، زایمان به معنای تعهد مادام‌العمر و قربانی بودن است و داشتن فرزند، فرآیندی مخرب برای آنهاست. نتایج مطالعه (هیراد و همکاران، ۲۰۰۰) نیز نشان داد که درک زوجین بی‌فرزند از بارداری و زایمان به عنوان یک عامل آسیب‌زا و مشکل‌آفرین، مبانی تصمیم‌گیری‌شان برای بی‌فرزندی بوده است. قابل ذکر است که نتایج مطالعه (تنتاری و منکارینی^۲، ۲۰۰۸) در ایتالیا که نشان داد زنانی که بی‌فرزندی را انتخاب کردند، معمولاً در خانواده‌های کوچک‌تر پرورش یافته‌اند، با نتایج مطالعه ما همسو نیست.

به نظر می‌رسد پدیده بی‌فرزندی کاملاً وابسته به بستر بوده، افراد بر اساس تجربه زیسته‌شان در مراحل مختلف زندگی خود تصمیم‌های متفاوتی می‌گیرند. در مطالعه حاضر، اینگونه تجارب همراه با تجربه‌های ناخوشایند مشارکت‌کنندگان بعد از ازدواج مانند تورم روزافزون اقتصادی، بیکاری و عدم موفقیت در رسیدن به خواسته‌ها و آرزوهایشان، تجربه زیسته‌ای را در آنان شکل داده که منجر به حمایت از بی‌فرزندی

1. Settle, & Brumley

2. Tanturri and Mencarini

شده است. چالش‌های فرزندآوری از جمله مشکلات اقتصادی خانواده‌ها، بی‌آیندگی، چالش‌های تربیتی و روان‌شناختی نیز شرایطی را مقابل مشارکت‌کنندگان قرار داده که بهترین تصمیم برای برون‌رفت از این شرایط را ازدواج بدون فرزندآوری دانسته‌اند و معتقدند که اگر فرزند داشته باشند، نه‌تنها از پس این مسائل و مشکلات برنخواهند آمد، بلکه یک نفر دیگر را هم گرفتار خواهند کرد. نتایج مطالعه ما همسو با نتایج مطالعه (گنزالز و همکاران ۲۰۰۰، مرز و همکاران، ۲۰۰۶) است که هزینه‌های مستقیم و غیر مستقیم فرزندان و همچنین ناپایداری شغلی و کم بودن درآمد و هزینه‌های فرصت را از عوامل مهم انتخاب بی‌فرزندگی توسط زنان ذکر کردند. نتایج مطالعه ما همچنین همسو با نتایج مطالعه (مک آلیستر و کلارک^۱، ۱۹۹۸)، نشان می‌دهد که زنانی که بی‌فرزندگی داوطلبانه را انتخاب کردند، کیفیت زندگی شامل امنیت اقتصادی، مسکن خود و برابری جنسیتی را بر فرزندآوری ترجیح می‌دهند.

از طرفی بسیاری از مشارکت‌کنندگان در این تحقیق همگام با تحولات فرهنگی اجتماعی اتفاق افتاده در جامعه با انتخاب بی‌فرزندگی، سعی در حمایت از خود کرده‌اند. در واقع شاید بتوان گفت از منظر فمینیستی، تصمیم به بی‌فرزند ماندن به عنوان بیانی از زندگی خود تعیین‌شده توصیف شده است؛ زیرا در نسل‌های گذشته، زندگی یک زن حول نقش همسر و مادر ساخته شده بود (کورل^۲، ۲۰۰۷). نتایج مطالعه ما در این مورد نیز همسو با نتایج مطالعه (هولاندر، ۲۰۰۷، می، ۱۹۹۵، هوسکنج، ۱۹۸۷)^۳ نشان داد که نگرش مثبت به برابری جنسیتی و دور شدن از نقش‌های سنتی مادری و همسری، عدم پذیرش مسئولیت مراقبت از کودکان، ترجیح دادن اوقات فراغت بیشتر، مسافرت‌های بیشتر و استفاده بیشتر از کالاهای دیگر به جای داشتن فرزند، از عوامل تأثیرگذار بر انتخاب بی‌فرزندگی توسط زنان است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان در مطالعه حاضر عنوان کردند که نگهداری از حیوانات خانگی به عنوان جایگزین فرزند برایشان، مسئولیت کمتری دارد.

از آنجایی که در جامعه سنتی خوزستان، بیشترین مسائل مربوط به فرزند و فرزندآوری به عهده مادر است و مردان، مشارکت زیادی در این امر ندارند، دیدگاه زنان

1. McAllister & Clarke

2. Correll

3. Hollander, May, Houseknecht

درباره داشتن فرزند در این زمینه بسیار مهم است و زنان شاید به خاطر رهایی از فشارهای عاطفی و اجتماعی ناشی از مراقبت از کودک، سبک زندگی بی‌فرزند را انتخاب کردند. نتایج مطالعه (پارلاک و تکین^۱، ۲۰۲۰) درباره زنان بی‌فرزند ارادی در ترکیه نشان داد که تصور اینکه مراقبت از کودک تنها بر عهده مادر است، به فشار عاطفی، اجتماعی و جسمی بر مادر تبدیل می‌شود و مادر در مقابله با چالش‌های این تصور، مشکل دارد.

با توجه به تحولات جامعه فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران از جمله افزایش ورود زنان به بازار کار و بالا رفتن سطح آگاهی آنان و همچنین استقلال طلبی باعث شده تا زنان، قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده داشته باشند. در واقع شاهد قدرت چانه‌زنی بیش از پیش زنان در خانواده هستیم. نتیجه این چانه‌زنی برای این زنان، انتخاب بی‌فرزند است. (Ongaro, 2007) در مطالعه خود در ایتالیا نشان دادند که زمینه فرهنگی ممکن است به زنان فرصت بیشتری برای فرار از نقش‌های سنتی و دنبال کردن فرصت‌های دیگر، از جمله توسعه شخصی یا حرفه‌ای بدهد.

به گونه‌ای که مشاهده می‌شود، انگیزه‌های مختلفی معمولاً بر چنین تصمیم‌های پیچیده‌ای در زندگی تأثیر می‌گذارند؛ از جمله عدم تمایل به فرزند، شرایط فردی و اهداف حرفه‌ای، نگرانی‌های جسمی و سلامتی و باورهای شخصی و زمینه‌های فرهنگی.

بی‌فرزند ارادی زنان، پدیده‌ای چندوجهی و پیچیده است که تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و فردی قرار دارد. زنان به دلایل مختلفی از جمله دستیابی به استقلال بیشتر، تمرکز بر شغل و تحصیلات، نگرانی‌های محیط‌زیستی و یا دیدگاه‌های فردی درباره سبک زندگی، تصمیم به نداشتن فرزند می‌گیرند. این تصمیم نه تنها بازتاب تغییرات اجتماعی و فرهنگی است، بلکه نشان‌دهنده تغییراتی در نقش‌های جنسیتی و ارزش‌های مرتبط با خانواده نیز می‌باشد. با توجه به ساختار فرهنگی، مذهبی و قومی متنوع استان خوزستان، تدوین سیاست‌هایی چندبُعدی، بومی‌گرا و حساس به زمینه فرهنگی ضروری به نظر می‌رسد.

ایجاد مراکز تحقیقاتی بومی و تقویت نظام جمع‌آوری داده‌های کیفی و کمی مرتبط با پدیده بی‌فرزند ارادی، می‌تواند زمینه‌ساز شناختی دقیق‌تر از دلایل، پیامدها و

الگوهای این پدیده در خوزستان شده، سیاست‌گذاری واقع‌گرایانه‌تری را ممکن سازد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با رویکردی تطبیقی و طولی، به بررسی عوامل فرهنگی و نسلی مؤثر بر بی‌فرزندگی ارادی زنان در بسترهای گوناگون بپردازند. همچنین مطالعه پیامدهای روانی، اجتماعی و جنسیتی این پدیده بر کیفیت زندگی، روابط خانوادگی و نقش‌های اجتماعی زنان می‌تواند به درک عمیق‌تری از ابعاد آن منجر شود.

منابع

- آشفته تهرانی، امیر (۱۳۷۲) جامعه‌شناسی جمعیت، نمونه ایران، اصفهان، جهاد دانشگاهی اصفهان.
- آقایاری هیر، توکل و مینا فرخی نکارستان و سیده صدیقه لطیفی مجره (۱۳۹۵) «فرزندآوری به‌مثابه مخاطره (مطالعه کیفی زمینه‌های کم‌فرزندگی در شهر تبریز)»، مطالعات راهبردی زنان، سال نوزدهم، شماره ۷۳، صص ۷-۳۳.
- آریانژاد، هنگامه و جعفر کردزنگنه و منصور شریفی (۱۴۰۱) شیوه بی‌فرزندگی طول عمر در استان خوزستان و عوامل همبسته با آن، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، دور ۲۵، شماره ۹۷، صص ۷۳-۹۸.
- اسحاقی، محمد و سیده فاطمه محبی و شهربانو پاپی‌نژاد و زینب جهاندار (۱۳۹۳) «چالش‌های فرزندآوری زنان شاغل در یک مطالعه کیفی»، زن در توسعه و سیاست، دوره دوازدهم، شماره اول، صص ۱۱۱-۱۳۴.
- بگی، میلاد (۱۴۰۰) «تمایل به بی‌فرزندگی و تک‌فرزندگی در میان زوجین تازه ازدواج کرده در ایران»، پایش، سال بیست‌ویکم، شماره ۱، صص ۶۹-۷۹.
- (۱۴۰۲) «شیوع، علل و پیامدهای بی‌فرزندگی در ایران و جهان: یک مرور نظام‌مند»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال هجدهم، شماره ۳۵، صص ۹۷-۱۴۸.
- پورکاظم، کاظم (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی قبایل عرب خوزستان (تحقیقی در آداب و رسوم و فرهنگ عامیانه)، تهران، آمه.
- جهانگیری، جهانگیر و حبیب احمدی و منصور طبعی و حسین ملتفت (۱۳۹۳) بر ساخت فهم زنان تک‌فرزند از چالش‌های فرزندآوری (مشارکت‌کنندگان: زنان تک‌فرزند شهر اهواز)، نشریه توسعه اجتماعی، دوره ۹، شماره ۱، صص ۸۵-۱۱۰.
- حمیدی‌فر، مهدی و محمدامین، کنعانی و چندانق‌عبادالهی (۱۳۹۶) نگاه بی‌فرزندان ارادی به فرزندآوری، مطالعه‌ای در شهر رشت، نشریه جامعه‌پژوهی فرهنگی، دوره ۸، شماره ۳، صص ۲۷-۵۴.
- رشیدی، ابراهیم (۱۳۷۹) «بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی و جمعیتی مؤثر بر باروری در شهر دهقان»، فصلنامه علمی و پژوهشی جمعیت، سال هشتم، شماره ۳۳، ص ۴.
- رضایی، مهدی (۱۳۹۱) زمینه‌های فرزندآوری پایین در کردستان ایران (مطالعه موردی: شهر سقز)، پایان‌نامه دکترای جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، استاد راهنما: حسین محمودیان.
- سالنامه آماری استان خوزستان (۱۳۹۵-۱۴۰۰) سازمان ثبت احوال استان خوزستان.
- سرای، حسن (۱۳۸۵) «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۲، صص ۳۷-۶۰.

----- (۱۳۸۷) «گذار جمعیتی دوم، با نیم‌نگاهی به ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال سوم، صص ۵۲۳-۵۸۸.

طاووسی، محمود و علی اصغر حائری مهریزی و ژیلا صدیقی و محمداسماعیل مطلق و محمد اسلامی و فاطمه نقی‌زاده و مهدی عنبری و اکرم هاشمی و علی منتظری (۱۳۹۶) تمایل به فرزندآوری و عوامل مرتبط با آن در ایران: یک مطالعه ملی، نشریه پایش، دوره ۱۶، شماره ۴، صص ۴۰۱-۴۱۰. عباسی شوازی، محمدجلال و حاتم حسینی (۱۳۸۸) «تفاوت‌های قومی باروری در ایران: روندها و عوامل مؤثر بر آن»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۴، صص ۳۰-۳۶.

عباسی شوازی، محمدجلال و پیتر مکدونالد و میمنت حسینی چاوشی و زینب کاوه فیروز (۱۳۸۱) «بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد با استفاده از روش‌های کیفی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۰، صص ۱۶۹-۲۰۳.

عنایت، حلیمه و لیلا پرنیان (۱۳۹۲) مطالعه رابطه جهانی شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری، نشریه زن و جامعه، دوره ۴، شماره ۲، صص ۱۰۹-۱۳۶.

فروتن، یعقوب (۱۳۸۷) «رهیافتی جمعیت‌شناختی به اشتغال زنان: با ملاحظاتی بر وضعیت ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۶، صص ۱۷۱-۱۹۲.

----- (۱۳۹۲) «چالش‌های خانواده معاصر و نوگرایی با تأکید بر طلاق در فرآیند گذار جمعیتی»، مسائل اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره ۲، صص ۱۰۵-۱۲۲.

فروتن، یعقوب و الهه سادات ایزی و سمیه نعیمی (۱۳۹۵) «تمایلات فرزندآوری در شهرستان‌های بجنورد و گنبد کاووس»، فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال شانزدهم، شماره ۶۲، صص ۱۸۷-۲۲۳.

فلیک، اووه (۱۳۹۰) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشرنی. کاظمی‌پور، شهبلا (۱۴۰۰) «تغییرات فرهنگی و تحول خانواده معاصر با تأکید بر ازدواج و فرزندآوری»، فصلنامه رهپویه ارتباطات و فرهنگ، فصل اول، شماره یکم، پاییز.

محمودیانی، سراج‌الدین (۱۳۹۹) «بی‌فرزند بودن طول عمر و همبسته‌های اقتصادی اجتماعی آن در بین زنان ساکن استان‌های با باروری خیلی پایین در ایران»، فصلنامه پایش، جهاد دانشگاهی، دوره نوزدهم، شماره ۵، صص ۵۴۱-۵۴۸.

مرکز آمار ایران (۱۴۰۱) شیب نزولی میزان باروری کل ایران از ۹۶ تا ۹۸، قابل دسترسی در: <https://www.amar.org.ir/Portals/0/News/1399/khabar%20barvari.pdf>

مطلق، محمداسماعیل و مجذوبه طاهری و محمد اسلامی و سیدداود نصرالله پور شیروانی (۱۳۹۵) «عوامل مؤثر بر ترجیحات باروری در زنان اقوام ایرانی»، نشریه دانشکده پرستاری- مامایی ارومیه، دوره چهاردهم، شماره ۶، پاییز، صص ۴۸۵-۴۹۵.

میلر، پیتر (۱۳۸۴) سوژه، استیلا و قدرت، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشرنی.

- Ahmadi, Seyed Ebrahim, Rafiey, Hassan, Sajjadi, Homeira & Farhad Nosratinejad (2019) "Explanatory Model of Voluntary Childlessness.
- Australian Bureau, of Statistics. Australian social trends: how many children have women in Australia had? Australian Bureau of Statistics: Canberra; 2008.
- Correll, L. (2010) Anrufungen zur Mutterschaft. Eine wissenschaftliche Untersuchung von Kinderlosigkeit [Calls for motherhood. A scientific study of childlessness]. Münster: Verlag Westfälisches Dampfboot.
- Hollander, H (2007) Women Who Are Fecund but Do Not Wish to Have Children Outnumber the Involuntarily Childless perspective on sexual and reproductive health, Volume 39, Issue 2 pp. 120.
- Doyle, J; Pooley, J A and Lauren Breen (2012) "A phenomenological exploration of the childfree choice in a sample of Australian women" Journal of Health Psychology, Volume 18, Issue 3.
- Frejka T. Childlessness in the United States. In: Kreyenfeld M, Konietzka D, editors. Childlessness in Europe: contexts, causes, and consequences. Springer: New York; 2017.
- Glaser, Barney et al. (1967) Discovery of Grounded Theory, Transaction Publishers, U.S. Publisher.
- González, MJ; Jurado-Guerrero, T (2006) Remaining childless in affluent economies: a comparison of France, West Germany, Italy and Spain, 1994–2001 Rester sans enfant dans des sociétés d'abondances: une comparaison, European Journal of Population/Revue européenne de démographie 22 (4), 317-35.
- Gore, D. (2002) "I Don't Want Any Children... Ever: Gender Differences in Voluntary-Childlessness in the US", Florida State University.
- Graham, M (2013) "Why are childless women childless? Findings from an exploratory study in Victoria, Australia". Deakin University.
- Hird, M.J. and Abshoff, K., (2000) Women without children: a contradiction in terms? Journal of Comparative Family Studies, 31 (3), pp. 347-376.
- Houseknecht, S.K., (1987) Voluntary childlessness. In: M.B. Sussman and S.K. Steinmetz, eds. Handbook of marriage and the family. New York: Plenum Press, PP. 369-395.
- Inglehart, R; Noris, P. (2003) "The True Clash of Civilization", Foreign Policy, N.135.
- Journal of Sociology, 112, 1297–1338.
- Lincoln, YS. & Guba, EG. (1985) Naturalistic Inquiry. Newbury Park, CA: Sage Publications.
- May, E.T., (1995) Barren in the promised land: childless Americans and the pursuit of happiness. Cambridge: Harvard University Press
- McAllister, Fiona (1998) Family Policy Studies Centre. Choosing childlessness / Fiona McAllister ; with Lynda Clarke.
- Merz E.M, Liefbroer A.C (2012) The attitude toward voluntary childlessness in Europe: cultural and institutional explanations, Journal of Marriage and family, Volume 74, Issue 3 pp. 587-600.

- Miranti, R, McNamara, J, Tanton, R and Mandy Yap (2009) "A narrowing gap? Trends in the childlessness of professional women in Australia 1986-2006" *Journal of Population Research* Vol. 26, No. 4, pp. 359-379 (21 pages).
- Ongaro, F., (2007) Reproductive choices between values, ties, and opportunities. *Rivista di Studi Familiari*. Special Issue: Childfree, 12 (1), 2337.
- Park, K. (2002) Stigma management among the voluntarily childless. *Sociological Perspectives*, 45(1), 21-45. <https://doi.org/10.1525/sop.2002.45.1.21>.
- Parlak S., Tekin I. (2020) A phenomenological study on voluntarily childless women. *Psikoloji Çalışmaları/Studies in Psychology*, 40(1), pp. 161–186.
- Rindfuss, R. R., Morgan, P. S., & Swicegood, G. (1988) *First births in America: Changes in the timing of parenthood*. London: University of California Pres.
- Rubinstein, R.L. (1987) Childless elderly: Theoretical perspectives and practical concerns. *J Cross-Cultural Gerontol* 2, pp.1–14. <https://doi.org/10.1007/BF00117173>.
- Settle, B., & Brumley, K. (2014) 'It's the Choices You Make That Get You There': Decision Making Pathways of Childfree Women. *Michigan Family Review*, 18(1), 1–22. doi: 10.3998/mfr.4919087.0018.102.
- Sobotka, T., Hansen, M. A., Jensen, T. K., Pedersen, A. T., Lutz, W., & Skakkebæk, N. E. (2008) The contribution of assisted reproduction to completed Fertility: An analysis of Danish data. *Population and Development Review*, 34, pp.79–101.
- Tanturri, M.L., & Mencarini, L., (2008) Childless or childfree? Paths to voluntary childlessness in Italy. *Population and Development Review*, 34(1):pp. 51-77.
- Veevers, J.e. (1980) *Childless by choice*, Toronto, Butterworths.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره سیزدهم، پاییز ۱۴۰۳: ۱۵۹-۱۸۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

برآورد تقاضای خانوارهای ایرانی از محصولات دخانی

* محمدحسین امجدی

** مرضیه انحصاری

چکیده

یکی از عوامل تهدید کننده سلامت، مصرف مواد دخانی است. عوامل مختلفی در تقاضای محصولات دخانی تأثیرگذار است. هدف از این تحقیق، برآورد تابع تقاضای محصولات دخانی در کشور و محاسبه کشش درآمدی آن است. برای این منظور با استفاده از اطلاعات هزینه-درآمد خانوار سال ۱۴۰۲، ابتدا وضعیت هزینه‌های دخانی بر اساس ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی خانوار بررسی و سپس با استفاده از مدل توبیت، تقاضای دخانیات برآورد شد. نتایج برآورد مدل نشان می‌دهد که همه متغیرها با اطمینان بیش از ۹۹ درصد به لحاظ آماری معنادار بوده‌اند. بر اساس برآورد صورت گرفته، کشش درآمدی هزینه‌های دخانی، معادل ۰/۸۲۵ است؛ بدین معنا که افزایش ۱ درصدی درآمد سبب می‌شود تا خانوار ایرانی به میزان ۰/۸۲۵ درصد، هزینه‌های دخانی خود را افزایش دهد. با توجه به نتایج تحقیق، مقابله با این پدیده خطرناک، همکاری فراگیر نهادهای دولتی و غیر دولتی را طلب می‌کند. پایش مصرف دخانیات و سیاست‌های پیشگیرانه، محافظت از مردم در برابر دود دخانیات، کمک به ترک مصرف، هشدار در برابر خطرهای مصرف دخانیات، ممنوعیت تبلیغات و ترویج و

* نویسنده مسئول: دانش‌آموخته دکتری اقتصاد دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران mhamjadi@gmail.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ریاضی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران m.enhesari90@gmail.com



حمایت از دخانیات، جلوگیری از قاچاق سیگار و سیاست‌گذاری مالیاتی از جمله پیشنهادهای این پژوهش است.

واژه‌های کلیدی: تقاضای دخانیات، پیامدهای مصرف دخانیات، کشش درآمدی و هزینه درآمد خانوار.

مقدمه و بیان مسئله

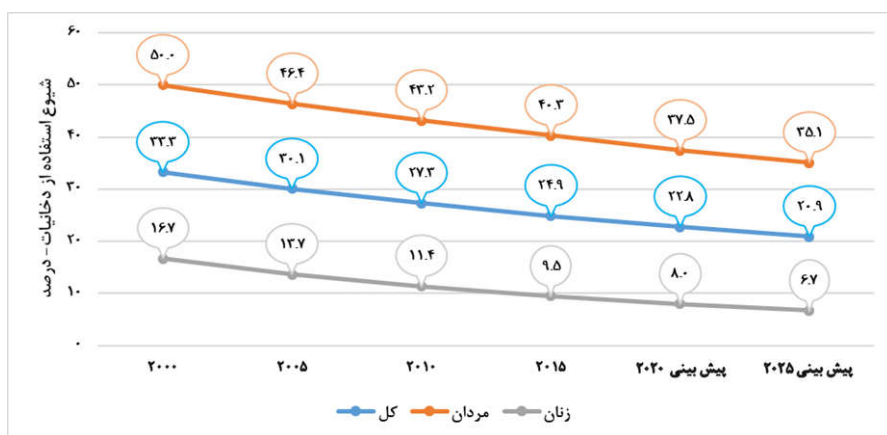
دخانیات به هر شکلی که باشد، سالانه میلیون‌ها انسان را می‌کشد و بیمار می‌کند (ر.ک: سازمان بهداشت جهانی^۱، ۲۰۱۹). حدود ۸ میلیون نفر در سال ۲۰۱۷ بر اثر بیماری مربوط به دخانیات فوت کردند (ر.ک: مؤسسه سنجش و ارزیابی سلامت دانشگاه سیاتل^۲، ۲۰۱۷). انتظار می‌رود حتی پس از کاهش میزان مصرف دخانیات، تعداد مرگ‌ومیرهای سالانه همچنان ادامه داشته باشد؛ زیرا بیماری‌های مربوط به دخانیات زمان می‌برد تا آشکار شود (ر.ک: Lopez, 1994).

بر اساس گزارش سازمان جهانی بهداشت^۳ در سال ۲۰۰۰، حدود یک‌سوم (۳/۳۳ درصد) از جمعیت پانزده سال به بالای جهان، مصرف کنندگان نوعی از دخانیات بودند. تا سال ۲۰۱۵، این میزان به حدود یک‌چهارم (۲۴/۹ درصد) جمعیت جهانی کاهش یافته بود. با فرض اینکه تلاش‌های کنونی در زمینه کنترل دخانیات در همه کشورها ادامه دارد، پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۵ این میزان به حدود یک‌پنجم (۲۰/۹ درصد) جمعیت جهانی کاهش یابد. بر اساس این گزارش در سال ۲۰۰۰، حدود نیمی از مردان پانزده ساله و بالاتر، مصرف‌کننده نوعی از دخانیات بودند. تا سال ۲۰۱۵، نسبت مردان مصرف‌کننده دخانیات به ۴۰/۳ درصد کاهش یافته بود. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۵ این میزان به ۳۵/۱ درصد کاهش یابد. همچنین در سال ۲۰۰۰، از هر شش زن پانزده سال به بالا (۱۶/۷ درصد)، یک نفر مصرف‌کننده یکی از انواع دخانیات بود. تا سال ۲۰۱۵، نسبت زنانی که از دخانیات استفاده می‌کنند، به یک در ده (۹/۵ درصد) کاهش یافته است. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۵، این نرخ به ۶/۷ درصد کاهش یابد. در سال ۲۰۰۰، نسبت مردانی که از هر نوع دخانیات استفاده می‌کردند، سه برابر مصرف‌کنندگان در زنان بود. در سال ۲۰۱۵، این میزان برای مردان بیش از چهار برابر زنان بود. انتظار می‌رود که تا سال ۲۰۲۵، این میزان برای مردان، پنج برابر زنان باشد.

1. World Health Organization (WHO) (2019)

2. Institute for Health Metrics and Evaluation, Seattle

3. WHO global report on trends in prevalence of tobacco use 2000-2025-third edition (2019)



شکل ۱- روند جهانی شیوع مصرف دخانیات به تفکیک جنسیت طی دوره ۲۰۲۵-۲۰۰۰
 2000- trends in prevalence of tobacco use WHO global report on)
 (2025-third edition, 2019

هدف توسعه برنامه همگانی سازمان جهانی بهداشت برای پیشگیری و کنترل بیماری‌های غیر واگیر برای سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۵ میلادی^۱، کاهش شیوع جهانی مصرف دخانیات (دخانیات دودی و غیر دودی) به مقدار ۳۰ درصد تا سال ۲۰۲۵ میلادی نسبت به شیوع سال ۲۰۱۰ میلادی است. این به معنای حداکثر میزان شیوع کل مصرف دخانیات ۱۹/۱ درصد برای کل جمعیت پانزده سال به بالا، ۳۰/۲ درصد برای مردان و ۸ درصد برای زنان است. تجزیه و تحلیل روند انجام‌شده در این گزارش نشان می‌دهد که هدف کاهش برای مردان برآورده نمی‌شود، اما احتمالاً برای زنان برآورده می‌شود. همچنین این گزارش نشان می‌دهد که پیش‌بینی شیوع مصرف دخانیات در سال ۲۰۲۰ در کشورهای با درآمد بالا، بالاتر از متوسط، پایین‌تر از متوسط و پایین به ترتیب ۲۳/۷ درصد، ۲۳/۹ درصد، ۲۴/۴ درصد و ۱۴/۶ درصد بوده است. بر این اساس شیوع مصرف دخانیات در ایران با ۱۴/۲ درصد، پایین‌تر از میانگین جهانی و مشابه متوسط شیوع مصرف دخانیات در کشورهای با درآمد پایین است.

بر اساس جدول (۱)، طی سال ۱۴۰۰، ایرانی‌ها در مجموع ۷۳ میلیارد نخ سیگار

1. WHO Global Action Plan for the Prevention and Control of NonCommunicable Diseases 2013–2020

مصرف کرده‌اند که به طور میانگین با لحاظ ۸۴/۱ میلیون نفر جمعیت، به ازای هر ایرانی، سرانه ۸۶۸ نخ سیگار را نشان می‌دهد. البته این عدد فقط برای مصرف سیگار بوده و کل محصولات دخانی را شامل نمی‌شود. آمارهای وزارت صمت نشان می‌دهد که در سال ۱۴۰۰ از حدود ۷۳ میلیارد نخ سیگار مصرف شده در کشور، حدود ۶۲ میلیارد نخ آن در کشور تولید شده و ۱۱ میلیارد نخ آن نیز از طریق قاچاق وارد کشور شده است.

جدول ۱- شاخص‌های مصرف سیگار در کشور در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰

شاخص	واحد	۱۳۹۹	۱۴۰۰	رشد
جمعیت	میلیون نفر	۸۳/۴	۸۴/۱	٪۱/۲
برآورد مصرف سیگار	میلیارد نخ	۶۵	۷۳	٪۱۲/۳
سرانه مصرف سیگار	نخ	۷۷۹	۸۶۸	٪۱۱/۴
برآورد قاچاق سیگار	میلیارد نخ	۶/۶۱	۱۱/۱	٪۶۷/۹
(منبع: گزارش عملکرد وزارت صنعت، معدن و تجارت در سال ۱۴۰۰، مرکز آمار ایران و محاسبات تحقیق)				

ارائه اطلاعات شیوع مصرف دخانیات در هر جامعه، اقدامی است که می‌تواند نقش مهمی در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های بهبود سلامت عمومی ایفا کند (ر.ک: Moosazadeh et al, 2013). تاکنون مطالعات پراکنده‌ای در سال‌های مختلف درباره شیوع مصرف دخانیات در مناطق مختلف کشور انجام گرفته است. اغلب این گزارش‌ها بر شیوع مصرف سیگار تمرکز دارند. در این مطالعه با استفاده از اطلاعات طرح هزینه-درآمد خانوار، وضعیت شیوع مصرف دخانیات در سال ۱۴۰۲ در مناطق شهری و روستایی کل کشور برآورد می‌گردد. شناسایی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر هزینه‌های محصولات دخانی خانوار و برآورد تقاضای دخانیات در ایران نیز از دیگر اهداف این تحقیق است.

برای این منظور، ابتدا این تحقیق به بررسی هزینه‌های محصولات دخانی برحسب خصوصیات اجتماعی و اقتصادی خانوارها می‌پردازد. هدف از این قسمت نیز شناسایی گروه‌های هدف است، به طوری که بتواند برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران را در جهت

اجرای برنامه‌های بازدارنده راهنمایی کند. در ادامه با استفاده از یک مدل توبیت^۱، عوامل عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر تقاضای محصولات دخانی برآورد می‌گردد. در این مطالعه همچنین به محاسبه کشش درآمدی تقاضا^(۱) برای محصولات دخانی در ایران پرداخته شده است. برای این منظور به ترتیب سه پرسش زیر مطرح شده است:

۱. تقاضای محصولات دخانی برحسب خصوصیات اجتماعی و اقتصادی خانوارها در ایران چگونه است؟

۲. عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر تقاضای محصولات دخانی خانوار کدامند؟

۳. مقدار کشش درآمدی محصولات دخانی برای خانوارهای ایرانی چقدر است؟

پیشینه پژوهش

در مطالعات به‌ویژه منابع خارجی، عوامل اجتماعی-اقتصادی مختلفی برای مصرف دخانیات خانوارها ذکر شده است. با توجه به تعدد مطالعات و ترجیح بر اختصار، کلیات مرتبط با مهم‌ترین مطالعات داخلی و خارجی در جدول (۲) ارائه شده است. بررسی مطالعات داخلی و خارجی بیانگر نتایج متفاوت و گاه متضاد هستند.

جدول ۲- خلاصه نتایج مطالعات انجام‌شده درباره عوامل

اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر مصرف دخانیات

عوامل مؤثر (با ذکر جهت تأثیرگذاری)	نوع ماده دخانی	محقق / محققان (سال مطالعه)
درآمد (+)، سن (+)، تحصیلات (-)، جنسیت (+)، تأهل (+)، طبقه اجتماعی (-)	انواع دخانیات	آریستی و پی‌یرونی (۲۰۰۸)
سن (+)، جنسیت (-)، تأهل (-)، سکونت (+)، بیکاری (+)، سواد (+)، قومیت (+)	دخانیات	ریجو و همکاران (۲۰۱۱)
درآمد (+)، سن (+)، سکونت (+)، جنسیت (+)	انواع دخانیات	سازمان بهداشت جهانی (۲۰۱۹)
جنسیت (-)، سن (+)، درآمد (+)، بیکاری (+)	سیگار	رچر (۲۰۲۰)

تحصیلات (/)، سکونت (+)	قاجاق	
تعداد خانوار (+)، تحصیلات (+)، مصرف الکل (+)، درآمد (+)	دخانیات و الکل	نیاگواچی و همکاران (۲۰۲۰)
قیمت (-)، درآمد (+)، بیکاری (+)، سواد (-)	سیگار	گرجی و همکاران (۱۳۸۸)
سن (+)، تحصیلات (-)، جنسیت (+)، شغل (+)، سکونت (+)	سیگار	عبادی و دیگران (۱۳۹۰)
سن (+)، تحصیلات (+)، جنسیت (+)، شغل (+)، درآمد (+)، سکونت (-)، بعد خانوار (-)	انواع دخانیات	کوهبر (۱۳۹۲)
سن (+)، جنسیت (-)، تأهل (-)، درآمد (+)	تنباکو	مصطفی پور و یزدان پناه (۱۳۹۴)
جنسیت (+)، وضعیت تحصیلی دانش آموز (-)، تحصیلات سرپرست خانوار (+)، درآمد خانواده (+)	تنباکو	پیردهقان و دیگران (۱۳۹۵)
سن (در مردان (/) در زنان (+))، جنسیت (+)، درآمد (-)، سکونت (+)	انواع دخانیات	مؤسسه ملی تحقیقات سلامت (۱۳۹۷)
جنسیت (+)، سن (+)	سیگار	ضیاءالدینی و ضیاءالدینی (۱۳۹۷)
خانواده (+)، تحصیلات (-)، جنسیت (+)، درآمد (+)	سیگار	مهری و دیگران (۱۴۰۲)
راهنما: (+) تأثیر معنادار مثبت، (-) تأثیر معنادار منفی، (/) عدم معناداری		

مبانی نظری

مصرف دخانیات به‌ویژه سیگار و قلیان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده سلامت عمومی، با پیامدهای گسترده‌ای از جمله بیماری‌های مزمن، سرطان‌ها، کاهش کیفیت زندگی و مشکلات اجتماعی همراه است. عوامل متعددی مانند فشار همسالان، الگوگیری از خانواده و دوستان، شرایط اقتصادی و نبود امکانات تفریحی سالم، نقش مهمی در گرایش به مصرف دخانیات دارند. نظریه‌های جامعه‌شناسی مانند نظریه کنترل

هیرشی^۱ نشان می‌دهد که کاهش دلبستگی و تعهد فرد به نهادهای اجتماعی می‌تواند منجر به گرایش به رفتارهای پرخطر مانند مصرف دخانیات شود (احمدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۰).

ابعاد اجتماعی مصرف دخانیات شامل جنبه‌های فرهنگی، روانی، اقتصادی و سلامت اجتماعی است که در مطالعات مختلف به آن پرداخته شده است. مصرف دخانیات با کاهش کیفیت زندگی و افزایش مشکلات روانی و جسمی مرتبط است. افراد سیگاری معمولاً کیفیت زندگی پایین‌تری نسبت به غیر سیگاری‌ها دارند و مصرف دخانیات می‌تواند منجر به اعتیاد به مواد مخدر شود. وابستگی به نیکوتین، یکی از مهم‌ترین موانع ترک است که باعث درد و رنج ترک می‌شود و گاهی افراد برای جبران این خلأ به پرخوری یا مصرف مواد مخدر روی می‌آورند (ر.ک: اکبری و شعوری، ۱۳۹۹). همچنین مصرف دخانیات با مشکلات روانی، پرخاشگری، بزهکاری، افت تحصیلی و سایر آسیب‌های اجتماعی مرتبط است (لطفی خاکچی و قادری، ۱۴۰۰: ۲۶۹). مصرف دخانیات، هزینه‌های اقتصادی زیادی نیز بر جامعه تحمیل می‌کند؛ از جمله هزینه‌های درمان بیماری‌های مرتبط با دخانیات و کاهش بهره‌وری نیروی کار. از این‌رو کاهش مصرف دخانیات می‌تواند به بهبود سلامت عمومی و کاهش هزینه‌های اقتصادی کمک کند.

مخارج بخش خصوصی و خانوارها، سهم چشمگیری (و حتی بیش از مخارج بخش دولتی) از تولید ملی را در برمی‌گیرد. سبک زندگی هر خانواری، متأثر از سبک هزینه‌های صورت‌گرفته آن خانوار در یک مدت معین است. الگویی که از این هزینه‌ها ترسیم می‌شود، معمولاً فراز و نشیب کمی داشته و برای بازشناسی سبک زندگی روزمره و مصرف‌های متعدد خانوارهای مورد مطالعه قابل اطمینان است. سبک مصرف محصولات دخانی خانوار نیز جزئی از کل هزینه‌های صورت‌گرفته یک خانوار است که بنا بر اولویت‌های هر خانوار متأثر از عوامل اقتصادی و اجتماعی، متغیر است. یکی از مجراهای شناخت وضع موجود و جایگاه تقاضای خانوارها نسبت به محصولات دخانی، تجزیه و تحلیل آماری از این موضوع است. از آنجا که میزان هزینه‌های محصولات دخانی خانوار با میزان رواج دخانیات در هر کشوری متناسب است و هر مصرف‌کننده، یک خریدار

محسوب می‌شود، در برخی از مطالعات، هزینه‌های محصولات دخانی به عنوان متغیر جانشین برای مصرف دخانیات به کار گرفته شده است (ر.ک: Aristei & Pieroni, 2008; John et al, 2011; Crespi et al, 2020, Nyagwachi et al, 2020).

در تئوری استاندارد انتخاب مصرف‌کننده فرض می‌شود که هر فرد (یا خانوار)، یک مصرف‌کننده بالقوه از همه کالاهاست. اما برای کالاهایی مانند دخانیات ممکن است چنین فرضی صحیح نبوده، فارغ از قیمت و سطح درآمد، برخی افراد علاقه‌ای به مصرف دخانیات نداشته باشند. در چنین مواردی، مشاهدات با مقدار صفر، عدم مصرف در نتیجه عوامل اقتصادی نیست، بلکه ممکن است با عوامل رفتاری دیگری به غیر از سطح درآمد و قیمت تعیین شده باشند. به همین منظور پودنی^۱ (۱۹۸۹) در مدل‌های جایگزین برای تقاضای دخانیات، از سیستم ترجیحات تصادفی گسسته استفاده می‌کند. طبق این دیدگاه، فرض می‌شود که مصرف‌کنندگان دخانیات، ساختار ترجیحی متفاوتی از غیر مصرف‌کنندگان دارند. موارد مشاهده‌شده با مخارج صفر، منعکس‌کننده تصمیم بر عدم مصرف است (ر.ک: Blaylock & Blisard, 1993). بنابراین تابع مطلوبیت افراد بدین شکل است:

$$U = U(c_1, c_2, \dots, c_n; w) \quad (1)$$

به طوری که c_1 مقدار مصرف دخانیات (با قیمت) و $c_2, \dots, c_n$ بیانگر سایر کالا هستند. w بردار متغیرهای جمعیت‌شناختی است که بیانگر خصوصیات کیفی مصرف‌کنندگان است و d یک متغیر دوحالتی است که اگر فرد، یک مصرف‌کننده واقعی یا بالقوه دخانیات باشد، یک و در غیر این صورت صفر می‌باشد. رابطه (۱) را می‌توان به صورت زیر نیز نوشت:

$$U = dU^s(c_1, c_2, \dots, c_n; w) + (1 - d)U^{ns}(c_2, \dots, c_n; w) \quad (2)$$

U^s تابع مطلوبیت مصرف‌کنندگان دخانیات و U^{ns} تابع مطلوبیت غیرمصرف‌کنندگان است. برای مصرف‌کنندگان دخانیات، مقدار بهینه c_1 از طریق حل و حداکثر کردن مطلوبیت زیر به دست می‌آید:

$$\max_{c_1, \dots, c_n} \{U^s(c_1, c_2, \dots, c_n; w)\} \quad (3)$$

$$st \quad pc' = m$$

به طوری که بردار قیمت‌ها (از جمله p_1) و m بودجه افراد (یا خانوار) است. فرض می‌شود تابع مطلوبیت $U^s(c_1, c_2, \dots, c_n; w)$ پیوسته، افزایشی و شبه‌مقعر باشد. بنابراین تابع تقاضای د خانیا به صورت $f(p, m; w)$ و تابع مخارج نیز به صورت $g(m; w)$ بیان می‌شود (ر.ک: Aristei & Pieroni, 2008).

روش پژوهش

روش تحقیق از نوع تحلیلی- توصیفی است. در تحقیق حاضر برای تعیین عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر تقاضای محصولات دخانی، به‌طور غیرمستقیم و از اطلاعات درآمد- هزینه خانوار استفاده شده است. علی‌رغم غیر مستقیم بودن این روش، استفاده از این اطلاعات، برآورد مناسب‌تر و دقیق‌تری نسبت به سایر روش‌های جمع‌آوری اطلاعات ارائه خواهد کرد. برای دستیابی به اهداف تحقیق، اطلاعات مورد نیاز از داده‌های خام طرح هزینه- درآمد خانوار مرکز آمار کشور برای آخرین سال موجود یعنی سال ۱۴۰۲ استخراج و با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS18، Access2013 و Stata12 تحلیل شد. این داده‌ها برای هر سال در دو بخش شهری و روستایی منتشر می‌شود که هر بخش از چهار قسمت و شامل اطلاعات خانوارها، اطلاعات محل زندگی خانوارها، هزینه‌ها و درآمدهای آنهاست. برای تحقیق حاضر، اطلاعات مربوط به هزینه‌های دخانی خانوار، استخراج و پس از دسته‌بندی تجزیه و تحلیل شد. هزینه‌های محصولات دخانی مورد استفاده شامل هزینه‌های مربوط به انواع سیگار ایرانی (کد ۰۲۲۱۱۱)، انواع سیگار خارجی (کد ۰۲۲۱۱۳)، انواع توتون، تنباکو و کاغذ سیگار (کد ۰۲۲۱۱۵) و سایر انواع مواد دخانی (۰۲۳۱۱۱) است.

تصریح مدل

بر اساس مطالعات انجام‌گرفته (جدول ۱)، درآمد، بعد خانوار، سن سرپرست خانوار، جنسیت، محل سکونت و تحصیلات از جمله عواملی هستند که نقش پررنگی در تصمیم‌گیری خانوارها برای مصرف دارند. مدل به‌کاررفته در تحقیق بر اساس مدل آریستی و پی‌یرونی (۲۰۰۸) است.

$$\ln(Tobacco) = \beta_0 + \beta_1 \ln(Income) + \beta_2 NUM + \beta_3 Age + \beta_4 (Age)^2 + \beta_5 Edu + \beta_6 D_{GHH} + \beta_7 D_{Ur} + \beta_8 D_{AC} + \varepsilon \quad (4)$$

در مدل (۱)، $\ln Tobacco$: لگاریتم متوسط سالانه هزینه‌های دخانی خانوار (متغیر پیوسته و به صورت لگاریتمی)، $\ln Income$: لگاریتم متوسط سالانه درآمد خانوار (متغیر پیوسته و به صورت لگاریتمی)، NUM : تعداد اعضای خانوار (متغیر پیوسته)، Age : سن سرپرست خانوار (متغیر پیوسته)، $(Age)^2$: مجذور سن سرپرست خانوار (متغیر پیوسته)، Edu : تعداد افراد باسواد خانوار (متغیر پیوسته)، D_{GHH} : جنسیت سرپرست خانوار (متغیر گسسته: مرد=۱، زن=۰)، D_{Ur} : محل سکونت (متغیر گسسته: شهر=۱، روستا=۰)، D_{AC} : وضعیت اشتغال سرپرست خانوار (متغیر گسسته: شاغل=۱، غیر شاغل=۰) و ε : جمله پسماند است.

لازم به ذکر است که برای تخمین متغیرهای گسسته (کیفی) از متغیر مجازی استفاده شده است. در مدل تحقیق، متغیر گسسته جنسیت سرپرست خانوار، محل سکونت و وضعیت اشتغال سرپرست خانوار به صورت گسسته تعریف شده است. با توجه به مدل، اگر β_6 ، β_7 و β_8 مثبت باشند، به معنی تأثیر مثبت جنسیت، شهرنشینی و شاغل بودن سرپرست خانوار بر هزینه‌های دخانیات است.

مدل توبیت

یکی از مشکلات متداول در گردآوری داده‌های اقتصاد خرد مربوط به سانسور کردن متغیر وابسته است. به این معنی که در بخش قابل توجهی از نمونه، متغیر وابسته برابر صفر است. روش‌های رگرسیون مرسوم را نمی‌توان در این موارد به کار برد؛ زیرا این احتمال وجود دارد که به ازای برخی مقادیر متغیرهای مستقل، مقدار متغیر وابسته (در این مقاله مخارج دخانیات)، یک عدد منفی پیش‌بینی شود که این موضوع با واقعیت هماهنگی ندارد. برای حل این مشکل، توبین^۱ (۱۹۵۸)، مدل توبیت^۲ را ارائه کرد. مدل توبیت -مدل رگرسیون نرمال با داده‌های سانسور شده- مدلی است که در آن متغیر وابسته در مقدار صفر از چپ سانسور شده و متغیر پنهان مدل، تابع خطی از متغیرهای مستقل بوده، جمله پسماند آن دارای توزیع نرمال با ویژگی واریانس همسانی است. لذا

1. Tobin
2. Tobit

متغیر وابسته دو حالت دارد:

۱- برابر صفر است ($Y=0$).

۲- مثبت است که در این صورت هر مقداری را می‌تواند اختیار کند.^(۷)

هزینه‌های دখانی خانوار نیز برای شماری از افراد نمونه، مقدار آن مثبت و برای بسیاری از آنان، صفر بود. از این‌رو برای برآورد تقاضا از مدل توبیت استفاده شده است.

فرم کلی مدل توبیت به صورت رابطه زیر نشان داده شده است (ر.ک: Greene, 2002):

$$y_i = \beta' z_i + u_i \quad ; \quad i = 1, 2, \dots, N \quad (5)$$

$$y_i^* = \beta' z_i + u_i \quad \text{if } y_i > 0 \quad (6)$$

$$y_i^* = 0 \quad \text{if } y_i \leq 0 \quad (7)$$

به طوری که در رابطه فوق، متغیرها و پارامترها به صورت زیر تعریف می‌شوند:

- y_i : متغیر پنهان یا مشاهده نشده
- y_i^* : متغیر مشاهده شده
- β : یک بردار ($1 \times k$) از پارامترهایی که باید تخمین زده شود.
- z_i : بردار متغیرهای مستقل ($N \times k$)
- u_i : جمله اخلاص که مستقل از متغیرهای توضیحی بوده، بر فرض توزیع نرمال با میانگین صفر و واریانس ثابت σ_u استوار است.
- σ : آستانه سانسور که متغیر وابسته در بالای آن قابل مشاهده و در مقادیر کمتر از آن غیر قابل مشاهده است. در این مدل نیز همچون سایر مدل‌ها، هدف برآورد پارامترهای نامعلوم یعنی β و σ_u بر اساس N مشاهده از z_i و y_i است.

یافته‌های پژوهش

برای دستیابی به اهداف این تحقیق و برآورد تقاضای دخیانیت در سبد مصرف خانوارهای شهری و روستایی، به بررسی دقیق سبد مصرفی خانوارهای کشور می‌پردازیم. قبل از برآورد، مروری مختصر روی برخی اطلاعات موجود درباره متوسط هزینه کل سالیانه و متوسط هزینه دخیان سالیانه خانوارها خواهیم داشت. طبق اطلاعات خام هزینه درآمد خانوارهای شهری و روستایی، حجم کل نمونه، مشتمل بر ۳۷۸۸۳ خانوار بوده که ۱۹۶۴۰ خانوار شهری و ۱۸۲۴۳ خانوار روستایی بوده است. از این تعداد، ۷۳۱۱ خانوار (۱۹/۳ درصد)

حداقل یکی از انواع مواد دخانی را مصرف کرده‌اند. سهم خانوارهای روستایی ۲۱ درصد و خانوارهای شهری ۱۸ درصد است.

در مطالعه عبادی و همکاران (۱۳۹۰) که مستخرج از طرح تحقیقاتی سلامت از دیدگاه مردم ایران است، درصد افراد سیگاری در کشور، ۲۵/۴ درصد برآورد شده است. همچنین در طرح پژوهشی شیوع مصرف دخانیات در بزرگسالان ایرانی که مؤسسه ملی تحقیقات سلامت در کشور در سال ۱۳۹۵ انجام داده است، ۱۸/۴۴ درصد افراد هجده سال و بالاتر در کشور، سابقه مصرف دخانیات را داشتند. در مطالعه محرابی و همکاران (۱۳۸۶) نیز این مقدار، ۲۰.۱ درصد برآورد شده است. جدول (۳)، اطلاعات به‌دست‌آمده از متوسط هزینه اسمی سالیانه خانوارها در مناطق شهری و روستایی از محصولات دخانی را در سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد.

جدول ۳- متوسط هزینه اسمی سالیانه خانوارها در مناطق

شهری و روستایی در سال ۱۴۰۲

خانوار شهری	خانوار روستایی	شرح
٪۱۸	٪۲۱	درصد خانوار مصرف‌کننده محصولات دخانی
٪۸/۲	٪۸/۹	درصد خانوار مصرف‌کننده سیگار ایرانی
٪۷/۵	٪۸/۷	درصد خانوار مصرف‌کننده سیگار خارجی
٪۱/۵	٪۲/۴	درصد خانوار مصرف‌کننده توتون، تنباکو و کاغذ سیگار
٪۱/۵	٪۲/۷	درصد خانوار مصرف‌کننده سایر انواع مواد دخانی
۱۱۰,۶۵۹,۰۰۰	۲۰۶,۵۲۵,۰۰۰	متوسط سالانه هزینه خانوار (تومان)
۱,۱۰۳,۰۰۰	۸۶۳,۳۰۰	متوسط سالانه هزینه دخانی (تومان)
٪۱/۰	٪۰/۴۲	سهم هزینه دخانی از کل هزینه‌های خانوار

(منبع: طرح هزینه-درآمد خانوار در سال ۱۴۰۲، مرکز آمار ایران و محاسبات تحقیق)

همان‌طور که از جدول (۳) مشخص است، اصلی‌ترین ماده دخانی که خانوارها مصرف می‌کنند، سیگار است. تقریباً در اکثریت کشورهای دنیا نیز سیگار، شایع‌ترین ماده دخانی مصرفی است (ر.ک: Asma et al, 2015). بر این اساس هر خانوار روستایی در سال ۱۴۰۲، حدود یک میلیون و صد هزار تومان هزینه دخانی داشته است. این در حالی است که هر

خانوار شهری در همین سال، ۸۶۳ هزار تومان برای انواع دخانیات هزینه کرده است. بر این اساس سهم هزینه‌های دخانی خانوار روستایی و شهری از کل هزینه‌های خانوار به ترتیب برابر ۰/۴۲ درصد و یک درصد است. درصد خانوار روستایی و شهری مصرف‌کننده دخانیات بر اساس ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی در جدول (۴) نشان داده شده است.

جدول ۴- درصد خانوار روستایی و شهری مصرف‌کننده دخانیات

بر اساس ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی

خصوصیات خانوار	گروه	درصد خانوار روستایی مصرف‌کننده دخانیات	درصد خانوار شهری مصرف‌کننده دخانیات
جنسیت سرپرست خانوار	مرد	۲۴٪	۱۹٪
	زن	۷٪	۶٪
گروه درآمدی خانوار	کم	۱۳٪	۱۶٪
	متوسط	۲۳٪	۲۰٪
	زیاد	۲۶٪	۱۷٪
وضعیت سواد سرپرست خانوار	بی‌سواد	۱۷٪	۱۵٪
	دیپلم و کمتر	۲۴٪	۲۱٪
	کاردانی و کارشناسی	۱۱٪	۹٪
	بالتر از کارشناسی	۶٪	۵٪
وضعیت سن سرپرست خانوار	کمتر از ۳۶ سال	۱۶٪	۱۵٪
	۳۶-۴۰	۲۲٪	۱۸٪
	۴۱-۴۵	۲۵٪	۱۹٪
	۴۶-۵۰	۲۶٪	۲۰٪
	بیشتر از ۵۰ سال	۲۰٪	۱۸٪
وضعیت اشتغال سرپرست خانوار	شاغل	۲۴٪	۲۰٪
	غیر شاغل (بیکار، محصل، خانه‌دار، بازنشسته و...)	۱۵٪	۱۵٪

(منبع: طرح هزینه-درآمد خانوار در سال ۱۴۰۲، مرکز آمار ایران و محاسبات تحقیق)

جدول (۵)، آمار توصیفی متغیرهای مورد استفاده در مدل را تشریح می‌کند.

جدول ۵- آمار توصیفی متغیرهای مدل

متغیر	تعداد مشاهدات	میانگین	انحراف معیار	مینیمم	ماکزیمم
لگاریتم متوسط سالانه هزینه‌های دخانی خانوار	۳۷۸۸۳	۲/۷	۵/۴	۰	۱۶/۸
لگاریتم متوسط سالانه درآمد خانوار	۳۷۸۸۳	۱۹/۴	۰/۷	۱۳/۳	۲۲/۸
تعداد اعضای خانوار	۳۷۸۸۳	۳/۰	۱/۶	۰	۱۳
سن سرپرست خانوار	۳۷۸۸۳	۵۱/۵	۱۵/۶	۱۴	۹۹
مجذور سن سرپرست خانوار	۳۷۸۸۳	۲۸۹۷/۵	۱۷۳۱/۶	۱۹۶	۹۸۰۱
تعداد افراد باسواد خانوار	۳۷۸۸۳	۱/۸	۱/۶	۰	۱۰
جنسیت سرپرست خانوار (گروه مرجع: مرد)	۳۷۸۸۳	۰/۹	۰/۴	۰	۱
محل سکونت (گروه مرجع: شهری)	۳۷۸۸۳	۰/۵	۰/۵	۰	۱
وضعیت اشتغال سرپرست خانوار (گروه مرجع: شاغل)	۳۷۸۸۳	۰/۷	۰/۵	۰	۱

(منبع: طرح هزینه-درآمد خانوار در سال ۱۴۰۲، مرکز آمار ایران و محاسبات تحقیق)

نتایج برآورد مدل (۴) با استفاده از روش توبیت در جدول (۶) ارائه شده است.

جدول ۶- نتایج برآورد الگوی هزینه‌های دخانی خانوار با استفاده از مدل توبیت

متغیر توضیحی	ضریب	انحراف معیار	آماره z	احتمال
لگاریتم متوسط سالانه درآمد خانوار	۰/۸۲۵	۰/۲۳۴	۳/۵۳۰	۰/۰۰۰
تعداد اعضای خانوار	۱/۰۸۳	۰/۱۴۹	۷/۲۶۰	۰/۰۰۰
سن سرپرست خانوار	۱/۰۹۹	۰/۰۶۷	۱۶/۵۰۰	۰/۰۰۰
مجذور سن سرپرست خانوار	-۰/۰۱۰	۰/۰۰۱	-۱۵/۵۷۰	۰/۰۰۰
تعداد افراد باسواد خانوار	-۰/۷۸۶	۰/۱۷۸	-۴/۴۱۰	۰/۰۰۰
جنسیت سرپرست خانوار	۱۲/۳۶۰	۰/۵۹۰	۲۰/۹۴۰	۰/۰۰۰
محل سکونت	-۲/۳۱۵	۰/۴۱۸	-۵/۵۴۰	۰/۰۰۰
وضعیت اشتغال سرپرست خانوار	۱/۰۴۹	۰/۳۸۴	۲/۷۳۰	۰/۰۰۶
عرض از مبدأ	-۷۳/۶۱۶	۴/۵۰۹	-۱۶/۳۳۰	۰/۰۰۰
تعداد مشاهدات سانسور شده: ۳۰۹۱۷ تعداد مشاهدات سانسور نشده: ۶۹۶۶ LR (۰.۰۰) $\chi^2(8) = 1386.09$ Log likelihood = - ۴۳۸۶۰.۱۵۸				

(منبع: محاسبات تحقیق)

همان‌طور که در جدول (۶) مشاهده می‌شود، مقدار آماره درست‌نمایی LR برابر $1386/09$ است که فرضیه صفر مبنی بر صفر بودن ارزش ضرایب تمامی متغیرهای مورد بررسی را رد می‌کند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که همه متغیرها با اطمینان بیش از ۹۹ درصد به لحاظ آماری، معنادار بوده‌اند. متغیرهای درآمد، جنسیت، سن، بعد خانوار و اشتغال سرپرست خانوار، تأثیر مثبت بر تقاضای دخانیات و محل سکونت، مجذور سن سرپرست خانوار و تعداد اعضای باسواد خانوار، تأثیر منفی بر تقاضای دخانیات داشته‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

استفاده از دخانیات، یکی از عوامل خطر عمده برای بیماری‌ها در سراسر دنیا و

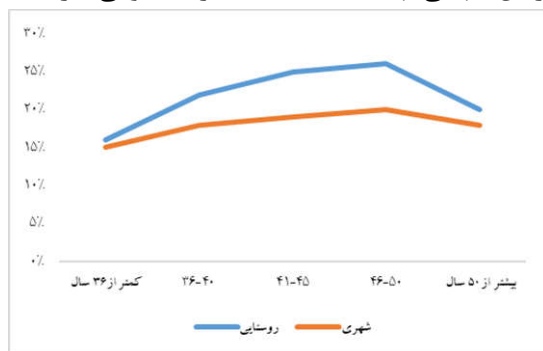
به‌ویژه در ارتباط با بیماری‌های غیر واگیر است. این عوامل باعث مرگ تقریباً ۳۵ میلیون نفر از ۵۸ میلیون مرگ‌ومیر اتفاق افتاده در سال ۲۰۰۵ میلادی بوده است و نیز پیش‌بینی شده که در سال ۲۰۲۰ میلادی، علت مرگ در هر ۷ مورد از ۱۰ مورد در کشورهای در حال توسعه، بیماری‌های غیر واگیر باشد (ر.ک: Moosazadeh et al, 2014). شیوع مصرف دخانیات به عنوان یکی از مشکلات عمده سلامت از کشوری به کشور دیگر متفاوت است و در ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مصرف دخانیات، یکی از نگرانی‌های عمده نظام سلامت است. ارائه اطلاعات شیوع مصرف دخانیات در هر جامعه، اقدامی است که می‌تواند نقش مهمی در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های مربوط به سلامت عمومی ایفا کند. هدف از این تحقیق، برآورد تابع تقاضای محصولات دخانی در کشور و محاسبه کشش درآمدی است. می‌توان از این تابع به عنوان جانشینی برای مصرف دخانیات در کشور استفاده کرد.

غالب پژوهش‌ها بیانگر این است که دخانیات، کالایی نرمال است. به این معنی که با افزایش درآمد خانوار، مخارج دخانی نیز افزایش خواهد یافت. بنابراین می‌توان گفت گروه‌های بالای درآمدی، هزینه‌های بیشتری را به دخانیات اختصاص می‌دهند. مطالعه‌ای که در هندوستان در سال ۲۰۰۸ انجام شد، نشان داده است که شانس مصرف دخانیات با افزایش بهبود وضعیت اقتصادی خانوار افزایش می‌یابد (ر.ک: Nemati et al, 2017). در ایران نیز این مسئله صادق است، زیرا اطلاعات جدول (۳) بیانگر تفاوت معنادار هزینه‌های دخانی در میان گروه‌های درآمدی کم، متوسط و بالاست؛ به طوری که خانوارهای با درآمد بالا در مناطق شهری، $1/4$ برابر و در مناطق روستایی، $3/5$ برابر خانوارهای کم‌درآمد در دخانیات هزینه می‌کنند. نتایج برآورد مدل نیز تأکیدی دوباره بر این مطلب است. ضریب درآمد برابر $0/825$ و معنادار است. به عبارت دیگر تغییرات مثبت درآمدی سبب تغییرات مثبت هزینه‌های دخانی می‌شود.

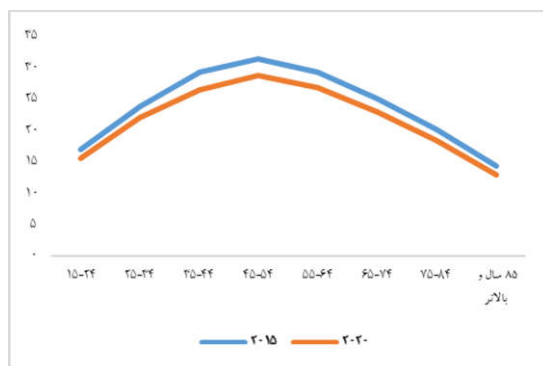
اندازه خانوار نیز یکی دیگر از عواملی است که بر هزینه‌های دخانی خانوار تأثیر می‌گذارد (جدول ۱). نتایج برآورد مدل نیز بیانگر تأثیر مثبت این متغیر است؛ به طوری که با فرض ثابت بودن سایر متغیرها، به طور متوسط یک نفر افزایش در بعد خانوار منجر به افزایش حدود $1/08$ درصدی در مقدار پرداخت برای دخانیات از سوی آن خانوار می‌شود. بر اساس مطالعات، سواد و تحصیلات سرپرست خانوار از جمله عواملی

است که می‌تواند بر هزینه‌های دخانی تأثیر داشته باشد؛ زیرا تحصیلات به معنای افزایش دانش و اطلاعات و تغییر نگرش است که این می‌تواند عاملی برای کاهش هزینه‌های دخانی برای ارتقای سلامت خانوار باشد. با توجه به جدول (۴)، افزایش تحصیلات سرپرست خانوار باعث کاهش درصد مصرف و کاهش هزینه‌های مصرف خانوارها شده است. جدول (۶) نشان می‌دهد که افزایش تعداد افراد باسواد خانوار باعث کاهش هزینه‌های دخانی خانوار می‌شود که این موضوع باید مورد توجه برنامه‌ریزان باشد.

سن سرپرست خانوار نیز می‌تواند بر میزان هزینه‌های دخانی خانوار مؤثر باشد. نتایج جداول (۴) و (۶) نیز تأثیر این متغیر را تصدیق می‌کنند. از آنجا که با افزایش سن، میزان درآمد نیز اغلب افزایش می‌یابد، بنابراین این نتیجه مطابق انتظار است. اما نکته قابل توجه اینکه با افزایش سن سرپرست خانوار و قرارگیری در محدوده میان‌سالی، همراه با افزایش درآمد، هزینه‌های دخانی نیز افزایش می‌یابد؛ اما پس از این دوره و با توجه به کاهش درآمدها به‌ویژه در دوران بازنشستگی (بیش از ۵۰ سال) مجدداً این هزینه‌ها کاهش می‌یابد (شکل ۲). علامت منفی مجذور سن سرپرست خانوار، تأثیر سن بر هزینه‌های دخانی در قالب یک تابع درجه دوم مقعر است (U-معکوس). این موضوع با نتایج گزارش سازمان جهانی بهداشت (۲۰۱۹) نیز همخوانی دارد.



الف



ب

شکل ۲- الف) درصد خانوارهای مصرف‌کننده دخانیات به تفکیک سن سرپرست خانوار،

ب) شیوع مصرف دخانیات در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۲۰ به تفکیک سن

(منبع: طرح هزینه-درآمد خانوار در سال ۱۴۰۲، مرکز آمار ایران و محاسبات تحقیق و

(WHO global report on trends in prevalence of tobacco use 2000-2025-third edition, 2019

بر اساس نتایج جداول (۴) و (۶)، جنسیت سرپرست خانوار بر هزینه‌های خانوار مؤثر است؛ به طوری که خانوارهای با سرپرست مرد دارای هزینه‌های دخانی بیشتری هستند. بر این اساس در مناطق روستایی، ۲۴ درصد از سرپرستان مرد و در مناطق شهری، ۱۹ درصد دارای هزینه‌های دخانی هستند. این میزان درباره زنان به ترتیب برابر ۷ و ۶ درصد است. بر اساس گزارش طرح پژوهشی شیوع مصرف دخانیات در بزرگسالان ایرانی (۱۳۹۷)، ۳۱/۲ درصد از مردان و ۵/۸ درصد از زنان ایرانی، مصرف سیگار داشته‌اند. از طرف دیگر سرپرستان شاغل نیز دارای هزینه‌های دخانی بیشتر از سایرین است. طبیعی است شاغل بودن سرپرست خانوار به منزله افزایش درآمد و در نتیجه افزایش هزینه‌هاست. در نهایت اینکه منطقه محل سکونت نیز از متغیرهای مؤثر بر هزینه‌های دخانی است؛ به طوری که در مدل برآوردی نیز ضریب متغیر مجازی محل سکونت، منفی و معنادار شده است. بر این اساس شیوع مصرف دخانیات در حال حاضر در روستاها، بیشتر از شهرهاست. این موضوع با مطالعه میثمی و همکاران (۲۰۱۰) همخوانی دارد. اما بر اساس طرح پژوهشی مؤسسه ملی تحقیقات سلامت در کشور،

شیوع مصرف دخانیات در حال حاضر در شهرها، بالاتر از روستا بوده است. از آنجایی که هزینه‌های دخانی و درآمد در مدل به صورت لگاریتمی به کار رفته است، ضریب به دست آمده بیانگر مفهوم اقتصادی کشش نیز خواهد بود. در مدل برآوردی این تحقیق، ضریب مربوط به متغیر هزینه‌های دخانی، معادل ۰/۸۲۵ است؛ یعنی با افزایش درآمد، میزان مصرف با نسبتی کمتر افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر دخانیات، کالای نرمال ضروری برای مصرف‌کنندگان است. این نتیجه با مقاله کوهبر (۱۳۹۲) نیز همخوانی دارد.

آثار و تبعات زیان‌بار مصرف دخانیات، امری نیست که محل تردید باشد. یافته‌های علوم پزشکی با قطعیت، پیامدهای مضر استعمال مواد دخانی برای مصرف‌کننده و افراد در مجاورت آنها را شناسایی و اعلام کرده است. از این رو و با توجه به آثار زیان‌بار مصرف دخانیات، مقابله با این پدیده خطرناک، همکاری فراگیر نهادهای دولتی و غیر دولتی را طلب می‌کند. برای این منظور، راهبردهای نهادهای بین‌المللی، همچون سازمان بهداشت جهانی، با تأکید بر کنترل مصرف با ملاحظات سلامت و تحلیل‌های اقتصادی کنترل دخانیات (از طریق بررسی سازوکار تأمل دولت-بازار و ابزار سیاستی کارآمد) که بانک جهانی و سایر نهادهای مرتبط ارائه داده‌اند، می‌توان مورد توجه قرار داد.

با توجه به نتایج تحقیق، برای کاهش مصرف دخانیات در کشور، موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

- افزایش مالیات بر محصولات دخانی: مطالعات نشان داده‌اند که افزایش مالیات بر سیگار به طور قابل توجهی مصرف آن را کاهش می‌دهد، به‌ویژه در میان نوجوانان و افراد با درآمد پایین (ر.ک: Chaloupka et al, 2012). گروه‌های جوان و افراد با درآمد پایین به دلیل حساسیت بیشتر به قیمت، بیشترین کاهش مصرف را در پاسخ به افزایش مالیات تجربه می‌کنند. این موضوع اهمیت افزایش مالیات را در کاهش شروع مصرف در میان نوجوانان و جوانان برجسته می‌کند. از طرف دیگر درآمد حاصل از مالیات بر دخانیات می‌تواند به طور هدفمند صرف ارائه خدمات ترک دخانیات، آموزش عمومی و مداخلات پیشگیرانه شود که این امر به کاهش مصرف کمک می‌کند و بار اقتصادی بیماری‌های مرتبط با دخانیات را کاهش می‌دهد. البته افزایش مالیات باید همراه با سیاست‌های

کنترلی و نظارتی باشد تا از جایگزینی مصرف‌کنندگان به محصولات ارزان‌تر و با کیفیت پایین‌تر جلوگیری شود؛ زیرا این امر می‌تواند اثرات منفی بیشتری بر سلامت داشته باشد.

- آموزش و توانمندسازی از سنین کودکی و ارتقای سواد سلامت: سواد، به‌ویژه سواد سلامت، نقش مهم و اثربخشی در کاهش مصرف دخانیات دارد. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که ارتقای سواد سلامت موجب افزایش آگاهی افراد درباره خطرهای مصرف دخانیات و پیامدهای منفی آن بر سلامت می‌شود و این آگاهی بالا، انگیزه ترک یا عدم شروع مصرف را تقویت می‌کند (ر.ک: پناهی و عنبری، ۱۳۹۸). افراد با سواد بالاتر معمولاً اطلاعات دقیق‌تر و کامل‌تری درباره عوارض مصرف دخانیات دارند و این دانش باعث می‌شود که کمتر به سمت مصرف سیگار یا سایر محصولات دخانی گرایش پیدا کنند یا در صورت مصرف، انگیزه ترک قوی‌تری داشته باشند.

- محدودیت‌های قانونی در فروش و تبلیغات محصولات دخانی: فروش محصولات دخانی به افراد زیر هجده سال ممنوع است، اما اجرای ضعیف این قانون در برخی مناطق باعث شده است که دسترسی نوجوانان به دخانیات همچنان آسان باشد. اجرای دقیق این محدودیت می‌تواند از شروع مصرف در سنین پایین جلوگیری کند و در نتیجه مصرف کلی را کاهش دهد. به طور کلی هرچند قوانین ممنوعیت مصرف و تبلیغات در ایران وجود دارد، ضعف در اجرای این قوانین و پایین بودن میزان جریمه‌ها باعث شده است که تأثیر آنها کمتر از حد انتظار باشد. برای اثربخشی واقعی، نیاز به نظارت دقیق، افزایش جریمه‌ها و فرهنگ‌سازی گسترده وجود دارد.

پی‌نوشت

۱. Income Elasticity: برحسب تعریف، کشش درآمدی تقاضای کالایی مانند x عبارت است از نسبت درصد تغییرات مقدار تقاضای کالای x در ازای یک درصد تغییر درآمد مصرف‌کننده. اگر مقدار عددی کشش، کمتر از یک باشد، کالا ضروری و اگر بزرگ‌تر از یک باشد، کالا لوکس است.
۲. برای مطالعه بیشتر به کتاب اقتصادسنجی پیشرفته (جلد ۲) نوشته دکتر علی سوری مراجعه نمایید.

منابع

- احمدی، سیروس و دیگران (۱۳۹۸) «تبیین اثر کنترل اجتماعی بر شکل‌گیری پتانسیل رفتارهای نابهنجار (مورد مطالعه: نواحی شهری و روستایی استان کهگیلویه و بویراحمد)»، مطالعات امنیت اجتماعی، سال دهم، شماره ۵۷، صص ۷۳-۱۰۱.
- اکبری، مرضیه و زهرا شعوری (۱۳۹۹) بررسی آسیب‌ها و خطرات استعمال دخانیات بر ابعاد مختلف زندگی به‌ویژه سلامت انسان، کنگره بین‌المللی علوم و صنایع غذایی، کشاورزی و امنیت غذایی. پناهی، رحمن و محمد عنبری (۱۳۹۸) «سواد دخانیات و ابعاد احتمالی آن»، فصلنامه علمی-پژوهشی بهداشت در عرصه، سال هفتم، شماره ۱، صص ۱-۲.
- پیردهقان، آذر و دیگران (۱۳۹۵) «تعیین عوامل پیشگویی‌کننده مصرف قلیان در دانش‌آموزان دوره پیش‌دانشگاهی شهرستان یزد در سال ۱۳۹۴»، مجله علمی پژوهان، شماره ۱، صص ۲۸-۳۶.
- ضیاءالدینی، حسن و محمدرضا ضیاءالدینی (۱۳۸۵) «همه‌گیرشناسی مصرف دخانیات و ارتباط آن با برخی فاکتورهای دموگرافیک در یک منطقه روستایی کرمان»، مجله اصول بهداشت روانی، سال هشتم، شماره ۳۰، صص ۱۷-۲۲.
- عبادی، مهدی و دیگران (۱۳۹۰) «شیوع مصرف دخانیات: مطالعه سلامت از دیدگاه مردم ایران»، پایش، سال دهم، شماره ۳، صص ۳۷۲-۳۶۵.
- کوهبر، محمدمبین (۱۳۹۲) «استفاده از الگوهای متغیر وابسته گسسته در تحلیل رفتار مصرفی خانوار (مورد مصرف دخانیات)»، اقتصاد و الگوسازی، سال چهارم، شماره ۱۴-۱۵، صص ۱۹۱-۲۱۵.
- گرچی، حسن ابوالقاسم و دیگران (۱۳۸۸) «ارتباط قیمت سیگار با میزان مصرف آن طی سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۸۵»، فصلنامه مدیریت سلامت، سال دوازدهم، شماره ۳۸، صص ۳۱-۳۶.
- لطفی‌خاچکی، بهنام و علی اصغر قادری (۱۴۰۰) «مطالعه عوامل اجتماعی گرایش جوانان به مصرف قلیان (مورد مطالعه: جوانان ۱۷ تا ۳۵ ساله شهر تهران)»، جامعه‌شناسی سبک زندگی، سال پنجم، شماره ۱۴، صص ۲۶۱-۳۱۰.
- محرابی، سمراد و دیگران (۱۳۸۶) «مصرف سیگار در جمعیت ۱۵-۶۴ ساله ایران، سال ۱۳۸۴»، مجله اپیدمیولوژی ایران، سال سوم، شماره ۱ و ۲، صص ۱-۹.
- مصطفی‌پور، علی و لیلا یزدان‌پناه (۱۳۹۴) «بررسی عوامل اجتماعی گرایش به مصرف تنباکو با تأکید بر سبک زندگی (مورد مطالعه: شهروندان شهر بوکان)»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال ششم، شماره ۲، صص ۳۵۳-۳۷۲.
- مؤسسه ملی تحقیقات سلامت (۱۳۹۷) طرح پژوهشی شیوع مصرف دخانیات در بزرگسالان ایرانی (مطالعه عوامل خطر بیماری‌های غیر واگیر در ایران در سال ۱۳۹۵).

مهری، احمد و دیگران (۱۴۰۲) «بررسی شیوع مصرف سیگار و عوامل مرتبط با آن در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کاشان»، سلامت و محیط‌زیست، سال شانزدهم، شماره ۳، صص ۵۶۵-۵۷۸.

- Aristei, D. & Pieroni, L. (2008) A Double-Hurdle Approach to Modelling Tobacco Consumption in Italy. *Applied Economics*, 40(19), 2463-2476.
- Asma, S., Mackay, J., Song, S., Zhao, L., Morton, J. & Palipudi, K. (2015) The GATS Atlas (Global Adult Tobacco Survey). *CDC Foundation*, Atlanta, GA.
- Blaylock, J.R., & Blisard, W.N. (1993) Wine consumption by US men, *Applied Economics*, 24, 645-651.
- Chaloupka, F. J., Yurekli, A., & Fong, G. T. (2012) Tobacco taxes as a tobacco control strategy. *Tobacco control*, 21(2), 172-180.
- Crespi, F., Liberati, P., Paradiso, M. Sciala, A. Tedeschi, S. (2020) Smokers are different: The impact of price increases on smoking reduction and downtrading. *Economic Modelling*.1-9
- Greene, W. H. (2002) *Econometric Analysis*, Fifth edition, Prentice Hall, Upper Saddle River, New Jersey 07458.
- John, R. M., Ross, H., & Blecher, E. (2011). Tobacco expenditure patterns in India and their implications on household resource allocation. *International Journal of Consumer Studies*, 36(1), 3-10.
- Lopez, A. D., Collishaw, N. E., & Piha, T. (1994). A descriptive model of the cigarette epidemic in developed countries. *Tobacco Control*, 3(3), 242-247.
- Meysamie, A., Ghaletaki, R., Haghazali, M., Asgari, F., Rashidi, A., Khalilzadeh, O., Esteghamati, A. & Abbasi, M (2010) Pattern of tobacco use among the Iranian adult population: results of the national Survey of Risk Factors of Non-Communicable Diseases (SuRFNCD-2007). *Tobacco control*. 19(2):125-128.
- Moosazadeh, M., Salami, F., Movahednia, M., Amiri, MM. & Afshari, M. (2014) Prevalence of smoking in northwest Iran: a meta-analysis. *Electronic physician*. 6(1), 734-740.
- Moosazadeh, M., Ziaaddini, H., Mirzazadeh A., Ashrafi-Asgarabad, A. & Haghdooost, AA. (2013) Meta-analysis of smoking prevalence in Iran. *Addiction & health*, 5(3-4), 140-153.
- Nemati, S., Rafei, A., Freedman, ND., Fotouhi, A., Asgary, F. & Zendehdel, K. (2017) Cigarette and Water-Pipe Use in Iran: Geographical Distribution and Time Trends among the Adult Population; A Pooled Analysis of National STEPS Surveys, 2006-2009. *Archives of Iranian Medicine (AIM)*, 20(5), 259-301.
- Nyagwachia, A.O. Chelwac, G. & Walbeeka, C. (2020) The effect of tobacco- and alcohol-control policies on household spending patterns in Kenya: An approach using matched difference in differences. *Social Science & Medicine*, 256, 113029.
- Pudney, S. (1989) *Modelling Individual Choice: The Econometrics of Corners, Kinks and Holes*, New York: Basil Blackwell.

- Recher, V. (2020) Illegal tobacco demand: The case of Western Balkan. *Economic Analysis and Policy*, 66, 182–193
- Rijo, M.J., Ross, H., Blecher, E. (2011). Tobacco expenditure and its implications for household resource allocation in Cambodia. *Tobacco Control*, 21(3), 341-346.
- Tobin, J. (1958) Estimation of relationships for limited dependent variables, *Econometrica*, 26, 24-36.
- World Health Organization. (2019) WHO global report on trends in prevalence of tobacco use 2000-2025- third edition

Research of Deviance and Social Problems
Vol. 13, Autumn 2024
Institute for Humanities and Social Studies (IHSS)

Managing Editor: *Ali Ranjbarki (Ph.D)*

Editor in Chief: *Bijan Zare (Ph.D)*

Scientific Assitant: *Forozandeh Jafarzadehpour (Ph.D)*

Internal Manager *Maryam Bayeh*

Page Layout: *Maryam Taheri*

Editors:

English: Mohammadreza Noroozi Homayoon

Persian: Vahid Taghinejhad

Editorial Board:

M.B. Alizadeh Aqdam (Ph.D)

H. Bakhshi (Ph.D)

M. M. Forghani (Ph.D)

A. Heidarie (Ph.D)

F. Jafarzadeh Pour (Ph.D)

A. Kumar Kaul (Ph.D)

A.A Mehrabi (Ph.D)

A. Mohammadzadeh (Ph.D)

T. Shaverdi (Ph.D)

A. Vedadhir (Ph.D)

M.J. Zahedi Mazandarani (Ph.D)

B. Zare (Ph.D)

Indexed and abstracted in: *Islamic World Science Citation Center*
(www.isc.ac) & Scientific Information Database (www.sid.ir)

Address: Institute for Humanities and Social Studies, No 47, Nazari St.,
Daneshgah St., Enqelab-e Eslami Ave., Tehran, Iran.

P.O. Box: 13145 - 1316

Tel: (+98) 21 66497561-2

E-mail: risi.ac.ir@gmail.com

Fax: (+98) 21 66492129

risi .ihss.ac.ir

ABSTRACTS

Pathology of the Functions of the Arbaeen March

Gholamali Neystani *

Mohammad Hossein Pouryani **

Hossein Azhdarizadeh ***

In recent years, the Arbaeen march has emerged as a strategic phenomenon with significant civilizational capacities. However, it remains vulnerable to various forms of dysfunction. This study investigates the disparity between the current behavioral practices and the ideal normative state, alongside deviations from established social and religious norms. The primary objective is to standardize and sociologically analyze the challenges and dysfunctions threatening the Arbaeen march, identifying their root causes to address deficiencies and enhance the quality of this significant ritual. Employing a qualitative methodology, the research draws on in-depth interviews with forty scholars from seminary and academic institutions, supplemented by observation, document analysis, including travelogues, official reports, and public narratives. The findings are organized into seven key domains: executive management challenges, cultural and social issues, health and environmental concerns, religious and theological tensions, political and international dynamics, economic and market-related disruptions, and the risk of ritual secularization. These are examined through two primary frameworks: The imperative for governmental focus on infrastructure development, and the preservation of social capital and the promotion of positive civilizational representations, while mitigating carnival-like and non-

* PhD Student in Political Sociology, Naragh Branch, Islamic Azad University, Naragh, Iran.

sdr.neyestani45@gmail.com

** Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Sociology, Naragh Branch, Islamic Azad University, Naragh, Iran.

mhpouryani@yahoo.com

*** Assistant Professor, Department of Sociology, Naragh Branch, Islamic Azad University.

hajdaryzadeh@rihu.ac.ir

value-oriented tendencies. Ultimately, the pathology of the Arbaeen phenomenon highlights deficiencies in its executive structure, underscoring the need to return to the intrinsic religious essence of the Karbala pilgrimage to prevent its transformation into a mere touristic spectacle.

Keywords: Arbaeen march, Superstition, Deviant Sects, Ritual Secularization, Social Harms

Introduction

The study of social harms is a central concern in the humanities, as behaviors that deviate from societal norms can undermine individual and collective trust. From a sociological pathology perspective, certain symbols, mentalities, and religious interpretations can disrupt societal functions, creating challenges in the practice of religious life (Bayat & Mirkhalili, 2018: 24). Renowned sociological theorists, including Auguste Comte, Émile Durkheim, and Max Weber, have consistently highlighted the diversity of individual behaviors within religious systems. Scholars note that in developing countries, religion and religiosity are pivotal social variables undergoing profound transformations (Berger & Luckmann, 1996: 85). Society plays a critical role in shaping the religious perceptions of its members, who, in turn, internalize and normalize societal expectations (Jalali Moghaddam, 2000: 10).

The central research question is: What are the dimensions of harm and dysfunction in the Arbaeen march? The findings suggest that the ceremony demands cognitive management and strategic oversight to effectively convey its significance to pilgrims and volunteers. The study concludes that reforming current practices, deepening religious understanding, and enhancing awareness of Hosseini teachings are essential for the Arbaeen march's sustainability. Robertson Smith, an anthropologist predating Durkheim, emphasized the primacy of religious rituals and behaviors over doctrinal beliefs. Similarly, Bronislaw Malinowski argued that understanding religion necessitates a focus on its ritualistic practices (Hamilton, 2009: 199). Durkheim, in his sociological approach, prioritized the study of social realities, analyzing social facts in relation to their role within the division of

labor. For Durkheim, the differentiation and cohesion of structural elements were critical, as societal cohesion sustains normalcy but can also engender social harms and deviations (Tanhaei, 2010: 164). Durkheim further posited that religious rituals serve both individual and collective purposes, fostering emotional bonds, cohesion, and unity among participants. These rituals cultivate solidarity through shared values and emotions (Jamshidiha & Ghobadi, 2007: 67). Georg Simmel argued that social life is grounded in the reciprocal interactions of its internal elements, which manifest in stable forms such as religious ceremonies, legal frameworks, property systems, and mass communication (Simmel, 2014: 32–33). Sociological studies of religion explore its interactions with other social phenomena, which can sometimes disrupt religious functions, leading to misconceptions that diminish religion's societal role. Such disruptions may precipitate social crises, increased deviant behaviors, and weakened religious institutions (Bayat & Mirabbasi, 2018: 24).

Robert Merton distinguished between “manifest functions” (intended and explicit) and “latent functions” (unintended and implicit) (Tavasoli, 2011: 227). His theory of social agreement suggests that individuals in a society often converge on shared methods to achieve common goals (Ritzer, 2008: 149). In *Arbaeen Walk: Sociological Reflections* (2018), Hesam Mazaheri examines the exponential growth of Iranian participation in the Arbaeen march and its negative consequences. He identifies shifts in religious cultural patterns, transformations in religious organization, political sensitization, intra-Shiite discursive conflicts, the deepening of the Shiite-Sunni divide, and the “Iranianization” of the Arbaeen phenomenon. Gharsian, in *Arbaeen March: Capacities and Damages* (2017: 10), critiques the Iranian government and the Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB) for their involvement in organizing the Arbaeen march as well as the Iraqi government's inadequate planning, which prioritizes minor issues over critical infrastructure, thereby exacerbating harms.

Tajbakhsh's article in title “Damages of the Arbaeen Walk” (2022: 22) frames the Arbaeen march as a transnational, historical, multi-dimensional, and interfaith phenomenon. He argues that such a large-scale ritual inevitably encounters numerous challenges. Through a qualitative study employing observation and semi-structured interviews, Tajbakhsh identifies issues including the secularization of

pilgrimage, wastefulness, environmental pollution, neglect of religious duties (notably prayers), sectarianism, Shiite-Sunni conflicts, propaganda by deviant groups, and the ostentatious display of Iranian luxury rest stations (Mawkibs) compared to simpler Iraqi ones. The Iranian Students polling Agency (ISPA) conducted a survey at the Mehran and Shalamcheh border terminals, assessing pilgrims' satisfaction and identifying weaknesses and shortcomings in the Arbaeen march from the perspective of Iranian participants (ISPA, 2016). The main object in present study is to identify the pathology of the functions of the Arbaeen march.

Methodology

This study adopts a qualitative approach, utilizing semi-structured interviews with forty academic and seminary professors from national research institutions, as well as in field interviews with pilgrimage, Iranian and Iraq's processions and service stuffs. The research aimed to identify dysfunctions in the Arbaeen march through purposive sampling and data collection techniques, considering Iraq's geographical context and aligning with civil society indicators in culture and development.

Findings

Data analysis reveals that the primary issues pertain to cultural and social dimensions, including the formation of pilgrims' mental perceptions, the influence of media promoters, and collective leadership. The shift away from the intrinsic religious meaning of the pilgrimage towards carnivalization poses significant harm. The emphasis on humanistic and hedonistic tendencies contributes to the "commodification of culture." Effective damage analysis requires a comprehensive examination of the current state. From a religious-internal perspective, pilgrimage etiquette conflicts with certain behavioral patterns. Key reform principles include humility, simplicity, public participation, contentment with minimal facilities, avoidance of recreational activities, and the prevention of wastefulness.

Discussion and Conclusion

The proposed solutions aim to articulate an ideal vision for the

Arbaeen march. The identified harms stem from two primary sources: governmental executive roles and societal factors, particularly among pilgrims and event organizers. Consequently, tailored corrective measures are suggested for each identified issue. The most critical solution involves the government prioritizing intrinsic and executive responsibilities under organizational control, refraining from interfering in grassroots initiatives, managing community-based organizations, enhancing pilgrim transportation systems, developing content-driven educational programs, promoting religious-internal customs, and fostering sincerity and simplicity in hospitality practices.

References

- Abedini, Mohammad Reza (2019) *The Steps of Love*, Ma'aref Publishing, Qom.
- Bayat, Bahram; Mirabbasi, Hamid (2018) *Sociology of Maddahi in Iran*, Tehran: Institute of Islamic Culture and Sciences.
- Berger, Peter (2002) *Belief without Prejudice*, translated by Mohammad Savoji, Tehran: Nashr-e Ney.
- Gharsiyan, Morteza (2017) "Arbaeen Walk: Capacities and Harms," *Moblghan Monthly*, No. 220, Mehr & Aban, pp. 4-12.
- Giddens, Anthony (1999) *Sociology*, translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Ney.
- Hamilton, Malcolm (2009) *Sociology of Religion*, translated by Mohsen Salasi, Tehran: Tebyan
- ISPA: Iranian Students Polling Agency (2016) *Survey Report on the Attitudes of Participants in the Arbaeen Walk*.
- Jamshidiha, Gholamreza; Ghobadi, Alireza (2007) "A Sociological Analysis of Religious Rituals with Emphasis on Ashura," in *Tarikh-e Eslam*, No. 2, pp. 37-60.
- Ma'ini-Pour, Masoud (2015) *Civilization, Rationality, Spirituality in the Context of Arbaeen*, Tehran: Sooreh.
- Mirzayi, Kh. (2009) *Research and Research Writing*, Tehran: Sociologists Publications.
- Ritzer, George (2008) *Sociological Theory in the Contemporary Era*, translated by Mohsen Salasi, Tehran: Elmi.
- Sediq Sarvastani, Rahmatollah (1999) *Social Pathology*, Tehran: SAMT.
- Seyed, Reza (1995). *Nahj al-Balagha*, Qom: Dar al-Hijrah.
- Tajbakhsh, Gholamreza (2022) "Social Harms of the Arbaeen Walk: A Sociological Study," *Shia Studies Biannual*, Vol. 8, No. 22, pp. 114-137.
- Tosli, Gholam Abbas (2011) *Sociological Theories*, Tehran: SAMT.

Study of Interpersonal Violence Among Youth in Fars Province with Emphasis on Individual and Social Components

Maryam Soroush*
Sedigha Alborzi**

In Fars Province, interpersonal violence manifests as disputes, physical assaults, and homicides, with young individuals frequently identified as perpetrators. This study aims to investigate the individual and social factors contributing to interpersonal violence among youth. Employing a survey method, the research targeted youth aged 18–35 in Fars Province. A total of 1,627 questionnaires were collected and analyzed using multi-stage cluster sampling from the cities of Shiraz, Lar, Darab, and Abadeh. The most significant factors influencing violence levels were engagement in other high-risk behaviors, life satisfaction, and a history of violence among peers. The findings indicate that, first, social factors play a more substantial role than psychological factors in reducing societal violence. Second, to effectively address social factors, macro-level strategic policies aimed at reducing inequality and promoting development should be prioritized to foster a hopeful outlook for youth. The development of social institutions that enhance problem-solving and negotiation skills, instill a sense of achievement, and institutionalize participation can promote civic approaches to success and conflict prevention within the social structure, ultimately contributing to a long-term reduction in interpersonal violence.

Keywords: Youth, Interpersonal Violence, Social Factors, High-Risk Behaviors, Fars Province.

* Assistant Professor, Department of Behavioral Sciences, Fars University of Technology, Shiraz, Iran.

soroush@acecr.ac.ir

** Corresponding Author: Researcher, Department of Behavioral Sciences, Fars University of Technology, Shiraz, Iran.
alborzi254@gmail.com

Introduction

The prevalence of high-risk behaviors represents a critical public health concern, increasingly recognized by health organizations, law enforcement, and social policymakers as a significant societal issue due to rapid social transformations. Research indicates that high-risk behaviors, such as smoking cigarettes or hookah, alcohol consumption, drug use, and unsafe sexual practices, typically emerge during adolescence and young adulthood, often co-occurring and amplifying each other's effects (Marzban, 2018: 46). The prevalence of such behaviors among youth can cause harm to both themselves and others, necessitating attention even when their incidence is low. Persistent engagement in these risky behaviors may foster antisocial subcultures, contributing to insecurity, fear of crime, social anxiety, and diminished trust within communities (Saadati, 2020: 110). Violence, in its various forms at individual and collective levels, often underreported to law enforcement, constitutes one of the most pressing challenges facing contemporary societies (Zarei et al., 2020: 139). Today, violence in private and public spheres has become a growing social issue, increasingly normalized as part of daily behavior for many individuals. The widespread rise in violence is neither befitting of an ethical society nor should it be regarded as a natural phenomenon to be ignored. Violence in response to others' aggression marks the onset of social violence, transforming an individual issue into a collective one. Addressing violence and striving for its prevention and reduction inherently engages with and mitigates numerous other social challenges. To this end, this study was designed to examine interpersonal violence among youth, aiming to map its prevalence, identify the social and psychological factors influencing it, and determine the contribution of each factor to interpersonal violence. High-risk behaviors are categorized into two types: those endangering the health and well-being of the individual, such as drug use, alcohol consumption, smoking, and unsafe sexual practices, and those threatening the well-being of others, including theft, aggression, violence, and truancy from school or home. Prior research identifies multiple factors contributing to high-risk behaviors. According to the biopsychosocial model, biological (e.g., hormones), cognitive (e.g., risk perception and self-esteem), and social (e.g., socialization

influences, particularly parents and peers) factors underlie these behaviors (Tajabadi et al., 2020: 138).

This study adopts the Problem Behavior Theory, a comprehensive multivariate psychological-social framework that examines the interplay of individual and social factors in shaping normative and problematic behaviors within their social context. The theory comprises three interconnected systems: personality, environment, and behavior (Eslami et al., 2010: 61). These systems include risk and protective factors, such as motivation, beliefs, and personal control within the personality system, and parents, peers, and perceived norms regarding problematic behaviors within the environment system, which collectively influence the likelihood of engaging in problematic or socially acceptable behaviors. However, broader social structures also exert influence on the individual's personality and environment through structural variables. The personality, perceived environment, and behavioral systems have the most direct impact on the occurrence of problematic behaviors. Within each system, variables are either motivating or controlling, producing a dynamic state termed "prone-ness," which indicates the likelihood of problematic behavior. Prone-ness can be categorized as personality prone-ness, systemic prone-ness, and behavioral prone-ness. When prone-ness is present across all three systems, it forms the concept of overall psychosocial prone-ness, a central construct in this theory for predicting the occurrence and transformation of problematic behaviors (Jessor et al., 1991: 18). Jessor identified interactions among the systems, noted that risk factors predict behavioral changes more effectively than protective factors, and highlighted the peer group's behavioral patterns as the most influential (Eslami et al., 2010: 62).

Jessor and colleagues further developed this model through longitudinal studies initiated in the 1970s, monitoring adolescents' problematic and normative behaviors with large samples. By the 1980s, the model was extended to young adulthood, demonstrating its applicability beyond adolescence and providing valuable insights into adolescents' social development pathways.

Methodology

This study employed a quantitative survey method. The statistical

population comprised males and females aged 15–35 residing in urban areas of Fars Province, totaling 1,017,644 individuals according to the 2016 census, with 642,664 in Shiraz and 354,872 in other urban areas. Given the geographical scope, Fars Province was divided into four regions, and the most populous city in each—Shiraz, Lar, Darab, and Abadeh—was selected. In each city, eligible participants were identified through randomly selected areas based on municipal zoning maps, and data were collected via household sampling. The sample size was 1,658 individuals, and the research instrument was a researcher-designed questionnaire. Face validity was established by consulting field experts, who reached a consensus on the appropriateness of the survey tool. The reliability of the questionnaire items was assessed using Cronbach's alpha. Bivariate and multivariate relationships were analyzed using SPSS software version 22.

Findings

The results indicate that families generally exhibit more protective behaviors against high-risk activities compared to peers. Another mid-level factor influencing violence is the immediate living environment outside the family, namely the neighborhood. Higher levels of neighborhood violence correlate with increased interpersonal violence among youth. Notably, one-third of the youth reported no civic engagement, even at the level of voluntary group membership. Among psychological variables, empathy skills and self-esteem both reduce violence levels, with the relationship between self-esteem and violence being twice as strong as that between empathy and interpersonal violence. Engagement in other high-risk behaviors emerged as the most significant predictor of interpersonal violence. Respondents involved in verbal and physical violence who had minimal or no engagement in other high-risk behaviors exhibited significantly lower violence levels compared to those heavily involved in smoking, risky sexual behaviors, or with a history of conviction. Comparing respondents' reported sexual activity in the past three months with their marital status reveals that some engaged in extramarital sexual relationships. Additionally, 23.2% reported having more than one sexual partner, and 34.2% experienced their first sexual encounter before age 18, indicating a shift in the younger generation's values and attitudes toward family and sexual relationships.

The most significant factors influencing interpersonal violence include engagement in other high-risk behaviors, self-esteem, a history of violence among peers, access to alcohol, peers' protective behavioral patterns, and dissatisfaction with life, work, and education. The findings underscore that social factors outweigh psychological factors in explaining the drivers of interpersonal violence. Among psychological factors, self-esteem was more influential, with lower self-esteem associated with higher violence levels. A history of peer violence, particularly during school years, and peer behavioral patterns were also significant. Furthermore, dissatisfaction with life, work, and education creates psychological and social conditions conducive to physical and verbal violence in personal and social interactions.

Discussion and Conclusion

In summary, a safe and supportive environment (family and peers), satisfaction with life, an optimistic future outlook, and a belief in one's value and ability to achieve that outlook (self-esteem) can reduce violence. Research suggests that self-worth significantly enables individuals to seek non-violent solutions to conflicts, reducing the likelihood of resorting to physical or verbal violence (Hu et al., 2023: 14). Solutions to social issues, including high-risk behaviors, lie in multi-level policies within the social structure. Interventions are needed at the micro level (individual and interpersonal relationships), meso level (family, local community, and civil society), and macro level (economic and social policymaking and governance). At the micro level, fostering a peaceful and supportive environment through educational policies in schools, emphasizing life skills training (problem-solving, anger management, empathy, assertiveness, and self-confidence), is recommended.

At the meso level, strengthening connections between individuals and their social environment is critical for reducing interpersonal violence. Enhancing community engagement at neighborhood and city levels, increasing social capital, promoting participation in local governance, and establishing small-scale institutions to foster individual and group identity can bridge gender, ethnic, and other divides, enhance teamwork and social cohesion, and prevent interpersonal violence. At the macro level, improving governance quality is proposed to

ensure that macroeconomic and socio-political development variables create a hopeful and secure outlook for youth, providing a foundation for implementing micro- and meso-level solutions to reduce social violence.

References

- Eslami, A.A., Ghafranipour, F., Ghobari Bonab, B., Shojaeizadeh, D., Amin Shokravi, F., & Ghazi Tabatabaei, M. (2010) "A theoretical model based on Problem Behavior Theory to explain problematic behaviors, focusing on the mediating role of psychosocial factors." *Journal of Social Security Studies*, No. 22, pp. 59–81. [in Persian]
- Hu, Y., Cai, Y., Gun, Y., & He, N. (2023) "The relationship between self-esteem and aggressive behavior among Chinese adolescents: A moderated chain mediation model." *Frontiers in Psychology*, 14, 1191134. doi: 10.3389/fpsyg.2023.1191134.
- Jessor, R., Donovan, J.E., & Costa, F.M. (1991) *Beyond Adolescence: Problem Behavior Theory and Young Adult Development*. Cambridge University Press.
- Marzban, A. (2018) "Investigating the prevalence of high-risk behaviors among adolescents in Qom." *Journal of Pars University of Medical Sciences*, Vol. 16, No. 3, pp. 44–51. . [in Persian]
- Saadati, M. (2020) "A sociological study of the role of social processes in explaining high-risk behaviors." *Journal of Strategic Research on Social Issues in Iran*, Vol. 9, No. 2, pp. 109–134.
- Tajabadi, Z., Dehghani, F., & Saleh Zadeh, M. (2020) "The role of time perspective and peer rejection in predicting high-risk behaviors among adolescents in Yazd." *Journal of Health Education and Health Promotion*, Vol. 8, No. 2, pp. 129–141.
- Zarei, M., Monazami Tabar, J., & Asad Begi, M. (2020) "Investigating social factors affecting conflict and interpersonal violence among youth with an emphasis on social security (Case study: Youth aged 18–30 in Hamedan)." *Journal of Social Order and Security*, Vol. 13, No. 3, pp. 139–159.

Study of the Consequences of Drug Infiltration Entering into Prisons in Western Iran

Rashid Ahmadifar*
Adnan Hosseini**

This study aims to quantitatively and qualitatively investigate the consequences of the infiltration of prohibited items, particularly narcotics, into Iranian prisons and to propose strategies for controlling and reducing their transfer. Employing a mixed-method approach, the research focused on prisons in western Iran. Through convenience sampling, five provinces—Kurdistan, Ilam, Hamedan, Kermanshah, and West Azerbaijan—were selected. A sample of 242 prisoners was chosen using stratified random sampling based on Cochran's formula, proportional to the prisoner population reported by the Prison Organization. Data were collected via a researcher-designed questionnaire. Quantitative findings revealed that the entry, distribution, and use of prohibited items in the studied prisons are associated with extensive negative emotional consequences, including anxiety, stress, chronic fear, insecurity, sadness, depression, hopelessness, suicidal ideation, and attempts, as well as offers to collaborate in smuggling, distributing, and consuming these items. Qualitative results identified key reasons for the infiltration of prohibited items, including organized criminal networks, weak regulations, profitability of drug smuggling, and inadequate control and inspection facilities. Proposed solutions were categorized into four groups: cultural factors (e.g., prisoner employment and recreation), control and monitoring policies, managerial factors, and legal and regulatory measures. The findings indicate that the presence of narcotics in prisons has profound negative impacts on both prison staff and inmates across various dimensions.

* Corresponding Author: Associate Professor, Department of Social Science Education, Farhangian University, Tehran, Iran.
rahmadrash76@yahoo.com

** Assistant Professor, Department of Psychology, Farhangian University, Tehran, Iran.
adnan@gmail.com

Keywords: Narcotics, Drug Infiltration into Prisons, Prisoners, Prisons in Western Iran.

Introduction

Drug addiction is a pervasive social phenomenon and recognized social reality (Giddens, 1976; Anderson, 2016). It remains one of the most pressing challenges facing societies today (Gharehchahi et al., 2023). Historical analyses of drug misuse demonstrate that consumption and abuse have coexisted for millennia (Bagheri et al., 2023). Conceptually, addiction is a severe, chronic, neurological, and complex disorder influenced by genetic, physiological, and social factors (Mirzaei Moghaddam et al., 2023). The confined environment and interpersonal dynamics within prisons may predispose inmates to drug use (Marsden et al., 2020; Nordek et al., 2022; Capasso et al., 2021). Consequently, addiction, particularly the reasons for and consequences of drug infiltration into prisons, constitutes a critical issue.

The Prison Organization's regulations explicitly address the smuggling of prohibited items into prisons in Articles 30, 31, 88, and 163. Failure to implement robust preventive measures incurs significant costs for inmates, their families, and society at large. In such circumstances, prisons deviate from their intended rehabilitative function, potentially transforming into environments that perpetuate criminal behavior (Foucault, 2011). Without effective monitoring strategies, particularly regarding movement within prisons, the institution risks becoming a "school" for crime rather than a mechanism for reform (Sotoudeh, 2010). Conversely, prisons that successfully prevent drug infiltration create safer, more adaptive environments, mitigating associated harms (Kolind & Duke, 2016). Despite ongoing efforts, the situation in Iranian prisons remains suboptimal, with narcotics infiltrating in significant quantities and varieties, posing a persistent challenge.

This study seeks to address three research questions:

What are the primary types of narcotics and methods of their infiltration into prisons?

What are the consequences of drug infiltration into prisons?

What strategies can mitigate this issue?

Theoretical Framework

Drawing on social control theory, deviant behavior results from

weakened social controls (Tosli, cited in Habibi, 2018). This theory posits that individuals are naturally inclined toward deviance unless restrained by social bonds. Weak or broken ties to social institutions remove societal constraints, increasing the likelihood of law-breaking (Turner, 2006). The theory emphasizes the role of self-esteem and positive self-concept as deterrents to deviance, expecting individuals to be active, self-regulating, and responsible agents capable of controlling their behavior and emotions.

Additionally, deviance is considered a learned behavior. Sutherland's differential association theory suggests that criminal behavior is acquired through interactions within intimate groups, such as peers or family, rather than inherited (Robertson, 2010). Akers extends this by arguing that deviance persists when perceived as rewarding, reinforcing further deviant acts (Habibi, 2018). Bandura's social learning theory similarly posits that deviant behavior is learned through interactions, particularly in small groups, where individuals adopt definitions of legal norms as appropriate or inappropriate, leading to law-breaking when exposed to norms favoring deviance (Schultz, cited in Habibi, 2018).

Methodology

This study adopts a mixed-method approach with a convergent triangulation design, collecting and analyzing quantitative and qualitative data separately before integrating findings (Delavar & Kushki, 2013). Quantitative data were gathered using a researcher-designed questionnaire, while qualitative data were collected through semi-structured interviews. The study population comprised prisoners in western Iranian prisons, with five provinces (Kurdistan, Ilam, Hamedan, Kermanshah, and West Azerbaijan) selected via convenience sampling. For the quantitative component, 242 prisoners (67 from Hamedan, 26 from Ilam, 48 from West Azerbaijan, 52 from Kermanshah, and 49 from Kurdistan) were selected using stratified random sampling based on Cochran's formula, proportional to each province's prisoner population.

Findings

The study revealed several key insights regarding methods of drug

infiltration into prisons. First, swallowing remains the most prevalent method, despite being a well-known technique (RaeisiNejad, 2017; Kolind & Duke, 2016). This suggests that disrupting this method could significantly reduce drug infiltration, potentially due to inadequate advanced detection equipment or inconsistent enforcement by prison staff. Second, visitors play a significant role in smuggling drugs, particularly in Kermanshah and West Azerbaijan, indicating that some visits are orchestrated for smuggling purposes despite existing preventive measures (Asadifard & Hemmati, 2021). Third, both prisoners and prison staff identified inmates and visitors as primary actors in drug smuggling, with prisoners in most provinces (except Kurdistan) acknowledging their significant role. This consistency validates the data and highlights these groups as critical intervention points. However, some respondents suggested involvement of prison personnel, which, while not conclusive, warrants further investigation (Ghorbani et al., 2018).

Another finding concerns the inadequacy of penalties for drug smuggling within prisons. Both prisoners and staff noted that lenient or inconsistently enforced punishments fail to deter smuggling, as offenders anticipate leniency or loopholes (Hosseini, 2017). This underscores the need for stricter, consistently enforced regulations, updated penalties, and comprehensive training for staff and inmates to create a lawful and resolute prison environment.

Discussion and Conclusion

The infiltration of narcotics into prisons has far-reaching negative consequences, affecting inmates' mental health, security, and rehabilitation prospects, while undermining the prison system's purpose. Effective prevention requires multifaceted strategies, including enhanced detection technologies, stricter visitor screening, robust penalties, and cultural initiatives like prisoner engagement programs. By addressing these factors, prisons can better fulfill their rehabilitative mandate, reducing deviance and fostering safer environments.

References

- Asadifard, M., & Hemmati, J. (2021) Identifying Factors and

- Consequences of Illegal Weapons Use in Kermanshah Province. *Journal of Disciplinary Management Research*, 16(2), 73-101.
- Bustani, E. (2012) Social Factors Affecting Recidivism and Crime Repetition Among Men with Emphasis on Prison Effects (Case Study: Yasuj Central Prison). MA Thesis, Payame Noor University, Tehran Center.
- Delavar, A., & Kushki, S. (2013) Mixed Methods Research. Tehran: Editing Publications.
- Dolan, K., Moazen, B., Noori, A., Rahimzadeh, S., Farzadfar, F., & Hariga, F. (2015) People who inject drugs in prison: HIV prevalence, transmission and prevention. *International Journal of Drug Policy*, 26, S12-S15.
- Foucault, M. (2011) Discipline and Punish: The Birth of the Prison (N. Sarkhosh & A. Jahandideh, Trans.). Tehran: Ney Publications. (Original work published 1975).
- Ghorbani, E., et al. (2018) Performance Evaluation of Drug Combat Units in Urmia Police Stations. *Journal of Disciplinary Management Research*, 13(2), 277-296.
- Giddens, A. (1976) New Rules of Sociological Method. London: Hutchinson.
- Hosseini, S.M. (2017) Preventive Strategies for Denying Prisoners Access to Drugs in QezelHesar Prison. MA Thesis, Applied Science University, Tehran Unit.
- Martinez, R. (2006) History of Criminal Law in Europe (M.R. Goodarzi Boroujerdi, Trans.). Tehran: Majd Publications. (Original work published 1983).
- Pourarin, F., et al. (2013) Hunger Strike: A New Action in the Structure of the Modern Prison (1925-1941). *Social History Research*, 3(1), 1-22.
- Rahimi, M., et al. (2020) Presenting a Knowledge Management Model for Educational-Cultural Affairs in Tehran Province Prisons. *Journal of Disciplinary Management Research*, 13(2), 285-306.
- Robertson, I. (2010) Introduction to Sociology (H. Behravan, Trans.). Mashhad: Astan Quds Razavi. (Original work published 1987).
- Seif, A.A. (2012) Educational Measurement, Assessment, and Evaluation (5th ed.). Tehran: Doran Publications.

A Comparative Analysis of Television and Virtual Social Networks on Attitudes Toward Extramarital Relationships: A Case Study of Married Women in Mashhad

Sepdiah Barghchi*
Hamed Bakhshi**
Masoud Imanian***

This study investigates the influence of media consumption on attitudes toward extramarital relationships among married women in Mashhad, Iran. In contemporary society, mass media, including satellite television and virtual social networks, frequently portray extramarital relationships in an appealing manner, often overlooking their negative consequences. Drawing on media and sociological theories such as Social Learning, Cultivation, and Social Cognition, repeated exposure to such content may contribute to the normalization of extramarital relationships. Utilizing a survey method with a researcher-designed questionnaire, this study examines the relationship between media consumption and attitudes toward extramarital relationships. The statistical population comprised married women aged 20–65 in Mashhad, with a random sample of 400 participants drawn from 20 neighborhoods. Attitudes, as the dependent variable, were assessed using eight vignette-based scenarios. Data analysis was conducted using SPSS version 25.0 and R version 4.3.2. The findings reveal a positive association between virtual social network use and permissive attitudes toward extramarital relationships, contrasted by an inverse relationship with television consumption. These results

* Ph.D Student, Department of Social Sciences, Islamic Azad University, Quchan Branch, Quchan, Iran.

spid.barghchi@gmail.com

** Corresponding Author: Associate Professor, Tourism Sociology Research Group, Tourism Research Institute, Academic Center for Education, Culture and Research (ACECR), Mashhad, Iran.

h.bakhshi@acecr.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Social Sciences, Islamic Azad University, Quchan Branch, Quchan, Iran.
Imanian1720@gmail.com

underscore the need for educational and realistic media content addressing the consequences of extramarital relationships.

Keywords: Extramarital Relationships, Media Consumption, Virtual Social Networks, Television, Vignette

Introduction

Extramarital relationships, defined as romantic or sexual relationships outside the marital framework, have significant emotional, social, and economic implications for individuals, families, and communities, making them a critical focus of sociological and psychological research. In the contemporary era, media consumption—encompassing television and virtual social networks—has emerged as a pivotal factor shaping attitudes toward such relationships. Media often glamorize or normalize extramarital relationships, potentially diminishing their moral stigma. This study examines the differential impact of television and virtual social network consumption on attitudes toward extramarital relationships among married women aged 20–65 in Mashhad, Iran. Grounded in a comprehensive theoretical framework and employing a survey methodology with a vignette-based approach, the research provides insights into how media influences social norms and values within a culturally specific context. This study integrates multiple theoretical perspectives to elucidate the relationship between media consumption and attitudes toward extramarital relationships:

1. **Cultivation Theory** (Gerbner, 1976): This theory posits that prolonged exposure to media content shapes individuals' perceptions of social reality. Frequent depictions of extramarital relationships as commonplace or desirable may normalize such behaviors, reducing their perceived moral transgression.
2. **Social Learning Theory** (Bandura, 1986): This framework suggests that individuals acquire behaviors and attitudes by observing media characters. Portrayals of extramarital relationships with positive outcomes or minimal consequences may foster more permissive attitudes among viewers.
3. **Uses and Gratifications Theory** (Rubin, 2009): This theory emphasizes that individuals actively select media content to meet psychological or social needs. Those dissatisfied with their marital

relationships may gravitate toward media portraying extramarital relationships as a means of emotional or sexual fulfillment, reinforcing permissive attitudes.

4. Framing Theory (Entman, 1993): Media frames influence how audiences interpret issues. Romanticized or justificatory portrayals of extramarital relationships may lead to moral disengagement, where individuals downplay the ethical implications of such behaviors.
5. Moral Foundations Theory (Haidt, 2012): This theory argues that moral judgments are based on five foundations: care/harm, fairness/cheating, loyalty/betrayal, authority/subversion, and sanctity/degradation. Media content prioritizing certain foundations (e.g., care over loyalty) may shift moral boundaries, influencing attitudes toward extramarital relationships. This integrated framework provides a robust lens for examining how media consumption shapes attitudes through normalization, modeling, need fulfillment, narrative framing, and moral realignment.

The study aims to:

- Investigate the relationship between media consumption (television and virtual social networks) and attitudes toward extramarital relationships.
- Examine the influence of different media content types (e.g., social media posts, television programs) on these attitudes.
- Explore the moderating role of socio-cultural factors, such as age and residential area, in the impact of media consumption.
- Offer evidence-based recommendations for media policy and social interventions to mitigate the negative consequences of extramarital relationships.

Methodology

The study employed a survey-based approach, utilizing a researcher-designed questionnaire to collect data from 400 married women aged 20–65 in Mashhad, Iran, in year 2022. A multi-stage cluster sampling method was used, with 20 neighborhoods selected through population-weighted randomization to ensure representativeness. The sample size

was calculated using Cochran's formula, with iterative sampling to account for the unknown variance of the dependent variable (attitudes toward extramarital relationships).

Measurement of Variables

- **Attitudes Toward Extramarital Relationships:** Given the sensitive nature of the topic, attitudes were measured indirectly using eight vignettes depicting scenarios involving extramarital relationships (e.g., loneliness, emotional deprivation, forced marriage). Respondents rated their agreement with four statements per vignette (e.g., "I sympathize with her," "Her actions were wrong") on a scale from "completely disagree" (0) to "completely agree" (4). The vignettes were selected through a rigorous Thurstone scaling process, involving 15 judges who evaluated 20 initial vignettes for intensity and ambiguity. The final eight vignettes yielded a composite attitude score ranging from 0 to 128, scaled to 0–100 for interpretation. The scale demonstrated high reliability (Cronbach's $\alpha = 0.953$) and construct validity (CFI = 0.978, RMSEA = 0.079, SRMR = 0.031).
- **Media Consumption:** Respondents reported their usage of various media, including virtual social networks (Instagram, WhatsApp, Telegram, Twitter), television, satellite TV, films, music, radio, books, magazines, and newspapers. The questionnaire captured the primary media device, content type, and daily usage duration.

Data Analysis

Data were analyzed using SPSS version 25.0 for descriptive and bivariate analyses (e.g., correlation, ANOVA) and R version 4.3.2 with the Lavaan package for structural equation modeling (SEM). Confirmatory factor analysis validated the attitude scale, while SEM tested the conceptual model linking media consumption to attitudes, with age and socio-cultural context as mediators. One-way ANOVA and repeated measures ANOVA examined differences in attitudes across demographic groups and vignette scenarios.

Ethical Considerations

The study adhered to ethical principles, including informed consent, confidentiality, and the right to withdraw. Respondents were informed of the study's objectives, and data were anonymized to ensure privacy.

Findings**Demographic Profile**

All respondents were married women, with 26.4% having less than a high school education, 35.8% high school graduates, 29.0% with associate or bachelor's degrees, and 8.8% with master's or doctoral degrees. Approximately 74.8% were housewife, 23.0% were employed, and 2.3% were unemployed, retired, or students.

Attitudes Toward Extramarital Relationships

Scaled attitude scores ranged from 0 to 78.9 (out of 100), with a mean of 27.1 and a variance of 252.5. Attitudes showed no significant correlation with education but exhibited a negative correlation with age ($r = -0.14$, $p = 0.005$), indicating that older women held more negative views. Employed women displayed more permissive attitudes (mean = 39.0) than housewife (mean = 33.7), possibly due to workplace interactions normalizing extramarital relationships. Attitudes varied significantly across Mashhad's neighborhoods, with traditional areas (e.g., Regions 2 and 7) showing more negative attitudes than younger, less traditional areas (e.g., Regions 11 and 12).

Vignette Analysis

The "variety-seeking" vignette received the lowest empathy scores, while "forced marriage" elicited the highest. Repeated measures ANOVA revealed significant differences in empathy across vignettes ($p < 0.001$), with moral judgments driving empathy levels more than the absence of marital functionality. For instance, scenarios involving severe spousal illness (e.g., Alzheimer's, paralysis) garnered less empathy than expected, likely due to sympathy for the afflicted spouse.

Media Consumption Patterns

Virtual social networks were the dominant medium (72.5% of respondents), followed by television (39.8%), books/magazines (8.0%), and newspapers (1.0%). Among social network users, WhatsApp (68.6%), Instagram (60.7%), and Telegram (19.0%) were

prevalent, with average daily usage of 2.58 hours for Instagram, 1.72 hours for WhatsApp, and 1.80 hours for Telegram. Preferred content included life skills pages (60.8%) and lifestyle content (38.6%) on Instagram.

Relationships Between Media Consumption and Attitudes

- **Virtual Social Networks:** A positive correlation was found between social network use and permissive attitudes toward extramarital relationships ($r = 0.14$, $p = 0.004$), particularly with Instagram ($r = 0.16$, $p = 0.007$). Specific activities, such as following life skills channels on Telegram ($r = 0.40$, $p = 0.022$) and chatting on WhatsApp ($r = 0.20$, $p = 0.004$), were associated with more permissive attitudes, while following sales channels on Telegram ($r = -0.41$, $p = 0.018$) correlated with negative attitudes.
- **Television:** Television consumption was inversely correlated with permissive attitudes ($r = -0.22$, $p < 0.001$). Religious programs ($r = -0.17$, $p = 0.036$), social documentaries ($r = -0.76$, $p < 0.001$), and dramas on the Tamasha network ($r = -0.23$, $p = 0.015$) reinforced negative attitudes, while scientific/nature documentaries showed a positive correlation ($r = 0.17$, $p = 0.036$).
- **Books and Magazines:** Reading duration was positively correlated with permissive attitudes ($r = 0.32$, $p = 0.028$), except for health-related content, which showed a negative correlation ($r = -0.33$, $p = 0.023$).

Structural Equation Modeling

SEM results confirmed significant paths: television consumption positively influenced negative attitudes ($\beta = 0.37$, $p < 0.001$), while virtual social network consumption negatively influenced attitudes ($\beta = -0.41$, $p < 0.001$). The model demonstrated excellent fit (RMSEA = 0.06, CFI = 0.98, SRMR = 0.03).

Discussion and Conclusion

The findings highlight the divergent impacts of television and virtual social networks on attitudes toward extramarital relationships. Virtual social networks, with their interactive and personalized nature, promote permissive attitudes by normalizing extramarital relationships

and facilitating interpersonal connections. In contrast, television, as a mass medium with standardized content, reinforces traditional values, particularly through religious and social programming. The vignette-based approach effectively captured nuanced attitudes, revealing that moral judgments significantly influence empathy toward extramarital scenarios. Socio-cultural factors, such as age and neighborhood characteristics, further moderate these effects, underscoring the role of cultural context in shaping media influence. The study emphasizes the need for media literacy programs to foster critical engagement with virtual social network content. Policymakers should prioritize producing educational content that highlights the consequences of extramarital relationships to counter their normalization. Future research should explore additional mediators (e.g., religious beliefs, personality traits) and expand the sample to enhance generalizability. This study provides robust evidence that media consumption significantly shapes attitudes toward extramarital relationships among married women in Mashhad. Virtual social networks promote permissive attitudes, while television reinforces negative ones, with implications for family stability and social policy in Iran's evolving cultural landscape.

References

- Bandura, A. (1986) *Social Foundations of Thought and Action: A Social Cognitive Theory*. Prentice-Hall, Inc.
- Entman, R. M. (1993) Framing: Toward clarification of a fractured paradigm. *Journal of Communication*, 43(4), 51–58. <https://doi.org/10.1111/j.1460-2466.1993.tb01304.x>
- Gerbner, G. (1976) Living with television: The violence profile. *Journal of Communication*, 26(2), 173–199. <https://doi.org/10.1111/j.1460-2466.1976.tb01397.x>
- Haidt, J. (2012) *The Righteous Mind: Why Good People Are Divided by Politics and Religion*. Pantheon Books.
- Rubin, A. M. (2009) Uses-and-gratifications perspective on media effects. In J. Bryant & M. B. Oliver (Eds.), *Media Effects: Advances in Theory and Research* (3rd ed., pp. 165–184). Routledge.

Voluntary Childlessness in the Cultural Context of Khuzestan

Hengameh Aryanezhad^{*}

Jafar Kordzangeneh^{**}

Mansour Sharifi^{***}

Voluntary childlessness, as a significant demographic characteristic of reproductive behavior, is the focus of this study. This research specifically examines the phenomenon among women in Khuzestan Province, Iran, using a qualitative methodology of the grounded theory approach. Data were collected through 28 in-depth, semi-structured interviews with childless women who, despite having no infertility issues, made a deliberate choice for lifelong childlessness. Data saturation was achieved, and analysis through open, axial, and selective coding resulted in 120 concepts, 19 subcategories, 6 main categories, and a core category identified as "childlessness as a lifestyle." The findings reveal that the choice of this lifestyle is not driven by a single factor nor emerges randomly in society. Instead, it is the outcome of a dynamic process wherein participants, by synthesizing various influencing factors, decide to adopt childlessness. Recommendations include implementing social policies to support women's reproductive autonomy, developing public education and awareness programs to reduce negative attitudes and stereotypes toward childless women, and establishing employment support policies for these women.

Keywords: Voluntary Childlessness, Women, Cultural Transformations, Khuzestan Province, Lifestyle.

^{*} Ph.D. Student in Demography, Research Sciences Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

h.aryanezhad@gmail.com

^{**} Corresponding Author: Assistant Professor of Demography, Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.

j.zangeneh@pnu.ac.ir

^{***} Associate professor of Demography, Department of Social Sciences, Islamic Azad University, Garmsar Branch, Semnan, Iran.
sharifim@ut.ac.ir

Introduction

Voluntary childlessness has emerged as a notable demographic phenomenon in contemporary societies, particularly in regions like Khuzestan Province, Iran, which has historically been characterized by strong cultural norms favoring high fertility. Economic, social, cultural, and psychological factors, alongside women's lived experiences from childhood to adulthood, significantly influence the decision to remain permanently childless. This study seeks to provide a deeper understanding of this complex decision and its implications within the cultural context of Khuzestan.

Methodology

This research adopted a qualitative approach based on grounded theory. Data were collected through 28 in-depth, semi-structured interviews with married women in Khuzestan who had no fertility issues but consciously chose lifelong childlessness. Data saturation was achieved, ensuring comprehensive coverage of the phenomenon. The data were analyzed through three levels of coding: open, axial, and selective. The findings were validated through participant checks and consultations with expert academics.

Findings

The analysis yielded 120 concepts, 19 subcategories, and 6 main categories, with the core category identified as "childlessness as a lifestyle." Women's decisions were shaped by causal conditions (e.g., economic and social challenges, upbringing experiences), contextual factors (e.g., time constraints, unstable support systems), and intervening conditions (e.g., increased educational attainment, economic instability). Strategies adopted by these women included conscious childlessness, self-determined lifestyles, and, in some cases, substituting children with pets.

Discussion and Conclusion

The findings indicate that voluntary childlessness is not a random occurrence but a deliberate choice resulting from the interplay of multiple factors. Women in Khuzestan, influenced by challenging lived experiences and a critical perspective on traditional maternal roles, adopt childlessness to preserve personal autonomy, pursue

professional goals, and navigate economic and social challenges. This decision aligns with broader cultural transformations and increasing social acceptance of childlessness in the region. Voluntary childlessness in Khuzestan is becoming institutionalized as a lifestyle choice. Policymakers can support this trend by promoting women's reproductive autonomy, implementing public education initiatives to reduce social stigma, and developing flexible employment policies. Future research should explore the long-term impacts of childlessness on women's quality of life in later years and its broader cultural implications.

References

- Correll, L. (2010) Anrufungen zur Mutterschaft. Eine wissenssoziologische Untersuchung von Kinderlosigkeit [Calls for motherhood. A scientific study of childlessness]. Münster: Verlag Westfälisches Dampfboot.
- Correll, S. J., Benard, S., & Paik, I. (2007) Getting a job: Is there a motherhood penalty? *American*.
- Hollander, H (2007) Women Who Are Fecund but Do Not Wish to Have Children Outnumber the Involuntarily Childless prespective on sexuelle and reproductive health, Volume39, Issue2 pp. 120.
- Doyle, J; Pooley, J A and Lauren Breen (2012) "A phenomenological exploration of the childfree choice in a sample of Australian women" *Journal of Health Psychology*, Volume 18, Issue 3.
- Frejka T. Childlessness in the United States. In: Kreyenfeld M, Konietzka D, editors. *Childlessness in Europe: contexts, causes, and consequences*. Springer: New York; 2017.
- Glaser, Barney et al. (1967) *Discovery of Grounded Theory*, Transaction Publishers, U.S. Publisher.
- Graham, M (2013) "Why are childless women childless? Findings from an exploratory study in Victoria, Australia". Deakin University.
- Hara,T. (2008) Increasing Childlessness in Germany and Japan: Toward a Childless Society? *Jappanes Journal of Sociology* Volume17, Issue1, November, pp. 42-62.
- Kreyenfeld. M, Konietzka . D (2017) *Childlessness in Europe: Contexts, Causes, and Consequences*, Max Planck Institute for Demographic Research Rostock, Germany. DOI 10.1007/978-3-319-44667-7.

- Parlak S., Tekin I. (2020) A phenomenological study on voluntarily childless women. *Psikoloji Çalışmaları/Studies in Psychology*, 40(1), pp. 161–186.
- Settle, B., & Brumley, K. (2014) ‘It’s the Choices You Make That Get You There’: Decision Making Pathways of Childfree Women. *Michigan Family Review*, 18(1), 1–22. doi: 10.3998/mfr.4919087.0018.102.

Estimating Household Demand for Tobacco Products in Iran

Mohammad Hossein Amjadi ^{*}
Marziye Enhesari ^{**}

Tobacco use poses a significant public health threat. This study estimates the demand function for tobacco products in Iran and calculates their income elasticity. Using data from the 2023 Household Income and Expenditure Survey, we first analyze household nicotine-related expenditures based on socio-economic characteristics. A Tobit regression model is then employed to estimate demand. All variables are statistically significant at the 99% confidence level. Income elasticity is estimated at 0.825, indicating that a 1% income increase leads to a 0.825% rise in tobacco expenditures. Effective intervention requires wide-ranging cooperation across public and private sectors. Proposed recommendations include: monitoring smoking patterns; implementing preventive policies; protecting against secondhand smoke; aiding cessation efforts; raising risk awareness; banning tobacco advertisements; combating smuggling; and enacting effective tax reforms.

Keywords: Tobacco Demand, Consequences of Tobacco Consumption, Income Elasticity, Household Expenditures, Tobit Model.

Introduction

Tobacco consumption has multifaceted social implications, spanning cultural, psychological, economic, and public health domains. It correlates with reduced life quality, as smokers often report lower well-being. Moreover, tobacco use may act as a gateway to other substances.

^{*}Corresponding Author: Ph.D of Economics, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran.

mhamjadi@gmail.com

^{**}M.A Mathematics, Sistan & Bluchestan University, Zahedan, Iran.
m.enhesari90@gmail.com

A household's consumption of tobacco products represents part of its total expenditures, which varies with its socio-economic priorities. Since each tobacco user is a purchaser, expenditure on tobacco serves as a valid proxy for actual consumption. Accurately understanding tobacco prevalence helps inform public health policy. In this context, we employ the 2023 Household Income and Expenditure Survey to estimate smoking prevalence in urban and rural Iran, identify socio-economic determinants of tobacco spending, and calculate income-based demand elasticity.

Consequently, this study addresses three research questions:

1. How does household tobacco demand vary across socio-economic groups in Iran?
2. What are the socio-economic determinants influencing household tobacco demand?
3. What is the income elasticity of tobacco demand among Iranian households?

Systematic reviews of Iranian and international studies reveal a range of socio-economic influences on tobacco consumption (Table1). Findings vary, reflecting differences in population, methodology, and context.

Table1 – Socio-economic Determinants of Tobacco Consumption
(+: *positive effect*, -: *negative effect*, /: *no significant effect*)

Study	Tobacco Type	Influencing Factors
Aristei & Pieroni (2008)	Various	Income (+), Age (+), Education (-), Gender (+), Marital Status (+), Social Class (-)
Reggio et al. (2011)	Tobacco	Age (+), Gender (-), Marital Status (-), Residence (+), Unemployment (+), Literacy (+), Ethnicity (+)
WHO (2019)	Various	Income (+), Age (+), Residence (+), Gender (+)
Recher (2020)	Smuggled Cigarettes	Gender (-), Age (+), Income (+), Employment (-), Education (/), Residence (+)
Nyaguachi et	Tobacco	Household Size (+), Education (+),

al. (2020)	& Alcohol	Alcohol Use (+), Income (+)
Gorji et al. (2009)	Cigarettes	Price (-), Income (+), Unemployment (+), Literacy (-)
Ebadi et al. (2011)	Cigarettes	Age (+), Education (-), Gender (+), Occupation (+), Residence (+)
Kouhbor (2013)	Various	Age (+), Education (+), Gender (+), Occupation (+), Income (+), Residence (-), Household Size (-)
Mostafapour & Yazdanpanah (2015)	Tobacco	Age (+), Gender (-), Marital Status (-), Income (+)
Pirdehghan et al. (2016)	Tobacco	Gender (+), Student Education (-), Head's Education (+), Income (+)
National Institute of Health Research (2018)	Various	Age (Men [/] Women [+]), Gender (+), Income (-), Residence (+)
Ziaoddini & Ziaoddini (2018)	Cigarettes	Gender (+), Age (+)
Mehri et al. (2023)	Cigarettes	Family (+), Education (-), Gender (+), Income (+)

Methodology

A descriptive-analytical design was used, drawing on the 2023 Household Income and Expenditure Survey. Data were analyzed using Access 2013, SPSS18, and Stata12. The Tobit model was selected to account for censored data where many households report zero tobacco expenditures:

Findings

4.1 Descriptive Statistics

The sample comprised 37,883 households (19,640 urban; 18,243 rural), with 7,311 (19.3%) reporting tobacco use. Urban users

constituted 18%, while rural users were 21%. Annual expenditures and tobacco budget shares are reported in Table2.

Table 2 – Average Annual Household Expenditure by Area (2023)

Indicator	Rural	Urban
% Using Any Tobacco	21%	18%
Domestic Cigarette Users	8.9%	8.2%
Foreign Cigarette Users	8.7%	7.5%
Tobacco/Pipe/Rolling Paper Users	2.4%	1.5%
Other Tobacco Product Users	2.7%	1.5%
Avg. Annual Total Expenditure (IRR)	206,525,000	110,659,000
Avg. Annual Tobacco Expenditure (IRR)	863,300	1,103,000
Tobacco Share of Total Expenses	0.42%	1.00%

4.2 Tobit Model Estimation

The likelihood ratio (LR) test was significant (LR $\chi^2=1386.09$), confirming the model's adequacy. Results are summarized in Table3 below.

Table 3 – Tobit Estimation Results for Tobacco Expenditures

Variable	Coefficient	Std. Error	z-Value	p-Value
Log Household Income	0.825	0.234	3.530	0.000
Household Size	1.083	0.149	7.260	0.000
Head's Age	1.099	0.067	16.500	0.000
Age ²	-0.010	0.001	-15.570	0.000
Number of Literate Members	-0.786	0.178	-4.410	0.000
Male Head (Dummy)	12.360	0.590	20.940	0.000
Urban Residence (Dummy)	-2.315	0.418	-5.540	0.000
Head's Employment Status	1.049	0.384	2.730	0.006
Constant	-73.616	4.509	-16.330	0.000

Censored: 30,917; Uncensored: 6,966.

Discussion and Conclusion

Results confirm that tobacco is a normal good in Iran, with income elasticity of 0.825—less than unity but significantly positive, indicating that consumption increases with income. A larger household size also raises tobacco spending.

The negative coefficient for literate members highlights the protective effect of education, likely due to health literacy and risk awareness. Older heads exhibit higher consumption up to a point, after which it tapers off (as shown by the negative Age² coefficient).

Male-headed households spend notably more on tobacco than female-headed households, aligning with gender-based smoking patterns. And in rural settings, per-household expenditures are higher despite lower total income—likely due to less stringent regulation or cultural acceptance. This study establishes that income, household composition, education, gender, and geographic residence significantly influence tobacco expenditures in Iran. Price-based and socio-economic interventions, particularly directed at rural and less-educated populations, could substantially reduce smoking rates.

Policy recommendations include:

- Implementing higher tobacco excise taxes to deter consumption.
- Introducing public health education, especially among youth and in rural areas.
- Enforcing strict bans on tobacco advertising and public smoking.
- Supporting smoking cessation programs at local levels.
- Strengthening anti-smuggling and border control measures.
- Promoting inter-sectoral collaboration, consistent with recommendations from the WHO FCTC and World Bank.

References

- Moosazadeh, M., Salami, F., Movahednia, M., Amiri, MM. & Afshari, M. (2014) Prevalence of smoking in northwest Iran: a meta-analysis. *Electronic physician*. 6(1), 734-740
- Nemati, S., Rafei, A., Freedman, ND., Fotouhi, A., Asgary, F. & Zendehtdel, K. (2017) Cigarette and Water-Pipe Use in Iran: Geographical Distribution and Time Trends among the Adult Population; A Pooled Analysis of National STEPS Surveys, 2006-2009. *Archives of Iranian Medicine (AIM)*, 20(5), 259-301.

Nyagwachia, A.O. Chelwac, G. & Walbeeka, C. (2020) The effect of tobacco- and alcohol-control policies on household spending patterns in Kenya: An approach using matched difference in differences. *Social Science & Medicine*, 256, 113029.